

مناظرات دکتر سید محمد حسینی قزوینی

با شبکه وهابی «المستقلة»

پیرامون کیفیت شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها

پیش‌گفتار:

تاریخ اسلام بین واقعیت و دست یافته‌ها

حوادث و وقایع، تاریخ مسلمانان را از ویژگی و برجستگی‌های منحصر به فردی برخوردار ساخته است. ارتباط با دین، شریعت، و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآلہ از بارزترین آن‌هاست؛ زیرا همزمان که تاریخ نگار غیر اسلامی در حال ثبت یادمان پادشاهان و فرهنگ قوم و قبیله خود می‌باشد همتای اسلامی او، حرکات و رفتار پیامبر اسلام را محور ثبت و ضبط رویدادهای تاریخ قرار داده است.

از امتیازات دیگر تاریخ اسلامی فراوانی موضوع و حادثه است؛ و در این راستا واقعه‌ای را نمی‌یابیم، مگر این‌که انبوهي از مطالب فراوانی را از دیدگاه‌های مختلف به خود اختصاص داده است، و حال آن که این تاریخ به دور از هرگونه اسطوره و خرافه‌هایی است که کتاب‌های تاریخ و فرهنگ‌های دیگر به آن مبتلا هستند.

نکته دیگری که در تاریخ اسلامی دارای اهمیت و توجه ویژه می‌باشد، آگاهی و دسترسی کامل و صحیح به قضایا و حوادث تاریخی به همان صورت حقیقی به وقوع پیوسته است. و این آشنایی، مشروط به بررسی عمیق و اشراف کامل بر کیفیت دست‌یابی به حوادث و عواملی است که در راه رسیدن این وقایع به دست ما و تأثیراتی که در نقل آن‌ها وجود داشته، سهم داشته‌اند که این مهم به عهده علم تاریخ است.

شاید بتوان از راه تأمل در تاریخ مدون، به پاره‌ای از نقیصه و خللی که در آن ایجاد شده پی‌برد. پژوهش‌گر جویای حقیقت، به وضوح پی می‌برد که در سیر وقایع رخ داده در تاریخ، حلقاتی مفقود گردیده و بین حقایق آن از حیث تسلسل زمانی، خلاصه ایجاد شده است.

وقایعی در تاریخ ثبت شده است که چهار نقص گردیده و فصول آن کامل نشده است؛ به عنوان مثال می‌توان به جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ اشاره نمود که پژوهش‌گر در مواجهه با آن با سؤالاتی روپرتو می‌شود که در کتاب‌های تاریخی برای آن پاسخی نمی‌یابد.... .

هم‌جنین است شجاعت و نام آوری‌های امیر المؤمنین علیه السلام در میدان‌های نبرد و غیر آن؛ چون بندگی و عبودیت او برای حق، طهارت وجдан، پاکی بصیرت، حرارت ایمان و یاری او بر مظلوم و محروم؛ نکاتی که تاریخ، آن را به شکل واضح بیان ننموده و تفاصیل و جزئیاتش را از ما مخفی نگه داشته است.

از موارد دیگر ابتلای تاریخ به تحریف، حادثه روز غدیر است. اتفاقی که از مهمترین حوادث تاریخ اسلام به شمار رفته و شاهد عنایت خاص رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بر آن هستیم، ماجرایی که پیامبر اکرم در مسیر تحقق آن رنج‌ها و مشقت‌های فراوانی متholm گشت و با وجود تهدیدات فراوان توانست در آن اجتماع بزرگ، آخرین خطبه خود را ابلاغ نماید. خطبه‌ای که بعد از آگاهی از سوی خداوند به نزدیکی سفرش به دیار باقی و گرفتن تعهد از او در جهت کامل نمودن رسالت، در جهت دوام و بقاء بخشیدن به اسلام و

راه ارزشمند آن صورت گرفت، تا با این اعلام عمومی و گردن نهادن مردم، آنان را از خطر ضلالت و انحراف و فروغ‌لطیدن در تاریکی‌های هوا و هوس، بیمه نمود و با تعیین رهبری بعد از خود، حجت را برآن جمعیت تمام نماید؛ اما... .

همین مشکل در ماجراي سقیفه رخ بر می‌نماید، واقعه‌ای که از خطرناک‌ترین حوادث در طول تاریخ اسلام به شمار می‌آید و نقش مهمی را در تعیین مسیر اسلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بازی نموده است، موضوعی که همچنان سؤالات فراوانی را فرا روی ما قرار داده و اصل مشروعيت آن را زیر سؤال برده و مروری بر حوادث به وقوع پیوسته در آن، نتایج حاصله از آن را به چالش می‌کشد.

تاریخ اهل بیت علیهم السلام را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و از آن چشم پوشی کرد، چرا که با وجود تمام جایگاه و منزلتی که آنان در تثبیت ارکان و استمرار راه آن در اسلام داشته‌اند و آیات و روایاتی که در باره آنان مبنی بر وجود دوستی آنان و... نازل گردیده است؛ اما باز شاهد کوتاهی تأمل برانگیز مورخین در بیان این مقطع از تاریخ هستیم.

و وقایع و حوادث بسیاری وجود دارد که تحریف، تشویش و اضطراب، صورت حقیقی آنها را دگرگون و تیره ساخته است؛ از قبیل بعضی از ماجراهای سیره نبوی صلی الله علیه وآلہ... .

چگونگی قتل عثمان توسط انقلابیون و نقش گروهی از بزرگان صحابه و فتنه‌ای که در قبال آن برانگیخته شد... .

داستان عبد الله بن سباء، و تناقضاتی که از ناحیه تاریخ نگاران در آن به چشم می‌خورد و اصراری که وهابیت بر ارتباط او با تشیع داشته و این علی‌رغم ظهور و امتداد تشیع و همراه با تاریخ اسلام است... و بسیاری از حوادث و وقایع دیگر که نهایت دگرگوئی و تغییر در آن رخ داده و به صورت نادرست ثبت شده است مانند جنگ‌های اصحاب رده، ماجراي مالک بن نويره، و ساختن وقایع جعلی دیگر، مانند افسانه‌های قهرمانی خالد بن ولید، و نقش او در جنگ‌ها و فتوحات اسلامی... .

از طرفی دیگر در نقل برخی وقایع تاریخی به حدی دچار اختلاف گردیده‌اند که نتایج و احکام حاصله از آن پر حسب نحوه بیان آن قابل تغییر است، مانند مسائل مطرح پیرامون حضرت زهراء سلام الله علیها و مخالفت‌های آن حضرت با شیخین (عمر و ابوبکر) و به کارگیری نیروی قهر و غلبه از سوی آن‌دو در برخورد با آن حضرت و ایجاد نارضایتی و خشم آن بزرگوار از آنان.

بی تردید این نقص تاریخی، زائیده فرایند و عوامل مختلفی بوده که سهم به سزاپی در شکل گیری وضعیت کنونی تاریخ داشته است.

عوامل مؤثر در شکل گیری تاریخ به شکل کنونی

۱ - احتجاهات (آراء و نظرات شخصی)

محقق و پژوهشگر تاریخ اسلامی با تفحص و امعان نظر و تحلیل تاریخ به خوبی در می‌یابد که بسیاری از وقایع و حوادث موجود در آن، محصول آرای شخصی تاریخ نگاران است.

عوامل باعث دخالت این امر در ترسیم تاریخ به شکل موجود را می‌توان این‌گونه برشمرد:

أ - ممانعت پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) از بیان بعضی حقائق تاریخی

از مهمترین عواملی که در شکل‌گیری تاریخ فعلی نقش به سزاپی داشته است، احتجاه بعضی از صحابه در مانع شدن از بیان حقایقی است که پیامبر صلی الله علیه وآلہ وسلم به هنگام بیماری منتهی به رحلتش، قصد بیان آن را داشته بوده است.

آن حضرت قصد داشت تا با نوشتن مطلبی، هدایت امت را تضمین نموده و از ضلالت و انحراف آنان پیشگیری نماید^(۱)، چرا که آن حضرت منویات و برنامه‌هایی در سر داشت - خصوصاً برای رهبری امت بعد از پیامبر - تا به این شکل تصویری از آینده اسلام ترسیم نماید که از تغییرات بعد از رحلت آن حضرت جلوگیری به عمل آورد. ولی بعضی صحابه مانع شده، و با این اقدام خود، به شکل عجیبی در روند و مسیر حرکت اسلام تغییر ایجاد نمودند.

ب - معدوم نمودن احادیث و روایات

عامل دیگری که از نظر اهمیت کمتر از عامل اول نبوده، اجتهاد بعضی از صحابه در معدوم ساختن و از بین بردن نصوص و روایات صادره از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و نیز سوزاندن قرآن‌های صحابه عصر اول که در برگیرنده میراث ارزشمندی از حقیقت‌ها در رابطه با وقایع و اسباب نزول و معانی آیات و سوره‌های قرآن بود، که می‌توانست ترسیم تاریخ اسلام را به شکل دیگری رقم زند.

ج . ممانعت از تدوین احادیث

از دیگر عوامل مؤثر در تولد تاریخ اسلامی کنونی اسلام، اجتهاد بعضی از صحابه در ممانعت از جمع آوری و تدوین احادیث نبوی است، و بدون شک این ممانعت منحصر به روایات مربوط به اقوال پیامبر اکرم نشده، و تمام روایاتی که حالات درونی و عکس العمل‌های آن حضرت را ثبت کرده بود نیز می‌شد...

د . ممانعت از نقل حدیث و ایجاد محدودیت برای راویان

موضوع مورد بحث ما به ماجراه ممانعت از جمع آوری و تدوین روایات پیامبر منحصر نمی‌گردد، بلکه به سیاست ممانعت از نقل حدیث و ایجاد محدودیت‌ها برای راویان نیز تسری پیدا نموده است. عامل اساسی دیگری که در تغییر نتایج تاریخ اسلام ما نقش به سزاپایی داشته است. بعد از رحلت نبی مکرم صلی الله علیه وآلہ و سوی رفیق اعلیٰ، سنت آن حضرت بالغ بر یک قرن با این درد و محنت دردنگ مواجه بود.^(۲) و زمانی این ممنوعیت و محدودیت برداشته شد که دیگر عصر صحابه به پایان رسیده بود و این یعنی: ورود تمام احتمالات از قبیل تحریف و جعل و نابود سازی روایات و غیر این‌ها بدون هرگونه

(۱) بخاری در صحیح خود (ج ۴، ص ۳۱)، با سند خود از سعید بن جبیر، از ابن عباس، نقل می‌کند: روز پنج شنبه، و چه روزی بود روز پنج شنبه؟! سپس آنقدر کریست که زمین از اشک او مرطوب شد و گفت: بیماری رسول الله صلی الله علیه وآلہ و سلم در روز پنج شنبه شدت یافت. پیامبر فرمود: (برای من کاغذی بیاورید تا برایتان نوشته‌ای بنویسم که هرگز گمراه نشوید)، نزاع و درگیری بین صحابه بالا گرفت؛ امری که وقوع آن نزد هیچ پیامبری سزاوار نیست. صحابه گفتند: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و سلم هذیان می‌گوید. پیامبر فرمود: مرا به حال خود رها کنید. من در این حال بمانم، بهتر از آن چیزی است که شما از من می‌خواهید.

(۲) ذهنی می‌گوید: <ابویکر تمام مردم را بعد از وفات پیامبر جمع کرد و گفت: شما مردم از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و سلم روابت نقل می‌کنید. روایاتی که در آنها اختلاف نظر دارید، و مردم بعد از شما بیش از شما دچار اختلاف خواهد شد، پس دیگر از رسول خدا حدیثی نقل نکنید، و هر کس حدیثی از شما سوال کرد بگویند: بین ما و شما کتاب خدا هست، هرآن‌چه را کتاب خدا حلال کرده حلال و هرچه را حرام کرده حرام است>. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲-۳. و در سنن ابن ماجه آمده است: عمر بن خطاب کروه صحابه‌ای را که به کوفه اعزام می‌نمود از نقل روایت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ منع می‌نمود و می‌گفت: «... نقل روایت از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و سلم را کم کنید، و من نیز در این کار با شما همراه هستم»، ج ۱، ص ۱۲. این حدیث را حاکم در مستدرک نقل کرده و ذیل آن اضافه نموده است: «هنجامی که قرطه به کوفه آمد به او گفتند: برایمان حدیث بگو، گفت: عمر بن خطاب ما را از این کار منع نموده است» سپس از حاکم نقل کرده است: «سنده این حدیث صحیح است، و برای آن راههایی برای جمع و حود دارد و قرضه بن کعب انصاری صحابی است که از رسول الله صلی الله علیه وآلہ حدیث شنیده است»، حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۱۰۲.

مانع بازدارنده، و این ممانعت‌ها منحصر به کلمات و احادیث رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ نبود، بلکه شامل بسیاری از وقایع و حوادث آن زمان می‌شد؛ خصوصاً اگر آن حادثه به اهل بیت علیهم السلام و قهرمانی‌های امیر المؤمنین علیه السلام مرتبط گردد.

۲ - سیاست حکومت‌ها

دیگر عنصر و عامل اساسی در تأثیر شکرگف بر تدوین تاریخ اسلام به شکل فعلی آن، حکومت‌های پیاپی در دولت اسلامی بودند. نکته قابل توجه در این زمینه این است که دولت اموی با سابقه اولین تدوین در حدیث و تاریخ، پس از پایان دوره رفع ممنوعیت از حدیث، و در سایه سیاست تدوین اولین تاریخ اسلامی، که گرایش و تمایلات این حکومت بر کسی پنهان نیست - خصوصاً گرایش رویارویی و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، و سیاست تلاش در جهت ایجاد جعل و تحریف و نیرنگ و تطمیع و تهدید حکومتی - آثار خود را بر جای جای تاریخ باقی گذارد است.

و به دنبال آن حکومت عباسی و سیاست دوگانه آن در تمام عرصه‌ها جهت باقی ماندن در عرصه حکومت برای طولانی‌ترین زمان ممکن. سیاستی که از یک سو دشمنی شدید با دودمان امیه را به جهت تخاصم در تصاحب کرسی حکومت با یکدیگر را دنبال می‌کرد، و از سوی دیگر تلاش در جهت بازگرداندن حقوق از دست رفته اهل بیت علیهم السلام با شعار «الرضا من آل محمد علیهم السلام» را همراه با جهت‌گیری واقعی در مسیر دستیابی به حکومت و باقی ماندن بر گرده مسلمانان نظاهر می‌نمود.

این دو حکومت و هوادارانشان همانسان که قلم‌ها را در مسیر حرکت خویش به خدمت می‌گرفتند، تمام اصول تاریخی که با گرایش‌های خود موافق نمی‌دیدند را نیز از مسیر راه خود بر می‌داشتند.

از همین‌جا پی می‌بریم که تاریخ در خلال این مرحله با ضعف اساسی مواجه گشته و تأثیر منفی خود را بر دوره‌های بعدی خود نیز گذارد است، از این رو صفحات تاریخ را می‌نگریم که با انبوه تهمت‌ها و اباطیل که از تعصبات ریشه‌دار سرچشمه می‌گیرد سیراب گشته است، و سخاوتمندانه از آن‌چه که مربوط به مجالس لهو و لعب و فکاهیات حکام می‌شود سخن گفته است، در حالی که در باره امور با اهمیتی که باعث عزت و شوکت مسلمانان و راز وحدت و قوت و فزونی میراث فرهنگی آن‌ها می‌شود کمتر سخن به میان اورده است. و جای بسی تأسف است که بعضی تاریخ‌نویسان با امور واقعی غیر قابل تشکیک، در متون و آثار تاریخی این دو برهه از زمان، با حساسیتی بیش از دشمن خود برخورد کرده‌اند و هر گونه نقد و مناقشه صحیح را برنتافته‌اند. و این به خاطر آگاهی از حقیقت ماجرا و مقدار اعتبار این قضایاست، از این رو نتوانسته‌اند بین حوادث و اتفاقات به طور صحیحی ارتباط برقرار سازند.

۳ - عقائد و زیرناهای فکری

گرایش‌ها و تمایلات فکری در کتابت و نوشتار تاریخ اسلامی تاثیر آشکار می‌گذارد، تاریخ‌نگار غالباً بر اساس معطوفات و رسوبات ذهنی گذشته خود به ثبت آن می‌پردازد، به عنوان مثال به یکی از این موارد که مسأله خلافت و نص است اشاره می‌کنیم...، ذهبي در این زمینه می‌گويد: «آن‌چه که نزد ما و علمای ماست، لازم است آن را مخفی و کتمان، بلکه معدوم و ریشه کن سازیم تا قلب‌های ما از آن پاک و مصفاً گشته و مملو از محبت و رضایت از صحابه گردد، و این کتمان بر همه عame و تک تک علماء لازم و واجب است»^(۲).

ابن حجر می‌گوید: <تألیفاتی از سوی بعضی اشخاص مانند: ابن قتیبه صادر گشته است که با تمام منزلتی که دارند اما سزاوار است مطالبی را که از ظواهر مطلب برداشت می‌شود را نقل نکنند، و اگر چاره‌ای جز نقل آن نمی‌بینند آن را طبق قواعد اهل سنت بیان کنند.>^(۴).

(۲) سیر أعلام النبلاء: ج ۱۰ ص ۹۲ - ۹۳.

(۴) الصواعق المحرقة: ص ۹۳.

طبری می‌گوید: <هشام از ابی مخنف نقل می‌کند که یزید بن ظبیان همدانی برایم نقل کرد: زمانی که معاویه به حکومت رسید محمد ابن ابی بکر نامه‌هایی به معاویه بن ابی سفیان نوشت که من از بیان آنها کراحت دارم چرا که عامه و اهل سنت تحمل شنیدن آن را ندارند>^(۵)، و نیز می‌گوید: <وقدی در سبب بازگشت مصری‌ها به سوی عثمان با چوب‌هایی که در دست داشت دلایل بسیاری را ذکر می‌کند که بعضی از آنها قبلاً ذکر شد، و از جمله آنها مطلبی است که به خاطر رشتی آن از بیانش کراحت دارم.>^(۶)، و نیز گفته است: <بسیاری از دلایلی که قاتلان به عنوان بیانه در قتل عثمان بیان کردند را ما نیز ذکر کردیم و از نقل بسیاری از آنها نیز به دلایلی صرف نظر نمودیم>^(۷).

حساسیت و اهمیت بعضی از وقایع در تاریخ اسلام

همین اثر گذاری‌های مورخان در تاریخ باعث گردید تا فرقه‌ها و مذاهب گوناگون به وجود آیند.

کتابت و تدوین تاریخ اسلام به شکل و صیاغ کنونی، غموض و ابهاماتی را در بعضی از وقایع مهم تاریخی به جای گذارده است؛ چرا که قضایا و حوادث مهمی هستند که به علت اهمیت و حساسیت آن می‌تواند تبعات و آثار مختلفی از جهت اختلافات مذهبی میان مسلمانان به جای گذارده و نشان‌گر عمق اختلاف میان آنها گردد...، در صدر این قضایا

حادثه هجوم و حمله به خانه حضرت زهراء سلام الله عليها و هتک حریم آن حضرت بود... .

قصد ما به محاکمه کشاندن عوامل هجوم نیست، بلکه در صدد هستیم تا به عنوان حادثه‌ای تاریخی، نظری در حقیقت و واقعیت امر داشته باشیم. بر اساس اقتضاء نصوص تاریخی اصل وقوع هجوم و هتک حرمت آن حضرت قطعی و مسلم است؛ لکن جزئیات دقیق ماجرا به شکل واضح به دست ما نرسیده است.

(۵) تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۵۵۷، حوادث سنة ست وثلاثين، بتحقيق نخبة من العلماء، ط. مؤسسة الأعلمی - بيروت.

(۶) المصدر نفسه، ج ۳ ص ۳۹۱.

(۷) المصدر نفسه، ج ۳ ص ۳۹۹.

بسم الله الرحمن الرحيم

چهارمین شب مناظره

و اولین شب حضور دکتر سید محمد حسینی قزوینی

سخن هاشمی مدیر شبکه:

مقدمه:

هاشمی: عزیزان بیننده در این قسمت از برنامه نوبت به بحث و مناقشه در استدلالها و براهین و آراء و روایات مختلف شیعه در موضوع تعرض و هجوم به [حضرت] فاطمه زهراء [سلام الله عليها] می‌رسد. در این قسمت قصد داریم تا مقدار اعتبار روایاتی که شیعه در این باره استناد می‌کند را بررسی کنیم و بینیم این مدارک و مستندات تا چه اندازه از صحت و اعتبار برخوردار است. موضوعی که [طبق ادعای شیعه] بر اثر دشمنی‌های ابو بکر و حمایت‌های عمر بن خطاب منجر به شکستن پهلو و سقط جنین و به آتش کشیدن خانه [حضرت] فاطمه زهراء [سلام الله عليها] شده است.

این مناظره، تاریخ اسلام را در قرون ابتدایی آن، باز خوانی می‌کند. مناظره‌ای که بر اساس بحث و گفتگوی آزاد و نقد جسورانه پاگرفته و از تجربیات کشورهای اروپایی در نقد و بررسی الهام گرفته است. در فرهنگ این سرزمین [غرب و اروپا] سعی بر آن است تا میراث دینی خود را بر اساس جسارت و عقلانیت، اما در کمال گفتگوی آزاد و صریح، ترویج داده و فرهنگ تسامح و تساهل و صلح و آشتی را در جوامع عربی و اسلامی گسترش دهند. و با این روش سعی کنند تا منطقی را که از راه تعصب و جمود به زور و خشونت و تنفر از یکدیگر منتهی می‌شود را نفی و با آن برخورد نمایند.

خوشآمد به میهمانان برنامه:

میهمانان ما در این برنامه که هم اکنون سرگرم انبوه برگه‌ها و کاغذهای خود هستند - و به همین علت ممکن است پاره‌ای از مشکلات در خلال برنامه در گیرندگی میکروفون‌ها بیش آید. - جناب آقایان: حسن الحسینی از «جمعیت الآل والاصحاب» از کشور بحرین، و شیخ محمد الخزاعی «سیاستمدار عراقی» و دکتر محمد مصطفی ابو شوارب «رئیس بخش زبان عربی دانشکده پرورش دانشگاه اسکندریه» و آیة الله شیخ محمد علی جناحی از «علماء شیعه عراق».

در برنامه امروز سعی داریم تا به صورت ریشه‌ایتر به نقد و بررسی حادثه هجوم به خانه خانم فاطمه زهراء [سلام الله عليها] پردازیم تا از این طریق به نظر نهایی میهمانان برنامه مناظره برسیم.

اجازه دهید برویم سراغ موضوع اصلی برنامه یعنی: مناقشه در موضوعی که مورد ادعای شیعه است و همواره از آن سخن می‌گوید و آن مطالبه نمودن فدک از سوی [حضرت] زهراء [سلام الله عليها] به عنوان میراث خود و موضع آن خانم در قبال بیعت با ابوکر خلیفه مسلمانان.

برای اطلاع آن دسته از بینندگانی که تا این قسمت از برنامه‌ها موفق به همراهی برنامه مناظره ما نشده‌اند باید عرض کنم که برادران شرکت کننده شیعه ما در این مناظره یعنی: آقایان شیخ خزاعی و شیخ جناحی همچنان به دنبال یک دلیل از خطبه‌های امام

علی [علیه السلام] و احادیث او در این زمینه هستند؛ تا بتوانند ثابت کنند که امام علی [علیه السلام] حادثه هجوم به همسرشان را یادآور شده‌اند. و نیز در جستجوی یک مصادر از کتابهای اهل سنت هستند تا بتوانند واقعه هجوم و مباحث اساسی در این موضوع را یعنی: آتش زدن خانه و شکستن پهلو و سقط جنین را ثابت کنند.

اشکال در استناد شیعه به نامه‌ای که دلالت بر هجوم دارد:

۱- مدرک از نهج البلاغه نبوده در حالی که از این منبع، مدرک خواسته شده بود:

دیروز آیة الله جناحی و شیخ محمد الخزاعی نامه منسوب به امام علی [علیه السلام] را به عنوان سند مورد بحث ارائه نمودند و اظهار داشتند: این نامه از نهج البلاغه است و خطاب به خلیفه اول در موضوع و پرونده فدک صادر گردیده است، در حالی که مشخص شد این نامه از نهج البلاغه نمی‌باشد.

این نامه که مورد قبول قرار نگرفت محتوی هجوم شدید ابو بکر و عمر بن خطاب بود و آنها را اهل ضلالت و گمراهی دانسته و متهم به در سینه داشتن کینه‌های بدر و خون‌خواهی از جنگ أحد نموده است. خلیفه اول یعنی: ابو بکری که همنشین و همراه پیامبر صلی الله علیه [والله] وسلم در غار بود، و خلیفه دومی که فاتح سرزمین‌های عراق و فارس و شام و مصر و بیت المقدس و لبیی و بخش وسیعی از آسیای میانه بود. دو شخصیتی که هر دو به نوبه خود در تلاش برای خون‌خواهی کشته شدگان جنگ بدر و أحد بودند، و اصلاً آن دو نفر در آن مقطع زمانی در صف مقابل پیامبر صلی الله علیه [والله] وسلم در جنگ قرار نداشتند.

این نامه به طور ناگهانی به قسمت سوم برنامه رسید، و دکتر ابو شوارب آن را به علت جعلی بودن و مورد تحریف قرار گرفت، باطل و مردود دانست.

۲- در این نامه تصريح و یا اشاره‌ای به جزئیات هجوم نشده است:

همان‌طور که همیشه این‌گونه بوده است در این نامه نیز حتی یک مورد تصريح و یا اشاره‌ای به این حادثه و هجوم به خانه خانم فاطمه [سلام الله علیها] و موضوعات اساسی مطرح در آن یعنی: آتش گرفتن خانه و شکستن پهلو و سقط جنین نشده است.

اعلام مرکز «الأبحاث العقائدية» پیرامون وجود نداشتن نص واضحی برای موضوع هجوم:

همان‌طور که شیخ محمد الخزاعی و بینندگان عزیز وعده نمودم تا در این برنامه، کتاب منتشر شده از سوی مرکز «الأبحاث العقائدية» وابسته به مرجع اعلای اکثر شیعیان در زمان حاضر، یعنی: حضرت آیة الله العظمی سید علی سیستانی، پیرامون علت وجود نداشتن هرگونه نص واضح و آشکاری در موضوع مورد بحث را قرائت نمایم.

نکته قابل توجه - شیخ الخزاعی - این است که در کتاب منتشر شده از سوی این مرکز، نکاتی بیان شده است که لازم است، خوب به آنها توجه نمایید، و شما بینندگان عزیز در تونس و تهران هم خوب به این نکته دقت کنید که این مرکز در باره علت احتجاج ننمودن امام علی [علیه السلام] و عدم ذکر موضوع هجوم به همسرش حضرت زهراء [سلام الله علیها] و شکسته شدن پهلویش و سقط جنینش، [در این کتاب] چه گفته است.

اسم این کتاب: «مأساة الزهراء علیها السلام» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی است. نویسنده این کتاب در جلد اول، در ابتدای صفحه ۲۰۴ می‌گوید:

این امر بر کسی مخفی نبوده تا نیاز به تبیین [امام] علی بن أبي طالب داشته باشد.

با توجه به سؤال بعضی درباره علت عدم استناد علی علیه السلام به این واقعه در احتجاجات خود با دیگران، در حالی که این موضوع می‌توانست به عنوان حجتی قوی و مهم بر علیه آنها (عمر و ابوبکر) به کار رود و عواطف عمومی را از جهات مختلف بر ضد آنها بشوراند. از این‌رو در توضیح این ابهام می‌گوییم:

۱ - این امر بر کسی مخفی نبوده تا [امام] علی علیه السلام بخواهد آن را برای دیگران بیان نموده و از آنها خبر دهد. و لازم نبود در احتجاجات آن حضرت همه اتفاقات و

وقایع رخ داده شرح داده شود؛ به خصوص مسائلی که برای همه واضح و آشکار بوده است.

بیان ماجرا هجوم از سوی آن حضرت برانگیزاندۀ عواطف بود، اما سیره و روش علی بن أبي طالب صبر و مدارا بود تا اوضاع به مقابله مسلحانه کشیده نشد.

۲- وضعیت و شرایط آن زمان قدرت تحمل برانگیختن عواطف و احساسات را نداشت، بلکه در آن شرایط آنچه که بیش از هر چیز لازم بود مدارا و آرام سازی جو و فضای متینج بود، تا آب از سر نگذشته و به سیل نیانجامد، که در آن صورت با امر رسول الله صلی اللہ علیه وآلہ وآلہ مبنی بر لزوم سکوت و عدم قیام مسلحانه مخالفت صورت میگرفت. و این خود موجب تضعیف دین و فراهم شدن شرایط برای هجوم به اسلام میگردید، نکته‌ای که خود امیر المؤمنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه و جاهای دیگر به آن تصریح نموده است.

امام علی علیه السلام واقعه را به شکل آرام بیان نموده است.

۳- جناب شیخ محمد الخزاعی دقت کنید! ایشان [در کتابشان] میگوید: چرا میگویید این موضوع ذکر نشده است؟ در حالی که امام علیه السلام هر گاه که مانعی برای بیان این موضوع نمی‌دیدند آن را بیان می‌داشتند، منتها با بیانی نرم و آرام؛ چون خلافت امر شخصی نبود که با یک عذر خواهی و پوزش قابل اغماض و بخشش باشد.

دستور رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ به علی بن أبي طالب مبنی بر صبر و مدارا:

۴- وی [در کتاب «مأساة الزهراء»] میگوید: برای آن حضرت بیان و تذکر مخالفت‌های - ابو بکر و عمر - با اوامر خداوند و رسولش صلی اللہ علیه وآلہ وآلہ بیش از بیان وقایع و حوادث اتفاق افتاده برای همسرش اهمیت و اولویت داشت؛ زیرا معیار و مقیاس حق و باطل همین است. آزردگی‌های شخصی - منظور: هجوم به خانه خانم فاطمه زهراء - و رنجش‌های روحی، با بعضی کلمات شیرین و محبت آمیز، و خصوص ظاهري و اظهار عذر و ندامت، قابل رفع و جبران بود؛ تا برای مردم آشکار شود که در این خصوص عذر و بهانه‌ای برای سکوت وجود نداشته است.

مطلوبی که در خصوص تلاش عمر و ابوبکر برای جلب رضایت خانم فاطمه زهراء سلام اللہ علیها قبل از وفات آن حضرت ذکر می‌گردد بهترین دلیل بر این مدعاست.

«پایان کلام سید جعفر مرتضی عاملی»

ایشان در همان کتاب مطالب مفید دیگری که مرتبط با موضوع مورد مناقشه ماست بیان می‌کند.

عزیزان دقت کنید! ببینید این آقا [سید جعفر مرتضی عاملی] در مقام اعلام نظر مرکز «الابحاث العقائدیه» وابسته به آیة اللہ سیستانی میگوید: مستدل خواستار کلامی است که در آن علت پرده برنداشتن از وقایع اتفاق افتاده برای خانم فاطمه زهراء - اعم از ضرب و شتم و سقط جنین - از سوی [حضرت] علی [علیه السلام] بیان شده باشد. در حالی که همین حضور عمر و ابوبکر قبل از وفات حضرت فاطمه [سلام اللہ علیها] و طلب حلالیت و رضایت از او دلیل بر گناهگار بودن آندو در این ماجراست.

تکمیل اشکال روایت از سوی هاشمی: چرا [حضرت] فاطمه ماجرا فدک را بیان کرده ولی ماجرا هجوم و نیز غصب خلافت را اشاره نکرده است؟

هاشمی: چرا هنگامی که ابوبکر و عمر خدمت حضرت زهراء رسیدند تا رضایت او را جلب کنند این مسائل را با آنها در میان نگذارد، برادران به ما می‌گویند: ما خواستار جواب هستیم. ما در جواب می‌گوییم:

۱ - اگر حضرت در آن جلسه قضیه هجوم به خانه را طرح نکردند قضیه غصب فدک، و نیز غصب خلافت را که مستدل به آنها استدلال کرده است را نیز طرح نفرمودند،

مسئله‌ای که [غصب خلافت] نزد آن حضرت به عنوان بزرگترین گناهان به شمار می‌رود.

در نتیجه همان‌گونه که آن حضرت در رابطه با این موضوع [هجوم به خانه حضرت و ...] سخنی نفرمودند در خصوص غصب خلافت نیز سخنی نفرمودند، پس ممکن است

کسی با همین دیدگاه بگوید: [حضرت] زهراء [سلام الله عليها] غصب خلافت را غصب نمی‌دانسته‌اند که در آن جلسه با آن‌ها مطرح نکرده‌اند.

تمکیل مطالب نقل شده از کلام سید جعفر مرتضی عاملی:

وی می‌گوید:

۲- ذکر این امر برای آندو باید بر اساس غرض و انگیزه مشخصی باشد. و آن حضرت در آن زمان انگیزه‌ای برای ذکر این موضوع در آن جلسه نمی‌دیدند، بلکه از آنجا که این جلسه برای محاکمه و یا عتاب و عقاب اعمال سرزده از آنها نبود، فایده‌ای هم در این کار دیده نمی‌شد. یعنی: در حقیقت تنها قصد و انگیزه آن حضرت، اقامه و اتمام حجت در خصوص روایاتی بود که از زبان پدر بزرگوارش در باره او شنیده بودند؛ و لازم بود آندو به آن اقرار کنند و تا آندو بر این مطلب اقرار نمی‌کردند، حضرت هیچ حرف دیگری با آنها نمی‌زد، و با این‌کار خود موضع قاطع و جدی خود را در برابر آنان برای قرنها و عصرهای متمامی در معرض مشاهده قرار داد، و به آنها مجال طرح هیچ موضوع دیگری را نداد تا بنوانند در باره اتفاقاتی که توسط آنها پدید آمده عذر بیاورند و این‌گونه توجیه کنند که این اتفاقات لغزشی‌هایی بوده که بر اثر شرایط و ظروف زمانی ملتهب از هیجانات و عصباتی‌های غیر قابل کنترل به وجود آمده و ...».

پس در حقیقت نظر ایشان [سید جعفر مرتضی عاملی] این است که: آن حضرت از روی حکمتی خاص که بهترین راه هم همین بود اصلاً اجازه نداد این موضوعات در آن جلسه طرح شود تا آنها نتوانند با عذرخواهی خود این مسئله را خاتمه یافته جلوه دهند، و از همین‌روست که شاهدیم آن حضرت این جلسه را به اختصار برگزار کرده و از طولانی شدن آن جلوگیری نمودند. آن‌حضرت در آن جلسه فقط می‌فرماید: «خدایا تو شاهد باش که این‌دو نفر مرا مورد آزار و اذیت قرار دادند.»

تکرار ادعاء مبنی بر این که علی و فاطمه چیزی از قصه هجوم را ذکر نکرده‌اند:

بینندگان عزیز! من این گفته‌ها را در معرض دید و قضاوت شما قرار دادم، خانم فاطمه زهراء [سلام الله عليها] با کسانی که این جنایت را در حق او مرتکب شده‌اند احتجاج نمی‌کند!

همسر او هم به هیچ‌وجه، این احتجاجات را طرح نکرده است و برادران [طرف شیعه در مناظره] می‌گویند: آن حضرت از این مطالب سخن به میان نیاورده چون مشغول رتق و فتق امور امت اسلامی بوده است، و بر این عقیده بوده است که اکنون زمان پرداختن به این موضوعات نیست. و در حقیقت اولویت‌هایی در برابر او قرار دارد که اهمیتش از پرداختن به این امور شخصی بیشتر است.

شما با عقل خودتان روی این گفته‌ها فکر کنید و به من پاسخ دهید: آیا این گفته‌ها معقول به نظر می‌رسد؟ آن خانم با این کارش جایگاه خود را در اعلیٰ علیین رفعت بخشیده و در خصوص این موضوع مشکوک که شیخ الخزاعی و آیه الله جناحی، دیشب بر وقوع آن تأکید ورزیدند، هیچ سخنی نگفته و همسرش نیز سخنی نگفته است و علماء هم از این موضوع سخنی به میان نیاورده‌اند، بسیار خوب! حال با این وجود، ما روی چه چیزی بحث و مناقشه کنیم؟

همین مطالب را من با هدف عمق بخشیدن به این گفت‌وگو در اختیار می‌همانان شرکت کننده در مناظره قرار داده و نکته‌ای را اضافه کنم که - با وجود تمام سخنانی که گفته شد - اهتمام ما در این برنامه بر این است که تمام سعی و تلاش خود را برای شناخت حقیقت به کار گیریم و به نظرات مختلف پیرامون این مسئله، اجازه طرح دهیم و امیدواریم که این بحث‌های علمی به ایفاء نقش در آزادسازی عقل عربی از خرافه و جمود و محاصره‌ی خونخواهی و تنفر و تعصب منجر شود - خوب دقت کنید! این‌ها هدف‌های مشترک همه ماست - بیایید تا همه در ترویج فرهنگ حریت و تسامح و چند صدایی در جوامع عربی نقش داشته باشیم.

معرفی و خوش آمدگویی به دکتر سید محمد حسینی قزوینی:

بینندگان عزیز! اضافه بر میهمانان بزرگواری که در این برنامه داریم میهمان دیگری این قسمت از برنامه ما را شرافت بخشد. و او کسی نیست جز جناب دکتر سید محمد حسینی قزوینی.

دکتر سید محمد حسینی قزوینی استاد در حوزه علمیه قم و رئیس گروه حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه جهانی آل البیت و دارای درجه اجتهاد از مراجع تقليد. مشخصاتی که از ایشان ارائه شد شایستگی کامل ایشان را برای اظهار نظر در این موضوعات را میرساند.

دو ساعت قبل از آغاز برنامه، تماسی از برادر بزرگوار جناب دکتر سید محمد حسینی قزوینی با برنامه دریافت کردیم که ایشان تمايلشان را در همراهی این برنامه و بعضی قسمت‌های دیگر به ما اعلام نمودند تا در گفت‌وگویی صریح و بیپرده با ما به بحث بنشینند، و ایشان به ما اطلاع دادند که یکی از مراجع تقلید از ایشان خواسته‌اند که در این برنامه مشارکت داشته و در باره بعضی از نقطه نظرات این برنامه توضیحاتی داشته باشند. به جناب دکتر سید محمد حسینی قزوینی خوش آمد می‌گوییم؛ همچنین لازم به ذکر است ایشان منتبه به [حضرت] فاطمه زهراء و [امام] علی بن أبي طالب [سلام الله عليهمما] هستند. من به ایشان عرض کردم: من امروز از شما و همه برادرانی که در ایران به عزت رسیده‌اند و در خلال گفت‌وگوهای آزادشان در صددند تا ارتباط بین عرب و ایران را بر اساس مبانی صحیح و متین و نه بر اساس پایه‌های نفاق و کذب و تقيه تعمیق بخشنند تشکر می‌کنم. [به این عبارات سراپا اهانت و توهین که در الفاظ‌الهاشمی بر ضد شیعه به کار رفت خوب دقت کنید! پس آن همه ادعای حریت و آزادگی کجا رفت؟ چه قدر فاصله است بین ادعای کسی که خواستار رویارویی و مواجهه با تعصبات طائفه‌ای که خشونت و تنفر و تفرقه محصول آن بود با عمل او که همین گفتار آغازین او با جناب دکتر حسینی قزوینی نشان‌گر آن است. آیا این خود عین تنفر و تعصب نیست؟!]

و امروز شما در ایران هم برای من و هم برای شیخه «المستقله» عزیز هستید، به همین خاطر و شرافتی که بر ما دارید در ابتدا ۲۰ دقیقه از وقت برنامه را به شما اختصاص می‌دهیم تا در مورد موضوع برنامه صحبت نمایید و این طولانی‌ترین مدتی است که تاکنون میهمانی از میهمانان برنامه در قسمت‌های قبلی، به خود اختصاص داده است؛ سپس بعد از این مدت ۱۰ دقیقه دیگر بعد از تعلیقاتی که شیخ الخزاعی و برادر ابو شوارب و برادر حسینی بر سخنان شما دارند به شما اختصاص می‌دهیم. سپس مجدداً به سراغ میهمانان برنامه رفته و در آخر به سراغ میهمانان در استودیو می‌آییم و با برادر نجفی مطالibi را عنوان می‌کنیم، و امروز من سعی می‌کنم تا به هر ترتیبی شده و لو نصف ساعت هم در وقت اصلی برنامه اضافه کنیم بعضی از بینندگان برنامه را که می‌گویند ما فراموش شده‌ایم را بشنویم و حداقل اسامی افرادی که برای ما نامه‌ها و ایمیل‌ها، و فاکس‌های فراوان ارسال داشته‌اند را بخوانیم تا از واصل شدن آنها اطمینان یابند.

به قم و به جمهوری اسلامی ایران می‌روم و به جناب دکتر سید محمد حسینی قزوینی سلام عرض می‌کنیم.
السلام عليکم ورحمة الله وبركاته.

وعده دادن هاشمی بر قطع نکردن کلام دکتر حسینی در بین سخنان وی:

هاشمی: جناب آقای حسینی قزوینی خداوند شما را حفظ کنده، مقابل بندۀ ساعتی هست که وقت را نشان می‌دهد و نیز در مقابل شیخ محمد الخزاعی هم این ساعت هست پس از همین الان شروع می‌کنیم و همانطور که وعده دادیم به شما ۲۰ دقیقه کامل وقت می‌دهیم. پس با توکل به خدا از همین لحظه شما شروع بفرمایید. ما - الهاشمی و میهمانان برنامه - و بینندگان گرامی برنامه سرا پاگوش، و شنونده سخنان شما هستیم، بفرمایید!

کلام دکتر قزوینی:

مقدمه:

دکتر قزوینی: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِن الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَهُوَ خَيْرُ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَىٰ آلِهِ آلِ اللَّهِ.

اولاً: در ابتداء لازم است عذرخواهی خود را به علت وجود برخی از خطاهایی که ناشی از عدم تسلط کامل بر زبان عربی است را تقدیم نمایم؛ چون طبیعی است که علی‌رغم علاقه شدیدی که به این زبان دارم و زبان آباء و اجدادی ما هم همین زبان بوده است، اما ممکن است در پاره‌ای از موارد نتوانم به راحتی سخن گفته و با مشکلاتی در بیان شیوه‌ای مطالب مواجه گردم، لذا از همین اول برنامه از عزیزان بینندگان نسبت بعضی از خطاهای گفتاری عذر خواهی می‌کنم.

ثانیاً: اجازه بدھید انتقادی به شبکه «المستقله» داشته باشم. و از برادر عزیز آقای هاشمی می‌خواهم که با کمی صبر و تحمل و سعه صدر تحمل شنیدن انتقاد را داشته و آن را از من قبول نماید، که در حدیث فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که عیوب مرا به من هدیه نماید. (فرحم الله امرءاً أهداه إلى عيوبه)

اولین قطع کلام دکتر حسینی قزوینی از سوی هاشمی به خاطر تذکر حناب دکتر به بعضی از عیوب شبکه المستقلة!!!

هاشمی: من پیشنهادی دارم. من اینجا سخن شما را قطع می‌کنم. اگرچه وعده داده بودم شما ۲۰ دقیقه کامل در برنامه صحبت کنید. اگرچه من آمادگی کامل برای شنیدن انتقاداتتان را دارم. البته قبلاً هم نیم ساعت به صورت تلفنی با هم صحبت کرده‌ایم. و اگر لازم باشد می‌توانید ملاحظاتتان را به صورت تلفنی با ما در میان بگذارید.

ثانیاً: می‌توانم بعد از این که سخن‌تان پیرامون موضوع اصلی برنامه به پایان رسید روی خط بمانم و مطالب شما را گوش دهم.

چرا پاداش احسان به غیراحسان باشد؟ چرا با زیباترین اخلاق برخورد نکنیم؟ من شما را اکرام و احترام می‌نمایم و به شما نیم ساعت کامل وقت می‌دهم اما شما مرا مجازات کرده و با انتقاد از شبکه المستقله که به شما این فرصت را داده تا با ۵۰ میلیون عرب در سراسر دنیا صحبت کنید آغاز سخن کردید. دوست عزیز و برادر من! از طریق تلفن همراه با من تماس بگیرید و با من صحبت کنید. من الان شماره تلفن همراه خود را به شما می‌دهم تا همه بینندگان هم آن را بشنوند. اما یادم آمد که شماره همراهم را شما دارید و نیم ساعت دیگر دوباره آن را به شما می‌دهم.

خدا خیرتان دهد و عزت و رفعت به شما عنایت کرده و قلب شما و همه ایرانی‌ها را شاد کند. الان شروع بفرمایید.

کلام دکتر قزوینی در رابطه با قدمت و سابقه عزاداری برای حضرت زهراء:

دکتر حسینی قزوینی: در رابطه با قضیه حضرت زهراء سلام الله عليها که چند شبی است در شبکه المستقله مطرح می‌شود باید عرض کنم که: اعتقاد به شهادت آن بانوی بزرگوار مطلب جدیدی که مولود امروز مذهب شیعه و از دست‌ساخته‌های آنان و یا اختراعات متأخرین باشد نیست، بلکه این قضیه‌ای است ریشه‌دار در تاریخ.

شیعه از دیر زمان معتقد بوده است که فاطمه زهراء سلام الله عليها مظلومه و شهیده از دنیا رفته است، و به همین سبب از صدها سال قبل، همزمان با سالروز شهادت آن بانو در مساجد و حسینیه‌های خود اقامه عزاء می‌نموده است، و به هیچ وجه شیعه در

أثناء اقامه مآتم برای حضرت فاطمه سلام الله عليها به شتم و سب صحابه نمی‌پرداخته‌اند. از برادران عزیز و بینندگان محترم می‌خواهمن تا به برنامه‌های شبکه‌های تلویزیون

ایران که در حقیقت همه مجالس عزای حضرت فاطمه سلام الله عليها در ایران را در بر می‌گیرد توجه داشته باشند و آن را مشاهده کنند، مخصوصاً مجالسی که در بیت مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای حفظه الله پخش می‌شود. که می‌بینید در آنها هیچ اثری

از سب و شتم صحابه نیست، و حتی این که قاتل حضرت فاطمه سلام الله علیها چه کسی بوده و چه کسی به آن حضرت اهانت کرده است ذکری نمی‌شود، و در منابر ما فقط با تکیه بر روایاتی که بر گرفته از میراث شیعه از امام علی بن أبي طالب سلام الله علیه است به بیان مظلومیت حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌پردازند – که إن شاء الله كلام علی بن أبي طالب در نهج البلاغه را ذکر خواهم کرد – و یا به ذکر کلمات امام حسین سلام الله علیه در کافی و یا امام کاظم سلام الله علیه در باره شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌پردازند بدون آن که بنا باشد روی قاتل آن حضرت و یا سبب شهادت تکیه شود.

من از همه برادران شیعه در سراسر جهان که الان صدای مرا می‌شنوند تقاضا دارم به این نکته از کلام امام امیر المؤمنین و امام کاظم سلام الله علیهما با سند صحیح در کتاب کافی و نهج البلاغه توجه لازم را داشته باشند.

بيان روایت وارد شده در نهج البلاغه دال بر هجوم

اما نسبت به آنچه که جناب دکتر هاشمی در رابطه با قضیه شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها یا مظلومیت آن حضرت گفتند: که آیا از زبان حضرت علی بن أبي طالب در نهج البلاغه کلامی صادر شده یا نه؟ باید به عرض برسانم: بعضی از برادران عزیز حاضر در استودیو گفتند: این قضیه در کتاب نهج البلاغه نیست. در حالی که این کلام حضرت در نهج البلاغه‌های گذارده شده در اینترنت و در تمام نهج‌البلاغه‌های دنیا در هر کتابخانه‌ای خطبه ۲۰۲ وجود دارد که امیر المؤمنین سلام الله علیه در باره وفات فاطمه زهراء سلام الله علیها این‌گونه فرموده است:

«فَلَقِدْ اسْتَرْجَعْتُ الْوَدِيعَةَ وَأَخْذَتِ الرَّهِينَةَ، أَمَا حَزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَا لَيلِي فَمَسْهَدٌ فَأَحْفَهَا السُّؤَالُ وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالُ»

[روایت شده این سخن را امام علیه السلام در کنار قبر فاطمه علیها سلام، سیده زنان جهان، به هنگام دفن او و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان نموده است]

[ای پیامبر!] امانتی که به من سپرده بودید هم اکنون باز گردانده شد و گروگان باز پس گرفته شد، اما اندوه‌هم همیشگی است و شباهیم همراه بیداری است سر گذشت وی را از او بی‌پرده بپرس و چگونگی آن را از وی خبر گیر....

این حزن به چه معناست؟ یعنی: حزن من به خاطر و فات یا شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها و این که شباهیم تا زمانی که خداوند مرا به تو ملحق کند همراه بیداری است. این کلمات خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه صادر شده است. بعد از آن عرض می‌کند: به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امتن درستم کردن به وی احتماع کرده بودند، سر گذشت وی را از او بی‌پرده بپرس و چگونگی آن را از وی خبر گیر. وضع این چنین است در حالی که هنوز فاصله‌ای با زمان حیات تو نیفتاده و یادت فراموش نگردیده.

این یعنی: احتماع امتن بر ظلم حضرت فاطمه و به شهادت رساندن او فاحفها السؤال واستخبرها الحال (سر گذشت وی را از او بی‌پرده بپرس و چگونگی آن را از وی خبر گیر). این در حالی که هنوز فاصله‌ای با زمان حیات تو نیفتاده و یادت فراموش نگردیده. این‌ها کلمات امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۲۰۲ است.

امام حسین علیه السلام همین خطبه را از پدرش نقل می‌کند:

امام حسین سلام الله علیه این قضیه را از پدر بزرگوارش امیر المؤمنین سلام الله علیه در کتاب کافی، جلد اول، ص ۵۸ نقل می‌کند.
همچنین این قضیه را محمد بن جریر طبری از امام حسین علیه السلام در دلائل الامامه، ص ۱۳۸، و شیخ مفید در کتاب أمالی، ص ۲۸۲ نقل می‌کند.

قضیه شهادت فاطمه زهراء علیها السلام در کتاب‌های اهل سنت:

۱- روایت جوینی دلالت بر شکسته شدن پهلو و سقط جنین دارد:

نکته مهمی که لازم است به عنوان تذکر به برادران عزیز حاضر در استودیو عرض کرده و توجه آنها را به آن جلب کنم این است که: قضیه شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها مختص به مصادر شیعه نمی‌شود، بلکه بعضی از علماء اهل سنت مانند: جوینی متوفی سال ۷۳۰ هـ که استاد ذهبی که از ارکان علم رجال است نیز نقل کرده‌اند.

معرفی شخصیت جوینی:

ذهبی در باره استاد خود می‌گوید: «الإمام المحدث الأوحد الأكمل فخر الإسلام،» (او امام و از ممتازترین و کامل‌ترین محدثین و مایه افتخار اسلام بود). این عبارت ذهبی در حق استادش جوینی است. کتاب تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۵.

متن روایت:

جوینی در کتابش از رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم نقل می‌کند: «أَنَّهُ لَمَّا رَأَى فَاطِمَةَ دَخَلَتْ عَلَى بَيْتِهِ قَالَ: لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ أَوْ ذُكِرْتُ مَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدِي، كَأَنِّي بِهَا يَعْنِي كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حِرْمَتَهَا وَغَصَبَ حَقَّهَا وَمَنْعَتْ إِرْثَهَا وَكَسَرَ جَنِبَهَا وَأَسْقَطَ جَنِبَهَا رسول خدا صلی الله علیه وآلہ چون دیدند فاطمه وارد خانه‌اش شد فرمود: هنگامی که او را می‌بینم به یاد اتفاقاتی که بعد از من برای او می‌افتد می‌افتم، گویی او را با چشم خود می‌بینم [یعنی فاطمه را] که ذلت به خانه‌اش وارد شده و حرمتش مورد هتك قرار گرفته و حقش غصب و از ارثش منع و پهلویش شکسته و جنینش سقط شده است. این عبارت جوینی استاد ذهبی است.

(وکسر جنبها واسقط جنبها) و هي تنادي يامحمداه فلا تجاب و تستغيث فلا تفاث ف تكون أول من يلحقني من أهل بيتي، فتقدم على محزونة متعوبة مهوممة مقصوبة مقتولة و اين در حالی است که او ندا مي‌دهد يامحمداه! اما جواب نمي‌شنود و فرياد مي‌زند اما کسي به فريادش نمي‌رسد. او اولين نفر از خاندان من است که به من ملحق مي‌شود، او به سوي من مي‌آيد در حالی که محزون و خسته و مهموم است و حقش غصب گردیده و به شهادت رسیده است. اين عبارت جويني استاد ذهبي در كتاب فرائد السمعطين، ج ۲ ، ص ۳۴ است.

بيان همین روایت در کتاب‌های شیعه:

همین عبارت را در کتاب امالی و کتاب کافی و کتاب سلیم بن قیس نیز نقل کرده است.

و اما قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز مختص به کتاب‌های شیعه نیست و ما از همه برادران عزیز حاضر در استودیو می‌خواهیم که برای مطالبی که در کتاب‌های برادران اهل سنت ما پیرامون این قضیه نقل می‌شود فکری بکنند.

۲- کلام ابن تیمیه پیرامون قضیه هجوم:

قضیه هجوم را حتی ابن تیمیه حرانی، امام وهابیت نیز نقل نموده است. او در کتابش منهاج السننه ج ۴، ص ۲۲۰ می‌گوید: او یعنی: عمر بن خطاب «کبس البت» یعنی: به خانه حضرت فاطمه هجوم برد تا ببیند آیا در آنجا چیزی از بیت المال هست تا آن را بردارند و قسمت کرده و به مستحقین برسانند. پس قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها مسئله ثابت شده‌ای است که حتی ابن تیمیه نیز نتوانسته آن را انکار کند.

۳- روایت طبری:

طبری در تاریخش ج ۲، ص ۴۳، با اسنادش از زیاد بن کلیب روایت می‌کند:
قال: أتى عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحة والزبير ورجال من المهاجرين فقال:
وَاللّهِ لَأُحرقنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتُخْرِجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ الزَّبِيرُ مُصْلَنًا بِالسَّيفِ، وَعَثَرَ فَسَقَطَ السَّيفُ مِنْ يَدِهِ فَوَثَبُوا عَلَيْهِ فَأَخْذُوهُ.

عمر بن خطاب به سوی منزل علی آمد در حالی که طلحه و زبیر و جمعی از مهاجرین نیز در خانه بودند عمر گفت: به خدا قسم! یا شما را به آتش می‌کشم یا این که باید برای بیعت از خانه خارج شوید، در این حال زبیر با شمشیری برخene و از نیام کشیده از منزل خارج شد و پایش لغزید و شمشیرش از دست افتاد. دیگران آمدند و به سرعت شمشیر او را گرفتند.

و اما در باره مطلبی که شب گذشته برادر عزیز جناب ابو شوارب و یا برادر الحسینی که به این روایت اشکال کردند که این روایت به علت وجود ضعف در سند آن از نظر سند مشکل دارد. و اگر برادر الهاشمی مایل باشند می‌توان وقت دیگری در باره روایان و سند این روایت، یکی پس از دیگری بحث کرده تا ثابت کنیم روایات مورد بحث ما در کتاب تاریخ طبری صحیح هستند.

پاسخ به اشکال اهل سنت در بعضی از روایان این روایت مثل ابن حمید:

اما در باره ابن حمید که برادر الحسینی گفتند: او شخصی کذاب و دروغگو بوده است. باید عرض کنم این نظر بعضی از علمای علم رجال اهل سنت است. اما باید دید نظر دیگران در باره او چیست؟

یحیی بن معین در باره او گفته است: او ثقه است؛ هیچ اشکالی به او وارد نیست؛ راوي بسیار خوبی است.

این توثیقات در کتاب تهذیب الکمال مزّی، ج ۲۵، ص ۱۰۱ و تاریخ اسلام ذهبي، ج ۱۲، ص ۲۵۴ (که از معتبرترین کتابهای رجالی اهل سنت به شمار می‌رود) ذکر شده است.

تضعیفات وارد شده در باره ابن حمید تاب مقاومت در برابر توثیقات او را ندارند:

اما در باره ضعف این راوي باید بگوییم: در باره بسیاری از روایان اهل سنت حتی بخاری هم تضعیف ذکر شده است، و کسی که آگاه به علم رجال اهل سنت باشد تأیید می‌کند که راوي یافت نمی‌شود مگر این‌که در باره او تضعیفی وارد شده باشد و حتی اگر توثیقاتی هم برای او باشد حتی در برابر، تضعیفاتی هم دارد، پس اگر بنا باشد هر راوي را به خاطر این‌که در باره او تضعیفاتی ذکر شده رها کرده و قول او را نپذیریم لازم خواهد‌آمد تا همه روایان حتی محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح را به خاطر این‌که ذهبي در باره او می‌گوید: او شخصی فربکار و مدلس بوده و او را در زمرة ضعفاء آورده است ترك کرده و از او هیچ روایتی نپذیریم. در این باره می‌توانیم به کتاب میزان الاعتدال ذهبي، ج ۲، ص ۴۸۵ و المغني في الضعفاء، ج ۲، ص ۵۰۷ مراجعه کنید.

روایات دیگری که دلالت بر هجوم و سقط حنین دارد:

هم‌جنین قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها در کتاب المصنف ابن ابی شیبه ج ۸، ص ۵۷۴ نقل شده است و روایت صحیح می‌باشد.

ابن عبد البر قرطبی در کتاب الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۷۵ همین قضیه هجوم را ذکر کرده است.

صفدی از بزرگان اهل سنت است و این قضیه را در کتاب الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۳۴۷ نقل کرده و می‌گوید: «إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقى المحسن من بطنها».

عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضریه وارد نمود تا این که محسن از شکم فاطمه سقط گردید.

ابن حجر عسقلانی همین قضیه را در کتاب لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸ نقل می‌کند.

شهرستانی از علمای بزرگ اهل سنت و از اعلام قرن ششم هجری این قضیه را از حافظ نقل می‌کند و این چگونه می‌گوید:

إِنْ عَمَرْ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْجَنِينَ مِنْ بُطْنِهَا، وَكَانَ يَصِحُّ أَحْرَقَوْ
دَارِهَا بِمَنْ فِيهَا وَمَا كَانَ فِي الدَّارِ غَيْرَ عَلِيٍّ، وَفَاطِمَةَ، وَالْحَسَنِ.
عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضربه وارد نمود تا این که جنین او از شکمش افتاد و در حالی که او فریاد می‌کشید خانه‌اش را به همراه ساکنان آن، علی، فاطمه، و حسن به آتش کشید.

الملل والنحل، ص ۵۷، ج ۱، چاپ بیرون دار المعرفه.

شواهدی بر وجود اختلافات فراوان بین صحابه:

هم‌جنین بسیاری از عزیزان اهل سنت و علمای آنها این قضیه را نقل کرده اند و ما توجه برادران شیعه و اهل سنت را به اختلافاتی که بین صحابه وجود داشته است جلب می‌کنیم.

با صرف نظر از قضیه حضرت فاطمه سلام الله علیها با خلیفه اول و دوم چگونه می‌توان از اتفاقات به وجود آمده بین صحابه در قضیه جنگ جمل، صفین و قضیه قتل عثمان بن عفان خلیفه سوم چشم پوشی کرد؟

اهل سنت که رخداد میان فاطمه سلام الله علیها و عمر را تکذیب می‌کنند در مورد رویداد اجتماع صحابه برای عثمان و جلوگیری از دفن او در قبرستان مسلمانان و در نهایت دفن او در قبرستان یهود چه می‌خواهند بگویند؟

و یا در مورد جنگ جمل که در آن بنا به قولی ۴۰۰۰ نفر بی‌گناه کشته شد؟
و این که در جنگ صفین که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از مسلمانان از دو طرف سپاه امیر المؤمنین علی علیه السلام و معاویه کشته شدند؟

دعوت به وحدت و عدم ذکر مسائل اختلاف برانگیز:

اگر چه، این قضایا در تاریخ ثابت شده و غیر قابل انکار است؛ لکن لازم است توجه برادران عزیز را به این نکته جلب نمایم که: ما با ذکر این قضایا، به صحابه پیامبر اکرم سب و دشنام نمی‌دهیم؛ بلکه فقط این قضایا را بدون بیان مسائلی که - نستجیر بالله - موجب بغض و تفرقه بین امت اسلامی شود ذکر می‌کنیم.

در قضیه اقامه عزای حضرت فاطمه سلام الله علیها داخل و یا خارج از ایران نیز ما به برادران عزیز توصیه می‌کنیم که هر زمان خواستند مسائل مربوط به قضیه صحابه را ذکر کنند به شکلی بیان کنند که موجب نا راحتی و اذیت برادران اهل سنت نشود.

ما در برخی از شبکه‌ها مانند شبکه سلام یا غیر آن نیز همواره این نکته را تذکر داده و گفته‌ایم که: هرگونه سب و دشنام صحابه یا اهانت به اعتقادات برادران اهل سنت در این زمان، گناهی است نا بخشودنی.

چند شب قبل، سه نفر از بزرگان اهل سنت شهر زاهدان ایران به منزل ما آمدند و حدود چهار ساعت با این خواسته مشترک با یکدیگر صحبت کردیم.

ما در حوزه‌های علمی، دانشگاه‌ها، کنفرانس‌ها و نشستهای علمی و در شبکه‌های تلویزیونی نیز برادران عزیز شیعه را به همین امور توصیه می‌کنیم.

و اما به جناب دکتر ابو شوارب که شب گذشته عبارتی از کتاب جلاء العيون علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه قرائت کردن باید عرض کنم:
علامه مجلسی بیش از ۴۰۰ سال است که از دنیا رفته و هیچ شیعه‌ای در این زمان از او تقلید نمی‌کند.

از برادران عزیز می‌خواهم که به آراء و فتاوی مراجع عظام تقلید خود در نجف، قم، مشهد و تهران و مخصوصاً به سخنرانی‌های مقام معظم رهبری حفظه الله توجه کرده و ببینند ایشان چگونه قضایای تاریخی را نقل کرده و حقانیت امیر المؤمنین سلام الله علیه و

امامت قطعی و مورد تصریح قرار گرفته آن حضرت را بدون اینکه به حریم هیچیک از صحابه برخور迪 پیدا کند را نقل می‌کند.

جناب دکتر الهاشمي! برادران عزيز! ما از محضرتان تقاضا داريم که اين مسائل را به اين شكل در شبکه المستقله مطرح نکنيد، چرا که طرح مثل اين قضايا موجب تفرقه و اختلاف و برانگيختن برادران اهل سنت ما بر عليه شيعيان در كشورهای مختلف مي‌شود.

اين تنها چيزی است که من از برادران عزيزمان خواستارم.
الآن من در خدمت جناب دکتر الهاشمي هستم که اگر ايشان سؤال و يا مطلبی در باقي مانده وقت من دارند بفرمايند تا من هم به آن پاسخ دهم.

هاشمي: خداوند به شما طول عمر داده و شما را حفظ فرمайд. از شرح و توضیحاتي که فرموديد کمال سپاس را دارم.

ولي اگر حقیقت را بخواهید نمی‌توانم به صراحت بگویم از بابت توضیحاتان متشرک و سپاس‌گذارم؛ چون از بسیاري از مطالبی که شما بيان داشتید متعجب و حیرت زده شده‌ام،ولي با این وجود می‌گویم: الحمد لله که این فرصت دست داد تا طبق وعده‌اي که داده بودم و خواسته‌اي که شما داشتید [منظور بيان مطالب بدون قطع سخنان جناب دکتر قزویني که البته همین توافق نيز يك بار در ابتداي برنامه و بار ديگر در اواخر برنامه نقض مي‌گردد] بدون قطع سخنانタン به ذكر مطالبتان بپردازيد.

من سخنان شما را مستقیماً به برادر السید حسن الحسيني [از شركت كنندگان اهل سنت] و برادران ديگر ارجاع مي‌دهم تا هرگونه تعليق مختصري درباره آن دارند بيان كنند. و بعد از آن مجدداً به استوديو باز خواهيم گشت.

سخنان الحسيني:

الحسيني: بسم الله الرحمن الرحيم والصلوة والسلام على أشرف الخلق أجمعين سيدنا وحبيتنا محمد صلى الله عليه واله وسلم.
مسلمانان شيعه و سني در سراسر كشورهای اسلامی!
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اشکال الحسيني به دکتر حسینی قزوینی:

چون زبان دکتر قزوینی عربی نیست بر روایات سلط ندارند!!!

اولاً: جناب دکتر قزوینی در ابتدای سخنانشان به خاطر عدم تسلط كامل به زبان عربی عذر خواهی کردند و شکی نیست که این مطلب در فهم ايشان نسبت به بعضی متون و نصوص عربی تأثیر گذار باشد!!!

قدیمی بودن قضیه شهادت [حضرت] زهراء دلالت بر صحت آن نمی‌کند

ثانیاً: قدیمی بودن قضیه دلالت بر صحت آن ندارد. ، بلکه مطالب بسیاري هست که وجود دارد و در كتابها آمده ولي از مطالب به جا مانده‌اي است که خطأ و غلط مي‌باشد.

تذکر!

(پس تا همینجا می‌توان از کلام خود ايشان در تعريضي که به جناب دکتر حسینی قزوینی داشتند اين اقرار ضمني را از وي گرفت که قضیه حضرت زهراء سلام الله عليها از قضایای تازه و جديд نیست و ريشه در تاريخ دارد.)

شما ادعا نموديد که صحابه را سب نمی‌کنيد در حالی که ذکر اين مطالب سب صحابه محسوب می‌شود!!!

دکتر حسینی قزوینی می‌گوید: در مجالس حسیني صحابه را سب نمی‌کنیم، نمی‌دانم اگر مطالبی که الآن بيان کردند سب و دشنام به صحابه نیست پس بالاتر از اينها چه چيز ديگري هست که سب صحابه به حساب آيد؟

شما الآن دليل عملي بر سب و دشنام صحابه يعني: ابو بكر يا عمر ارائه کردید. فعل (این یکار را کرد) رفس (با پا لگد زد) قتل (او را کشت) و اسقط الجنين (جنین او را سقط نمود) اينها همه سب و دشنام است!!! سپس شما آميدید و بخاري را در ملاع عام مورد سب و دشنام قرار داديد. يعني: اين دليلي است عملي بر اثبات ادعاهای ما.

برادر سيد من! اينها يعني جلوگيري از وحدت و اين روش و اسلوب شما به وحدت اسلامي ضربه مي‌زنند.

تذکر!

(تمام آنچه که دکتر حسینی قزوینی بیان داشتند از کتابهای اهل سنت بود و حتی یک روایت هم از کتابهای شیعه بیان نفرمودند، پس اگر این مطالب و روایات دشنام و شتم صحابه به حساب می‌آید، پس چگونه علمای آنها این روایات را در کتابهایشان آن هم با سندهای صحیح ذکر کرده‌اند؟ لازم است که اهل سنت این سؤال را پاسخ گویند)

ادعا بر این که تمام روایاتی که نقل کردید ضعیفند و همچنان آنان دنبال یک روایت صحیحند:

برادرم! نکته دیگر این که با تأسف شدید باید بگویم که روز اول با آیة الله جناحی، بعد از ایشان با آیة الله خزاعی، و سپس با شمری، و الان هم با [جناب دکتر حسینی] قزوینی بحث کردیم؛ در حالی که ما احتیاجی به فراوانی تعداد نفرات و اسامی نداریم، بلکه آنچه که ما به آن احتیاج داریم فقط یک روایت صحیح است. ما حتی چند روایت هم نمی‌خواهیم، بلکه فقط یک روایت صحیح می‌خواهیم. نمی‌دانم آیا این خواسته من صعب و مشکل است که شما نمی‌توانید حتی یک روایت با سند صحیح بیاورید؟ آقای [دکتر حسینی] قزوینی! من یقین دارم که شما به کتابهایی که از آن نقل روایت نمودید مراجعه نکرده‌اید.

تذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی یک روایت صحیح از تاریخ طبری و روایتی از جوینی استاد ذهبی با تعبیراتی که ذهبی برای استادش آورده همچون امام، المحدث الأول الأکمل، فخر الإسلام، و همچنین شهادت علمای اهل سنت مثل: ابن تیمیه بر وقوع هجوم بر خانه فاطمه سلام الله علیها).

سخن الحسینی راجع به این که شهرستانی مؤلف ملل و نحل به نظام که راوی قضیه هجوم است ایراد وارد نموده است

مشکل تمام روایاتی که شما از کتابهای اهل سنت نقل کردید و من همه را از اینترنت گرفتم و همین روایات را دیروز آیة الله جناحی هم ذکر کرد و ما هم تمام آنها را رد کردیم و معلوم می‌شود شما آنها را نخوانده و به آنها و به دلایل در رد آنها مراجعه نکرده‌اید به اختصار این است که در حقیقت این روایات در کتاب ملل و نحل ذکر نشده است ، بلکه کتاب ملل و نحل شهرستانی این روایت را بیان کرده و رد نموده است و نیز بر «نظمیه» که این مطالب گمراه کننده را مطرح کرده‌اند ایراد وارد کرده است اما شما می‌آیی و می‌گویی که شهرستانی این مطلب را نقل کرده است.

دکتر الهاشمی: ببخشید! یک لحظه، یک لحظه، یعنی شهرستانی این روایات را رد کرده است؟!

اتهام الهاشمی به شیعه در عدم رعایت تقوا برای متهم نمودن دیگران

شهرستانی بر فرقه نظامیه ایراد گرفته و آنها را رد می‌نماید و مطالب باطل و گمراه کننده آنان را ذکر می‌کند و می‌گوید که: نظامیه این‌جنبین و این‌جنبین ... می‌گویند. عمر این‌جنبین و این‌جنبین ... کرد. و نیرنگ بازان در حدیث آمدند و این روایت را از باب جعل احادیث این‌گونه کردند. طبری می‌گوید: ابن شیبہ گفته است: فلاںی و علانی و بهمانی و غیره این‌گونه گفته‌اند تا به این‌وسیله ادله را زیاد جلوه دهد در حالی که تمام آنها ضعیف و جعلی هستند.

الهاشمی: مثلاً امروز وقتی می‌خواهند کسی را بالا ببرند به خوبی می‌دانند که چه کار می‌کنند؟ به نفع او به هر روایتی متمسک می‌شوند و زمانی که بخواهند مثلاً: مقتدى صدر را پایین بیاورند او را شیطان شیاطین می‌نامند، و همین‌طور نسبت به هر کس دیگر به همین شکل عمل می‌کنند. یعنی: بر حسب جو و شرایط اقدام می‌کنند.

تذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی ادعا نکردن که شهرستانی این‌گونه می‌گوید بلکه تصريح کردن که شهرستانی از نظام نقل می‌کند).

اشکال الحسینی به جوینی مبنی بر این که ذهبی در باره او گفته است: او حاطب لیل است.(یعنی کسی که در نقل روایت دقت ندارد و هر روایتی از دهان او خارج می‌شود)!!!

الحسینی: نکه خیلی عجیب این است که آقای قزوینی همواره می‌گوید: جوینی، جوینی. در حالی که اسم حقيقة او محمد بن مؤید این حمویه جوینی است، ایشان [منظور: جناب دکتر حسینی قزوینی است] می‌گوید: او(جوینی) استاد ذهبی است. او(جوینی) استاد ذهبی است ...، ذهبی در باره استاد خود چه گفته است؟ گفته است: او (یعنی استادش جوینی) «حاطب لیل» بوده است.

ای سید! [خطاب به جناب دکتر حسینی قزوینی است] او حاطب لیل بوده است، احادیث دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه را از بین روایات باطل و دروغ جمع می‌کرده، او روایات کذب را جمع می‌کرده است...
ای شیخ! [منظور: جناب دکتر حسینی قزوینی است] از خدا بترس! ما در برابر میلیون‌ها بیننده هستیم، روایات کذب و دروغ نقل می‌کنید، روایات غیر صحیح نقل می‌کنید و در بین مردم نشر می‌دهید. سپس می‌آید و می‌گوید: ما به صحابه دشنام نمی‌دهیم.
خود شما بزرگترین دلیل برای سب و دشنام به صحابه هستید!!!

الهاشمی: مطالب واضح است.

جناب دکتر قزوینی! شما دو دقيقه وقت دارید، و بعد، دو دقیقه وقت برای رد گفتار ابو شوارب، و بعد، دو دقیقه برای رد سخنان شیخ الخزاعی خواهید داشت. از دو دقیقه خود استفاده کنید و سخنان آقای الحسینی را رد کنید.

رد دکتر حسینی قزوینی بر سخنان الحسینی

استاد دکتر قزوینی بار دیگر کلام ذهنی را راجع به رد ادعای الحسینی تکرار می‌کند:

دکتر حسینی قزوینی: برادر الحسینی می‌گوید این روایت جعلی و دروغ است.
ادعاء چیزی است و ثابت کردن چیز دیگر، نکته دیگر این‌که ذهنی در باره استاد خود (جوینی) می‌گوید: «الإمام» چه طور می‌تواند ذهنی از یکسو تعبیر امام در باره استاد خود داشته باشد و از سوی دیگر او را «حاطب لیل» بخواند. از یکسو او را «المحدث الأول الأکمل» در کتاب تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۵ بخواند و از سوی دیگر او را حاطب لیل بخواند...»

تصحیح سند روایات شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها

برادر عزیز [الحسینی] از من روایت صحیح مطالبه نمودند، روایات صحیح زیادی داریم، به عنوان نمونه به روایت طبری و روایت ابن ابی شیبه اشاره کردیم.

بيان بعضی از توثیقات رجال سند روایت طبری:

راوی اول در روایت تاریخ طبری: حریر بن عبد الحمید است.
عجلی در باره او می‌گوید: او کوفی و ثقه است. و ابن سعد در الطبقات الکبری در باره او می‌گوید: او ثقه و با علم فراوان بود.
راوی دوم: مغیره است، او فرزند میثم و ثقه است و این را ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب و مزی در تهذیب الکمال، ج ۲ و ج ۲۰، ص ۴۰۰.
راوی سوم: ابن حمید و او محمد بن حمید ابو عبد الله حافظ است که قبلًا بیان کردم: او را یحیی بن معین توثیق نموده است.
راوی چهارم: زیاد بن کلیب، او نیز موثق است، توثیق او را ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۲۰ ذکر نموده است.

بعضی از توثیقات رجال سند روایت ابن ابی شیبه:

و روایت ابن ابی شیبه نیز صحیح می‌باشد و هیچ شکی در سند آن نیست، ولی از آنجا که در دو دقیقه وقت، برای من امکان نقل تمام مطالبی که در توثیقات روایان سند ذکر شده وجود ندارد، فقط به این مطالب به صورت گذرا اشاراتی داشته باشم.
محمد بن بشر راوی، او به شهادت ابن حبان ثقه است. و همچنین رازی در الجرح والتعديل همین را گفته است.

عبد الله بن عمر، او نیز ثقه است، و نسائی او را توثیق نموده است.
و زید بن اسلم نیز ثقه است، که ذهنی او را در سیر أعلام النبلاء توثیق نموده است.

اسلم القریشی العدوی را نیز عجلی و ابو زرعه توثیق نموده‌اند.

پس این روایت بر اساس مبانی علمای علمای اهل علم رجال اهل سنت صحیح السند است.
و جناب الحسینی چاره‌ای ندارند جز این‌که روایات را به شکلی که علمای رجال اهل سنت ذکر کرده‌اند علاج کنند.

هاشمی: جناب دکتر قزوینی! ببخشید یک لحظه!

جناب دکتر قزوینی: بله!

هاشمی: در همینجا تعلیق و توضیح سریعی از دکتر ابو شوارب داریم.

سخن دکتر ابو شوارب:

ابو شوارب: بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف المرسلين سيدنا محمد عليه وعلی آله وصحبه ومن اتبّعه بإحسان إلى يوم الدين خير صلاة وأذکى سلام.

ضرورت وحدت کلمه مسلمانان:

در ابتدا لازم است بر این مطلب تأکید ورژم و آن همان نکته‌ای است که آیة الله حسینی قزوینی به آن اشاره کردند و آن این که با وجود همه اختلاف مسلک و رویه‌ای که بین ما هست اما لازم است بر ضرورت وحدت کلمه میان مسلمانان در هر زمان و مکان اتفاق نظر داشته باشیم.

برای وحدت مسلمانان لازم است کینه‌های گذشته را که بر اثر اهداف سیاسی و اقتصادی به وجود آمده است را فراموش کنیم!!!

به خاطر وحدت کلمه مسلمانان لازم است از این مسائل خلاصی بجوبیم. و این همان هدف و برنامه‌ای است که جناب دکتر الهاشمی در هر قسمت از برنامه‌ها بر آن تأکید می‌ورزیده‌اند، یعنی: از کینه‌های گذشته که یادآور خاطرات گذشته است خلاصی بجوبیم. افکاری که امکان دارد اگر روی آن به دقت و عمق تأمل کنیم مجموعه‌ای از اباظیلی باشد که تاریخ در مراحل و مقاطع معینی برای به دست آوردن برخی مطامع سیاسی و اقتصادی جعل کرده باشد. البته طبیعی است که نتوان یکباره همه آن افکار را فراموش کرد، افکاری که پشت سر آن پیشینه‌ای است پیچیده در سخنان مرده صدها سال قبل.

تذکر!

نمی‌دانیم آبا منظور ایشان علمای اهل سنت است که این مطالب را علیه ابو بکر و عمر بن خطاب و... ساخته‌اند و آنها را از روی مقاصد سیاسی و اقتصادی در کتاب‌های ایشان قرار داده‌اند و یا منظور تلامیذ و شاگردان آنهاست که این مطالب را در کتاب‌های اساتید خود اضافه کرده‌اند؟! چون هر یک از این روایات قبل از این‌که در کتاب‌های شیعه نقل شود در کتاب‌های علمای اهل سنت نقل شده است.

امروز دیگر طرح مساله ولایت در ایران بدون فایده است چون مراجع نباید در حکومت دخالت کنند!!!

ساده‌ترین چیزی که امروز در مسأله ولایت و حکومت از آن سخن می‌گوییم و قضیه اساسی که مذهب برای آن مشاجرات و اختلافات و طعن به صحابه شنیده، قضیه‌ای است که به طور کلی خاتمه یافته و ولایت به خاندان پیامبر و یا حتی مراجع نرسیده است، بلکه الآن این سیاستیون هستند که شئون و امور دولتها را اداره می‌کنند. همان چیزی که امروز در مذهب شیعه امامیه هم بدین‌سان شده است.

تذکر!

(ما به ایشان خوردۀ نمی‌گیریم؛ چون وی به این موضوع آگاه نیست که فقهاء شیعه در قدیم و جدید به این مسأله فتوا داده‌اند که اگر یکی از فقهاء به تأسیس حکومت اسلامی قیام نمود بر سایر فقهاء لازم است که در قوانین حکومت از او پیروی کنند.

و او نمی‌داند و یا فراموش کرده که اشکال و هابیت علیه شیعه این است: که چرا در ایران حکومت را یک فقیه اداره می‌کند؟

بلکه او نیز به زودی این مطلب را ذکر می‌کند که در ایران، آیت الله خامنه‌ای است که مسئول و صاحب مقام رفیع در ایران است!!!)

ادعاء بر این که روایات هجوم ساختگی است!!!

پس ما در قضیه [هجوم] بر این اعتقادیم که نیاز به تجدید نظر اساسی داریم.

و به اجمال می‌توان گفت: بله آنچه که شیخ محمد قزوینی [جناب دکتر سید محمد حسینی قزوینی] در قضیه هجوم بیان نمودند مبني بر این که این روایات هجوم از دست ساخته‌های شیعه و اختراع متأخرین نیست درست و صحیح است؛ ولی ما می‌گوییم این‌ها از اختراعات قدماء است.

ادعاء بر این‌که منبع اصلی همه این روایات کتاب سلیم بن قیس است و این کتاب حتی تا قرن چهارم بدون سند است

از این قضیه تا زمان ظهور کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی هیچ اثرب از آن نیست. کتابی که منسوب به مؤلف قرن اول هجری و متوفای سال ۹۰ هـ است ولی اسانید آن، قرن چهارم آشکار شده است.

ادعاء بر این که در مجالس بسیاری از مراجع و علماء در برابر انسان‌های ساده و عوام به خلفاء تعرض و اهانت صورت می‌گیرد

هم‌چنین شما [جناب دکتر قزوینی] گفته‌ید: در مجالس، سب و دشنام به صحابه صورت نمی‌گیرد و قاتل، در قضیه هجوم معین نمی‌گردد.

بله، این در مجالس رسمی است که شما به مجلس السید القائد الخامنه‌ای حفظه الله مثال زدید و در مجلس ارزشمند او بنا به مسؤولیت و جایگاه و مقام رفیعی که دارد این سب و دشنامها بیان نمی‌شود؛ ولی مراجع و علماء در مجالس عمومی خود، افراد ساده و عوام و فرزندان کوچک را تشویق به این کار می‌کنند!!!

خطبه امیر المؤمنین در نهج البلاغه دلالت بر هجوم به [حضرت] فاطمه نمی‌کند !!!

هم‌چنان ما با وجود همه زیبایی‌هایی که در این متن زیبا از خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه امام علی علیه السلام که تاکنون نشنیده بودیم و شما جناب استاد حسینی قزوینی آن را قرائت نمودید بر این نکته تأکید داریم که این خطبه شامل موضوع مورد بحث نمی‌شود. [حضرت] می‌فرماید: «لقد استرجعت الوديعة وأما حزني عليك فسرمده» (امانتی که

به من سپرده بودید هم اکنون باز گردانده شد و اندوهم همیشگی است)

کجای این متن دلالت می‌کند که او کشته شده است؟ کجای این متن دلالت می‌کند که او شهید شده است؟ این کلام را هر شخصی که همسرش را از دست داده و برای او محزون باشد می‌گوید. اما این چه ارتباطی به از دست دادن فاطمه دختر [حضرت] محمد علیه الصلاة والسلام دارد.

تذکر:

(نمی‌دانیم آیا ایشان بقیه کلام امیر المؤمنین علیه السلام را فراموش نموده یا خود را به فراموشی زده است؟! و آیا این کلام حضرت - فستنیک ابنتک بتضافر أمتك على هضمها - !!! بر حفظ کرامت حضرت زهراء سلام الله عليها توسط صحابه بعد از وفات پدر بزرگوارش در زمان خلافت ابوبکر دلالت دارد یا خیر؟! یا این که می‌خواهند بگویند این کفار از بلاد روم و تاتار بودند که به خانه فاطمه هجوم برده و در مرکز سرزمین‌های اسلامی به او ظلم و ستم روا داشتند و ابوبکر و عمر و سایر صحابه هم از این واقعه بی‌اطلاع مانده‌اند؟!!)

شبیهه علیه کتاب کافی و روایات آن

هم‌چنین است روایت دیگری که شما [جناب دکتر حسینی قزوینی] از کتاب کافی، ج ۱، ص ۴۵۸ و از [امام] حسین نقل کردید.

نمونه‌ای از ادعای تناقض در کتاب أصول کافی:

در حقیقت، اعتقاد شیخی من در باره کتاب کافی چیز دیگری است، و آن این که این کتاب، کتابی است مملو از امور متعارض و متناقض، مثلاً اگر دکتر محمد [جناب دکتر حسینی قزوینی] اجازه دهنده من یک مثال کوچک می‌زنم. در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۰ از ابا عبد الله علیه السلام [امام] جعفر صادق به دروغ به او نسبت داده و می‌گوید: من نمی‌دانم. - ببینید او خود علم غیب را از خود در باره آنچه در آسمان‌ها و زمین و بهشت و

جهنم و در عالم کون و مکان می‌گذرد نفی می‌کند. این روایت در باب علم ائمه به عالم کون و مکان و این که هیچ چیز بر آنان مخفی نیست ذکر شده است.

هم‌جنین در این کتاب ج ۲۵، ص ۲۴۸، می‌خوانیم از سدیر روایت شده که گفت: من و ابو بصیر و یحیاً بزار و داود بن کثیر در مجلس ابا عبد الله امام صادق بودیم که آن حضرت در حالی که غصبناک بود به سوی ما آمد و چون در جای خود نشست فرمود: شکفت است از مردمی که می‌پندارند ما غیب می‌دانیم!! کسی جز خدای عزوجل غیب نمی‌داند. من می‌خواستم فلان کنیزمر را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق منزل پنهان شده است.

پس کتاب کافی علی رغم جایگاه و منزلت و شانی که نزد شیعه دارد، اما شامل بسیاری از امور متناقض و متعارض می‌شود...
دکتر الهاشمي: وقتان تمام شد.

تذکر!

(به زودی در آخر مناظره شب چهارم به حذف و تقطیع و تحریف‌هایی که در کلام ابو شوارب راجع به روایات متعارض کافی وجود دارد اشاره خواهیم نمود.)

ایراد به ادله دکتر قزوینی:

ابن تیمیه این کلام را در رد علامه حلی ذکر کرده پس کلام او دلالت بر قبول این واقعه نمی‌کند:

ابو شوارب: فقط ۳۰ ثانیه به من وقت بدھید.

تقریباً تمام اخباری که شیخ قزوینی [جناب دکتر حسینی قزوینی] از مصادر اهل سنت نقل کردند در حقیقت در آن کتاب‌ها به عنوان رد ذکر شده است. [یعنی به ادعا و زعم ابوالشوارب در هیچ یک از این کتاب‌ها این روایات به عنوان روایات مورد قبول صاحب کتاب نیامده‌اند] همان‌گونه که این سخن را برادرمان شیخ حسن [الحسینی] در رد مطلب نقل شده از کتاب شهرستانی یعنی: الملل والنحل نقل کردند.

هم‌جنین، ابن تیمیه هم در مقام رد بر علامه حلی در کتابش «منهاج الكرامة» فی منهاج السنة آن مطلب را آورده است، یعنی او هم بر اساس زعم و گمان علامه حلی در منهاج الكرامة مطلبی را ذکر می‌کند و بعد رد می‌کند، پس آمدن روایتی در کتاب‌های اهل سنت دلیل بر این نیست که این گروه از علماء به این روایات استشهاد و یا اعتراض نموده‌اند.

تذکر!

(هر کس به کتاب ابن تیمیه مراجعه کند می‌باید که حقیقت و مقصود ابن تیمیه چیست. و متوجه می‌شود که روایات صحیحی هستند که امکان رد آنها وجود ندارد و از این جهت حاضران در مناظره به این جواب عجیب و غریب پناه برده‌اند. می‌توانید این عبارت را در کتاب ابن تیمیه ببینید: «وهو ان عمر كبس البیت لینظر هل فیه شيء من مال الله !!!)

ایراد بر کتاب مصنف ابن أبي شیبہ

اولاً: کتاب مصنف ابن أبي شیبہ روایات صحیح را ذکر نمی‌کند، و در این کتاب فقط احادیث را ذکر نمی‌کند، بلکه در آن احادیث و آثار صحیحه و حسنه و ضعیفه آمده است.

روایت ابن أبي شیبہ دلالت بر اراده هجوم می‌کند نه خود هجوم

۱ - روایت این کتاب فقط تهدید به احراف را ثابت می‌کند:

ثانیاً: هم‌جنین این خبر اگر در کتاب مصنف ابن أبي شیبہ هم صحیح باشد به این مطلب اشاره‌ای ندارد که این واقعه دیر یا زود به وقوع می‌پیوندد، بلکه در آن کتاب فقط اشاره به تهدید سوزاندن [خانه حضرت زهراء] دارد.

۲ - راوي، شاهد اين ماجرا نبوده است:

ثالثاً: نكته بسيار مهم ديگر اين است که راوي اصلي اين خبر يعني: اسلام، غلام عمر بن خطاب، خود شاهد واقعه نبوده است؛ چون عمر بن خطاب او را به مكه فرستاده بوده است، يعني: او وقت بيعت ابوبكر وقت نزاع بر سر ماجراي فدك در مكه بوده است. دکتر الهاشمي: آقاي [دکتر حسيني] قزويني بفرمايد!

پاسخ دکتر حسيني قزويني:

برادر ابو شوارب حتى يك دليل هم نياوردنده:

جناب دکتر حسيني قزويني: از جناب دکتر ابو شوارب تشکر ميکنم؛ لكن اين تعبير او که مطالب ذکر شده در كتابهای اهل سنت را اباطيلی بيش نمي داند ادعائي بدون دليل است و از ايشان مي خواهيم که برای ما بيان کند که اين اباطيل چيست؟

نظر علمای معاصر اهل سنت راجع به قضیه هجوم:

سخن محمد حسنین هيکل:

يکي از علمای اهل سنت در زمان حاضر که اسمشان محمد حسنین هيکل است و از بزرگان علمای مصر است در كتابش «الصديق أبو بكر» ص ۱۵، مي گويد: «بلغ أبا بكر و عمر احتماعهم بدار فاطمة فاتيا في جماعة حتى هجموا على الدار...». به عمر و ابوبكر خبر رسيد که مردم در کنار خانه فاطمه اجتماع کرده اند از اين رو آندو نفر هم آمدند تا آنجا که به خانه هجوم بردنده...

سخن عبد الفتاح عبد المقصود:

همچنین عبد الفتاح عبد المقصود که از بزرگان علمای اهل سنت در مصر و از معاصرین هستند، در كتاب خود مي گويد: «إن عمر قال: والذي نفسي بيده ليخرون أو لا يخرقها على من فيها ... قالت طائفة خافت الله ورعت الرسول في عقبه: يا أبا حفص إن فيها فاطمة فقال لا أبالى، وهل على السنة الناس عقال تمنعها من أن تروي قصة حطب أمر به ابن الخطاب فأحاط بدار فاطمة وفيها على وصحبه ليكونوا عدة الإقناع أو عدة الأيقاع»

عمر گفت: قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست، باید آنها از خانه خارج شوند و الا خانه را با همه ساکنانش به آتش می کشم. گروهي که از خدا مي ترسيدند و حرمت پيامبر را در نسل او نگه داشته بودند، گفتند: اي آبا حفص! فاطمه در اين خانه است. و او فرياد زد: باکي ندارم! مگر دهان مردم بسته و بر زبانها قفل زده شده است که داستان هيزم را بازگو نکنند؟ قصه هيزمي که عمر بن خطاب، دستور داده بود که درب خانه فاطمه جمع کنند.

آري! زاده خطاب اطراف خانه را که علي و اصحابش در آن بودند محاصره کرد تا به اين وسیله يا آنان را قانع سازد و يا بر آنان بتارد!
آري! اين عبارات را حتى برادران اهل سنت معاصر نيز نقل نموده اند.

پاسخ جناب دکتر حسيني قزويني پيرامون ادعاهای اهل سنت بر اين که همه علمای شيعه كتاب سليم بن قيس را رد مي کنند:

در رابطه با عباراتي که شب گذشته و نيز امشب توسيط دکتر الهاشمي راجع به كتاب سليم بن قيس بيان شد و گفته شد: اين كتاب جعلی و دروغ است و حتى نزد علمای شيعه اعتباری ندارد، باید عرض کنم:

كلام شیخ نعمانی در كتاب الغیبه در باره كتاب سليم:

همه علمای شيعه بر اين عقیده اند: که كتاب سليم بن قيس كتاب معتبری است. شیخ نعمانی در كتابش «الغیبه» ص ۱۰۲، مي گويد: كتاب سليم از اصولی است که شيعه به آن مراجعه کرده و به آن اعتماد مي نمایند.

کلام سید بن طاووس:

سید بن طاووس در کتابش تحریر طاووسی، ص ۱۳۶، می‌گوید: خود این کتاب شهادت به صحت و ارزش آن می‌دهد.

کلام علامه حلی:

علامه حلی در کتابش خلاصه الأقوال، ص ۸۲، حدیث شماره یک می‌گوید: نظر من در باره سلیم و کتاب او این است که خود سلیم بن قیس را معتبر بدانیم؛ ولی در باره مطالب وارد شده در کتابش توقف نماییم.

كلمات سایر علماء:

علامه مجلسی، شیخ حز عاملی، محقق مامقانی، آیة الله خوئی می‌گویند: راوی کتاب سلیم ثقه و جلیل و است.

دکتر الهاشمی: ببخشید! یک لحظه! یک لحظه! پس به نظر شما کتاب سلیم بن قیس عامری کتاب مورد اعتمادی نزد شیعه به حساب می‌آید. در حالی که در این کتاب بعضی از مطالب عجیب که به زودی نمونه‌هایی از آن را برایتان نقل خواهم کرد وجود دارد.

نظر دکتر حسینی قزوینی راجع به کتاب سلیم بن قیس که اکنون نزد شیعه است:

دکتر حسینی قزوینی: اما به اعتقاد من - به عنوان شخصی که مدت ۲۰ سال است که در حوزه و دانشگاه در موضوع علم رجال تدریس نموده و به عنوان یکی از متخصصین علم رجال و درایه شناخته می‌شوم و حتی کتاب «المدخل إلى علم الرجال والدراية» این جانب، به عنوان کتاب درسی حوزه و دانشگاه به حساب می‌آید، باید بگوییم: عقیده شخصی من این است: که کتاب سلیم بن قیس همان‌گونه که آیة الله خوئی هم فرموده‌اند: ما نمی‌دانیم که آیا این کتابی که امروز به عنوان کتاب سلیم بن قیس در دسترس ماست همان کتابی است که سلیم بن قیس آن را به ابان بن ابی ایاس داده است یا نه؟

و آیا با مرور زمان چیزی به آن اضافه و یا کم شده است یا نه؟
ولی ما این قدر می‌دانیم که اصل آن کتابی که از سلیم بن قیس به ابان بن ابی ایاس رسیده است کتاب معتبری است.

سخن دکتر الهاشمی

سخن او پیرامون عدم قبول روایات جعلی (حتی اگر سندآ صحیح باشد!!!)

دکتر الهاشمی: جناب شیخ [دکتر حسینی] قزوینی یک لحظه به من گوش بدھید! الآن نوبت شیخ الخزاعی است.

باور کنید اینجا یعنی: در انگلیس، مملکت عدالت و آزادی و دموکراسی وقتی مردم در برابر قاضی محکمه می‌ایستند و ثابت می‌شود که مصدر و منبعی که از آن خبری را گرفته‌اند مورد شک و شبھه بوده است، مطلقاً به او اعتماد نکرده و او را طرد می‌کنند و اگر شاهد یک بار دروغ بگوید و بفهمند که او فقط یک بار، دو روایت مختلف ولی در موضوع واحد نقل کرده است او را حذف و طرد می‌کنند. یعنی: امکان ندارد که در انگلیس قضیه‌ای این‌گونه پیدا کنید.

خدا بهتر می‌داند که در بعضی از کشورهای عربی چه بسیارند محکمه‌هایی که بر اساس مزاج فلان رئیس و یا فلان مسؤول حکم صادر می‌کنند.

اما در کشورهای دموکراتیک وقتی شما می‌گویی: این عقیده من در این کتاب است و این جمله را در برابر یک قاضی کشور انگلیس بیان می‌کنی، دیگر نمی‌توانی با این کتاب علیه کس دیگری همچون شیخ الخزاعی یا دکتر الهاشمی استناد کنی. [چون این نظر شخصی شمام است و برای خودتان محترم است] تا چه رسد که بخواهی با این جملات علیه کسی استناد کنی که باعث تابش نور اسلام به سرزمینت شده است [منظور: عمر بن خطاب است] و در این راه با توفیق الهی رویرو بوده است.

تذکر!

(کسی که به کلمات جناب دکتر حسینی قزوینی دقت کند در می‌باید، آنچه که ایشان در باره کتاب سلیمان بن قیس بیان نمودند، در حقیقت در رد ادعاهای اهل سنت بود؛ و ما نمی‌دانیم چرا دکتر الهاشمی این کلمات را گفته و به سایر روایات جناب دکتر حسینی قزوینی در موضوع مورد بحث اصلاً اشاره‌ای هم نمی‌کند)

سخن الهاشمی پیرامون فتوحات عمر:

جناب سید میهمان! [منظور: جناب دکتر حسینی قزوینی است] که خداوند شما را حفظ کرده و از شما خشنود گردد! عمر بن خطاب کسی است که فقط به انتقال اسلام به سرزمین فارس اکتفاء نکرد، بلکه آن را به سرزمین الخزاعی (عراق) و بعد از آن به شام، و بعد از آن بیت المقدس و از آنجا به لبی صادر کرد.

آیا شنیده‌اید که حضرت مسیح علیه السلام فرموده است: از محصول و میوه هر چیز می‌توانید آن را بشناسید. آیا می‌دانید که انگور از خار برداشت نمی‌شود و خار در انگور به عمل نمی‌آید؟ به همین علت اگر این شخص [عمر]، قاتل فاطمه [سلام الله علیها] می‌بود آیا مردم او را دوست می‌داشتند؟ همه این محبت از سوی مردمی که به دست او اسلام آورده‌اند او را به خدا مقرب می‌سازد و یک میلیارد بشر به او محبت می‌ورزند و خداوند به دست او کشورها را فتح نمود.

تذکر!

(اگر کشورگشایی بدون نشر فرهنگ اسلام سبب تقرب به خداوند شود، پس باید امثال کوروش و چنگیزخان و غیر این‌ها که فتوحات بیشتری داشتند، به خداوند نزدیک‌تر باشند).

و اگر ارزش فتوحات به نشر اسلام در این سرزمین‌ها باشد از برادران اهل سنت سؤال می‌کنیم آیا خلیفه در این سرزمین‌ها اسلام را نشرداد؟ و اگر چنین انتشاری در سرزمین‌های دیگر داشت چرا سیره و روش عملی خود او بر خلاف روح اسلام بود؟! شما خودتان در کتاب‌هایتان گفته‌اید: عمر اولین کسی بود که بین عرب و عجم فرق گذاشت. او اولین کسی بود که عرب را از ازدواج با غیر عرب منع کرد. و نیز غیر عرب را از تصدی پست و منصب بلند پایه منع نمود. و او اولین کسی بود که بین مردم در سهامشان از بیت المال فرق گذاشت. آیا این امور مخالف با سخن خداوند متعال در قرآن نیست که فرمود: «إن أكرمكم عند الله أتقاكم» (با ارزش‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شمامست) و سخن رسول خدا که فرمود: «لا فخر للعرب على العجم ولا للعجم على العرب إلا بالزهد والتقوى». (هیچ فخری از عرب بر عجم، و از عجم بر عرب نیست مگر به زهد و تقوا)

و همین‌طور سخن عمر بن خطاب در حرام نمودن دو متعه‌ای که در زمان رسول خدا حلال بود و تغییر در اذان و نماز آیا مقصود و منظور او از این کارها نشر اسلام بود یا تغییر اسلام؟!!

چه اتفاقی در زمان خلفاء افتاده که زهري می‌گوید: أنس بن مالك را در دمشق ملاقات نمودم در حالی که به تهایی نشسته بود و می‌گریست، به او گفت: چه چیز تو را به گریه انداخته است؟ گفت: از تمام آنچه که یاد گرفته بودیم همین نماز باقی مانده بود که این هم ضایع شد. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۲ – جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۲۴۴ – الزهد والرقائق، ص ۵۳۱.

بخاری، از عمران بن حصین روایت می‌کند: او با [حضرت] علی [علیه السلام] در بصره نماز گزارد بعد از نماز گفت: این نماز مرا به یاد نمازهایی که با رسول خدا صلی الله علیه وآلہ می‌خواندیم انداخت که هر بار که برمی‌خاست و می‌نشست اللہ اکبر می‌گفت. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۷۸۴.

آقای سید [دکتر حسینی] قزوینی! قبل از این که شیخ الخزاعی صحبت کند به این عبارت دقت کنید و شما را به خدا قسم روی آن فکر کنید! آیا از شخصی که شما او را به قتل [حضرت] زهراء [سلام الله علیها] متهم می‌کنید چنین سخنی از او صادر می‌شود؟ او در حالی که سعد ابن أبي وقاص را به عنوان فرمانده سپاه برای آزاد سازی منطقه شرقی سرزمین عربی و اسلامی از حکومت دیکتاتوری ظالمانه امر می‌کند، می‌گوید:

(جناب دکتر ابو شوارب خوب به این جمله دقت کنید! این از نصوص عجیب و منحصر به فرد در تاریخ امت اسلام است).

ادعاء بر این‌که شیعه نا‌الآن هیچ دلیلی برای ادعای خود در ماحرجی هجوم نیاورده است!!!

عمر بن خطاب که از طرف برادران شیعه ما متهم به تهمت بزرگی گردیده است، تا این لحظه حتی یک دلیل مشخص برای اثبات ادعای خود نه از فاطمه زهراء و نه از علی بن ابی طالب نیاورده‌اند.

این شخص [عمر بن خطاب] که سعد [ابن ابی وقار] را به عنوان فرمانده انتخاب کرده و به سرزمین شما [ایران] می‌فرستد تا آنجا را آزاد سازد، و عراقی‌ها را برای آزادی از دیکتاتوری یاری برساند به سعد می‌گوید: ای سعد! فرزندان وهب به سعادت رسیدند. اگر به تو لقب دایی و همنشین رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم دادند مباداً چیزی در درونت خلجان کرده و مغروف گردی! ای سعد! تیر بیاندار، پدر و مادرم فدایت.

الهاشمی: در جنگ أحد وقتی نبرد شدت یافت و مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم نزدیک شدند و سعد هم از کسانی بود که مقاومت ورزیده بود و به محافظت از پیامبر مشغول بود رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم به او می‌فرماید: ای سعد! پدر و مادرم فدای تو باد.

آری! خداوند عز وجل هیچ عمل نیک و بدی را بی پاداش نگذارد و جزا می‌دهد. آقای [جناب دکتر] حسینی و همه منتبین به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم خوب گوش کنید! و این کلام بسیار مهم را بشنوید!

آن حضرت در حالی که این حدیث به او وحی شده است به قریش و سعد و بنی هاشم می‌فرماید: بین هیچ کس نسب و حسبی باعث ارج و قرب نمی‌شود مگر به طاعت و بندگی خداوند.

یکی از حاضران در برنامه: الله اکبر!

الهاشمی روایت را تکمیل کرده و می‌گوید: پس مردم، از فقیر و غنی‌شان در مقابل خداوند یکسان و برابرند. خداوند پروردگار همه، و همه بندگان پروردگارند. و فقط در عاقبت به خیری از یکدیگر فضیلت می‌یابند.

آیا با حضور در مراسم عزاداری فضیلت پیدا می‌کنند؟ نه! با زیارت قبر سیده نفیسه [در مصر] فضیلت پیدا می‌کنند؟ هرگز! با پول و ثروت فراوان؟ هرگز! با کاخ و قصرهای بزرگ؟ با ندبی و لطمه و سینه خیز رفتن؟

نه، بلکه فقط با طاعت و بندگی.

تذکر!

(الهاشمی سعی دارد با این مطالب و روایتی که [با آن همه شور و هیاهو که انگار کشف جدیدی کرده است] هیچ ارتباطی با موضوع بحث نداشت، تأییدی برای مذهب خود آورده و مردم را ضد شیعه تحریک نماید. اما غافل از این‌که با این مطالب بر ضرر اعتقادات خودشان در عدالت صحابه و قداست آن‌ها سخن به میان آورده؛ چون کلام عمر دلالت می‌کند که هیچ فرقی بین صحابه و غیر صحابه نیست. و همه مردم در برابر خداوند یکسانند مگر به عمل صالح و تقوا)

پس به آن چیزی که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ از زمان بعثت تا رحلتش ما را به آن امر نموده است بنگرید! و به آن عمل نمایید!

الهاشمی: دیشب گفتند: این شخص [عمر] خواسته است تا از پیامبر اکرم در جنگ‌های احد و بدر انتقام بگیرد.

آن حضرت به سعد می‌فرماید: اگر خواستی در آزادی خود و دیگر ملت‌هایی که برای آزادی آن‌ها ره‌سپار می‌شوند می‌داشته باشی خود را به آنچه پیامبر اکرم تورا امر می‌نماید ملزم ساز! یعنی: به نجات، به هدایت، و به صراط مستقیم.

اگر می‌خواهید عملتان از بین نرفته و از زیان‌کاران نباشید این موعظه مرا گوش کنید!!!

تذکر!

(این روایتی که الهاشمی به آن استناد می‌نماید [و فرصت زیادی از برنامه را به آن اختصاص داده است] از روی کمی بضاعت و توشه علمی او نشأت گرفته است. چون این روایت را طبری با سند بسیار ضعیف نقل نموده است؛ چون طبری می‌گوید: سری از شعیب از سیف از محمد و طلحه نقل می‌کند... تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴. واضح است که روایت از سیف بن عمر که تمام علماء بر تضعیف او اجماع دارند روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌کند، البته در سند این روایت اشخاص ضعیف دیگری نیز هستند که روایت را از حیث سند ضعیف و از درجه اعتبار ساقط می‌سازد.

سخن الهاشمی خطاب به عمر بن خطاب و معذرت خواهی او از عمر به خاطر طرح این سخنان در شبکه المستقله:

خداآوند از عمر بن خطاب راضی شود. از تو معذرت می‌خواهم ای آقا و سید من، ای عمر! از این که ما تو را در شبکه‌ای که متعلق به خودتان است در معرض اتهام قرار داده‌ایم، پوزش می‌طلبیم! ولی می‌دانم طرح این قضایا بهتر از این است که این مطالب طرح نشود و فتنه همچنان باقی بماند. فتنه‌ای که دیشب [افقای شیخ] محمد الخزاعی نیز آن را لعن و نفرین نمود و به مطلبی اشاره نمود که من به ایشان توضیح دادم چرا شبکه المستقله این مطالب خزنده را در این شبکه طرح می‌کند؟ حتی خود ایشان در مجالس عزاداری شرکت کرده‌اند و یا دو هفته قبل در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای دیده‌اند که چگونه عمر و ابوبکر همنشین رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم را مورد دشنام قرار می‌دهند، و دیده‌اند که چگونه به فرزندان کوچک خود آموزش می‌دهند که آن‌دو را دشنام دهند. من در اینجا در کامپیوتري که دارم فرزند ایرانی خردسالی را دارم که سنتش بیش از نه سال نیست، ولی سینه‌ای مملو از حقد و کینه به صحابه پیامبر دارد؛ و در حالی که مردم پیرامون او را گرفته‌اند مشغول بیان ماجراهایی است که برای [حضرت] زهراء به وقوع پیوسته است. ای آقا و سید من! ای عمر بن خطاب! ای آقا و سید من! ای ابوبکر! ای همنشین رسول خدا در غار!

[شیخ] الخزاعی: آیا عمر و ابوبکر کلام تو را می‌شنوند؟ و به تو گوش می‌دهند؟...

الهاشمی: من ادیب بوده و به نحو مجازی که ادباء سخن گفته‌اند سخن می‌گویم. ای آقا و سید من! ای همنشین رسول خدا در غار! آنچه که ما انجام می‌دهیم برای از بین بردن فتنه است؛ **تا اهل فتنه از ترویج فتنه خودداری کرده و اعمالشان برای مردم آشکار شود؛ اگرچه بین آنها هنوز کسانی هستند که مقدار حیایی برایشان باقی مانده تا از گفتن این مطالب در باره تو و دوستت [عمر] خودداری کنند.**

تذکر!

(به سخنان الهاشمی دقت کنید! ببینید چگونه به شیعه اهانت می‌کند و آنها را اهل فتنه معرفی می‌کند. آیا بیش از این اهانت و دشنام نسبت به شیعه امکان دارد؟!) و اگر آنها این کار را نمی‌کنند، لا اقل ما به سهم خود حق را بیان کرده تا مردم آن را بفهمند و مبغضان و متعصبان را بشناسند. و بدانند که دین اسلام دین محبت است نه دین خون و خونخواهی، و دین تسامح و تساهل است نه دین حقد و کینه، و دین عفو است که پیامبر آن، در روز فتح مکه و آزادسازی آن به ساکنان مکه فرمود: بروید که شما آزادید! ببینید: چه قدر این دین با آن دین، تفاوت می‌کند؟ کجاست آن نصوص عجیب و غریبی که می‌گوید: اگر عمر را لعن نکنی خود ملعون هستی؟ و اگر در لعن او تردید کنی خود ملعون هستی؟!

تذکر!

(عجیب است از الهاشمی که عمر را همچون زندگان صدا می‌کند و بعد از اشکال به او در برنامه فقط با توجیه ادیب بودن، و مجازی بودن، سعی در فرار از اشکال دارد و حال آنکه شیعه را به طور مطلق و به خاطر اعتقاد به این که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و علی بن أبي طالب علیه السلام و ائمه علیهم السلام زنده هستند و همچون شهداء نزد خداوند روزی می‌خورند تکفیر می‌کنند، ولی خود در برابر میلیون‌ها بیننده در سراسر دنیا با ابوبکر و عمر سخن گفته و مناجات می‌کنند!!!

و ای کاش الهاشمي مشخص ميکرد چه کسی گفته است: اگر عمر را لعن نکنی تو خود ملعون هستی؟ یا آن روایت در کدام کتاب آمده و بر فرض وجود چنین روایتی آیا آن روایت نزد شیعه صحیح است یا خیر؟ و آیا ...؟ و حتی اگر روایت ضعیفی در این باره وجود میداشت آیا وی مجوز شرعی برای استدلال علیه تمام شیعه با یک روایت ضعیف دارد؟ و آیا عقل این رویه را میپذیرد؟!!)

علی بن ابی طالب علیه السلام با آن شجاعتش کجا بود؟

کجای این ماجرا [هجوم به خانه حضرت زهراء سلام الله عليها] با شجاعت آقای قهرمان و شجاع ما علی بن ابی طالب مناسبت دارد که در زندگی خود همواره بر دیگران مسلط بود، و در جنگ‌ها، صحابه همراه او به جنگ با دشمن میرفتند، و او برای دشمن تهدید محسوب می‌شد و با آنها سخن می‌گفت و به امور آنها و امور همسرش رسیدگی می‌کرد.

گویا این شخص آن کسی نیست که شب هجرت و در جنگ اُحد و خیر و در همه مواقع خطر، با گرفتن جان در کف دست خود رسول خدا صلی الله عليه [وآله] وسلم را یاری رساند.

تذکر!

(چرا دکتر الهاشمي جنگ‌های امیر المؤمنین علی علیه السلام با عایشه و طلحه و زبیر و معاویه را مثال نمی‌زند و به این وسیله جدال بین او و ابوبکر و عمر را کذب و دروغ می‌شمارد؟ آیا قتال و نبرد با آنها نیز دروغ و کذب است؟

اگر شجاعت و قهرمانی علی بن ابی طالب را ملاک قرار می‌دهید چرا آن حضرت با همان شجاعت و قهرمانی هرگز در فتوحات ابوبکر و عمر شرکت نکرد؟ یا این‌که می‌خواهند ادعاء کنند - نستجير بالله - آن حضرت شجاعتش را بعد از رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم از دست داده بود؟!!)

چرا اسلام دین حقد و فتنه و خونخواهی شده است؟(منظورشان اسلام شیعه است)

آقایان! ای صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه [وآله] وسلم! تنها تلاش ما از بین بردن فتنه و گسترش فرهنگ تسامح و تساهل اسلامی بین مسلمانان و محدود ساختن فرهنگ خون و خونخواهی و حقد و کینه است.

من در هیچ امتی از دنیا ندیده‌ام که این قدر خون و خونخواهی در دینشان باشد! از یهود سؤال کردم: آیا در دین شما خونخواهی شعارتان قرار گرفته است؟ گفتند: نه! چنین چیزی نیست.

از مسیحیان انگلستان سؤال کردم: آیا شما با چنین کاری به خدایتان تقرب می‌جویید؟ گفتند: هرگز! مسیح به سوی ما آمد تا ما را از این کارها رهایی بخشد.... بسیار خوب! پس چرا فقط نزد ما مسلمانان و در اسلام خدا را در حقد و کینه و بر سر و کله هم زدن می‌بینیم و... و همواره صدای خون خواهیمان بلند است؟ چرا؟!

تذکر!

(نمی‌دانیم طبق آماری که دولتها می‌دهند که بیش از هشتاد درصد از گشته‌شدگان بی گناه در جنگ عراق که توسط غرب و اروپا آغاز شده است از شیعیان هستند، آیا اینان به دست خود شیعیان کشته می‌شوند؟ و همین‌طور در کشور افغانستان...)

آیا طرح و انتشار این‌گونه مطالب در مثل این شبکه بهترین نمونه حقد و کینه و تنفر و خونخواهی نیست؟ آیا اموالی که الهاشمي آن را از مصادر شناخته شده تقاضا می‌کند آتش حقد و کینه را و خونخواهی را برنمی‌انگیزد؟ و آیا برگزاری مراسم عزاداری برای دختر رسول خدا و برای نوه آن حضرت خونخواهی برای اوست، یا احترام و بزرگداشت آن حضرت؟

تا کی؟! ای علماء از خدا بترسید! ای مدعیان علم در سراسر دنیا از خدا بترسید و تقوا داشته باشید! به کتاب‌هایی که نزدتان هست بنگرید که هر دروغ‌گویی کتابی نوشته و در جلدی قرار داده و ما به آن اعتقاد پیدا کرده و احتجاج می‌نماییم؟

و اما اشکالات شیخ محمد الخزاعی بر سخنان آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی
بفرمایید!

سخنان شیخ محمد الخزاعی:

الخزاعی: بسم الله الرحمن الرحيم
به تمام ملت عزیز عراق و همه برادران عزیز بیینده عرب و مسلمان در شبکه
المستقله سلام عرض می‌کنم.

و به جناب سید [دکتر حسینی] قزوینی سلام عرض کرده و از ایشان که به عنوان
متخصص این موضوع، که قضیه بسیار مهمی هم هست دعوت این شبکه را اجابت نمودند
تشکر و قدردانی می‌کنم.

من از ابتدا هم گفتم: این علوم در حوزه تخصص من نیست؛ ولی با این وجود آدم؛
حال نتیجه هرچه می‌خواهد باشد! و بر حسب معلومات و اطلاعاتی که جناب دکتر
حسینی قزوینی بیان نمودند فقط دو مطلب فراموش شد [که من آنها را اضافه می‌کنم].

روایاتی که دلالت بر تهدید به هجوم می‌کند در حالی که هجوم اتفاق نیافتد:

مدرك از کتاب العقد الفرید:

اول: در کتاب «العقد الفرید» ج ۴، ص ۲۴۷ می‌گوید:
کسانی که از بیعت با ابوبکر سر پیچی نمودند علی و عباس و زبیر و سعد بن عباده
بودند. علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشستند تا اینکه ابوبکر، عمر بن خطاب را به
سوی آنها فرستاد تا آنها را از خانه فاطمه خارج سازد. و به او گفت: اگر آنها از این کار
امتناع ورزیدند با آنها بجنگ! از این رو عمر در حالی که همراه خود مقداری آتش داشت تا
در صورت امتناع آنها، خانه را به آتش بکشد، به سوی خانه فاطمه آمد. تا اینکه با فاطمه
برخورد کرد. فاطمه به او فرمود: ای فرزند خطاب! آیا آمده‌ای تا خانه ما را به آتش بکشی؟!
عمر گفت: آری! مگر این که مانند دیگر مردم برای بیعت حاضر شوید! اینجا بود که علی از
خانه خارج شد و با ابوبکر بیعت نمود.

ابو شوارب: یعنی در حقیقت اتفاقی نیافتد.

الخزاعی: نه، هیچ اتفاقی نیافتد.

مدرك از کتاب الإمامه والسياسة:

دوم: در کتاب الإمامه والسياسة از امام، فقیه، ابن محمد، عبد الله بن مسلم بن
قطیبه دینوری روایت می‌کند.

می‌گوید: ابوبکر از گروهی که برای بیعت با او حاضر نشده‌اند و نزد [حضرت] علی
[علیه السلام] اجتماع کرده بودند جویا شد. از این رو عمر را به سوی آنها فرستاد. او هم
به سوی آنها آمد و در حالی که آنها در خانه علی [علیه السلام] جمع شده بودند را صدا
زد. اما آنها از خارج شدن از خانه امتناع ورزیدند. از این رو دستور داد تا هیزم بیاورند. عمر
گفت: سوگند به خدایی که جان عمر به دست اوست. یا باید از خانه خارج شوید یا خانه را
با همه ساکنانش به آتش می‌کشم. به او گفتند: ای آبا حفص! حتی اگر فاطمه در خانه
باشد؟!! عمر گفت: حتی اگر فاطمه در خانه باشد. از این رو همه برای بیعت خارج شدند
مگر علی [علیه السلام] که در خانه ماند. علی [علیه السلام] گفت: به خداوند قسم یاد
کرده‌ام که از خانه خارج نشوم و لباس بر تن نکنم تا این که قرآن را جمع آوری نمایم.
برادران بییننده! روایات فراوانی هست که می‌گوید: آنها خانه را آتش زدند و روایاتی
هم هست که می‌گوید...

قطع سخنان الخزاعی از سوی الهاشمي و ممانعت از تکمیل آن:

الهاشمي: چه کسی خانه را آتش زد؟ شما به ما گفتید مشخص کرده‌اند...

الخزاعی: ببخشید! یک لحظه، یک لحظه.

الهاشمي:... روایاتی که شما دارید مشخص کرده‌اند، اول روایاتی که می‌گویند:
خانه آتش زده شد را می‌آورم، البته با رعایت احتیاط تا موارد باطل و دروغ را ترویج نکرده باشیم.
الهاشمي: اجازه بدھید نکته‌ای را از آقای [دکتر حسینی] قزوینی بشنویم.
الخزاعي: اجازه بدھید کلام من به پایان برسد.
الهاشمي: مثل سایرین به شما ۳ دقیقه دادم...
الخزاعي: به همه ۳ دقیقه دادید ولی به من کمتر دادید.
الهاشمي: اجازه بدھید تا برادر [دکتر حسینی] قزوینی صحبت کنند... اجازه بدھید...
الخزاعي: برادران عزیزم! برادران! مشکل این شبکه این است که در این موضوع رعایت حقوق نمی‌شود و چون شبکه متعلق به خودشان است آقای الهاشمي به هر شکلی بخواهد صحبت می‌کند. این شبکه حق ما را رعایت نمی‌کند.

الهاشمي: یوسف! یوسف! [الهاشمي که قصد در قطع سخنان الخزاعي و جناب دکتر حسیني قزویني دارد با شلوغ کردن و صدارتن تهیه کننده برنامه او را به قطع برنامه فراماري خواند] الان یک فرصت تبلیغاتی سریع بدھید تا هیچ‌کس فرصت پیدا نکند. در شبکه المستقله هم فرصت کامل می‌دهند و همه صحبت می‌کنند و همه بحث و مناقشه می‌کنند و یکی از بزرگ‌ترین رهبران جامعه بشریت را بدون دلیل متهم می‌کنند [منظور: عمر است] آنوقت با این وجود مرا سرزنش می‌کنند. آقا یک فرصت بدھید.

تذکر!

(بینید چگونه الهاشمي [با علمای شیعه] منفعلانه برخورد می‌کند. و کلام عالم شیعی را قطع می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا سخنمش را تمام کند، و چگونه می‌گوید: عمر بدون دلیل متهم شده است؟! آیا تا همین‌جا ادلۀ‌ای که جناب دکتر حسیني قزویني از کتاب‌های اهل سنت آورده کفايت نمی‌کند؟!)

اتفاقاتی که در این قسمت از برنامه افتاد:

قطع سخنان دکتر حسیني از سوی الهاشمي در ابتدای سخنان دکتر با تعهدی که بر قطع نکردن سخنان ایشان داده بود.

اشکال الحسيني به این که جناب دکتر حسیني قزویني عربی را به خوبی نمی‌داند!!!

ادعای الحسيني به این که بیان روایاتی که در کتاب‌های اهل سنت آمده و دلالت بر هجوم می‌کند به عنوان سب و دشنام شیخین به حساب می‌آید!!!

برفرض که این‌گونه هم باشد اولین کسی که آن‌دو نفر را سب و دشنام نموده روایان موثق نزد اهل سنت بوده‌اند که این روایات را نقل کرده‌اند و نیز دیگر علمای اهل سنت که از این‌گروه تبعیت کرده و این روایات را در کتاب‌های خود آورده‌اند مانند: ابن أبي شیبه و طبری و...
در حالی که اساساً این ادعاء حتی در نظر عوام نیز صحت ندارد تا چه رسد به علماء.

ادعای الحسيني به این که ذهبي در باره جويني کفته است: او حاطب ليل بوده است
این ادعاء در هیچ‌یک از کتاب‌های ذهبي در باره استاد خود نیامده، بلکه تنها کلامي که از ذهبي در باره جويني آمده همان است که قبلًا جناب دکتر حسیني قزویني از کتاب او تذكرة الحفاظ ج ۴، ص ۵۵ بیان فرمودند.

این ادعاء را زرکلی از علمای معاصر اهل سنت در کتابش - الأعلام- بدون این‌که دلیلی بیاورد به ذهبي نسبت داده است.

برفرض که جويني متهم به حاطب ليل بودن باشد، معنای حاطب ليل آن‌گونه که الحسيني گفت، این نیست که روایت جعلی نقل می‌کرده است، چون اگر معنایش این بود باید در باره صاحبان صحاح سنته نیز همین را بگوید، چون آنها نیز از جاعلان، روایت نقل کرده‌اند، و یا بگوید: از ناقلان روایات جعلی، روایت نموده‌اند، چون این جریح اموی از بزرگان

اهل سنت و از مشایخ ارباب صحاح سنته حاطب لیل بوده است [و در صحاح سنته از او نیز روایت نقل کرده‌اند]:

از مالک بن انس روایت شده است که ابن جریح حاطب لیل بوده است.
تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۲۴۹.

پس نتیجه می‌گیریم: که معنای حاطب لیل این است که گاهی روایاتی جمع می‌کرده که سند نداشته، و این منافی با این مطلب نیست که روایات صحیح هم روایت کرده باشد.

ادعای ضعیف بودن روایات بدون ذکر دلیل و به صرف مخالفت آن با عقیده اهل سنت
ادعای دکتر أبوالشوارب به این که عبارت نهج البلاغه دلالت بر هجوم نمی‌کند:

دکتر ابو شوارب ادعاء نمود که کلام امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه
دلالت بر هجوم ندارد!!! و ما به پاسخ او در خلال مباحث بالا اشاره کردیم.

سخن أبوالشوارب پیرامون روایاتی که دلالت بر عدم علم غیب امام در کتاب کافی و نقطیعی که
در روایت نموده بود:

اصل روایت با بیان آن قسمتی که دکتر ابو شوارب حذف نموده بود به این شرح
است:

سدیر گوید: من و ابو بصیر و یحیا بزار و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام
صادق علیه السلام با حالت خشم وارد شد، چون در مکان خویش قرار گرفت فرمود: شکفت
است از مردمی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم!! کسی جز خدای عز و جل غیب نمی‌داند.
من می‌خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من نداستم که در کدام اطاق منزل پنهان
شده است.

سدیر گوید: چون حضرت از مجلس برخاست و به منزلش رفت، من و ابو بصیر و میسر،
خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه در باره کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما
می‌دانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را به شما نسبت ندهیم، فرمود: ای سدیرا مگر تو
قرآن نمی‌خوانی؟ عرض کردم: چرا! فرمود: در آنچه از کتاب خدای - عز و جل - خوانده‌ای؟ این آیه
(۴۰ سوره نمل) را دیده‌ای؟ «مردی که به کتاب دانشی داشت؛ گفت: من آن را پیش از آنکه
چشم بر هم زنی نزد تو آورم» عرض کرد: قربانت گردیم، این آیه را خوانده‌ام. فرمود: آن مرد را
شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کرد: شما به من خبر دهید. فرمود:
به اندازه یک قطره آب نسبت به دریاست. عرض کرد: قربانت گردیم، چه کم!! فرمود: ای سدیرا
چه بسیار است آن مقداری که خدای عزوجل نسبت داده است به علمی که اکنون به تو خبر
می‌دهم.

ای سدیر! باز در آنچه از کتاب خدای عز و جل خوانده‌ای این آیه (۴۰ سوره رعد) را
دیده‌ای؟

«بگو (ای محمد) گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس
است» عرض کرد: قربانت گردیم، این آیه را هم خوانده‌ام. فرمود: آیا کسی که تمام علم کتاب را
می‌داند بافهمتر است یا کسی که بعضی از آن را می‌داند؟ عرض کرد: کسی که تمام علم
کتاب را می‌داند آن‌گاه حضرت با دست، اشاره‌ای به سینه‌اش نمود و فرمود: به خدا تمام علم
کتاب نزد ماست، به خدا تمام علم کتاب نزد ماست.

الكافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

سخن دکتر ابو شوارب پیرامون روایت ابن أبي شیبہ که دلالت بر هجوم نمی‌کند!!!

دکتر ابو شوارب در این برنامه گفت: این روایت دلالت بر هجوم نمی‌کند ولی ما از او
سؤال می‌کنیم: آیا همین جمله برای اثبات جرم عمر از سوی شیعه کفایت نمی‌کند؟
آیا اراده عمر بر هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها و ترساندن آنها، که
در این روایت قطعی است برای رد ادعای شما مبنی بر محبت عمر با اهل بیت و اثبات
ادعای شیعه کافی نیست؟

ادعای دکتر ابو شوارب به این که روایت ابن أبي شیبہ مرسل است
این ادعاهای را جناب دکتر قزوینی در قسمت‌های آینده پاسخ می‌دهند.

سخن‌الهاشمی پیرامون فتوحات عمر

بسیاری از برادران اهل سنت از جمله برادر هاشمی را می‌بینیم که برای مبرّا نمودن عمر از تهمت‌ها به این نکته استناد می‌کنند که عمر در فتوحات اسلامی و کشورگشایی‌ها نقش مهمی داشته است...
حال ما از آن‌ها سؤال می‌کنیم؛ آیا به زعم شما که دولت شیعه صفوی را متهم به کفر و زندقه می‌کنید فتوحات این دولت به اسم اسلام بود یا نه؟ و یا این‌که صرف ادعایی بود که برای فتوحات و کشورگشایی و تسلط بر آن‌ها صورت می‌گرفت؟
اضافه بر این‌که ما در کتاب‌های اهل سنت می‌بینیم که پیرامون این فتوحات نوشته‌اند که صرفاً به خاطر جمع آوری غنائم و به دست آوردن کنیزها بود و... همان‌گونه که این مطالب را قبلًا از طریق اینترنت در سایت مؤسسه قرار داده‌ایم.

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته

ششمین شب مناظره و دومین شب حضور دکتر سید محمد حسینی قزوینی

سخنان الهاشمی مدیر شبکه

مقدمه و خوشآمد کویی

الهاشمی: بینندگان گرامی! السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته با گرمترین سلام‌ها به شما خوشآمد می‌گوییم؛ و با قسمت ششم از مناظره، پیرامون زندگانی خانم [حضرت] فاطمه زهراء [سلام الله عليها] – که خداوند از او راضی گشته و درود و صلوات و برکات خود را بر پدر و خاندان طیب و طاهر و اصحاب با کرامت او و همه آن‌هایی که از آن‌ها به نیکی تبعیت می‌کنند تا روز قیامت فرو فرستد – در خدمت بینندگان عزیز هستیم.

این مناظره در صدد اثبات میزان اعتبار روایاتی است که علمای شیعه در خصوص مورد تعریض قرار گرفتن [حضرت] فاطمه [سلام الله عليها] توسط دشمنانش به امر ابو بکر و مباشرت عمر بن خطاب که منجر به شکستن پهلو و سقط جنین آن حضرت و آتش گرفتن خانه او گردید می‌باشد.

این مناظره تاریخ اسلام را در قرون اولیه آن بازخوانی می‌کند؛ مناظره‌ای که بر بحث آزاد و نقدي جسورانه استوار گشته است.

مناظره‌ای که با الهام از تجارب ملت‌های اروپا در نقد علمی جسورانه همراه با عقلانیت، میراث دینی را به چالش کشیده و علماء و صاحب نظران و محققان عرب را برای نقد یافته‌های فکری و دینی خود با روح عقلانیت فرا می‌خواند.

مناظره‌ای که سعی می‌کند از خلال گفتگوی آزاد و بی‌پرده، فرهنگ تسامح و تساهل، آزادی و حریت را در کشورهای عربی و اسلامی ترویج داده و با افکار قومی تن و خشن که با فکر و ترقی دشمنی داشته و هرگونه زور و خشونت را تجویز می‌کند مقابله نماید.

تذکر!

(لازم است به این نکته توجه دهیم که الهاشمی قصد دارد با این بخش از سخنان خود، این نکته را القاء نماید که شیعیان همان گروهی هستند که در دنیا دست به انجام اعمال خشونت بار و متعصبانه می‌زنند؛ وی تاکنون در قسمت‌های مختلف مناظره‌ها سعی نموده با این سخنان، بینندگان را بر خودداری از حضور در مجالس عزاداری حضرت فاطمه زهراء [سلام الله عليها] سوق دهد. او ادعای می‌کند مقصود از برگزاری این مناظره‌ها رویارویی و مواجهه با افکار قوم‌گرایانه و متعصبه‌ایی است که خشونت و کراحت و دوری از یکدیگر را به ارمغان می‌آورد!!!)

به همه یادآور می‌شوم که مناسبت طرح این مباحثت، برگزاری مجالس عزاداری است که در آغاز این ماه به مناسبت یادبود شهادت [حضرت] فاطمه زهراء – که خداوند از او راضی گردد – می‌باشد.

در این مجالس، از روایاتی مطرح می‌گردد که در آن ادعا شده گروهی که منظور از آن گروه بعضی از بزرگان صحابه می‌باشند [حضرت] زهراء [سلام الله عليها] را مورد تجاوز و تعدی قرار داده و خانه او را به آتش کشیده و پهلوی او را شکسته و جنین او را سقط نموده‌اند.

به همین مناسبت شبکه‌های ماهواره‌ای شیعه، مجالسی از شیعیان را بخش می‌نمایند که مناسب است در این موضوع نظری داشته و با بررسی و مناقشه علمی، پیرامون آن آثاری که از این مجالس بر تلاش‌هایی که در جهت تصحیح و اصلاح تفکر اسلامی و توجهات نسل‌های جوان و ارتباطات بین مذاهب اسلامی گذارده می‌شود را مورد توجه قرار دهیم.

معرفی میهمانان

میهمانان ما در این قسمت از مناظره: آقایان: حسن الحسینی از «جمعیة الآل والاصحاب» از کشور بحرین، و دکتر محمد مصطفی ابُو شوارب «رئیس گروه زبان عربی دانشکده تربیت دانشگاه اسکندریه» و صباح الخزاعی «مدرس ریاضیات دانشکده بیستول انگلستان»؛ میباشند.

همچنین در این برنامه به صورت تلفنی با [جناب] دکتر سید محمد [حسینی] قزوینی، استاد حوزه علمیه قم و دارای درجه اجتهاد از مراجع تقلید حوزه علمیه قم در ایران ارتباط برقرار کرده‌ایم.

از ابتدای این مناظرات آیة الله شیخ محمد علی الجناحی از علمای شیعه عراق با ما همراهی داشتند که مشارکت و همراهی ایشان را ارج نهاده و تلاش خواهیم نمود در صورت وجود وقت با ایشان نیز ارتباط برقرار کنیم و در غیر این صورت امیدواریم عذر ما را به علت پاره‌ای از مشکلات که در تقسیم وقت برنامه پیش آمده پذیرا باشند.

خلاصه نتایج برنامه‌های گذشته

بینندگان عزیز! در طول برنامه‌های گذشته شرکت کنندگان شیعه سعی نمودند به شکل عمومی از روایات مورد نظرشان دفاع کنند، روایاتی درباره شکستن درب خانه [حضرت] فاطمه [سلام الله علیها] و شکستن پهلو و سقط جنین آن حضرت؛ که این روایات را شرکت کنندگان اهل سنت ما، همچون میهمان دانشگاهی عراقي، صباح الخزاعی تکذیب و رد نموده و آن را از نظر تاریخي و منطقی غیر صحیح دانستند. در این برنامه گفت و گو را با این آرزو پی میگیریم که حقایق بیشتری پیرامون این موضوع حساس برای ما آشکار گردد.

تذکر!

(سخن‌الهاشمی مبنی بر این که اهل سنت این روایات را رد کردند نه تنها دروغی بیش نیست، بلکه شرکت کنندگان در مناظره حتی قادر به مناقشه صحیح در یکی از روایات طرح شده از سوی جناب دکتر حسینی قزوینی هم نشدند.)

خوش آمد به جناب دکتر حسینی قزوینی

آیا ارتباط [جناب دکتر حسینی] قزوینی با ما برقرار است؟
به محض این که ارتباط ایشان از قم با ما برقرار شد مستقیماً با ایشان گفت و گو خواهیم کرد و به ایشان فرصت خواهیم داد تا نسبت به مطالبی که در قسمت قبلی برنامه از سوی میهمانان برنامه [در غیاب جناب دکتر حسینی قزوینی] مطرح شده است را بررسی کنند.

[جناب دکتر حسینی] قزوینی با عرض خوش آمد به شما؛ مطالبتان را بفرمایید!

سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی

مقدمه

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر هاشمی السلام عليکم ورحمة الله وبركاته.
الهاشمی: وعليك السلام ورحمة الله وبركاته.
جناب دکتر حسینی قزوینی: أعود بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـه الطيبين الطاهرين؛ خدمت برادران حاضر در برنامه و بینندگان برنامه شبکه المستقله در سرتاسر جهان سلام عرض میکنم.

عذرخواهی از عدم مشارکت در برنامه گذشته

جناب دکتر حسینی قزوینی: در برنامه قبل با وجود این که جناب دکتر الهاشمی با من تماس گرفته و خواستار شدند تا در برنامه مشارکت داشته باشم، اما بنده به سبب همزمانی این برنامه با سخنرانی که حدود دو سال است هر شب جمعه در شبکه سلام

برگزار می‌کنیم توفیق مشارکت در این برنامه را نداشتم؛ لذا امروز از طریق تکرار این برنامه در ساعت ۵ به وقت ایران از سخنان برادران عزیز حاضر در برنامه مطلع گردیدم.

گلایه جناب دکتر حسینی قزوینی از اتهام الحسینی مبنی بر کذب و تدلیس:

جناب دکتر حسینی قزوینی: متاسفانه بسیاری از مطالبی که توسط بعضی از شرکت کنندگان در برنامه گذشته مطرح شد مخصوصاً مطالبی که از سوی برادر عزیز الحسینی مطرح شد و مرا متهم به کذب و تدلیس و تقطیع [نقل بخشی از روایت به صورت گزینشی] مرا به شدت ناراحت نمود؛ به نظر من این [نحوه برخورد] خلاف ادب مناظره و خلق نیکویی است که هر شخص مسلمان باید به آن آراسته باشد.

الحسینی در سخن خود تدلیس کرده:

جناب دکتر حسینی قزوینی: این برادر عزیز، خودش در عبارتی از شهرستانی مقداری از کلام او را تقطیع نمود و بعد قسمتی از آن را نقل و قسمتی از آن را حذف نمود؛ پس اگر تقطیع در کلام صاحب کتاب تدلیس به حساب می‌آید او خود نیز تدلیس نموده است.

سخنان الحسینی در برنامه گذشته در شأن یک مسلمان نیست:

جناب دکتر حسینی قزوینی: جای بسی تأسف است که الحسینی با عبارات تن و خشنی سخن گفت که فکر نمی‌کنم لایق برادر عزیز مسلمانی باشد، و من قصد ندارم به او پاسخ بدهم، بلکه فقط به پاسخی که قرآن کریم داده بسنده می‌کنم؛ و آن این‌که فقط بگویم: سلاماً، سلاماً.

بحث و سخن در این موضوع را طولانی نکنم و وارد اصل موضوع شوم.

پاسخ به اتهامی که در باره «حاطب لیل» بودن جوینی طرح شد:

جناب دکتر حسینی قزوینی: قبل از بیان بعضی مطالب در مورد بحث، لازم است بگویم: برادر عزیز الحسینی که گفتند: جوینی «حاطب لیل» بوده است، برای سخن خود هیچ منبعی ذکر نکردند تا ببینیم این عبارت از کجا و در چه کتابی آمده است؟ اضافه بر این‌که «حاطب لیل» بودن دال بر ضعف کسی نیست؛ چون [به عنوان مثال] با وجود حاطب لیل بودن ابن جریح همه بر وثاقت او اجماع دارند. کتاب الثقات، ج ۲، ص ۶۹۵.

ذهبی در باره او می‌گوید: ابن جریح حاطب لیل بوده است. سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳۱.

این نسبت به مطالب مطرح شده در قسمت قبل.

درخواست جناب دکتر حسینی قزوینی از الهاشمی مبنی بر تغییر زیرنویس برنامه

جناب دکتر حسینی قزوینی: إن شاء الله بعد از آن که بعضی از روایات صحیح را در این برنامه قرأت کردم از جناب دکتر الهاشمی می‌خواهم که دیگر در زیرنویس برنامه ننویسند که شیعه حتی یک روایت صحیح در قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه زهراء نیاورده‌اند، بلکه از جناب دکتر الهاشمی می‌خواهم که بنویسند: شیعه چهار روایت در مورد این قضیه ذکر نموده‌اند که باید برادران عزیز اهل سنت در اعتبار این روایات چهارگانه مناقشه کنند.

اما راجع به آنچه از شهرستانی به نقل از «نظام» نقل شد - ان شاء الله - به زودی در باره آن مطالبی عرض خواهم نمود.

تحقيق پیرامون سند روایت ابن أبي شیبہ

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایت اول: در قسمت گذشته به روایت ابن ابی شیبہ اشاره و گفته شد: تمام روایان این حدیث ثقه هستند. غیر از آنچه برادر عزیز ابو شوارب گفتند که: امکان نداشته «اسلم» غلام عمر این قضیه را روایت کرده باشد، چون عمر بن

خطاب شش ماه بعد از ماجرای خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها او را از مکه خریده بوده است.

در پاسخ باید بگوییم:
اولاً: برادر عزیز! «مژی» که از ارکان رجالی علمای اهل سنت است می‌گوید: اسلام غلام عمر زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم را درک نموده است.
تهذیب الکمال، مژی، ج ۲، ص ۵۳۰.

ثانیاً: خریده شدن او بعد از گذشت شش ماه از ماجرای خانه حضرت زهراء سلام الله علیها بر این مطلب دلالت نمی‌کند که اسلام غلام عمر شاهد این قضیه نبوده است. چون امکان دارد در زمان واقعه، او همراه با صاحب خود در مدینه بوده باشد و بعداً به ملکیت عمر بن خطاب درآمده باشد.
در برنامه گذشته این روایت یعنی: روایت ابن ابی شیبیه در المصنف، ج ۸، ص ۵۷۲، را با وثاقت تمام روایانش ذکر نمودم که در صورت لزوم می‌توانم وثاقتیش را تکرار کنم.

بحث پیرامون سند روایت بلاذری

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایت دوم: روایت بلاذری متوفای سال ۲۷۰ هـ است که می‌گوید:

إِنَّ أَبَا بَكْرَ أُرْسِلَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَجَاءَ عَمِّرٌ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ فَتَلَقَّتْهُ فَاطِمَةُ عَلِيٍّ
الْبَابُ؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا بْنَ الْخَطَابِ أَتْرَاكَ مُحْرِقاً عَلَى بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ ذَلِكَ أَقْوَى مَا جَاءَ
أَبُوكَ.

أبو بکر جهت بیعت دنبال علی فرستاد. عمر در حالی که تازیانه‌ای به همراه داشت فاطمه را درب خانه ملاقات نمود؛ فاطمه گفت: ای فرزند خطاب! آیا تو می‌خواهی درب خانه مرا به آتش بکشی؟!! گفت: آری! این از آنچه پدرت آورد قویتر است.
انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۸۶.

[توضیح این نکته لازم است که:] این متنون از برنامه «المکتبة الشاملة» برگرفته شده است.

اما بحث در سند روایت:
اولین راوی مدائني است؛ ذهبي در باره او می‌گوید: او شخصی علامه و حافظ و ثابت و راستگو در روایاتش بوده است.
و يحيى بن معين در باره او گفته است: ثقة، ثقة، ثقة.
سیر أعلام النبلاء، ذهبي، ج ۱۰، ص ۴۰۱.

راوی دوم: مسلمه بن محارب است که ابن حبان در کتابش او را توثیق می‌کند.
الثقة، ج ۷، ص ۴۸۰.

راوی سوم: سلیمان تیمی است؛ مژی از شعیه روایت کرده است: کسی را یه راستگویی سلیمان تیمی ندیدم، و هرگاه از پیامبر اکرم روایت می‌کرد رنگش متغیر می‌شد.

تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۸، شرح حال سلیمان بن طرخان تیمی.
و عبد الله بن احمد از پدرش نقل می‌کند: او ثقة است. ابن معین و نسائی گفته‌اند: او ثقة است.

تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۷۶.
عجلی گفته است: اوتابعی و ثقة است.
معرفة الثقات، ج ۱، ص ۴۳۰.

شرح حال عبد الله بن عون و جواب از اشکال در باره او:
جناب دکتر حسینی قزوینی: نکته مهم: در باره عبد الله بن عون است که می‌گویند: او پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم را درک نکرده است.
در این باره باید بگوییم: ابن سعد در الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۹۸، گفته است: بکار بن محمد، برای ما روایت نمود که ابن عون گفته است: او همواره آرزو داشت رسول خدا

صلی اللہ علیہ وآلہ را بیند؛ اما آنحضرت را ندید مگر اندکی قبل از وفاتش که به این خاطر بسیار خشنود شد.

از این رو وقتی ثابت شد عبد اللہ بن عون از صحابه بوده است، احتیاج به توثیق ندارد، ولی با این وجود علی بن المدینی در باره او گفته است: در بین قوم ما همچون این عون و ایوب یافت نمی‌شود. و ابن حبان می‌گوید: او از حیث عبادت و فضل و ورع، از سادات زمان خود بوده است.

كتاب الثقات، ج ۷، ص ۲ - تاريخ البخاري الكبير، ج ۵، ص ۱۶۳.

روایت سوم: روایت طبری در تهدید به آتش زدن

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایت سوم: روایت محمد بن جریر طبری است؛ این روایت را به عنوان تهدید به آتش زدن ذکر کرده‌اند.

قال عمر بن الخطاب والله لآخرن عليكم أو لخرجن إلى البيعة.

عمر بن خطاب گفت: به خدا سوگند! یا خانه را با همه ساکنانش به آتش می‌کشم یا این که باید از خانه برای بیعت خارج شوید.

تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۲.

شرح حال راویان حدیث

جناب دکتر حسینی قزوینی: در قسمت گذشته بیان کردم: اولین راوي این روایت، حمید بن محمد است؛ مزی می‌گوید: از یحیی بن معین راجع به محمد بن حمید رازی سؤال شد، او گفت: او ثقه است. تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۰۰.

جریر بن عبدالحمید القرطضی: او اضافه بر این که از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است، محمد بن سعد در الطبقات در باره او گفته است: او ثقه و با دانشی فراوان است؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۵۴۴.

مغیرة بن مقدم الضبي: او نیز از راویان بخاری و مسلم است. برادران اهل سنت در بسیاری از موارد برای اثبات وثاقت راوي به این مطلب استناد می‌کنند که او از رجال بخاری و مسلم است. اضافه بر این یحیی بن معین گفته است: مغیرة بن مقدم ثقه و مأمون است. و نسائي گفته است: مغیره ثقه است. تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۰۰. زیاد بن کلیب یکی دیگر از راویان این روایت است؛ عجلی از بزرگان علمای رجال اهل سنت در باره او گفته است: او در حدیث ثقه است. نسائي گفته است: او ثقه است. تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۵۰۶.

ذهبی در باره او گفته است: او حافظ و متقن است.

الکاشف فی معرفة من له راوية فی الكتب الستة ج ۱، ص ۱۲.

ابن حجر گفته است: او ثقة است.

تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۲۰.

روایت چهارم: روایت ندامت ابویکر از هجوم به خانه فاطمه سلام اللہ علیها

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایت چهارم: پشیمانی ابویکر از هجوم را طبری و ذهبی و غیر این‌دو این‌گونه روایت کرده‌اند:

اما إني لا آسي على شيء إلا على ثلاث فعلتهن... وددت أني لم أكن كشفت بيت فاطمة وإن أغلق على الحرب.

از ابویکر روایت شده که هنگام فرا رسیدن مرگش گفت: من بر چیزی افسوس نمی‌خورم مگر برای سه کاری که مرتکب آن شدم. تا آنجا که گفت: ای کاش! خانه فاطمه را نگشوده بودم و با آن‌ها نجنگیده بودم.

منابع این روایت:

جناب دکتر حسینی قزوینی: این روایت در تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۹، تاریخ الإسلام، ذهبي، ج ۳، ص ۱۱۸، و در المعجم الكبير، طبراني، ج ۱، ص ۶۲، و مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۵، ص ۲۰۲ نقل شده است.

ضیاء الدین مقدسی سند این روایت را حسن میداند:

جناب دکتر حسینی قزوینی: در صحبت این روایت کفايت می‌کند که ضیاء الدین مقدسی حنبلی از بزرگان علمای اهل سنت می‌گوید: این حدیث از ابوبکر حسن است. الأحادیث المختارة، ج ۱۰، ص ۹۰.

معرفی مقدسی:

جناب دکتر حسینی قزوینی: این ضیاء الدین مقدسی است که از ارکان اساسی علم رجال و جرح و تعدیل اهل سنت است که علامه ذهبي در باره او می‌گوید: او امام، عالم، حافظ، حجت، محدث شام، و شیخ السنة... است. تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

بحثی پیرامون علوان بن داود، راوی که مورد اشکال در این روایت است

توثیق صريح از این حبان برای علوان بن داود:

جناب دکتر حسینی قزوینی: علوان بن داود بجلی در این روایت قرار گرفته که او را ابن حبان در کتابش توثیق کرده است. الثقات، ج ۸، ص ۵۲۹.

ردّ اتهام سهل انگاری بر ابن حبان:

جناب دکتر حسینی قزوینی: ممکن است بعضی از برادران اهل سنت در باره ابن حبان بگویند او متساهل در توثیق بوده، یعنی: به راحتی هر کسی را توثیق می‌کرده است. در حالی که این ادعا پذیرفته نیست؛ چرا که ذهبي در کتابش الموقظة فی علم مصطلح الحديث، ص ۷۹ می‌گوید: چشممه معرفت ثقات، تاریخ بخاری و ابن ابی حاتم و ابن حبان هستند.

سیوطی می‌گوید: هر کس درباره ابن حبان بگوید: ابن حبان متساهل در حدیث بوده است سخنیش صحیح نیست. کتاب تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۰۸.

حل مشکل منکر الحديث بودن علوان بن داود بجلی در روایات منقول از او:

جناب دکتر حسینی قزوینی: بعضی می‌گویند: او [علوان بن داود بجلی] منکر الحديث بوده [لذا نمی توان روایات او را قبول نمود]; در پاسخ باید عرض کنم: منکر الحديث بودن دلالت بر عدم اعتبار روایات او نمی‌کند؛ ابن حجر عسقلانی در شرح حال حسین بن فضل بجلی می‌گوید: اگر بنا باشد هر کسی را به صرف اینکه روایت منکر نقل می‌کند در زمرة ضعفاء بدانیم دیگر هیچ کس سالم نخواهد ماند. کتاب لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۸. ذهبي نیز می‌گوید: این گونه نیست که هر کس حدیث منکر روایت کند مورد تضعیف قرار گیرد. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۸.

پس این‌ها جمعاً چهار روایت در قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها است که در کتاب‌های برادران اهل سنت ذکر شده است.

تأکید بر لزوم رعایت احترام اهل سنت و خودداری از اهانت

جناب دکتر حسینی قزوینی: بینندگان عزیز و حاضران محترم در برنامه! همان‌گونه که در برنامه قبل هم تذکر دادم، بنا و رویه ما بر این است که - نستجير بالله - مطالibi را بیان نکنیم که موجب اهانت به صحابه شود؛ و در طول این مدت دو سالی که هر هفتۀ در شبکه سلام برنامه داشته‌ایم قبل از هر برنامه بر این نکته تأکید ورزیده‌ایم که هرگونه اهانت به اهل سنت و عقائد آنها را گناه نابخشودنی میدانیم.

و من همواره این عبارت را تکرار می‌کنم که: «حتی اگر کلمه‌ای سهوا یا از روی خطاب زبان من جاری گشت و از آن بوي اهانت استشمام می‌شود من از برادران اهل سنت عذر می‌خواهم.»

فرق میان نقل قضایای تاریخی و اهانت به خلفاء

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما اهانت چیزی است و نقل اخبار و وقایع تاریخی چیز دیگر.

ما همیشه وقایع تاریخی را بدون این‌که مثلاً بگوییم: این وقایع چنین و چنان است و یا این که ما به آن اعتقاد داریم یا نداریم نقل می‌کنیم.

درخواست از ابو شوارب مبني براین که دیگر ادعا نکند شیعه حتی یک روایت صحیح برای اثبات ادعای خود نیاورده است

جناب دکتر حسینی قزوینی: با توجه به این قضایا، دیگر برادر عزیزم ابو شوارب که در برنامه قبل برخلاف برادر عزیز الحسینی با بیانی زیبا سخن گفتند و به این سبب خوشحالی مرا برانگیختند دیگر نگویید: برادران شیعه ما حتی یک روایت صحیح در قضیه هجوم نیاورده‌اند.

حال اگر ایشان مناقشه‌ای در این چهار روایتی که ذکر نمودم دارند من در خدمت ایشان هستم.

رد مفصل اتهام الحسینی به جناب دکتر حسینی قزوینی به تدلیس و کذب

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما راجع به برادر عزیز الحسینی که اتهام کذب و دروغ و تدلیس به من وارد نمودند.

اگر تقطیع عبارت تدلیس به حساب می‌آید الحسینی هم تدلیس نموده است:

جناب دکتر حسینی قزوینی: الحسینی بین خود و خدای خود نسبت به آن مطلبی که بیان کرده مسئول است.

به این برادر عرض می‌کنم: اگر تقطیع کلام علامت تدلیس است، پس او خود نیز تدلیس نموده است؛ چون وی از الملل والنحل شهرستانی عبارت نظام را بدون این‌که تمام عبارت او را بیان کند؛ و از عباراتی که حذف نمود هیچ اهانتی به خلیفه را شاهد نیاورد، بلکه فقط بعضی از عبارات را به صورت تقطیع شده ذکر نمود؛ ولی من این را تدلیس نمی‌گویم، چون تدلیس معنای دیگری دارد.

رد اشکال به این که شهرستانی مطالب نقل شده از نظام را رد نموده است؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما برادر عزیزم گفتند: من از «شهرستانی» مطلب نقل کرده‌ام، برادران عزیز و بییندگان گرامی! نوار ضبط شده برنامه موجود است که من گفتم: شهرستانی از نظام «نقل» نموده است؛ فقط یک اشتباہ لفظی پیش آمد که من سهواً به جای نظام، گفتم: جاحظ، یعنی: در حقیقت واسطه بین من و بین نظام، شهرستانی است. و من عبارت تضعیف شهرستانی بر نظام را بیان ننمودم.

مدح نظام نزد علمای اهل سنت اهل سنت:

جناب دکتر حسینی قزوینی: اگر برادر الحسینی خواسته‌اند که تضعیف شهرستانی به نظام را بگویند، ادب مناظره اقتضاء می‌نمود که در باره این شخص هم مطالب مدح و هم مطالب ذم را طرح کنند، سپس به مرحله نتیجه گیری برسند؛ نظامی که شهرستانی و بعضی دیگر او را با اتهام کذب و غیره رد می‌کنند؛ صدقی از بزرگان علمای اهل سنت در کتابش الوافي بالوفيات، ج ۶، ص ۱۳ در باره او می‌گویید: «کان ابراهيم هذا شديد الزكاء» ابراهيم [منظور: نظام است] شخصی با زکاوت بوده است.

خطیب بغدادی می‌گوید: ابراهيم بن سیار أبو اسحاق النظام وارد بغداد شد و یکی از قهرمانان اهل نظر و کلام بود...؛ تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۹۴.

ابن ماقولا در کتابش إكمال الکمال، ج ۷، ص ۳۵۷ می‌گوید: اما نظام... یکی از قهرمانان عرصه کلام و صاحب اشعار ملیح و رقيق است.

اهل سنت نمی‌توانند راوی بیابند که در باره او ذمی وارد نشده باشد:

جناب دکتر حسینی قزوینی: برادران عزیز و بینندگان گرامی! اگر بخواهیم یک راوی بیابیم که درباره او جرحي وارد نشده باشد و فقط وثاقت برای او ذکر شده باشد فکر نمی‌کنم حتی یک راوی به این شکل بیابیم.

ذهبی حتی در باره صحابه می‌گوید: نشد که در باره شخص معتبری سخن به میان آید و حال آنکه سخن از بی اعتباری او به میان نیاید؛ و اگر بنا باشد باب تضعیف راوی را به روی خود بگشاییم، عده زیادی از صحابه وتابعین و ائمه [منظور کسانی هستند که در مذهب اهل سنت لقب امام می‌گیرند] در آن داخل خواهند شد. مقدمه کتاب الرواۃ الثقات المتکلم فیهم بما لا يوجب ردهم، ص ۲۳.

همو [ذهبی] و نیز ابن حجر عسقلانی کلامی از شعبه که از بزرگان علمای اهل سنت است نقل می‌کنند و می‌گویند: شخصی از اصحاب حدیث را ندیدیم مگر اینکه اهل تدلیس باشد مگر عمر بن مرة. سیر أعلام النبلاء ج ۵، ص ۱۹۷ - تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۸، ص ۹۰.

در باره مطالبی که راجع به اتهام به تدلیس از ذهبی و ابن حجر ذکر شد باید برادر الحسینی یا جواب دهند و یا در مطالبی که از ذهبی و ابن حجر در این موضوع ذکر شد مناقشه کنند.

وجود تضعیف و توثیق در باره یک نفر او را حسن می‌کند:

جناب دکتر حسینی قزوینی: نکته دیگری که لازم است در باره آن، برادر الحسینی را به آن متوجه سازیم، این است که اگر شخصی را هم تضعیف و هم توثیق نموده باشند این شخص بنا بر مبنای علم رجال علمای اهل سنت در جرح وتعديل به درجه «حسن» می‌رسد؛ ابن حجر عسقلانی در کتابش «القول المسدد» از بضعة بن سوید بن خجیر باهلي بصری، عبارتی از رجال اهل سنت در ضعف او و عبارتی در وثاقت او ذکر می‌کند و در آخر نتیجه می‌گیرد و حکم می‌کند که او در حدیث به درجه حسن می‌رسد. القول المسدد فی مسند أحمد، ص ۵۰.

همچنین در تهذیب التهذیب در شرح حال عبد الله بن صالح کاتب اللیث عباراتی مختلف در تضعیف و توثیق او نقل می‌کند و در آخر می‌گوید: چون در باره او اختلاف وجود دارد حدیث او حسن می‌شود.

و همچنین در باره هشام بن سعد، هانی بن خراش، صلیح بن سلیمان و راویان متعدد دیگری که در باره آنها هم تضعیف و هم توثیق وارد شده است می‌گویند: این راوی مختلف فیه است یعنی: در باره او اختلاف در وثاقت و ضعف وجود دارد از این رو به درجه حسن رسیده و روایت راوی حسن نزد برادران اهل سنت مورد قبول است.

تمام آنچه که از شهرستانی در تکذیب نظام ذکر شده در باره غیر نظام از کسانی که روایاتشان نزد اهل سنت مورد قبول است وارد شده است:

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما آنچه که برادر الحسینی در قضیه تکذیب شهرستانی نسبت به نظام ذکر کرد در اینجا نکات متعددی قابل ذکر است: آنچه شهرستانی در تضعیف نظام بیان داشته است که او چه و چه نوشته است و چه و چه انجام داده است، تمام این عباراتی که شهرستانی از نظام نقل کرده همین عبارات درباره کتاب‌های دیگر نیز وجود دارد و این مطالب منحصر به نظام نمی‌شود؛ که اگر وقت اقتضا کند - ان شاء الله - این‌گونه قضایا را ذکر می‌کنم.

پاسخ به آنچه گفته شد علی بن أبي طالب از سینه زنی به هنگام مصیبت نهی نموده است

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما در رابطه با آنچه که برادر ابو شوارب درباره این کلام امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه ص ۱۴۰ ذکر کردنده که آن حضرت فرموده

است: «من ضرب بيده عند فخذه عند مصيبة حبط أجره» (هر کس به هنگام مصیبت به روی پای خود بزند اجرش ضایع شده است) و بعد از این جمله به شیعه حمله می‌کند که چرا شیعه به سر و سینه خود می‌زند و چه و چه...؛ در پاسخ باید عرض کنم: برادر عزیز عبارتی که خواندید در نهج البلاغه آمده و ما منکر وجود آن نیستیم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: جز نمودن برای مردگان قبیح است مگر بر رسول خدا:
جناب دکتر حسینی قزوینی: ولی در همان نهج البلاغه ج ۴، ص ۷۱ از امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمده است: ای رسول خدا جز در مصیبت قبیح است مگر برای مصیبت شما؛ یعنی: جز نمودن در مورد افراد عادی قبیح است؛ ولی نسبت به شخصیتی مثل: رسول خدا و یا مثل: فاطمه زهراء سلام الله علیها یا مثل: علی بن أبي طالب علیه السلام مانند دیگر مردم عادی نیست.

چرا عائشه در مصیبت رسول الله خدا صلی الله علیه وآلہ سینه زنی می‌کند؟
جناب دکتر حسینی قزوینی: هم‌جنین برادر عزیز الحسینی لازم است به این نکته توجه داشته باشند که احمد بن حنبل در باره عمل عائشه ام المؤمنین در وفات رسول خدا صلی الله علیه وآلہ روایت نموده است که او می‌گوید: «قمت التدم مع النساء وأضرب وجهي» (من به پاخواستم و همراه با دیگر زنان بر سینه و صورت‌های خود می‌زدیم) اگر ضریبه بر پا موجب حبط عمل می‌شود پاسخ این برادر عزیز در قضیه سینه زنی و بر صورت زدن عایشه چه می‌تواند باشد؟
این موضوع در مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴ - مسند أبي يعلى، ج ۸، ص ۶۳ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۱ - السیرة النبویة، ابن کثیر دمشقی سلفی، ج ۴، ص ۴۷۷ آمده است.

پاسخ راجع به کلام امیر المؤمنین در نهی اصحاب در باره دشنام‌گویی
جناب دکتر حسینی قزوینی: این پاسخ راجع به این موضوع، و اما در پیاره آنچه که برادر عزیز در باره نهی امیر المؤمنین علیه السلام به یاران خود از این‌که سب کننده و لعن کننده باشند؛ گمان می‌کنم برادر عزیزم برایشان سهوی رخ داده؛ این عبارت به این شکل در نهج البلاغه نیامده «نهی عن آن یکونوا سبابین أو شتامین أو لعاني»؛ بلکه عبارت در نهج البلاغه ج ۲، ص ۱۸۵، این‌گونه آمده است: «قد سمع قوما من أصحابه يسبون أهل الشام قال إني أكره لكم أن تكونوا سبابين»؛ (امیر المؤمنین علیه السلام شنیدند که گروهی از یارانش اهل شام را دشنام می‌دهند حضرت فرمود: من اکراه دارم از این‌که اهل دشنام باشید)

پس عبارت سبابین در این متن هست ولی کلمه شتامین و لعاني وجود ندارد.

از این‌رو ظاهراً برای این برادر عزیز سهوی رخ داده است.

ولی در همین خطبه علی بن أبي طالب می‌فرماید: «ولكن لو وصفتم أعمالهم وذكرتم حالهم كان أصوب في القول وأبلغ في العذر»؛ (ولی اگر شما اعمال و رفتار آنها را بیان کنید بهتر است) پس امیر المؤمنین علیه السلام اصحاب خود را از سب و دشنام دیگران نهی فرمود و آنها را امر فرمود که جنایات و اعمال خلاف سنت و خلاف شرع و خلاف شریعت و خلاف کتاب خدایی که از آنها سر می‌زند را بیان کنند. چیزی که در نهج البلاغه آمده به این صورت است.

برفرض که دشنام حرام باشد؛ در باره روایت صحیح مسلم که می‌گوید: «ان معاویة امر بسب على» چه می‌گوید؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: من از این برادر عزیز می‌خواهم اگر عبارتی از امیر المؤمنین علیه السلام در نهی آن حضرت به اصحاب خود از دشنام اهل شام را ذکر می‌کنند چرا آنچه را که مسلم در صحیح خود نقل کرده است را نقل نمی‌کند؟ «أمر معاویة بن أبي سفیان سعدا - أی سعدا الوقاص- فقال ما منعك أن تسب أبا تراب؟»

(معاوية بن أبي سفيان سعد وقاص را امر کرد و گفت: چه چیز تو را از دشنام ابوتراب [امیر المؤمنین علیه السلام] نهی نموده است؟) این عبارت در صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱ و سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱، ذکر شده است.
زمخشري مي گويد:بني امي به خاطر سنتي که معاویه گزارد علي را در بيش از هفتاد هزار منبر لعن نمودند.

الهاشمي:

[جناب] دکتر قزوینی خدا به شما طول عمر بدء! من تا این لحظه از برنامه حدوداً نیم ساعت تمام به شما وقت دادم.
خداوند به شما جزای خیر بدهد.

شما يك دقیقه دیگر وقت دارید تا بختنان را جمع کنید که در این صورت ثلث برنامه برای شما بوده است؛ گمان می کنم این رویه معقولی است تا دیگر برادران هم بتوانند سخنان شما را حاشیه بزنند.

لطفاً: سخنان را در يك دقیقه تمام کنید! خداوند از شما راضی باشد و ما و شما را به راه حق هدایت کند!

جناب دکتر حسینی قزوینی: خداوند به شما جزای خیر بدهد. من هم از شما بابت این برنامه و قسمت قبلی برنامه تشکر می کنم که بدون این که کلام مرا قطع کنید به من اجازه دادید تا مطالبم را مطرح کنم.
من سخن دیگری ندارم؛ ان شاء الله من شنونده مناقشه برادران عزیز حاضر در استودیو هستم.

الهاشمي: بسيار خوب! خدا به شما طول عمر بدهد، الان شما به تعلیقات و مطالب برادران عزیز حاضر در برنامه گوش بدھید. من از نزدیکترین حاضران در برنامه دکتر محمد مصطفی ابو شوارب آغاز می کنم.
گوش فرا می دهیم به سخنان دانشگاهی مصری، رئیس گروه زبان عربی در دانشکده تربیت دانشگاه اسکندریه در رابطه با سخنان [جناب دکتر حسینی] قزوینی از حوزه علمیه قم؛ بفرمایید!

سخن ابو شوارب

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على أشرف المرسلين سيدنا محمد عليه وعلى آله وصحبه ومن اتباهه بإحسان إلى يوم الدين خير صلة وأذکى سلام من الله.

برادران عزیز در ابتدا تشکر می کنم از آیة الله محمد [حسینی] قزوینی برای نکاتی که در این برنامه بیان داشتند. ولی همچنان ایشان را می بینم که اصرار بر اثبات شنیع ترین تهمتها به صحابه پیامبر اکرم دارند و آن تهمت تعدی و هجوم به خانم فاطمه زهراء - که خداوند از او راضی گردد و درود و سلام خود را بر او و پدر و همه صحابه پیامبر فرو فرستد - می باشد.

روايات طرح شده اي که عمر را متهم مي کند توسط دشمنان او جعل شده اند !!!

ابوشوارب: این تهمت که به طور مستقیم متوجه عمر بن خطاب گردیده، خیلی از اشخاص به خوبی درک می کنند سر این اتهام به حقد و کینه ای بر می گردد که از سوی منافقین آتش پرست متظاهر به اسلامی که آتش آنها را عمر بن خطاب خاموش کرده و سرزمین آنها را فتح نموده است طرح می گردد؛ تا آنجا که در نهایت توسط یکی از متعصبین آنها به نام ابو لؤلؤ فارسی به قتل رسید.

روايات مطرح شده دلالتی بر وقوع جنایت نمی کند

ابوشوارب: آیة الله قزوینی اصرار عجیبی بر این دارند که بگویند: چهار روایت وجود دارد که بر وقوع این حادثه تأکید دارد و از دکتر الهاشمي می خواهد تا زیر نویس برنامه را

تغییر داده و بگوید: چهار روایت صحیح در اثبات این اتهام وجود دارد؛ من به تفصیل وارد رجال این روایات نمی‌شوم، ولی در یک جمله باید گفت: در تمام این روایات وقوع جنایت ثابت نشده است.

ادعاء بر این که تمام این روایات ضعیفند (به ادله دقت کنید!!)

ابوشوارب: اگر همراه ما باشید می‌بینید که تمام این روایات ضعیفند، و ما به اذن خدا ضعف همه را ثابت می‌کنیم. ولی تعبیر صحیح‌تر این است که بگوییم: این روایات قوی نیستند. یعنی به صورت صد در صد صحیح نیستند.

ابن أبي شیبہ شرط صحت را در روایات خود مد نظر نمی‌گیرد!!!

ابوشوارب: بهتر این است که در باره این روایات که تنها مصدر مورد اعتماد در مورد این روایات، مصنف ابن أبي شیبہ است کراراً در مورد این مصدر گفته‌ایم که نمی‌توانیم اعتماد صحت در مورد این روایت داشته باشیم. یعنی: در مورد روایت این کتاب نمی‌توان گفت: همه صحیح هستند.

تذکر!

(آیا نزد برادران اهل سنت شرط نشدن صحت در روایتی دلالت بر عدم صحت دارد؟! اگر این‌چنین باشد لازم است بگویند: همه روایات مسند احمد و موطا مالک و سنن أبي داود و ترمذی و ابن ماجه و نسائی ضعیف هستند چون مانند صحیح بخاری و مسلم صحت در آن‌ها شرط نشده است.)

تکرار این سخن که این روایات فقط دلالت بر تهدید دارند!!!

ابوشوارب: متن روایت مجرد تهدید است. عین مطلبی که در دو کتاب بلاذری و ابن حیر طبری آمده؛ همه این روایات که حضرت آیة الله قزوینی بیان کردند بر اصل وقوع واقعه دلالتی ندارد، بلکه فقط اشاره به این مطلب دارد که عمر بن خطاب تهدید به آتش زدن درب خانه نموده است. پس همه قصه این است که طبق روایت بلاذری خانم فاطمه [سلام الله علیها] که می‌گوید: آیا درب خانه مرا آتش می‌زنی؟ این نهایت آن تهمتی است که متوجه عمر بن خطاب می‌شود نه کمتر و نه بیشتر.

مؤلفان کتاب‌هایی که روایات مورد بحث را ذکر کرده‌اند صحت را در روایتشان شرط نکرده‌اند!!!

ابوشوارب: علی‌رغم ضعف و غیر قابل اثبات بودن این روایات، و با توجه به این که جناب [دکتر حسینی] قزوینی از علماء رجال و متخصصان این فن هستند می‌دانند که فرق زیادی بین محدثین منهج روایت و منهج درایت وجود دارد. علمایی که از آن‌ها روایت نقل کرده‌اند همه از آن دسته از علمایی هستند که روایات را بر اساس تأییفات خود گرفته‌اند یعنی: آن‌ها شرط کرده‌اند که بر اساس صحت نقل روایت کنند نه صحت منقول، مثلًا: من کتابی تألیف می‌کنم [جناب دکتر حسینی] قزوینی عبارتی را نقل می‌کند و من او را تصدیق می‌کنم. یعنی: من آن را از آیة الله قزوینی نقل کرده‌ام، لکن تا زمانی که من در باره آن شک و گمانی داشته باشم به آن اعتقاد ندارم، تمام این روایات آن‌گونه که گفتم روایاتی است که از بقیه کراحت از صحابه پیامبر اکرم علیه الصلوٰۃ والسلام و مخصوصاً امام عمر بن خطاب - که خدا از او راضی شود و او را راضی گرداند - صادر شده است.

هم‌چنین آیة الله قزوینی و غیر او از علماء فاضل شیعه و مراجعی که این موضوع را تأیید می‌کنند و علمایی که در این مناظرات با ما مشارکت داشتند مطلقاً عاجز بودند از این که حتی یک روایت صحیح و یا حتی غیر صحیح که منسوب به امام علی بن أبي طالب باشد بیاورند که در آن از این جنایت یعنی: جنایت تعدی و تجاوز به خانم فاطمه و شکستن پهلوی و سقط جنین آن حضرت سخن گفته باشد. بله این مسأله‌ای است که از سر کینه و درد ایجاد شده، یعنی: برای آن حتی یک روایت از اصحاب صاحب شأن و شناخته شده نقل نکرده‌اند. یعنی: آیا شماها در این زمان و رجال شیعه در قرن سوم و چهارم هجری و بعد از آن حریص‌تر از صاحب اصلی قضیه هستید؟! به اعتقاد من حلقه‌ای مفقوده در این قضیه وجود دارد.

تذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی در قسمت قبلی این مناظره از تمام این ادعاهای پاسخ دادند و در آن برنامه روایتی از امیر المؤمنین در نهج البلاغه ارائه نمودند که در آن تصريح بر هجوم بعضی از صحابه به حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها بعد از وفات پدرش داشت.)

روایاتی از اهل بیت که در آن از خلفاء مدد شده است!!!

ابوشوارب: همچنین چرا این دسته از روایات صحیح که در کتاب‌های اهل سنت و شیعه از علی بن أبي طالب [حضرت امام] حسن و [حضرت امام] حسین و [حضرت امام] زین العابدین و [حضرت امام] محمد باقر و [حضرت امام] جعفر صادق و [حضرت امام] رضا سلام الله علیهم اجمعین را ذکر نمی‌کنند؟! چرا این روایات ضریحی که از آن امامان بزرگوار که فرزندان [حضرت] محمد هستند صادر شده است مورد تجاهل قرار می‌گیرد که در آنها از صحابه و نیز از ابوبکر و عمر تمجید شده است، که اگر جناب دکتر الهاشمی به من اجازه دهنده بعضی از آنها را بیان می‌کنم.

روایت: طوبی لمن رآنی...

ابوشوارب: در بحار الانوار مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۰۳ و ۳۰۰ حدیثی را از علی بن أبي طالب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و [آلہ] وسلم روایت کرده است که امام علی از رسول خدا شنیده است: «طوبی لمن رآنی او رائی من رآنی او رائی من رآنی» (مزده باد بر کسانی که مرا دیده‌اند؛ و یا کسانی را که مرا دیده‌اند را می‌بینند؛ و یا کسانی را که آنها کسانی را که مرا دیده‌اند می‌بینند).

تذکر!

(ما می‌گوییم: اولاً: شکی نیست که ابو شوارب کتاب بحار علامه مجلسی را نخوانده است. چون عنوانی را که ابو شوارب بیان کردن صحیح نبود ضمن این‌که مطلب در ص ۳۱۳ و ۳۰۵ می‌باشد نه ص ۱۰۳ و ۳۰۰. و ثانیاً: ابو شوارب در نقل روایت تدلیس کرده است چون کلام آن حضرت در باره کسی است که آن حضرت را دیده و به آن حضرت ایمان آورد، نه تمام افرادی که فقط اورا می‌بینند چون ابوجهل و ابولهب و عبد الله بن ابی نیز از جمله کسانی هستند که رسول خدا را دیده‌اند. آیا می‌توان گفت: آنها هم شامل این روایت می‌شوند؟

حال ما روایت بخار را آن گونه که در بخار الانوار آمده نقل می‌کنیم تا ارزش سخن ابو شوارب مشخص شود:

۱ - الخصال: ابن بندار، عن أبي العباس الحمادي، عن أبي جعفر الحضري عن هدية بن خالد، عن همام بن يحيى، عن قنادة، عن أيمان، عن أبي أمامة قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ): طوبی لمن رآنی وآمن بي، وطوبی ثم طوبی يقولها سبع مرات لمن لم يرني وآمن بي. بخار الانوار ج ۲۲ ص ۲۰۵

روایت مدح همه اصحاب پیامبر در نهج البلاغه:

ابوشوارب: در نهج البلاغه، ص ۱۴۳ امام علی بن ابی طالب می‌فرماید: «لقد رأيت أصحاب محمد صلی الله علیه وسلم فما أرى أحداً يشبه منهم ، فما أرى أحداً يشبه منه منكم ، لقد كانوا يصبحون أشعثنا غيرا وقد باتوا سجداً وقياماً يوارحون بين جبارهم ويقصون على مثل الجمر من ذكر معادهم، كأن بين أعينهم ركب النعزة من طول سجودهم إذا ذكر الله هملت أعينهم حتى تبلّ جيوبهم ومادوا كما يمود الشجر يوم الريح العاصف خوفاً من العقاب ورجاء للثواب.»

«من اصحاب محمد [صلی الله علیه وآلہ وسلم] را دیده‌ام، اما هیچ‌کدام از شما را مانند آنان نمی‌بینم، آنها (در تنگنای مشکلات صدر اسلام) موهانی پراکنده و چهره‌های غیار آلوده داشتند: شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند، گاه پیشانی و گاه گونه‌ها را در پیشگاه خدا به خاک می‌گذارند، از وحشت رستاخیز همچون شعله‌های آتش، لزان بودند. پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پنهان بسته بود، و هنگامی که نام خدا برده می‌شد آن چنان چشم‌شان اشکبار می‌شد که گریبان آنها تر می‌گردید، و همچون بید که از شدت تند باد به خود می‌لرزد، می‌لرزیدند (این‌ها همه) از ترس مسئولیت و امید به پاداش الهی بود.»

در نهج البلاغه ص ۱۴۳، این‌چنین علی بن ابی طالب را توصیف می‌کند، ای مسلمانان اعم از شیعه و سنتی در همه سرزمین‌های اسلامی از شرق و غرب عالم این

توصیفی است که علی بن ابی طالب برای صحابه پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ [وآلہ] وسلم دارد. پس چگونه جرأت دارند کسانی که ادعای تبعیت از علی را دارند اختلافی این چنین با ما تا روز قیامت پیدا کرده‌اند و این به سبب این است که نسلی از صحابه اگر این امر صحیح باشد حق علی را غصب کردند، اگر این حرف صحیح باشد.

تذکری مهم!

(أولاً: از ابو شوارب تعجب است که چگونه ادعا می‌کند امیر المؤمنین علیه السلام همه صحابه را مدح می‌کند در حالی که فراموش کرده است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در صدر همین خطبه با تصریح بر باطل بودن معاویه، اصحابش را بر جنگ با معاویه تشویق می‌نماید. به این‌دای این خطبه دقت نکند:
«أما والذی نفسي بيده لیظهرن هؤلاء القوم عليکم، ليس لأنهم أولى بالحق منكم، ولكن لإسراعهم إلى باطل صاحبهم وإبطائهم عن حقی... وأحثكم على جهاد أهل البغي!!!»

«آگاه باشید سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت او است که این‌ها (معاویه و اطرافیانش) سرانجام بر شما پیروز می‌شوند. اما نه این که آن‌ها در حق از شما پیشی دارند. بلکه به این جهت که در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود سریع و کوشایند... و بر مبارزه با سرکشان ترغیبتان می‌کنم!!!»

و ثانیاً: خود را به فراموشی زده که علی بن ابی طالب علیه السلام همه صحابه را مدح ننموده، بلکه اصحابی از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ را مدح نموده است که اوصافی این‌چنین داشته باشند: «با موهایی برآکنده و چهره‌هایی غیار آلوده شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند... پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پیشه بسته بود، و هنگامی که نام خدا برده می‌شد آن چنان چشمیشان اشکبار می‌شد که گریبان آنها مرتکب می‌شد...»

آیا همه صحابه صفاتی این‌گونه داشتند؟ و آیا همه برادران اهل سنت این‌گونه صفاتی در باره ابو بکر و عمر و عثمان ذکر کرده‌اند؟

ادعا بر این که علی بن ابی طالب به سرعت بیعت نمود

ابوشوارب: من در برنامه قبل، پنج روایت صحیح ذکر کردم که به هیچ یک از آن‌ها [جناب دکتر حسینی] قزوینی ایرادی وارد نساخت. و آن‌ها روایاتی بودند پیرامون بیعت [حضرت] علی [علیه السلام] با ابویکر که با سرعت و میل و رغبت صورت گرفت.

[یکی از آن روایات که مهمترین آن بوده این روایت است:

...كان لعلى من الناس وجهة حياة فاطمة فلما توفيت استنكر على وجوه الناس فالتمس مصالحة أبى بكر ومباعنته ولم يكن بايع تلك الأشهر فأرسل إلى أبى بكر أن ائتنا ولا يأتنا معك أحد كراهية محضر عمر بن الخطاب تا فاطمة زنده بود، على [علیه السلام] در میان مردم احترام داشت؛ اما وقتی فاطمه از دنیا رفت، مردم از او روی گردانند و این جا بود که خواستند علی با ابویکر مصالحه و بیعت کند. علی [علیه السلام] در این شش ماه که فاطمه زنده بود، با ابویکر بیعت نکرده بود. از این‌رو علی کسی را به دنبال ابویکر فرستاد و به او پیغام داد به حضور حضرت زهراء برسد و گفت: کس دیگری را به همراه خود نیاور، به خاطر کراحتی که (حضرت علی و یا حضرت زهراء علیهم السلام) از حضور عمر داشتند. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴.]

تذکر!

(أولاً: ابو شوارب آن قسمت‌هایی از روایت را که با عقیده او سازگار نبوده حذف نموده و مورد دلخواه خود را آورده است به عنوان مثال این قسمت‌ها را:

۱ - «فوجدت فاطمة على أبى بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت» (فاطمه بر ابویکر غصب نمود و با وی قهر کرد و تا پایان عمر سخنی با او نگفت).

۲ - «فلما توفيت دفنه زوجها على ليلا ولم يؤذن بها أبى بكر وصلى عليها» (وقتی فاطمه از دنیا رفت، شوهرش شبانه او را دفن کرد و ابویکر را خبر نساخت و خود بر او نماز خواند.)

۳ - این قسمت از کلام امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به ابو بکر: «ولتكن استبددت علينا بالأمر وكنا نرى لقربتنا من رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نصيبا حتى فاضت عينا أبى بكر» (تو [ابویکر] در حق من با استبداد برخورد نمودی. و به خاطر جایگاهی که ما با رسول خدا صلی اللہ علیہ [وآلہ] وسلم داشتیم، خلافت حق مسلم ما بود، [و حضرت آنقدر

سخنان خود را ادامه داد تا این‌که] قطرات اشک ابوبکر سرازیر گشت.)

ثانیاً: این‌ها مواردی بود که ابوشوارب از روایت صحیح بخاری حذف نموده است؛ مضافاً بر این‌که اگر ابو شوارب این قسمت از کلام امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به ابو بکر را بیان می‌کرد: به صراحت دلالت بر ارتباط غیر دوستانه آن حضرت با ابوبکر می‌نمود و دیة إن لمن نقل عداوة بين علي بن أبي طالب (علیه السلام) وبيني أبي بكر وعمر.

اضافه بر مواردی که ابوشوارب در جهت اهداف خود در برداشت از روایات صحیح مسلم و بخاری حذف و تقطیع نموده است، این قسمت از کلام امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به ابوبکر[«لا يأتنا معك أحد كراهية محضر عمر بن الخطاب»] که شدت بیشتری بر علیه ابوبکر داشته است را نیز حذف نموده است؛ که دلالت صرایحی بر ارتباط غیر دوستانه آن حضرت با ابوبکر و عمر داشته است؛ اگر نگوییم دلالت بر دشمنی آن حضرت با ابوبکر و عمر می‌نماید.

روایاتی از ائمه علیهم السلام در مدح ابو بکر و عمر

الهاشمی: این نصوص و روایات به طور کلی اشاره به صحابه داشت، اما آیا در خصوص دو متهم [ابوبکر و عمر] روایتی وارد شده است؟

ابو شوارب: بله، بله، اجازه بدھید!

الهاشمی: بهتر است توجه بیشتر در روایات روی ابوبکر و عمر باشد که گفتگو و مناظره راجع به این دو نفر است.

کلام علی بن أبي طالب خطاب به عمر، مبنی بر این که تو پشت و پناه اسلام و مسلمانان هستی...

ابو شوارب: بعد از آن‌که عمر بن خطاب - که خداوند از او راضی شود و او را راضی گرداند - اسلام را در سرزمین فارس گسترش داد، بنا شد اسلام را در سرزمین روم نیز منتشر سازد، و به خاطر اهمیت موضوع تصمیم داشت تا خود فرماندهی سپاه را به عهده گیرد. از این‌رو یاران و مستشاران، و علی بن ابی طالب را که از بزرگ‌ترین اصحاب و بهترین مستشارانش به شمار میرفت فرا خواند. می‌دانید پاسخ مشورت [حضرت] علی [علیه السلام] به عمر چه بود؟ فرض را بر این بگیریم که علی به خاطر این‌که عمر خانه‌اش را به آتش کشیده و با مساعدت ابوبکر خلافت را غصب نموده است و از این‌رو بین او و عمر کدورت و تنفر وجود دارد، پس علی باید پیش خود بگوید: چه بهتر که عمر فرماندهی سپاه را خود به عهده بگیرد، شاید که تیری سهمگین و مهلك و یا شمشیری کشنده او را مورد هدف قرار دهد و سر از تنیش جدا کند. اما ببینید: امام علی [علیه السلام] به او چه می‌گوید:

الهاشمی: قبل از این که روایت را قرائت کنید، دوست دارم مطلبی را که یکی از محققان معاصر در توصیف خروج مسلمانان در آن برده از زمان با فرمان خلیفه به سوی شام برای نشر دین اسلام در آن سرزمین و آزاد سازی مردم و سرزمین آن‌ها از حکومت دیکتاتوری بیزانس که آزادی دینی و شخصی آن‌ها را سلب نموده است را قرائت کنم. بسیاری از محققان می‌گویند: در حقیقت این لشگرکشی برای آزاد سازی بود نه برای جنگ و نبرد. قصد داشتم همین را بگویم، بفرمایید صحبت‌هایتان را ادامه دهید.

ابو شوارب: این توضیح مهمی از جانب شما می‌تواند باشد ولی همه مسلمانان به خوبی اهمیت این موضوع را به شکل واضح درک می‌کنند، و حتی غیر مسلمانان نیز این مطلب را از ما می‌پذیرند و محقق هم این مطلب را برای ما توضیح دهد اشکالی ندارد...

این کلام در ترجمة البلاغة خطبه شماره ۱۳۴ آمده است؛ [حضرت] علی بن ابی طالب [علیه السلام] به عمر می‌فرماید:

تو اگر شخصاً به سوی دشمن حرکت کنی و مغلوب گردی برای شهرهای دور دست مسلمانان پناهی نمی‌ماند، این کلام از علی به عمر بن خطاب صادر شده است، برای مسلمانان مرکز پناهی نمی‌ماند، ای عمر! تو مرکز اسلامی، تو حصن و دژ مستحکم اسلامی. [حضرت] علی [علیه السلام] این‌گونه به عمر بن خطاب می‌گوید: ای عمر! تو قلعه و حصن اسلام هستی، اگر تو مغلوب و یا کشته شوی، دیگر برای مسلمانان قلعه‌ای که در آن محفوظ بمانند باقی نمی‌ماند، برای مسلمانان در مناطق دور دست پناهی باقی

نمی‌ماند، دیگر بعد از تو ملجاً و پناهی که به او پناه ببرند باقی نمی‌ماند. عمر ملجاً (محل پناه) مسلمانان است. مرد جنگ آزموده‌ای را به سوی آنها بفرست. یعنی: شخصی که سابقه فراوانی در جنگ‌ها و نبردها داشته، و مشکلات و سختی‌های جنگ‌ها را دیده باشد، و خیر خواه و نصیحت پذیر باشد. اگر خداوند پیروزی داد همان است که تو می‌خواهی. و اگر پیروزی میسر نگشت، یعنی: شکست خورده تو مدافع مردم یعنی: پناه آنها خواهی بود. یعنی: ملجاً مردم و مسلمانان خواهی بود. علی بن ابی طالب اعتقاد دارد عمر عمود خیمه اسلام است.

تذکر!

(أولاً): أبو شوارب در این کلام امیر المؤمنین عليه السلام دخل و تصرف نموده و بخشی از آن را حذف نموده و مطالبی دیگر بر اساس تمايلات خود اضافه نموده است. لذا ما متن اصلی کلام آن حضرت را از نهج البلاغه نقل می‌کنیم تا خواننده نسبت به اصل کلام بدون هیچ کم و کاستی آگاهی یابد:

«وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ شَأْوَرَهُ عُمَرُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الرُّومِ
وَ قَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ وَ سِرْتِ الْعُورَةِ وَ الَّذِي نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا
يَنْتَصِرُونَ وَ مَنْعِهِمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ حَيْ لَا يَمُوتُ
إِنَّكَ مَتَّى تَسِيرُ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ يَنْفَسِيكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكِبُ لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَارِفَةً دُونَ
أَقْصَى يَلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَبًا وَ احْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَاءِ
وَ النَّصِيحةَ فَإِنْ أَطْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ وَ إِنْ تَكُنَ الأُخْرَى كَنْتَ رَدْءًا لِلنَّاسِ وَ مَثَابَةً
لِلْمُسْلِمِينَ»

از سخنان امیر المؤمنین عليه السلام زمانی که عمر با او در باره حرکت به سوی سرزمنی روم مشورت نمود.

خداؤند به پیروان این دین و عده داده و بر عهده گرفته است تا اسلام را سر بلند، و نقاط ضعف آنها را بر طرف سازد. آن کس که آنان را به هنگام کمی جمعیت یاری کرد، و در اثر کمی نفرات نمی‌توانستند از خود دفاع کنند از آنها دفاع نمود هموزنده است و هرگز نمی‌میرد ولی تو اگر شخصاً به سوی دشمن حرکت کنی و مغلوب گردی برای شهرهای دور دست مسلمانان پناهی نمی‌ماند، (و اگر تو در میدان جنگ کشته شوی، پیش از آن که مردم با دیگری بیعت کنند) کسی نیست که به او مراجعه کنند. پس مرد جنگ آزموده‌ای را به سوی آنها بفرست و گروهی که مشکلات و سختی‌های جنگ‌ها را دیده‌اند و خیر خواه و نصیحت پذیر است را با او همراه ساز. اگر خداوند پیروزی داد همان است که تو می‌خواهی. و اگر پیروزی میسر نگشت، تو مدافع مردم و پناه آنها خواهی بود. (و در سنگر پشت جبهه قرار خواهی داشت).

ثانیاً: مشاوره امری است دینی و اخلاقی که بر هر مسلمانی واجب است در چنین جایگاهی طرف مقابل را به نحو احسن راهنمایی نماید؛ ولو این‌که آن شخص، یهودی باشد. همان‌طور که در قضیه مشاوره یوسف با فرعون این اتفاق افتاد؛ در حالی که فرعون کافری بیش نبود.

ثالثاً: پاسخی که امیر المؤمنین عليه السلام در مشاوره عمر داده است به اصل اسلام و مصالح مسلمانان باز می‌گردد و در آن هنگام عمر بن خطاب ولو غاصبانه حاکم مسلمانان به حساب می‌آمد، لذا اگر ضری متجوhe او شود در حقیقت متوجه مسلمانان گشته است. و به عبارت دیگر: اگر عمر به عنوان حاکم مسلمانان گشته شود - که این احتمال در فرض شرکت در جنگ به علت عدم شجاعت و مهارت در جنگ بعید هم به نظر نمی‌رسید - جامعه اسلامی بدون حاکم و رئیس می‌گردید و طبعاً دشمنان نیز از این موضوع با خبر شده و این باعث تقویت روحیه و قدرت و شوکت بیشتر سپاه دشمن گشته و در این صورت دشمن به اسلام و مسلمانان حمله می‌برد و سرزمنی اسلامی را مورد تاخت و تاز خود قرار می‌داد و چه بسا این باعث نابودی اصل اسلام می‌گردد، و این غیر از آن است که یک فرمانده عادی از سپاه گشته شود، از این رو امیر المؤمنین عليه السلام عمر را از خروج از مدینه نهی مینماید.

پس ملاحظه شد که در کلام آن حضرت عليه السلام هیچ گونه مدحی با فضیلتی برای عمر وجود ندارد.

رابعاً: امیر المؤمنین عليه السلام با این سخن خود «فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَبًا» نکته دیگری را ثابت می‌فرماید و آن عدم صلاحیت عمر بن خطاب برای فرماندهی جنگ است. چون او شخصی کم مهارت و فاقد شجاعت در میدان جنگ است. و از او در غزوات زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون احمد و خیر و حنین به جز فرار هیچ شجاعتی مشاهده نشده است.

خامساً: در صحیح بخاری روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَانَ اللَّهُ لِيؤَيدَ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ»

خداؤند این دین را توسط شخصی فاجر تأیید می‌کند.

صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۴.

و نیز احمد بن حنبل از پیامبر اکرم صلی اللہ علیه وآلہ وسلم روایت می‌کند:

إن الله تبارك وتعالى سيؤيد هذا الدين بأقوام لا خلاق لهم

خداؤند تبارک و تعالیٰ به زودی این دین را توسط اقوامی که فاقد هرگونه شایستگی هستند یاری می‌رساند.

مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۵ - دقائق التفسیر، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۱۴۳.

و در روایتی دیگر رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ وسلم فرمودند:

إن الله عز وجل ليؤيد هذا الدين ب الرجال ما هم من أهله.

خداؤند عزوچل این دین را توسط مردانی که اهلیت برای این کار را ندارند تأیید خواهد نمود.

مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۵، ص ۲۰۲.

و اگر کسی به شخص فاجری که خداوند به دست او دین را یاری رسانده است بگوید: تو مؤید دین و ناصر مسلمانان و پناه و ملأ آنان بوده‌ای آیا خطأ گفته است؟

سادساً: چگونه امکان دارد علی بن ابی طالب علیه السلام اعتقاد داشته باشد که عمر مایه حفظ و بقاء و ملجاً و پناه اسلام است و از سوی دیگر از حضور عمر در مجلس و منزلش کراحت داشته باشد؟

آیا معقول به نظر می‌رسد که علی بن ابی طالب در باره عمر بن خطاب این اعتقاد را داشته باشد «کاذباً آثماً غادراً خائناً» (دروغ‌گو، گناه‌کار، و نیرنگ‌باز، و خیانت‌کار) صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۲ و از سوی دیگر او را حصن حصین و قلعه محکم اسلام بداند!؟

ابو شوارب: آری این همان عمر بن خطابی است که بعضی از برادران شیعه ما در روز قتلش جشن می‌گیرند و حال آنکه از قدر و منزلتش نزد علی بن ابی طالب باخبرند.

سخن علی بن ابی طالب راجع به عمر، مبنی بر این که او ولی مسلمانان است...

ابوشوارب: همچنین [حضرت] علی [علیه السلام] در شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۸ در باره عمر بن خطاب می‌گوید:

وليهيم وال فأقام واستقام حتى ضرب الدين بجرانه.

سر پرستی (الهی)، بر آنها حکومت کرد، حق را بر پا داشت و خود بر جاده حق گام برمی‌داشت تا آنجا که دین گلوگاه خود را بر زمین نهاد.

تذکر!

(اولاً): آقای ابو شوارب که لحظاتی قبل بدون دلیل ادعا می‌نمود: روایاتی که شیعه ذکر می‌کند همه ضعیف هستند را بنگرید، که خود چگونه به روایتی استناد می‌کند که حضرت در نهج البلاغه مشخص نفرموده که منظورش از این والی کیست و در برخی شروح تصریح شده که منظور از این والی رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ وسلم است نه عمر بن خطاب!

والوالی يريد به النبي صلی اللہ علیه وسلم، وليهم أى تولى أمرهم وسياسة الشريعة فيهم. وقال قائل يريد به عمر بن الخطاب

نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۷۳۰ ، شرح نهج البلاغه، المجلسی، ج ۲، ص ۵۷۶

و تنها ابن ابی الحدید گفته است: منظور از والی، عمر بوده است که ادعای ابن ابی الحدید که شخصی سنی بوده برای ما حجیت ندارد.

ثانیاً: حتی اگر ببذریم که منظور حضرت عمر بوده است. عقیلی در کتاب خود «الضعفاء» همین روایت را از ثعلبة بن یزید حمانی نقل می‌کند و بعد می‌گوید: «قال البخاری: لا يتابع، في حدیثه نظر». (بخاری گفته است: این روایت قابل تبعیت نیست، و در حدیث او نظر است). و بعد از آن، کلام نهج البلاغه را به این شرح آورده است:

حدثنا محمد بن إسماعيل قال حدثنا الحسن بن على الحلواني قال حدثنا أبو عاصم قال حدثنا سفيان الثوري عن الأسود بن قيس العبدی عن سعید بن عمرو بن سفیان عن أبيه قال خطب علي رضي الله تعالى عنه فقال إن رسول الله صلی اللہ علیه وسلم لم یعهد إلينا

فی الامارة عهدا فأخذ به ولكن رأى رأينا و استخلف أبو بكر فأقام واستقام ثم استخلف عمر فأقام واستقام حتى ضرب الدين بجرانه ثم أن أقواما طلبوا الدنيا يعفوا الله عنهم يشاء ويعدب من يشاء.

[حضرت] علي [عليه السلام] روزی برای ما خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در باره امیر و فرمانده بعد از خود هیچ مطلب قابل تبعیتی برای ما بیان نکرد ولی رأی و نظری داشت که ما آن را پیروی و متابعت کردیم و آن این‌که ابویکر را به جای خود گمارد و او حق را به پا داشت و خود بر جاده حق گام برداشت تا این که بعد از او نیز عمر، حق را به پا داشت و خود بر جاده حق گام برداشت تا آنجا که دین گلوی خود را بر زمین نهاد. تا این که بعدها اقوامی آمدند که در طلب دنیا بودند و خداوند هر کس را که بخواهد عفو می‌کند و هر کس را بخواهد عذاب می‌نماید.

ضعفاء العقيلي، ج ۱، ص ۱۷۸.

پس در این خطبه اشکالات متعددی از حیث سند و دلالت وجود دارد:

اما از حیث سند اضافه بر آنچه که قبلًا از عقيلي در الضعفاء به خاطر وجود تعلبة بن یزید حمانی در سند آن گذشت همچنین در سند آن سعید بن عمرو بن سفيان وجود دارد که او شخصی معهول است که رازی در باره او گفته است: «لا يتابع عليه». (روايات او مورد تبعیت قرار نمی‌گیرد)

الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۵۳.

و نیز پدرش یعنی: عمرو بن سفیان که در سلسه سند واقع شده است این حجر در باره او می‌گوید: ابو جعفر نحاس در معانی القرآن گفته است: روایت به خاطر راوی آن یعنی عمرو بن سفیان ضعیف است.

تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۷.

و اما از حیث مناقشات دلایلی:

آنچه که در صدر کلام امیر المؤمنین علیه السلام آمده با دهها سخن دیگر از کلمات و خطبه‌های آن حضرت در نهج البلاغه و غیر آن منافات دارد:

الف: ولایة و وصایت مختص آل محمد است

«لَا يُقَاسِيْ بَالِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَمَّةِ أَحَدٌ... وَلَهُمْ خَصَائِصٌ حَقُّ الْوَلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوِرَاثَةُ. الْآنِ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنُقْلَ إِلَى مُنْتَقْلِهِ».

احدى از این امت را با آل محمد صلی الله علیه وآلله وسلم مقایسه نتوان کرد. ویژگی‌های ولایت و حکومت برازنده آن‌ها است، و وصیت پیغمبر و وراثت او در میان آن‌ها جمع گردیده است. هم اکنون حق به اهالی برگشته و دوباره به جائی که از آنجا منتقل شده بود باز گردیده است.

نهج البلاغة عبده، ج ۱، ص ۲۰ - نهج البلاغة صبحی صالح، خطبه ۲، ص ۴۷ - شرح

نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۱۳۹ - یتابع المودة قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۴۹.

و در خطبه ۱۴۴ می‌فرماید: إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرْبَشَ غُرْسُوْ فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاسِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ

«ائمه و پیشوایان، از قریش هستند، درخت وجودشان در خاندان هاشم غرس شده است (این مقام) سزاوار دیگران نیست، و نباید غیر از آنها کسی رهبر و والی باشد».

ب: خلافت غصب گردیده است

عن أبي الطفیل قال: سمعت علياً علیه السلام يقول: «اللهم إني أستعديك على قريش، فإنهم قطعوا رحمي، وغضبني حقی، وأجمعوا على منازعتي أمراً كت أولاً به».

بار خدایا! من در برابر قریش و همدستانشان از تو استمداد می‌جویم (وبه تو شکایت می‌آورم) آنها پیوند خویشاوندیم را قطع کردند، پیمانه حقم را واژگونه ساختند، و همگی برای مبارزه با من در مورد حقی که از همه به آن سزاوارتر بودم متفق گشتند.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴.

«وتأخذونه مَنِّا أَهْلَ الْبَيْتِ غَصْبًا».

خلافت را از ما اهل بیت غصب نمودید.

الإمامية والسياسة به تحقيق الزيني، ج ١، ص ١٨.

امير المؤمنين عليه السلام به فرزندش امام حسن عليه السلام می فرماید: «وأيم الله يابني! ما زلت مبغيًّا على من ذهلك جدك».

قسم به خدا اي فرزندم! از زمانی که جد بزرگوارت از دنیا رفت همواره من مورد ظلم و ستم بوده ام.

الإمامية والسياسة، به تحقيق شيري، ج ١، ص ٦٨ و به تحقيق زيني، ج ١، ص ٤٩.

امير المؤمنين عليه السلام خلفاء را أشرار می داند

امير المؤمنين عليه السلام در نامه خود به مالک می نویسد: «فإنَّ هذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهُوَىٰ وَ تَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا».

این دین اسیر دست اشرار، و وسیله هوسرانی و دنیا طلبی گروهی بوده است.

نهج البلاغه شیخ محمد عبده، ج ٣، ص ٩٥ - شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ج ١٧، ص ٥٩.

امير المؤمنين عليه السلام خلفاء را أئمه ضلال و دعوت کندگان بر آتش می داند

امير المؤمنين عليه السلام در کلامش راجع به منافقان این گونه می فرماید: «ثُمَّ بَقَوْا بَعْدَهُ، فَتَقْرِبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى النَّارِ بِالْزُورِ وَ الْبَهْتَانِ، فَوَلُوْهُمُ الْأَعْمَالُ وَ جَعْلُوْهُمْ حَكَامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكْلُوْهُمُ الدِّينَ».

پس از پیامبر صلی الله عليه و آله وسلم به پیشوایان گمراه، و داعیان دوزخ با دروغ و بهتان تقرب جستند، پیشوایان گمراه نیز به اینها ولایت و ریاست بخشیدند، و آنان را حاکم ساختند و بر گرده مردم سوار نمودند، و به وسیله اینها به خوردن دنیا مشغول شدند.

نهج البلاغه محمد عبده، ج ٢، ص ١٨٩، خطبه ٢١٠ - شرح ابن أبي الحديد، ج ١١، ص ٢٨ - المعيار والموازن، ابو جعفر اسکافی، ص ٢٠.

سیره مردم بعد از پیامبر صلی الله عليه واله، سیره آل فرعون است

امير المؤمنين عليه السلام در حای دیگر می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا قُبِضَ اللَّهُ رَسُولُهُ (صلی الله عليه وآلہ وسلم) رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتُهُمُ السُّبُّلُ وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِجِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحْمَ وَ هَجَرُوا إِلَيْهِمُ الَّذِي أَمْرَوْا بِمَوْدَتِهِ، وَ نَقْلُوا إِلَيْنَاهُ عَنِ يَصِّ أَسَاسِهِ فِينِوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، مَعَادِنَ كُلِّ خَطِيَّةٍ، وَ أَبْوَابَ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمَّةٍ، قَدْ مَارِوْا فِي الْحَيْرَةِ وَ دَهَلُوا فِي السَّكَرَةِ، عَلَى سَنَةٍ مِّنْ آلِ فَرْعَوْنِ مِنْ مَنْقَطَعٍ إِلَى الدِّنِيَا رَاكِنَ، أَوْ مُفَارِقَ لِلَّدِينِ مَبَايِنَ».

تا آن که خداوند پیامبر را به سوی خویش فرا خواند. گروهی به قهقرانی بازگشتند و اختلاف و پراکنده‌گی آنها را هلاک ساخت و تکیه بر غیر خدا کردند و با غیر خویشاوندان (أهل بیت پیامبر) پیوند برقرار نمودند، و از وسیله‌ای که فرمان داشتند به آن مودت و رزند کناره گرفتند، و بناء و اساس (ولایت) و رهبری جامعه اسلامی را از محل خویش برداشته در غیر آن نصب کردند. (ایران) مرکز تمام خطاهایند و درهای همه گمراهان و عقیده‌مندان باطلند، آنها در حیرت و سرگردانی غوطه‌ور شدند و در مستی و نادانی، دیوانه‌وار بر روش «آل فرعون» فرو رفتند: گروهی تنها به دنیا پرداختند و به آن تکیه کردند و یا آشکارا از دین جدا گشتند.

نهج البلاغه شیخ محمد عبده، ج ٢، ص ٣٥، خطبه ١٥٠ - شرح نهج البلاغه، ج ٩، ص ١٣٢.

پایان قسم تذکر و بازگشت به ادامه مناظره.)

مدح امام باقر نسبت به عمر بن خطاب!!!

ابو شوارب: از امام محمد باقر عليه السلام در باره این که آیا می توان شمشیرها را به قطعه‌ای از سنگ معادن زینت نمود سؤال شد، حضرت فرمودند:
کان ابوبکر الصدیق یحلی سیفه لا باس فقد کان أبو بکر الصدیق یحلی سیفه ، فقال له

السائل وهو من الشيعة الذين يسمعون سب أبي بكر وعمر قال: فتقول الصديق أتقول الصديق فوثب الباقر وثبة انتفاضة وغضب وقال: نعم الصديق نعم الصديق فمن لم يقل الصديق فما صدق الله له قوله في الدنيا والآخرة.

ابویکر شمشیر خود را تزیین می‌نمود، شخصی از شیعیان که گاهی به ابویکر و عمر سب و دشمن می‌داد از آن حضرت سؤال کرد: شما هم تعبیر صدیق را در باره ابویکر به کار می‌برید؟! حضرت از جای خود با عصبات و غضب بر خاست و فرمود: بله ابویکر صدیق، بله ابویکر صدیق و هر کس نگوید: ابویکر صدیق خداوند هیچ گفتاری از او را در دنیا و آخرت تصدیق نمی‌کند.

و این روایت در کشف الغمہ ج ۲، ص ۱۴۷ که از جمله کتاب‌های مراجع شیعه است آمده.

تذکر!

(اولاً): سخن ابو شوارب که این کتاب را از کتاب‌های مراجع شیعه مینامد کذب و دروغ است؛ بلکه این کتاب از علمای شیعه می‌باشد و نه از مراجع شیعه که بین این دو تفاوت فراوان است.

ثانیاً: اربلی در کتاب خود این روایت را از ابو الفرج جوزی در کتابش صفوۃ الصفوۃ، که از علمای اهل سنت است و سخن او برای ما حجیت نیست.

ثالثاً: او این روایت را به صورت مرسل از عروة بن عبد الله از امام سجاد علیه السلام نقل کرده و واسطه در این میان را ذکر ننموده است.

رابعاً: این روایت در سیر اعلام النبلاء ذکر شده و در سندهش: محمد بن علی بن حبیش قرار دارد که مجھول بوده و از او در کتاب‌های رحالی شیعه نامی برده نشده است.

خامساً: بر فرض که صدور این روایت از تاجیه امام علیه السلام صحت مینماید، در آن صورت یقین داشتیم که این روایت از روی تقدیه صادر شده است. چون آن حضرت در زمان بنی امية می‌زیسته است که ترس بر جان امام علیه السلام و سایر شیعیان حضرت ایجاد می‌نمود که این گونه بفرمایند.

قرطبی در شرح ماجراهایی که بر اهل بیت نبوت اعم از قتل و ظلم و اسارت، گذشته است در تعلیقی که بر حدیث «هلاک أمتی على يد غلمة من قريش» این گونه می‌گوید:

وغير خاف ما صدر من بنی امية وحجاجهم من سفك الدماء وإتلاف الأموال واهلاك الناس بالحجاز والعراق وغيرهما، وبالجملة فيبنو امية قابلوا وصية المصطفى صلى الله عليه وسلم في أهل بيته وأمته بالمخالفۃ والعقوبة، فسفکوا دماءهم وسبوا نساءهم وأسروا صغارهم وخربوا ديارهم وجحدوا شرفهم واستباحوا نسلهم وسبیهم وسبیهم، فخالفوا رسول الله صلى الله عليه وسلم في وصیته وقابلوه بنقضی قصده وأمنیته، فیا خجلتهم إذا التقوا بین يدیه ویا فضیحتهم يوم يعرضون عليه^(۸)

آنچه از بنی امية در سال‌های حکومتشان گذشت، که شامل ریختن خونها و تلف نمودن اموال و هلاک نمودن مردم حجاز و عراق و غیر این دو سرزمین بود، بر کسی مخفی و پوشیده نیست. و در یک جمله، بنی امية با وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم در مورد اهل بیت او و امتش با مخالفت و آزار و اذیت برخورد نمودند، و خون آنها را به زمین ریختند و زنها و فرزندانشان را به اسارت گرفتند و دیارشان را خراب نمودند و با شرف آنها به نزاع برخاستند و اسارت و دشمن آنها را مباح شمردند، و با رسول الله صلى الله علیه وآلہ وسلم در وصیتش به مخالفت برخاستند و با قصد و آرزوی آن حضرت به مقابله برخاستند، پس بسیار خجالت بکشند زمانی که نزد آن حضرت قرار می‌گیرند و چه افتراضی برای آنها خواهد بود، زمانی که اعمالشان به آن حضرت عرضه می‌گردد.

مناوي بعد از آنکه گفتار قربطي را نقل می‌کند، می‌گوید: «وهذا الخبر من المعجزات» (این گونه خبر دادن از آینده از معجزات می‌باشد).^(۹)

(۸) قربطي، التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، ص ۵۶۲ - ۵۶۳، دار الفكر - بيروت، ط ۱۴۱۰هـ.

(۹) المناوي: فيض القدير شرح الجامع الصغير: ج ۶، ص ۴۵۹، دار الكتب العلمية - بيروت، ط ۱۴۱۵هـ، و در حال حاضر این از معجزات است و این به دو سبب است: اول: اعتراف قربطي به این وصیت رسول خدا که با مخالفتها محقق گردید، آنچا که می‌گوید: <بنی امية با مخالفت با وصیت مصطفی صلی الله علیه [وآلہ] وسلم در مورد اهل بیت و امتش مخالفت ورزیدند>.

ظلم بنی امیه نسبت به شیعیان به قدری شدید بود که در آن زمان حتی از گذاردن اسم علی عليه السلام به روی فرزندان خود ترس داشتند و از این کار خودداری می‌نمودند، بلکه حکومت سعی می‌نمود کسی را که این اسمی را روی خود می‌گذارد به قتل برساند، این حجر و ذهبی به این مطلب تصویح نموده‌اند:

كانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه.

بنو امیه اگر می‌شنیدند فرزندی را به اسم علی نامیده‌اند او را می‌کشند.

- تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۷، ص ۲۸۱ - سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۵، ص ۱۰۲ -
تهذیب الکمال، مزی، ج ۲۰، ص ۴۲۹ - تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۱، ص ۴۸۱ و....)

روایت زید بن علی بن الحسین در مدح عمر و ابوبکر

ابو شوارب: و نیز امام زید بن علی بن الحسین علیه السلام در باره ابو بکر و عمر این‌گونه می‌گوید: «ما سمعت أحدا من أهل بيتي يذكرهما إلا بخير» (هیچ‌یک از اهل بیت خود را ندیدم که از آن‌دو سخنی بگوید مگر به نیکی) این خبر در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۸۰ آمده است.

تذکرا!

(همان اشکال اولی که در ضمن روایات سابق ذکر شد، این‌جا نیز تکرار می‌شود و آن بی سند بودن روایات است:

سند این روایت این‌چنین است:

ذكر هشام عن أبي مخنف

تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۷

و ابو مخنف از کسانی است که علمای اهل سنت بر ضعف او اجماع دارند!!!

لوط بن یحییٰ أبو مخنف * أخباری تالف * لا یوثق به * تركه أبو حاتم وغيره * وقال الدارقطني ضعيف * وقال یحییٰ بن معین ليس بشقة * وقال مرتة ليس بشئ لوط بن یحییٰ أبو مخنف شخصی است اخباری که اخبار را از بین برده است * و مورد وثوق و اطمینان نمی‌باشد * ابو حاتم و غیر ابو حاتم او را ترک نموده‌اند * و دارقطنی در باره او گفته است او شخصی ضعیف است * و یحییٰ بن معین گفته او مورد وثوق نیست * و مرتة در باره او گفته است: اخبار او قابل ارزش نیست.

لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۹۲، ش ۱۵۶۸

از این آقا [ابو شوارب] جای بسی تعجب است که از یک سو می‌گوید: طبری در روایات خود شرط صحت نمی‌کرده است تا به این وسیله روایات صحیحه او را که ما از تاریخ طبری نقل کردیم را رد نماید ولی برای ادعاهای خود به روایتی از شخصی وضع [شخصی وضع] که روایات فراوانی را جعل نموده است روایت نقل می‌کند!!!

همچنین این روایت نیز برای شیعه ارشی ندارد چون این روایت در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است.
از این رو در مناظرات مورد قبول قرار نمی‌گیرد.)

امام باقر: من منکر فضیلت عمر نیستم!!!

ابو شوارب: همچنین [امام] باقر [علیه السلام] در روایتی که در کتاب احتجاج طبرسی آمده است می‌گوید:

ولست بمنکر فضل أبي ولست بمنکر فضل عمر ولكن أبا بكر أفضل من عمر.

من منکر فضیلت پدرم و فضیلت عمر نیستم ولی ابو بکر از عمر با فضیلت تر بوده است.

تذکرا!

(تعبیری بهتر از تدلیس برای این کار ابو شوارب سراغ نداریم تا از آن استفاده کنیم. به اصل روایت دقت کنید تا معنای تدلیس ابو شوارب را دریابید:

روي: أن المأمون بعدهما زوج ابنته أم الفضل أبا جعفر، كان في مجلس وعنه أبو جعفر عليه السلام ويحيى بن أكثم وجماعة كثيرة. فقال له يحيى بن أكثم: ما تقول يا بن رسول الله في الخبر الذي روي: أنه (نزل جبرئيل عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله وقال: يا محمد إن الله عز وجل يقرؤك السلام ويقول لك: سل أبا بكر هل هو عندي راض فإني عنه راض). فقال أبو جعفر عليه السلام: لست يمنكر فضل أبي بكر ولكن يجب على صاحب هذا الخبر أن يأخذ مثال الخبر الذي قاله رسول الله صلى الله عليه وآله في حجة الوداع: (قد كثرت علي الكذابة وستكثر بعدي فمن كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار فإذا أتاكم الحديث عنني فاعرضوه على كتاب الله وسنتي، فما وافق كتاب الله وسنتي فخذوا به، وما خالف كتاب الله وسنتي فلا تأخذوا به) وليس يوافق هذا الخبر كتاب الله قال الله تعالى: (ولقد خلقنا الإنسان وتعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إليه من حبل الوريد) فالله عز وجل خفي عليه رضاء أبي بكر من سخطه حتى سأله عن مكتون سره، هذا مستحيل في العقول. ثم قال يحيى بن أكثم: وقد روي: (أن مثل أبي بكر وعمر في الأرض كمثل جبرئيل وميكائيل في السماء). فقال: وهذا أيضاً يجب أن ينظر فيه، لأن جبرئيل وميكائيل ملكان الله مقربان لم يعصيا الله قط، ولم يفارققا طاعته لحظة واحدة، وهما قد أشركوا بالله عز وجل وإن أسلموا بعد الشرك. فكان أكثر أيامهما الشرك بالله فمحال أن يشبههما بهما. قال يحيى: وقد روي أيضاً: (أنهما سيداً كهولاً أهل الجنة) فما تقول فيه؟ فقال عليه السلام: وهذا الخبر محال أيضاً، لأن أهل الجنة كلهم يكونون شباباً ولا يكون فيهم كهل، وهذا الخبر وضعه بنو أمية لمضادة الخبر الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الحسن والحسن عليهم السلام: بأنهما (سيداً شباباً أهل الجنة). فقال يحيى بن أكثم: وقد روي: (أن عمر بن الخطاب سراج أهل الجنة). فقال يحيى عليه السلام: وهذا أيضاً محال، لأن في الجنة ملائكة الله المقربين، وأدم و Mohammad، وجميع الأنبياء والمرسلين، لا تضيء الجنة بأنوارهم حتى تضيء بنور عمر. فقال يحيى: وقد روي: (أن السكينة تنطق على لسان عمر). فقال عليه السلام: لست يمنكر فضل عمر، ولكن أبا بكر أفضل من عمر: فقال - على رأس المنبر -: (أن لي شيطاناً يعتريني، فإذا ملت فسدوني). فقال يحيى: قد روي: أن النبي صلى الله عليه وآله قال: (لو لم أبعث لبعث عن). فقال عليه السلام: كتاب الله أصدق من هذا الحديث، يقول الله في كتابه: (إذ أخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح) فقد أخذ الله ميثاق النبيين فكيف يمكن أن يبدل ميثاقه، وكل الأنبياء عليهم السلام لم يشركوا بالله طرفة عين، فكيف يبعث بالنبوة من أشرك وكأن أكثر أيامه مع الشرك بالله، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: نبت وأدم بين الروح والجسد).

نقل است مأمون پس از آنکه دخترش امّ الفضل را به ازدواج امام جواد عليه السلام درآورد، روزی در مجلس با حضور آن حضرت و يحيى بن أكثم و گروه زیادی جمع بود. يحيى بن أكثم گفت: ای زاده رسول خدا، نظر شما در باره این خبر چیست: «روزی جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرضه داشت: ای محمد! خداوند عز و جل سلامت رسانده و می‌فرماید: از ابو بکر بپرس آیا از من خشنود است چون من از او خشنودم؟»؟

حضرت فرمود: من يمنكر فضل ابو بکر نیستم، ولی بر راوی این خبر واجب است که حدیث را با حدیث دیگری که از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده مقابله کند که در آخرين سفر حج فرمود: «دروغ بر من بسیار شده، و پس از من نیز زیاد خواهد شد، پس هر که از روی عمد بر من دروغی بینند باید جایگاه خود را در آتش قرار دهد، پس چون حدیثی ازِ من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، پس هر چه موافق قرآن و سنت من بود آن را بگیرید، و مخالف آن دو را نگیرید»، و این خبری که تو نقل کردی با مطلب مصالح عقلی است. يحيى گفت: و در خبر است که: «مثل أبو بکر و عمر در زمین مثل جبرئیل و میکائيل است در آسمان».

حضرت عليه السلام فرمود: و این مطلب نیز قابل تأمل است، زیرا جبرئیل و میکائل دو فرشته مقربی هستند که هرگز معصیت پروردگار را نکرده و حتی برای لحظه‌ای از

طاعت خداوند فارق نشده‌اند، ولی ابو بکر و عمر مددگاری به خدا مشترک بودند هر چند پس از آن اسلام آوردن، پس بیشتر عمرشان مشترک بوده‌اند، پس تشبیه آن دو به آن دو محال است.

یحیی گفت: و حدیث است که: «فقط آن دو سید و سور و پیران اهل بهشت» نظر شما در باره این حدیث چیست؟

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این حدیث نیز محال است، زیرا اهل بهشت همگی برنا و جوانند، و پیر و سالخورده‌ای می‌باشان نیست، و این خبر از جعلیات بنی امية در ضدیت یا حدیثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: «که آن دو سور و آقا اهل بهشت می‌باشند».

یحیی گفت: و نقل است که: «تنها عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است». امام فرمود: و آن نیز محال است، زیرا بهشت مکان فرشتگان مقرب الهی و آدم و محمد صلی الله علیه و آله و تمام انبیاء و مرسلین است، آیا بهشت به نور ایشان روشنایی نمی‌باید تا به نور عمر روشن گردد؟! یحیی گفت: و نقل است: «سکینه و آرامش بر لسان عمر سخن می‌گوید».

فرمود: من منکر فضل عمر نیستم، ولی ابو بکر افضل از او بود؛ با این حال بر منبر گفت: مرا شیطانی است که بر من عارض می‌شود هر گاه منحرف شدم مرا به راه آورید!!.

یحیی گفت: نقل است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر مبعوث می‌شد».

فرمود: کتاب خدا صادق‌تر از این حدیث است، خدا فرموده: «و یاد کن آن‌گاه که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح- احزاب/۷»، با این اخذ میثاقی که خداوند از انبیاء گرفته چطور امکان دارد آن را عوض کرده یا تبدیل نماید؟ و هیچ کدام از حضرات انبیاء حتی برای لحظه‌ای به خداوند شرک نوزیزدند، پس چگونه کسی که بیشتر عمرش مشترک بوده مبعوث به نبوت شود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «من به پیامبری برگزیده شدم و آدم میان روح و جسد بود»؟!

یحیی گفت: نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «هر وقت وحی از من قطع می‌شد گمان می‌پردم که بر آل خطاب نازل شده».

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این نیز محال است، زیرا جایز نیست که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند متعال فرموده: «خداوند از میان فرشتگان و مردم رسولانی بر می‌گزیند- الحج/۷۵»، پس چگونه ممکن است که نبوت از برگزیده خدا به مشترک منتقل شود؟!.

یحیی گفت: نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات خواهد یافت».

حضرت فرمود: و این نیز محال است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «و خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشانی، و خدا عذاب کننده آنان نیست در حالی که آمرزش می‌خواهد- انفال/۳۲» با این آیه خداوند خبر داده که تا رسول خدا در میان ایشان باشد کسی را عذاب نمی‌کند و تا زمانی که آمرزش می‌خواهد.

الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵.

در ضمن، امامی که این ماجرا بین او و یحیی بن اکتم اتفاق افتاده است امام محمد بن علی الجواد است که مکنا به ابو جعفر است و نه جعفر بن محمد که در کلام ابو شوارب این‌گونه آمده است!!!

ابو بکر و عمر دو امام عادل و قاسط و بر طریق حق بودند...

ابوشوارب: از [امام] صادق در باره شیخین ابو بکر و عمر سؤال شد ایشان فرمودند: إمامان عادلان قاسطان کانا على الحق و مانا عليه فعلیهم رحمة الله يوم القيمة، (آن دو نفر دو امام عادل قاسطي بودند که بر طریق حق بودند، و بر همین طریق تا آخر مانده و از دنیا رفتند، و رحمت خداوند تا روز قیامت بر آن دو باد) این روایت در احقاق الحق شوستری آمده است.

تذکر!

(به اصل روایت دقت کنید! توجه به اصل روایت برای شناخت اهل حق باطل و شناخت تدلیس کفایت

می‌کند:

روی آنکه سائل رجل من المخالفین عن الإمام الصادق علیه السلام و قال: يا ابن رسول الله ما تقول في أبي بكر و عمر؟ فقال عليه السلام: هما إمامان عادلان قاسطان كانوا على الحق، وما تأثروا عليه، فعليهما رحمة الله يوم القيمة، فلما انصرف الناس قال له، رجل من خاصته: يا ابن رسول الله لقد تعجبت مما قلت في حق أبي بكر و عمر؟ فقال: نعم، هما إماماً أهل النار كما قال الله سبحانه: وجعلناهم أئمة يدعون إلى النار وأما القاسطان فقد قال الله تعالى: وأما القاسطون فكانوا لجهنم حطبا وأما العادلان فلعدولهم عن الحق كقوله تعالى ثم الذين كفروا بربهم يعدلون والمراد من الحق الذي كانا مستولين عليه هو أمير المؤمنين عليه السلام حيث أذياه وغضباً عنه، والمراد من موتهم على الحق أنهم ماتا على عداوته من غير ندامة عن ذلك، والمراد من رحمة الله، رسول الله صلى الله عليه وآله، فإنه كان رحمة للعالمين وسيكون خصماً لهم ساخطاً عليهم منتقماً منهم يوم الدين.

روایت شده شخصی از مخالفان [منظور اهل سنت است] از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و گفت: يا ابن رسول الله! نظر شما درباره ابوبکر و عمر چیست؟ حضرت فرمودند: آن دو نفر دو امام عادل قاسطي بودند که بر طریق حق بودند، که بر همین طریق تا آخر مانده و از دنیا رفتدند، و رحمت خداوند تا روز قیامت بر آن دو باد، هنگامی که آن شخص از مجلس خارج شد، شخصی از خواص حضرت سؤال نمود: يا ابن رسول الله! از آن‌چه که در باره ابوبکر و عمر فرمودید خیلی تعجب نمودم! حضرت فرمودند: آری، آن دو امام اهل دوزخند همان‌گونه که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» [و آنان را پیشواپیانی قرار دادیم که به آتش دوزخ فرا می‌خوانند] (القصص ۲۸، آیه ۴) و اما این‌که آن دو قاسط بودند خداوند متعال می‌فرماید: «وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» [و اما طالمان آتشگیره و هیزم دوزخند!] (الجن ۷۲، آیه ۱۵) و اما این‌که آن دو نفر عادل هستند یعنی از حق عدول کرده‌اند، همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» [اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند] (الانعام ۶، آیه ۱) و مراد از حق که بر آن ماندند امیر المؤمنین علیه السلام است که او را اذیت نموده و حق او را غصب نمودند، و مراد از این که آن دو تا آخر بر این راه باقی ماندند و از دنیا رفتدند، این است که: آن دو تا آخر بر عداوت و دشمنی خود باقی ماندند بدون این‌که نادم و پشیمان از کار خود باشند، و مراد از رحمت خداوند: رسول الله صلى الله عليه وآل‌ه‌است که «رحمه للعالمین» بود و آن حضرت در آن دنیا خصم و دشمن آن دو و انتقام گیرنده از آن‌ها خواهد بود.

شرح إحقاق الحق، ج ۱، ص ۶۹.

پس با این توضیح هم اصل روایت و هم مدّلس مشخص گردید.

روایات دیگر!!!

ابوشوارب: همچنین روایات دیگری هست که در تمجید ائمه [از ابوبکر و عمر] آمده که پایان ندارد. مانند صحیفه سجادیه که در این صحیفه - که فکر می‌کنم شیخ [جناب دکتر حسینی] قزوینی آن را از حفظ باشد - ثناء و تمجید از صحابه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآل‌ه‌است. و سلم قطع نگردیده است.

اثبات تهمت هجوم به خانه فاطمه بالاتر از دشنام به صحابه است!!!

ابوشوارب: اما آن‌چه که آیة الله [دکتر حسینی] قزوینی - که خداوند او را حفظ نماید - فرمودند: که ایشان صحابه پیامبر صلی الله علیه [وآل‌ه‌است] و سلم را در هیچ مجالسی سب و دشنام نمی‌کنند، من سؤال می‌کنم: آیا اثبات این تهمت ناروا به ابوبکر و عمر نوعی سب و دشنام به صحابه به حساب نمی‌آید؟!

جناب آفای قزوینی چرا شما صحابه را دشنام نمی‌دهید؟

ابوشوارب: مطلب دیگر این که: چه چیز باعث امتناع شخص شما از سب و دشنام صحابه می‌شود؟ چه چیز باعث این رشد و تعالی شده است؟ آیا اعتقاد شما به صحابه پیامبر اکرم صلى الله علیه [وآل‌ه‌است] و سلم؟ یا این که می‌خواهید بگویید: من یک نفر به تنها ی

سب و دشنام نمی‌دهم ولی غیر من این کار را انجام می‌دهند؟! در این رابطه لازم است از سوی همه علمای شیعه موضع گیری شود. و این همان چیزی است که ما خواستار آن هستیم و اگر بنا باشد اصلاحی و یا اتحادی بین مسلمانان صورت بگیرد راهش همین است.

چرا مراجع شیعه صحابه را سب و دشنام می‌کنند؟ خمینی....

ابوشوارب: من دیروز مطالبی از برخی بزرگان و علمای شیعه اعم از متاخر و معاصر را می‌خواندم، متونی از [علامه] مجلسی و [شیخ] کلینی و [آیة الله] میلانی که از معاصرین هستند و بعضی از متونی که از آیة الله العظامی خمینی بود و تمام این متون اصرار بر سب و دشنام صحابه داشت. و نه فقط سب صحابه، بلکه سب تمام اهل سنت؛ آیا شما این کلام را رد می‌کنید؟ شما از رهبر آیة الله العظامی سید علی خامنه‌ای سخن به میان آوردید و گفتید: او بر این نکته پافشاری می‌نماید که صحابه را در مجالس عزاداری سب و دشنام نکنید. [حضرت آیة الله] علی خامنه‌ای از شاگردان [حضرت امام] خمینی است و [حضرت امام] خمینی صحابه و تمامی اهل سنت را در کتاب‌هایش سب می‌کند، آیا شما آیة الله [حسینی] قزوینی این کلام را رد می‌کنید؟

نذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی از این ادعاء در قسمت پایانی این مناظرات پاسخ می‌دهند؛ در صورت تمایل می‌توانید به آن قسمت مراجعه فرمایید).

ابوشوارب: اجازه بدھید مطلب دیگری را عرض کنم و آن این‌که: سب صحابه و خداوند آنها را برگزیده است متهم نمودیم و بر آنها خداوند وارد نمودیم خطر بزرگی در کمین ماست؛ دوست عزیزم! بر هر مسلمانی واجب است که بداند همان‌طور که خداوند سبحان و متعال [حضرت] محمد صلی الله علیه [وآلہ] وسلم را برگزید تا صاحب آخرین رسالت و نبوت باشد، همین‌طور اصحابی را برگزید تا او را نصرت و یاری بخشنند.

اسلام با وجود صحابه به این حا رسیده است

ابوشوارب: آیا شما فکر می‌کنید: اگر خداوند [حضرت] محمد صلی الله علیه [وآلہ] وسلم را توسط مهاجران و انصار یاری نمیرساند، اسلام قوام و دوام پیدا می‌نمود، و اگر ابو بکر این موضع سرسختانه را در برابر مرتدان نمی‌داشت، آیا اسلام استمرار می‌یافت؟ و اگر عمر بن خطاب را به نشر رسالت اسلام و آزادسازی ملت‌های شرق و غرب عالم از یوق دیکتاتوری بیزانس و اوهام شرک و آتش پرستی موفق نمی‌ساخت، آیا اسلام در جهان منتشر می‌گردید؟

کسی که صحابه را سب و دشنام دهد زندیق است!!!

ابوشوارب: اگر [جناب] دکتر محمد [حسینی قزوینی] اجازه دهنده من آخرين نکته خود را به عرض برسانم.

خطیب بغدادی در کتابش «الکفایة فی علم الراویة» در روایتی از امام ابو زرعه رازی نقل می‌کند:

زمانی که مشاهده نمودی شخصی یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم را منقصت و عیب‌جویی می‌کند بدان که او یا زندیق است، و کلمه زندیق در آن زمان یعنی: قرن دوم و سوم هجری به معنای کافر بوده است، و این نزد ما که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم و قرآن را حق می‌دانیم یعنی این که: رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم قرآن و اصحاب او سنت را برای ما آوردند.

قرآن و سنت پیامبر اکرم از کجا به دست ما رسیده است؟ آیا شریعت ما قائم به نص قرآن و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه [وآلہ] وسلم نیست؟ این‌ها از کجا آمده است؟ چه کسی قرآن و سنت را برای ما آورده است؟ آیا این‌ها اصحاب پیامبر اکرم علیه الصلاة والسلام نبودند؟ خدا حق است. محمد حق است. قرآن حق است. قرآن و سنت را اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه [وآلہ] وسلم به دست ما رساندند. این‌ها می‌خواهند به شهود

ما خدشہ وارد سازند؛ این‌ها دشمنان اسلام هستند که به صحابه و به رهبران و زعماء صحابه یعنی: ابویکر و عمر عیب و نقص و خورده می‌گیرند. این‌ها مسلمان نیستند. این‌ها دشمنان اسلام هستند؛ چرا؟ چون، این‌ها به شهود ما خدشہ وارد می‌کنند تا کتاب و سنت را باطل کنند، و کسی که جرح به صحابه وارد می‌کند سزاوارتر است که او را زندیق و کافر بنامیم.

تذکر!

(اولاً): به اقرار کتاب‌های اهل سنت اولین کسی که طعن در کتاب خدا و صحاح اهل سنت وارد نمود عمر بن خطاب بود؛ او اولین کسی بود که ادعای تحریف قرآن نمود. ما این موضوع را به طور مبسوط در سایت اینترنتی خود بررسی نموده‌ایم.

ثانیاً: اولین کسی که سنت را تغییر داد و در آن بدعت‌های فراوان ایجاد نمود عمر بن خطاب بود؛ او همان کسی بود که - به تصریح بخاری - گفت: «حسبنا کتاب الله» و او کسی بود که - به تصریح بخاری - در مورد نمار تراویح گفت: این بدعتی است که من گذاردم ولی این خوب بدعتی است. **«ونعمت البدعة هذه و...»**

ثالثاً: سنت‌های صحیح از طریق اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده است.

رابعاً: ما با همه صحابه بغض و دشمنی نداریم؛ کلام ابو زرعه در صورتی می‌تواند صحیح باشد که شخصی با تمام صحابه دشمنی ورزد. اما اگر کسی صحابه با ایمان را مورد دوستی و منافقان آنها را مورد بغض و دشمنی قرار دهد در بالاترین مدارج حب و بغض قرار گرفته است؛ چون طبق تعریفی که اهل سنت از صحابه دارند منافقان نیز جزء صحابه به شمار می‌روند. بخاری در صحیح خود می‌گوید:

وَمَنْ صَحِّبَ التَّبَّى - صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَوْ رَأَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ.

هر کس از مسلمانان، پیامبر اکرم را ببیند و یا با او مصاحبت و همنشینی داشته باشد، از صحابه به شمار می‌رود.

صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۸، ابتدای کتاب فضائل الصحابة.

و عبد الله بن أبي رئيس منافقان مدینه هم از مسلمانانی بوده که رسول خدا را مشاهد نموده است؛ حال آیا می‌توان گفت: واجب است او را نیز دوست بداریم؟

خامساً: اگر بغض صحابه و سب آنها کفر و زندقه به حساب می‌آید درباره جنگیدن با صحابه چه نظری دارید؟ به عبارت دیگر: در باره جنگیدن معاویه و عایشه و طلحه و زبیر با علی بن ابی طالب علیه السلام چه نظری می‌دهید؟

منشاء سب و دشنامه‌ها کینه‌هایی بوده است که بعضی آتش پرستان از ابویکر و عمر داشته‌اند

ابوشوارب: این همان حقد و کینه قدیمی است که بعضی آتش پرستان از ابویکر و عمر داشته و خواسته‌اند با این کارشان، وجهه دینی را که به دست ابویکر و عمر باری شده است را خراب نمایند، و چون راهی دیگر برای این کار ندیدند از این‌رو صحابه پیامبر اکرم علیه الصلاة والسلام را هدف قرار دادند چون آنها وسیله‌ای بودند تا اسلام به دست ما برسد.

تذکر!

(آیا پرادر ابو شوارب می‌تواند این مطلب را هم بیزیرد که علت و باعث امر معاویه به سبب امیر المؤمنین علیه السلام (که منابع آن را در همین قسمت ذکر می‌گردد) به خاطر حقد و کینه او از آن حضرت به سبب شکسته شدن بتھای معاویه و آباء و اجداد او بوده است؟)

الهاشمی: دکتر! کفایت می‌کند... وقت برای دیگران است، وقت برای برادر صباح الخزاعی است. استاد صباح بفرمایید!

کلام صباح الخزاعی

مقدمه

صباح الخزاعی: بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
من به صراحة تکرار می‌کنم که من شخصی دانشگاهی هستم و نه فقيه‌ی اسلامی. ولی قادر به فهم و تحلیل مطالب هستم.

نتیجه سخن دکتر قزوینی این است که آنچه دو خلیفه آوردند باطل است

مطالبی که [جناب] دکتر سید محمد [حسینی] قزوینی بیان نمودند مرا به این نتیجه گیری از کلام ایشان رهنمون ساخت که حقیقتاً ابویکر و عمر از گمراهان بوده است. در نتیجه اسلامی که توسط آنان به دست ما رسیده است باطل و غیر صحیح است. یعنی: من به عنوان مسلمانی که در این عصر زندگی می‌کنم فقط یک نتیجه می‌گیرم که ربطی به سب و طعن ندارد، بلکه این نتیجه به دست می‌آید که خلیفه اول و دوم با ارتکاب این عمل و جنایت شنیع، انسان‌های بر باطل و ظالمی بوده‌اند.

داستان‌سرایی به عنوان شاهد بر ادعا

الخzاعی: دوست دارم حادثه ساده‌ای را به عنوان مثال بیان کنم. راننده‌ای سوار تاکسی مشغول رانندگی است؛ این ماشین منبع درآمد اوست. یعنی: این شخص، روز و شب مشغول کار و تلاش و زحمت است تا بتواند نانی به دست آورده و خانه‌ای بخرد، و بعد ازدواج کند و تشکیل خانواده داده و فرزندانی داشته باشد، این شخص نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و به خدا ایمان دارد و به اندازه شأن و شئونات خود زندگی آبرومندانه‌ای تشکیل داده است، تا این که ناگهان حادثه‌ای ناگوار برای او رخ می‌دهد. در مکانی دیگر زنی دارایی دختری زیباست که مورد تعذی و تجاوز قرار گرفته است و بعد از سه ماه شکمش بالا آمده، و مادرش متوجه این موضوع شده است، مادر به دخترش می‌گوید: دخترم! چه کسی این بلا را به سر تو آورده است؟! او می‌گوید: نمی‌دانم، این افتضاح بزرگی است. مادر به او می‌گوید: صبر داشته باش دخترم، من فکری به سرم زده که خلاص و رهایی تو در آن است. این زن چه کار می‌کند؟ روزی به همراه دخترش از خانه خارج شده و به خیابان می‌روند و در یکی از ایستگاه‌های تاکسی می‌ایستند، سوار تاکسی شده و مسیری را طی می‌کنند و بعد از رسیدن به مقصد از تاکسی پیاده می‌شوند. دو هفته بعد، این مادر و دختر به مرکز پلیس هم مرد و این راننده تاکسی را متهم به تجاوز به این دختر می‌کنند، نیروی پلیس هم می‌رود و این راننده تاکسی را دستگیر کرده و بعد از بازپرسی و تحقیق محکوم به زندان می‌کنند، در دعواهایی که در محاکمه این شخص برپا می‌شود دلیلی وجود ندارد مگر آنچه که این زن ادعا می‌کند. و این زن برای خلاصی و رهایی خود از این مشکل به شکلی ادعا می‌کند که همه می‌پذیرند. البته طبیعی است که هیچ شخص آزادی نمی‌رود خود را متهم سازد. از سوی دیگر آن شخص فریاد می‌زند و قسم می‌خورد که او بی گناه است. قاضی دستور می‌دهد تا تحقیق پژوهشی به عمل آید تا بینیم چیزی داخل شده است یا نه؟ معاینات پژوهشی هم به عمل می‌آید و بعد از چند ماه نتیجه معاینات پژوهشی هم آماده می‌شود و وکیلی از جانب آن زن و وکیلی از جانب آن مرد در دادگاه حاضر می‌شوند؛ گزارش پژوهشی از راه میرسد و قاضی آن را می‌خواند و حیرت زده می‌شود، ۱۰ دقیقه او ساكت مانده و نمی‌تواند سخنی بگوید، تا این که آن شخص می‌گوید: آقای قاضی برای ما بگوید: چه شده است؟ قاضی می‌گوید: این شخص بی‌گناه است. این شخص بی‌گناه است. ختم جلسه اعلام می‌شود. مردم فریاد می‌زنند: چگونه شد این مرد تبرئه شد؟!! یعنی: از کجا به این نتیجه رسیدید؟!! وکیل هر دو نفر در اطاقی دیگر نشسته‌اند و مردم هم در نزدیکی آنها هستند. می‌گویند: اصلاً این شخص عقیم و بوده و قادر به بچه‌دار شدن نیست! این راننده تاکسی متوجه می‌شود که او عقیم است و نمی‌تواند بچه‌دار شود. از این خبر خودکشی می‌کند در حالی که او زن و بچه و خانواده دارد.

این داستان هم شبیه آن چیزی است که دکتر محمد [حسینی] قزوینی می‌گوید: یعنی: شما می‌خواهید من را قانع کنید که ابویکر و عمر هر کاری خواستند کردند. و در نتیجه بعد از ۱۴۰۰ سال کشف شده است که این اسلام بزرگی که به دست ما رسیده و به تمام نقاط عالم رسیده است اسلام باطلی است. اسلامی است که با تکیه بر دو نفر از بزرگ‌ترین مجرمان و ظالمان به این جا رسیده است! این به آن معناست که بگوییم: حتی قرآن صحیح نیست. احادیث صحیح نیست. غزوات و جنگ‌ها صحیح نبوده‌اند، تاریخ صحیح نبوده است. آیا این معقول به نظر می‌رسد؟ یعنی: اگر این‌گونه باشد ما همه باید به طور دست جمعی خود کشی کنیم. چون این امر غیر معقولی است.

تذکر!

(ما می‌گوییم: راننده تاکسی در این قصه چه کاری باید انجام می‌داد؟ آیا باید نتیجه آزمایش‌های پزشکی که هیچ جای شکی در آن نبود را می‌پذیرفت؟ و می‌گفت: این فرزندانی که از قبل هم داشته‌ام مال من نیستند؟ یا این که می‌گفت: آن فرزندان از من هستند ولی من نتیجه آزمایش شما را نمی‌توانم بپذیرم!!! ما به خزاعی می‌گوییم: آنچه شما برای اثبات ادعای خود آورده‌ید صد آنچیزی است که در صدد اثبات آن هستید. چون اگر این شخص ادعا می‌کرد: که این فرزند در شکم این دختر از من است به خود خیانت کرده است و آن چیزی را که به آن علم دارد [عدم هرگونه ارتباط نامشروع] را انکار کرده است؛ ما هم وقتی با دلیل صحیح برایمان ثابت شد که ابویکر و عمر بر حق نبوده‌اند چه کار باید بکنیم؟ آیا بگوییم: تمام ادله با علمی که به صحت آن داریم باطل هستند؟ یا این که حکم به باطل بودن آن دو نفر کنیم؟ جواب واضح و روشن است.

همچنین می‌گوییم: سخن شما مبنی بر این که اگر این دو نفر باطل باشند به این معناست که قرآن باطل باشد این نشانه بی اعتقادی شما به قرآن است؛ چون قرآن است که سبب اعتبار آن دو نفر است، نه این که این دو نفر باعث اعتبار قرآن باشند؛ قرآن معجزه جاویدی است که نیاز به احدي ندارد که دلیل بر صحبت آن قرار گیرد.

و نیز در رابطه با این قسمت از سخن شما که باطل بودن آن دو نفر به معنای باطل بودن تمام تاریخ و سنت است؛ می‌گوییم: آری آن تاریخ و سنتی که اهل سنت برای اثبات حقانیت آن دو نفر به آن استناد می‌کنند باطل است.

و صدور این سخنان از سوی شما [الخzاعی] دلیل بر این است که شما شیعه نیستید. همان‌طور که در قسمت هفتم [قسمت بعدی] به این موضوع تصریح می‌کنید.

ادعا بر این که سخن شیعه بدون سند است!!! مانند داستان‌های شکسپیر

الخzاعی: من قضاوتی نمی‌کنم. من فقط به عنوان یک شاهد می‌شنوم و تجزیه و تحلیل می‌کنم یعنی: قصه‌هایی را که شما نقل نمودید را من تجزیه و تحلیل می‌کنم، یعنی: من به عنوان یک شخص دانشگاهی با عقل خود می‌سنجم و برداشت می‌کنم. تمام قصه‌هایی که شما [جناب دکتر حسینی قزوینی] نقل نمودید از لابلای کتاب‌هایت ولی هیچ سند صحیحی برای آنها وجود ندارد، و این موضوع مرا به یاد نمایش‌نامه‌های شکسپیر می‌اندازد، داستان‌هایی که در نوع خود بسیار هنرمندانه طرح شده و از زمان شکل‌گیری نمایش‌نامه نویسی تاکنون بی نظیر بوده است، یعنی: داستان‌های شکسپیر را هنرمندان دیگر به شکل‌های زیبا در بغداد و پاریس و غیره داستان‌های شکسپیر را با رنگ و لعاب‌های مختلف استخراج می‌کنند، در حالی که داستان همان داستان است ولی در شکل و قالب‌ها و طرح و مدل‌های مختلف، قصه‌ای که از یک‌جا الهام می‌گیرد ولی در کتاب‌های دیگر به قصد اقناع و ارضاء دیگران توسط اشخاص مختلف به شکل‌های گوناگون طراحی می‌گردد، و طبیعی است که قانع ساختن دیگران هم رویه‌ای است که بر طبق میل اکثریت موجود در یک جامعه صورت می‌گیرد.

شما و دیگر مراجع، مردم را به سبّ و دشنام تحریک می‌نمایید

الخzاعی: طبعاً شما [جناب دکتر حسینی قزوینی] و [حضرت آیت الله] خامنه‌ای در مجالستان سبّ و دشنامی نمی‌دهید، اما دیگران چرا سبّ می‌کنند؟ توده مردم که اکثریت را تشکیل می‌دهند سبّ و دشنام می‌دهند. شماها تحریک می‌کنید و توده مردم هم که اشخاصی امثال من هستند گول خورده و به دشنام رو می‌آوریم، بسیار خوب! آیا دین اسلام دین سبّ و دشنام است؟ شما آن گفتید: امام علی [علیه السلام] در خطبه خود در صفين فرمودند که: دشنام ندهید. همین و بس، یعنی: ما دشنام نمی‌دهیم ولی لعن می‌کنیم و... دیگران را هم لعن می‌کنیم، این غیر معقول است. این یعنی:

تذکر!

(از برادران می‌خواهیم تا فقط به آنچه که قبلاً از صحیح مسلم و... در مورد امر معاویه به سبّ و دشنام امیر المؤمنین علی علیه السلام مطرح کردیم باسخ گویند.)

جواز لطم به معنای اعتراض به قضا و قدر الهی است

الخzاعی: اضافه بر این، شما [دکتر حسینی قزوینی] بیان داشتید که روایاتی در جواز لطم وارد ساختن بر خود داریم، اسلام به من تعلیم می‌دهد که به خود لطمه وارد سازم، برای چه به خود لطمه وارد سازم؟ من برای مصیبتي که از قضا و قدر الهی بوده

است به خود لطمه وارد کنم؟! در این صورت من به خواست خداوند سیحان اعتراض نموده‌ام، خداوند می‌فرماید: زمانی که به مصیبتي مبتلا شدید بگویید: انا اللہ و انا لیه راجعون.

تذکرای

(ظاهراً برادر خزاعی خواب بوده و سخنان جناب دکتر حسینی قروینی در پاسخ به این سؤال را نشنبیده‌اند).

داستانی دیگر از دکتر خزاعی

الخزاعی: در جنگ عراق و ایران، که مدت ۸ سال به طول انجامید، در یکی از مراحل آن که جنگ شهرها نام گرفت و عراقی‌ها آن را به یاد دارند، آنها ما را و ما هم آنها را با موشک می‌زدیم، ولی موشک‌های آنها به بغداد نمی‌رسید، ولی موشک‌های ما به تهران می‌رسید، هواپیماهای عراقی مهارت فراوانی در بمباران داشتند، اما آنها نمی‌توانستند بغداد را با موشک بزنند، از این‌رو شهرهای مرزی را می‌زدند، روزی از روزها ناگهان ساکنان شهر بغداد متوجه صدای انفجار بسیار مهیبی شدند، انفجار در بلندترین ساختمان بغداد بود بانک مرکزی راfeldin در خیابان «الرشید» که عراقی‌ها آن‌جا را به خوبی می‌شناسند و این ساختمان به طور کامل ویران شد، سکوتی مرگبار حکومت را فرا گرفت، نمی‌دانستیم چه اتفاقی افتاده است؟ مردم عراق با تلفن به یکدیگر تماس می‌گرفتند و سؤال می‌کردند: چه اتفاقی افتاده است؟!! ده‌ها گزارش صادر شد که گروهی سری که با باروت کار می‌کردند آمده و رفته بالای ساختمان و در آن‌جا بمب بزرگی ساخته و بعد آن را منفجر ساخته‌اند، و نیز گفتند: گارد ویژه عراق نقشه این عملیات را کشیده‌اند، یعنی: در رابطه با این حادثه که الان هم عراقی‌ها آن را به یاد می‌آورند، شایعات و قصه‌های غیر متعارفی پیرامون آن گفته شد، تا این که در این اواخر متوجه شدیدم این حادثه یک عملیات موشکی بوده است، موشکی از ایران آمده و بانک مرکزی راfeldin بغداد را به شکل تصادفی مورد هدف قرار داده و موضوع به پایان رسیده است، ولی شایعات و قصه‌هایی که پیرامون این حادثه بافته و به هم پرداخته شد فراوان و غیر عادی بود، من فقط می‌خواهم سؤال کنم: من به دکتر الهاشمی مراجعه می‌کنم به...

اسکال در قضیه فدک

الخزاعی: دیشب من راجع به قضیه فدک فکر می‌کردم، یعنی: می‌دانید؟ شما وقتی به تنهایی در یک قضیه‌ای قرار می‌گیرید مثل یک قمار...، من گفتم: در این موضوع مثلثی وجود دارد و آن: فدک و امامت و سوزاندن درب خانه و سقط جنین و اذیت و آزار و ضرب و شتم...

اگر رسول خدا فدک را به فاطمه می‌بخشید به سایر فرزندان و همسرانش چه می‌داد؟

الخزاعی: بسیار خوب! من سؤال می‌کنم: اگر رسول خدا فدک را به فاطمه زهراء سلام اللہ علیها بخشیده بود چه چیزی به بقیه خواهان و همسرانش می‌رسید، تا عدالت را در تقسیم اموال رعایت کرده باشد؟ منطق همین را حکم می‌کند، و الا این خود قضیه خطرناک دیگری می‌شد، می‌خواهید بگویید: رسول خدا در تقسیم اموالش ظالم بوده است؟ می‌گویید ابویکر گفته است: انبیاء چیزی به ارت نمی‌گذارند، می‌خواهید این را باطل کنید که پیامبر اکرم اسم فاطمه را ثبت کرده بوده است؟ چرا فاطمه؟ من نمی‌فهمم، آیا جایز است؟

تذکرای

(اولاً): رسول خدا غیر از فاطمه دختر دیگری نداشته است؛ همان‌گونه که بسیاری از محققان شیعه و سنی بر این عقیده هستند و ما نیز در سایت اینترنتی خود پیرامون آن بحث کرده‌ایم؛ و اما آن دو دختری که شهرت یافته که از دختران رسول خدا بوده‌اند در حقیقت هر دو ریبه [دخترخوانده] رسول خدا [در حقیقت] دختران هاله بنت خوبیل خواهر حضرت خدیجه بوده‌اند.

ثانیاً: بر فرض که آن دو دختران رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ وسلم بوده باشند، آن دو قبل از وفات آن حضرت از دنیا رفته‌اند؛ و رسول خدا فدک را در اوخر زندگانی خود به حضرت فاطمه سلام اللہ علیها هبه نمودند؛ حال چگونه امکان دارد که رسول خدا بعد از وفات آن دو دختر چیزی را به آن‌ها بدهند.

ثالثاً: به اقرار اهل سنت رسول خدا به همسران خود اراضی و خانه‌هایی هبہ نموده بودند؛ پس با این وجود چگونه جناب خزاعی می‌گوید: رسول خدا به این علت چیزی به فاطمه نداد تا در حق دیگر همسرانش ظلم نکرده باشد! در حالی که این سؤال بالعکس مطرح می‌شود؛ چگونه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم با این‌که به دیگر همسرانش زمین و خانه بخشیده است اگر به حضرت فاطمه سلام اللہ علیہا چیزی نمی‌داد - نستجير بالله - در حق او ظلم نموده بود:

عن عامر قال مات رسول الله صلی الله علیه وسلم ولم يوص إلا بمسكن أزواجه وأرض
از عامر روایت شده: رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم جز خانه و زمین برای
همسرانش به چیز دیگری وصیت ننمود.
الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۶.

بار هم داستانی دیگر از الخزاعی

الخزاعی: قصه‌ای دیگر بگویم؛ ما برای خود ۳ خانه داریم، مادرم که از دنیا رفت، پدرم با زن دیگری ازدواج نمود. برادران من همه خردسال بودند، این زن برای این که آینده خود و فرزندانش را تضمین کند، پدرم را راضی نمود تا خانه بزرگ را به اسم فرزندانش [که از پدر من آورده بود] ثبت کند، وقتی برادران و خواهران من این خبر را شنیدند قیامتی برپا شد، و یک دشمنی ناخواسته‌ایی بین همه ایجاد شد، تا این که روزی نزد من آمد و به اعتبار این‌که من فرزند بزرگ خانواده هستم مشکلش را با من در میان گذاشت. به من گفت: فرزندم! دوست دارم علیه برادران و خواهرانت به من کمک کنی! من به او گفتم: بابا! این چه کاری است که شما کرده‌اید؟ خانه در «العقاری» را به اسم آنها ثبت کرده‌ای! در حالی که به اسم سایر فرزندانتان چیزی ثبت نکرده‌اید؛ این چه کاری است که شما کرده‌اید؟ او گفت: همین است که می‌بینی. کاری است که شده؛ من به او گفتم: شما با این کار خود خلاف شرع مرتكب شده‌اید. گفت: نه به خدا قسم من چنین کاری نکرده‌ام! از این رو پدرم به یکی از مفتیان مراجعه کرد - که خدا جزای خیر به او عطا کند - او در جواب پدرم گفت: این کار شما جایز نبوده است، کسی در زمان حیاتش چیزی را تقسیم نمی‌کند. اگر هم می‌خواهی چیزی را بین فرزندان تقسیم کنی به تساوی تقسیم کن. کاری که تو انجام داده‌ای جایز نیست. پدرم برگشت و به من گفت: بابا! این چنین و آنچنان شده، حالا چه کار کنیم؟ من به او گفتم: باید خانه‌های دیگر را به نام دیگر فرزندانست کنی. او هم به خدا سوگند یاد کرد که حتماً این کار را انجام دهد و این کار را نیز انجام داد و با این کارش عدالت را بین فرزندانش رعایت کرد. بسیار خوب! اگر رسول خدا هم فدک را به اسم فاطمه ثبت کرده بود آیا به عدالت رفتار کرده بود؟ این کار غیر معقولی است.

آیا ابو بکر فدک را برای خودش کرفت یا برای مسلمانان؟

الخزاعی: مطلب دیگری که می‌خواهیم بفهمم این است که: زمانی که فاطمه زهراء سلام اللہ علیها از فدک محروم شد، آیا ابوبکر آن را برای خود می‌خواست یا آن را به بیت المال مسلمانان برگرداند، این کار خیلی مهمی است. آیا این کار را برای شخص خود انجام داد یا در جهت مصلحت اسلام و مسلمانان؟ پیامبر اکرم هم به مصلحت مسلمانان عمل می‌کرد. اگر او فدک را در زمان حیاتش به فاطمه عطا می‌کند آیا برای این است که فاطمه آن را صرف حسن و حسین کند؟ خیر، بلکه برای این که با آن احسان کرده و به مردم محتاج صدقه بدهد، و زمانی که پیامبر اکرم صلی اللہ علیه وآلہ از دنیا رفته طبعاً این مال به بیت المال برگرداند، و این امری منطقی است. یعنی: در حقیقت ابوبکر و عمر آن را نگرفتند، بلکه در اختیار بیت المال قرار دادند که به صلاح همه است. حتی در اینجا یعنی در بریتانیا مال عمومی وجود دارد تا همه از آن منتفع گردند و اختصاص به یک نفر ندارد. پس فدک هم به بیت المال مسلمانان بازگشت تا همه مسلمانان از آن استفاده ببرند. و یک ریال آن هم به جیب ابوبکر نرفت چون دو سال و اندی بعد از دنیا رفت و با خدای خود ملاقات نمود.

تذکر!

(ما از برادر الخزاعی سؤال می‌کنیم: یعنی به اعتقاد شما اگر فدک در دست فاطمه می‌بود آن را برای خود استفاده می‌کرد و ابوبکر برای جلوگیری از این امر فدک را غصب نمود؟ آیا به نظر ایشان ابوبکر از رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ وسلم اعلم و داناتر بوده است که آن حضرت فدک را به دخترش فاطمه هدیه نمود و

ابویکر آن را غصب کرد؟ یا این‌که ابویکر بر خلاف پیامبر اکرم نسبت به فاطمه در جهت حفظ و حراست از بیت المال مسلمانان احساس امنیت نمی‌کرد؟ و نیز سؤال می‌کنیم: اگر این توجیهات الخزاعی صحیح است چرا عمر بعد از وفات ابویکر فدک را به امیر المؤمنین علیه السلام و عباس باز گرداند؟

اسماء بنت عمیس همسر ابویکر و بعد از او علی بن أبي طالب

الخزاعی: حال که در سخنان من ربط و ارتباطی وجود ندارد و از این بابت می‌خواهم که عذر مرا بپذیرند، دوست دارم تا از فرصت استفاده کرده و در باره موضوعی دیگر نیز سخن بگویم.

خانمی است به نام اسماء دختر عمیس که قبلًا همسر جعفر بن أبي طالب برادر امام علی سلام الله علیه بود و زمانی که جعفر از دنیا رفت ابویکر با او ازدواج کرد و برای ابویکر فرزندی آورد که اسمش محمد بن ابویکر است که از دوست‌داران علی بن أبي طالب بود و به فرمانراوی مصراً گمارده شد، او یکی از ارادتمندان علی بن أبي طالب بود و چون ابویکر از دنیا رفت، [حضرت] علی [علیه السلام] با اسماء ازدواج نمود و از او فرزندی به نام یحیی برای او آورد، یعنی: همان‌طور که می‌بینید گوشت و خون با هم قاطی و ممزوج شده است. حال آیا می‌شود این اختلاط از بین برود؟

ابوشوارب: برادر صباح الخزاعی! از این‌که سخنانتان را قطع می‌کنم معذرت می‌خواهم به من اجازه بدهید تا نکته‌ای را در اینجا اضافه کنم. خانم اسماء بنت عمیس همان کسی است که از حضرت فاطمه زهراء در ایام بیماریش پرستاری می‌نماید. و بعداً او را غسل و کفن می‌کند. فکریش را می‌توانی بکنی همسر ابویکر همان کسی است که پرستاری فاطمه را در ایام آخر عمر به عهده دارد و غسل و دفن و کفن او را به عهده دارد، به این ارتباط تنگاتنگ دقت کنید.

تذکر!

(لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم و آن این که محمد بن ابویکر همان کسی است که به اقرار اهل سنت در قتل عثمان شرکت جست. و او کسی است که به عثمان خطاب کرد: ای نعش! و اسماء بنت عمیس همان کسی است که امیر المؤمنین علیه السلام را از نقشه قتل ابویکر و عمر برای او با خبر ساخت... ماجرای محمد بن ابویکر تحت عنوان «صحابه‌ای که در قتل عثمان مشارکت داشتند» و ماجرای «اسماء بنت عمیس» در باب علت‌های عدم قیام امیر المؤمنین علی علیه السلام در سایت تحقیقاتی خود (مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر) داده‌ایم.

آیاتی که دلالت بر مدح خلفاء دارد

الخزاعی: می‌خواهم به مطلبی که در بعضی از آیات قرآن به آن اشاره شده و من با اطمینان کامل می‌توانم بگویم: از آنها مدح و ستایش به عمل آمده است. من به عنوان شخصی که از خدا ترس داشته و خداوند را به عنوان ناظری که مرا می‌بیند و سخنان مرا می‌شنود و از این‌رو باید حرف حق را بر زبان جاری کنم و از اول که از خانه خارج می‌شدم تا در این نشست شرکت کنم از خدای خود خواسته‌ام که مرا موفق ساخته و مرتكب معصیت خداوند نشوم و گفتم: خدایا! اگر نخواهم توانست تا این‌گونه باشم خدایا برای من پیش‌آمدی حادث کن تا در این برنامه شرکت نکنم. من از خداوند و حساب و کتاب و مؤاخذه او در روز قیامت ترس دارم.

آیاتی که در آن مدح صحابه ذکر گردیده است:

اعوذ بالله من الشیطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْسَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضِوا عَنْهُ وَ أَعْدَ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» التوبه، ۹، آیه ۱۰۰ «وَ آنَانَ كَه سبقت به ایمان گرفتند از مهاجر و انصار (و در دین ثابت ماندند) و آنان که به نیکی پیروی آنان کردند، خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا خشنودند، و خدا برای همه آنها بهشت‌هایی که از زیر درختان آنها نهرها جاری است مهیا ساخته که در آن بهشت تا ابد متنعم باشند، این به حقیقت سعادت بزرگ است.» در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید: از آنها راضی شده و آنها نیز از خداوند راضی شده‌اند، معنای این سخن که آنها از خداوند راضی شده‌اند چیست؟ یعنی: به این راضی شده‌اند که خداوند واحد و احد و صمد است. معنای

صد است چیست؟ یعنی: تمام حاجات به سوی او عرضه می‌شود و نه به هیچ کس و هیچ امام دیگری.

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» الفتح، آیه ۱۸ «خدا از مؤمنانی که زیر درخت (معهود حدیبه) با تو بیعت کردند به حقیقت خشنود گشت» و «رَضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» التوبه، آیه ۹، آیه ۷۲ «وَ (خشنودی) و رضای خدا، (از همه اینها) برتر است» «وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» الصافات، آیه ۳۷، آیه ۱۸۱ «وَ سَلَامٌ بِرِّ رَسُولِنَا» «وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وِلَادَةِ وَ يَوْمِ...» مریم، آیه ۱۵ «سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که...» یعنی: سلام بر همه انبیاء حقیقتاً.

تذکر!

(ما از تمام این آیات در سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر پاسخ داده‌ایم و عدم دلالت آن را بر مدعای اهل سنت ثابت نموده‌ایم؛ ولی لازم به ذکر است که برادر الخزاعی که آیات را بدون این که از واقعیت آنها با خبر باشد و کیفیت استدل به آن را بداند؛ باید به ایشان متذکر شویم آیه رضی الله عن المؤمنین و بعد از آن را می‌گویند: رضایت خداوند بالاتر از هر چیزی است؛ اما او اصلاً نمی‌داند چرا این آیه و آیه «سلام علی المرسلین» در ورقه‌ای که در مقابلش قرار دارد ذکر شده است؟!!)

مراجع عراق سبب مهاجرت مردم به خارج از کشور عراق و جنگ‌های طائفه‌ای هستند!!!

الخزاعی: من بیش از این نمی‌توانم بیش از این در برنامه شما شرکت داشته باشم چون ممکن است در برنامه‌ای دیگر بخواهم شرکت کنم ولی یک کلمه به عنوان سخن پایانی عرض کنم و آن این که شما را به خدا! ای مردم! ای علماء! آیا قوم گرایی و مذهب‌گرایی بس نیست؟ آیا نمی‌بینید در عراق چه اتفاقی افتاده است؟! عراق ۴ میلیون آواره دارد، صدها نفر از آنان خارج از عراق، و دو میلیون نفر از آنها داخل عراق هستند، در خیابان‌ها در روز روشن به اسم قوم‌گرایی کشته می‌شوند، احزاب طائفه‌گرا راهی دیگر برای رسیدن به مناسب حکومتی ندارند مگر با طائفه گرایی. این کار حرام است. حرام است که از طائفه‌گرایی و مذهب در راه قتل و کشت و کشتار یک‌دیگر استفاده کنیم.

تذکر!

(نمی‌دانیم چه کسی حکم به وجوب قتل فرقه‌های دیگر می‌دهد؟ شیعه یا علمای وهابیت؟ کسانی که فتوا به وجوب قتل شیعه و حرمت ازدواج با آنها و حرمت خوردن گوشت حیوانات ذبح شده آنها و حتی حرمت دعاء برای پیروزی آنها ضد اسرائیل می‌دهند چه کسانی هستند؟ مراجع شیعه یا علمای وهابیت؟!!)

تمام این روایات قصه‌های جعلی هستند

الخزاعی: ای مردم عراق! ای شیعیان! ای اهل و خانواده من! ای شیعیان عزیز! ای اهل سنت! من نمی‌دانم شیعه یعنی چه؟ سنتی یعنی چه؟ به خدا قسم نمی‌دانم یعنی چه؟ به خدا قسم همه شما به خیر هستید. به این حرف‌ها گوش فرا ندهید! این قصه‌ها دروغ است، علمایی که اهل تحقیق هستند می‌دانند که چه اتفاقی افتاده است. و من به عنوان یک شخص ساده در برابر شما با تحصیلات دانشگاهی ساده‌ای که داشتم این مطلب را کشف کردم که به خدا قسم این‌ها دروغ شاخدار است، که می‌خواهند با این حرف‌ها رموز و سنبلاهای اسلام را از بین ببرند، من آنها را به مبارزه می‌طلبم تا بگویند: خالد بن ولید و صلاح الدین ایوبی بر خیر بوده‌اند.

مجرم بودن صلاح الدین ایوبی مهم نیست. به خاطر فتوحاتش باید او را مدح کرد!!!

الخزاعی: من با شخصی شیعه عراقی در باره قضیه فلسطین بحث می‌کرم، به او گفتم: ما احتیاج به شخصی همچون صلاح الدین ایوبی داریم او با تعجب و حیرت از این حرف من ساكت شد، به او گفتم: نظرت در این باره چیست؟ گفت: او فقط یک مجرم بوده است، من حقیقتاً از حرف او خشکم زد، همه ما از کوچک تا بزرگمان تربیت شده صلاح الدین ایوبی هستیم و او اتفاقاً عرب هم نیست، بلکه کردي مسلمان از تکریت عراق بود.

یعنی: شما وقتی فیلم‌های انگلیسی را مشاهده می‌کنی همین‌طور که شیخ گفتند بی او حق بدهید چون او شخصی شجاع و قهرمان و فقیه و طبیب بوده که به دین مسیحیت و یهودیت و اسلام احترام می‌گذاشت. به طور جدی و عالی به آن احترام می‌گذاشت.

فیلم‌های انگلیسی... را می‌بینید! مردم با هم معامله خوبی دارند، من حقیقتاً شکفت‌زده شدم، به او گفتم: چرا؟ گفت: او در زمان خودش فقط کشتار به راه انداخت، وقتی من تاریخ را بررسی می‌کنم می‌فهمم که چون او بر دولت فاطمی اسماعیلی در مصر سلطنت یافت از او اکراه و تنفر دارد.

خاتمه سخن: مقداری دفاع از شیعه!!!

الخزاعی: به همین سبب معلوم می‌شود که ظاهراً در قرن سوم و چهارم، که برده بسیار خطیری در تاریخ به شمار می‌رود روابط بین مسلمانان رو به سردی گرایید، دولت فاطمی که نمی‌گوییم همه آنها بد بوده‌اند، ولی کسانی بودند که باعث سست شدید و تزلزل در پیکره مسلمانان شدند این یک نکته، و نکته دیگر این که وقتی حکومت صفویه در ایران شکل گرفت بخشی از این دولت شروع کرد به ساختن این قصه‌ها را. و مصیبت امروز عراق هم همین است، الان اگر دولتی شیعی در عراق حکومت کند چیز خیلی خوبی است، و مقاومت عراق و مردم عراق ما را آزاد ساختند، آیا مقاومت را هم مانند صلاح الدین گناه‌کار می‌دانید؟ آیا معقول است که آمریکا در صدد تثبیت اسلام در عراق باشد. ولی تا زمانی که این نظر و هدف شما باشد این هدف ره به جایی نمی‌برد.

والسلام عليکم.

سخن الهاشمي در دعوت از الحسيني برای شروع سخن

الهاشمي: و عليك السلام!
جناب استاد سيد حسن الحسيني از جمعيت الآل والأصحاب بحررين که از فرزندان [حضرت] فاطمه زهراء هم هستند.
بفرمایید سخنانتان را آغاز کنید!

چه کسی در دنیا می‌تواند ابوبکر و عمر را محاکمه کند؟

یکی از برادران با حرفش مرا تکان داد: او به من گفت: چه طور شماها جرئت می‌کنید چنین محاکمه‌ای برای ابوبکر و عمر به راه بیاندازید. به من گفت: آیا اساساً دنیا چنین مکانت و اهلیتی دارد که بتواند این دو نفر را محاکمه کند؟

هدف ما از این محاکمه‌ها مقابله با جو سازی‌های شیعه و مجالس عزاداری است

الهاشمي: برادر بزرگوارم! چه کار کنیم این مجالس عزاداری هر سال بريا می‌شود و محتوا این عزاداريها سب و دشنام و اتهام این دو نفر بزرگ تاریخ انسانیت است، ما چه کار می‌توانیم انجام دهیم؟ غرض اصلی از این جو سازی‌های جدید شیعه حمله و خدشه به شخصیت این دو نفر است، ما چه کار کنیم؟ بعضی دارند با سب و دشنام همنشین رسول خدا صلی الله عليه [وآله] وسلم در غار نان می‌خورند. من بارها از سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی و دیگر برادران شنیده‌ام و سکوت کرده‌ام ولی حقیقتاً می‌گوییم: همواره این سؤال را در ذهنم داشته‌ام، چه طور یک مسلمان این قدر می‌تواند مطمئن باشد؟ چه طور می‌تواند راحت بخوابد؟ چه طور می‌تواند این‌گونه با عرض و آبروی همنشین رسول خدا صلی الله عليه [وآله] وسلم در غار بازی کند؟ در حالی که او یکی از کسانی است که قرآن در شان او نازل شده است؟

تذکر!

(لازم است بگوییم: آن‌گونه که صحیح بخاری روایت کرده عایشه گفته است:

ما انزل الله فينا (أي أبو بكر وعائالتة) شيئاً من القرآن إلا أن الله انزل عذری خداوند در باره ما (ابوبکر و خانواده‌اش) هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نکرده است مگر آن مقداری که برای اثبات بی گناهی من نازل شد.

صحیح بخاری، ج ۶، ص ۴۲)

چه طور او می‌تواند آرام و راحت بخوابد در حالی که در برابر میلیون‌ها نفر از مردم می‌گوید: این شخص مجرم بوده است؟! چه طور یک نفر می‌تواند اطمینان داشته باشد و

راحت بخوابد و با اهانت به عمر بن خطاب نان بخورد. یا چگونه از یک عراقی میتواند این حرفها صادر شود؟! به عقل من قد نمیدهد که عمر بن خطاب نور اسلام را به سرزمین عراقی که دیکتاتوری در آن حکومت میکرده است تابانده باشد و آنوقت کسی از آن سرزمین بتواند این حرفها را در باره او بزند؟ عمری که برای ایرانیها درهای جدیدی باز کرد تا بتوانند به دنیای تازه‌ای راه پیدا کنند. دنیای توحید، دنیای عبادت خداوند واحد و یکتا، دنیای کرامت کامل اصیل انسانی تا دیگر برای مخلوقات عبادت نکند و فقط سر در برابر خداوند عزوجل فرو آورد و بعد از آن سر را بلند کرده و در برابر هیچ کس سر فرو نیاورد. یک ایرانی چگونه میتواند شب بخوابد در حالی که به این رهبر بزرگی که توانست در زمان خود قلوب ایرانیها را به دست آورد اما اکنون مورد هجوم و طعنه قرار گیرد. و بعد از ایران یک عراقی چگونه میتواند راحت بخوابد در حالی که به شخصیتی که توانست مصریها را که از ریشه دارترین ملت‌ها در تاریخ تمدن هستند در طول ۱۰ سال آنها را به اسلام قانع ساخت و زبان عربی قرآن کریم را برای آنها محبوب ساخت مورد طعنه و هجوم، قرار دهد. چگونه میتوانند این کار را بکنند؟ من در تعجب هستم، بینندگانی در الجزائر و در بعضی دولت‌های عربی دیگر از من غصبناک هستند، کدام یک بهتر است؟ این که ما فرصت بدھیم تا شما هم این سخنان را بشنوید. و ثانیاً: رد بر این سخنان را بشنوید. و ثالثاً: آنگونه که یکی از برادران گفت: ما روایات مختلف را میخوانیم تا شما به طور کلی از این‌ها دوری و اجتناب کنید.

سخن الهاشمی علیه حزب الله لبنان

الهاشمی: عده‌ای میگویند: بهتر است که ما این‌ها را بشناسیم. بعضی از بینندگان به من میگویند: طرفداران همین‌ها به عمر و ابوبکر طعنه وارد میکنند. ما به کشورهای مغرب عربی [همچون مراکش و الجزائر] آمدیم به ما گفتند: ما انصار صحابه هستیم، ما انصار وحدت اسلامی هستیم، و به ما گفتند: ما میخواهیم همه با هم علیه اسرائیل و آمریکا به مبارزه برخیزیم و ما به این نتیجه رسیده بودیم که [سید] حسن نصر الله در جهاد با شیطان بزرگ [آمریکا] به پا خاسته است، اما از یک چیز در تعجبیم، و آن این که نمیدانستیم اساس اعتقاد آن‌ها بر پایه اجتناب و دوری از ابوبکر و عمر بن خطاب شکل گرفته است، و اگر از اول میدانستیم این‌ها بر این عقیده هستند...

شب قبل شما از مدیر مرکز «الأبحاث العقائدية» (فارس حسون) روایتی خواندید که مشخص میکند اعتقاد او بر ظلم و ستم عمر و ابوبکر در حق خانم فاطمه است. اصل مذهب و عقائد مذهبی آن‌ها بر این است، این شخص الجزائری و مراکشی میگوید: اگر من این مطلب را از اول میدانستم و فهمیده بودم که این اعتقاد طبق گفته «الخزاعی» بر اثر فشارها و تأثیرات قومی و طائفه‌گرایی پدید آمده است...

از این‌رو ای برادران! هر جا باشید و به هر شکلی باشید رأی و اعتقاد شما بهترین و با فضیلت‌ترین آراء و عقاید است، ما حقیقت را میفهمیم و آن را تحمل میکنیم و گوش به بهترین رأی و عقیده میدهیم. و إن شاء الله خداوند برای ما قول و سخن محکم را ثبت کند به شکلی که به آن چیزی برسیم که نفع و خیر جویندگان حقیقت و معرفت صحیح در آن باشد و إن شاء الله در نشر و ترویج فرهنگ حریت و آزادی چند صدایی و قبول نظرات یکدیگر اختلاف را فراموش کرده و در سخنان خود بعض و تنفر را کنار گذارند.

در سال آینده می‌بینیم چند نفر شیعه در مراسم عزاداری فاطمه شرکت می‌کند!!!

الهاشمی: شما از خود سؤال کنید: چه تعداد شیعه در سال آینده وقتی مجالس عزاداری [حضرت] زهراء برگزار میشود در این مجالس شرکت میکنند؟ چه بسیارند شیعیانی که مردد شده و از خود سؤال میکند: آیا معقول و منطقی به نظر میرسد که در مجالسی حاضر شوم و بر جنایتی گریه کنم که هرگز علی بن أبي طالب از آن سخن نگفته است.

سخن علی بن أبي طالب بر وقوع جنایت از سوی ابوبکر و عمر دلالت نمی‌کند!!!

الهاشمی: برادران من سراغ شما هم میآیم وقت برای شما به اندازه کافی هست.

برادر [جناب دکتر حسینی] قزوینی سؤالی از من پرسیدند. به من گفتند: عبارتی از امام علی در موضوع مورد بحث وارد شده است من از ایشان می‌خواهم تا این جمله را به رئیس پارلمان در تهران و یا به هر یک از مراجع نشان دهند؛ عبارتی که می‌گوید: سیدنا علی بن ابی طالب بعد از دفن فاطمه زهراء در مناجاتش با رسول خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم این‌گونه گفته است:

ستنبئک ابنتک بتظاهر أمتک على هضمها فأحلفها السؤال واستخبرها الحال هذا ولم يطل العهد.

به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امتحان کردن به وی اجتماع کرده بودند، سر گذشت وی را از او بپرده چکونگی را از وی خبر گیر وضع این چنین است در حالی که هنوز فاصله‌ای با زمان حیات تو نیفتاده و یادت فراموش نگردیده است.

برادران می‌گویند: شما باید از این جمله نتیجه بگیری که: ابوبکر و عمر آمده‌اند و پهلوی خانم فاطمه را شکسته و جنینش را سقط کرده و خانه‌اش را به آتش کشیده‌اند.

تذکر!

(آیا این قسمت از روایت «ستنبئک ابنتک بتظاهر أمتک على هضمها» هجوم به آن حضرت را ثابت نمی‌کند؟ و آیا اذیت و آزار بر او و بی‌توجهی به جایگاه والای ایشان در زمان خلافت ابوبکر و در پایتخت خلافت او را نمیرساند؟ و آیا کسانی که اقدام به هجوم به آن حضرت کرده‌اند در قلمرو حکومت ابوبکر و در ملاء عام و در معرض دید همه این به این جنایت دست نزده‌اند؟

یا این که اهل سنت می‌خواهند ادعا کنند: کسانی از اهالی فارس و یا ترک بودند که وارد پایتخت مسلمانان شده و بدون این که کسی آنها را بشناسد حضرت را مورد آزار و اذیت خود قرار دادند و بعد متواری گشته و هیچیک از صحابه هم از این ماجرا با خبر نشده است؟!!

الهاشمی: شما را به خدا از تهران و شیراز و تبریز و کشورهای عربی هم بگذریم به هر قاضی که می‌خواهید در شهر قم مراجعه کنید و این عبارت را به او بدھید و از او بپرسید: آیا این عبارت دلیل بر این می‌شود که فلانی یا فلانی قاتل بوده‌اند؟ ای برادران!... این عبارت نهج البلاغه است و می‌گوید: این دلیلی است بر این که فلانی قاتل خانم فاطمه زهراء بوده و چنین او را سقط نموده است؟ با این عبارت حتی سر یک مجنون و دیوانه را نمی‌توان شیره مالید تا چه رسد به یک عاقل. اصلاً امکان ندارد یک قاضی در وین در تهران و در تونس در لندن و نه هیچ‌جایی دیگر چنین ادعایی کند. یک نفر باید در محکمه‌ای و به حاکم بگوید: این دلیل است بر این که فلانی پهلوی آن زن را شکسته است و خانه او را آتش زده است غیر ممکن است که قاضی از او بپذیرد.

پس برادر بزرگوارم! آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی - که خداوند شما را حفظ نماید - برای همین است که من می‌گویم تا کنون هیچ کس دلیلی از امام علی و خانم فاطمه زهراء بر این که پهلوی او شکسته و جنینش سقط شده باشد نیاورده است.

تکرار این سخن که ما در سال آینده می‌بینیم مقدار شرکت کنندگان شیعه در مجالس عزاداری کم شده‌اند

الهاشمی: و آخرین نکته‌ای که می‌خواهم بیان کنم این که چه بسا همین مباحث ما باعث می‌شود تا بسیاری از برادران ما که به مشارکت در مجالس عزاداری در سال قبل دعوت شده‌اند وقتی برنامه ما را می‌بینند سؤال می‌کنند: آیا اقامه عزا برای [حضرت] زهراء [سلام الله علیها] جایز است؟ و این که آن حضرت پهلویش شکسته باشد و جنینش سقط شده باشد هیچ کس قائل به آن نشده است. از خودتان سؤال کنید، با عقل خود روی این موضوع فکر کنید.

حال به سراغ برادر الحسینی رفته و به سخنان ایشان گوش فرا میدهیم. خوش آمدید! بفرمایید.

تذکر!

(به آقای هاشمی می‌گوییم: ما بسیاری از برادران اهل سنت را به خوبی می‌شناسیم که در این مجالس شرکت می‌کنند؛ چون تاکنون بسیاری از آنها از نقاط مختلف دنیا با جناب دکتر حسینی قزوینی تماس گرفته و می‌گویند: ما از این جریانات که برای حضرت فاطمه زهراء و شهادت مظلومانه آن حضرت رخ داده اطلاع نداشتیم؛ از این‌رو ما نیز در مجالس ماتم آن حضرت شرکت خواهیم کرد.

این نسبت به برادران اهل سنت تا چه رسید به برادران شیعه.)

سخنان الحسینی

این مناظرات را همه ساله تکرار می‌کنیم تا از شرکت شیعیان در مجالس عزاداری جلوگیری کنیم

الحسینی: من قبل از این که سخنان خود را آغاز کنم پیشنهادی دارم و آن این که حال که شیعیان و آیة الله [دکتر حسینی] قزوینی و [شیخ] الجناحی نتوانستند حتی یک روایت صحیح برای ادعای خود بیاورند، لازم است که هرساله در ایام عزاداری [حضرت] زهراء [سلام الله علیها] این مناظرات پخش شود تا تأثیر شبکه‌های آنها باطل شده و از گسترش این دروغ‌ها جلوگیری به عمل آید.

مقدمه

بسیار خوب!

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الخلق أجمعين سيدنا وحبيبنا محمد صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم ،
برادران من در سراسر دنیا! در تونس و مغرب و ليبي و الجزائر و مصر و سودان و سعودي و دمشق و
اهواز و ایران و عراق و در هر مکانی که هستید با سلام اسلامی به شما می‌گوییم: السلام عليکم ورحمة الله تعالى وبرکاته.
ما اهل سنت و جماعت صحابه و اهل بیت را دوست داریم، و در قلوبمان هیچ کینه‌ای از هیچ‌یک از آنان نداریم.

سخن خدا: ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان

ما به این سخن خداوند در قرآن کریم که در سوره حشر در باره مهاجرین و انصار نازل شده است تمسک می‌کنیم، خداوند در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاءُوْ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُوْنَ رَبَّنَا اَغْفِرْ لَنَا وَلِاخْوَانَنَا الَّذِينَ سَبَقُوْنَا يَالْإِيمَانِ» الحشر ۵۹، آیه ۱۰ «کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده» جناب آیة الله [حسینی] قزوینی موضع شما در رابطه با این آیه چیست؟ آیا شما هم برای کسانی که در ایمان بر شما سبقت گرفتند استغفار می‌کنید؟ آیا شما هم برای خلفاء راشدین چهارگانه استغفار می‌کنید؟ آیا اصلاً شما این آیه را می‌خوانی و معنای آن را می‌فهمی؟ و نیز در باره کسانی که بعد از آنها آمدند؟ «يَقُولُوْنَ رَبَّنَا اَغْفِرْ لَنَا وَلِاخْوَانَنَا الَّذِينَ سَبَقُوْنَا يَالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلَّا لِلَّذِينَ ءامَنُوا» الحشر ۵۹، آیه ۱۰ «می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده!»، آیا شما بعد از آنکه طعن و خدشه بر ابویکر و عمر وارد کرده و آن مطلب را ذکر کردید در قلبتان حسد و کینه‌ای نسبت به آنها دارید؟ شما با کلام خداوند عز وجل مخالفت می‌کنید. آیا شما به ثقلین ایمان ندارید؟ این همان ثقل اکبر است، شما نسبت به ثقل اول که هیچ التزامی به آن نداشتید، چون آیه می‌فرمود: «وَالَّذِينَ جَاءُوْ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُوْنَ رَبَّنَا اَغْفِرْ لَنَا وَلِاخْوَانَنَا الَّذِينَ سَبَقُوْنَا يَالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلَّا لِلَّذِينَ ءامَنُوا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» الحشر ۵۹، آیه ۱۰ «کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!»

تذکر!

(ما از ایشان سؤالی داریم: و آن این که آیا شما نسبت به کسانی که با علی بن أبي طالب به دشمنی و قتال پرداختند هم می‌توانید همین حرف را بزنید و به خاطر سبقت در ایمانشان برای آنها استغفار کنید؟ در حالی که آن رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم در باره او فرمودند: «یا علی! لا یبغضک إلا منافق؟» و آیا شیعه به خاطر بغضش نسبت به کسی که مومن نیست و با امیر المؤمنین علیه السلام به جنگ پرداخته است هم منافق محسوب می‌شود؟
و اصلاً آیا شما ایمان ابویکر و عمر را ثابت کردید که بخواهید شمول آن را نسبت به آنها ثابت کنید چون سخن در اینجا روی ایمان است و نه اسلام؟

من نمی‌توانم با دکتر حسینی قزوینی به آرامی سخن بگویم چون ایشان (با ذکر حقائقی که در کتاب‌های اهل سنت بیان داشته است) همه فکر و مشاعر مرا به هم ریخته است

جناب آیة الله [حسینی] قزوینی! من خیلی تلاش می‌کنم تا با ملاطفت و عبارات ملایم با شما سخن بگویم چون می‌دانم سخنان و نقد من ذهن شما را مخدوش می‌کند و من خیلی سعی می‌کنم تا

الفاظ خود را به این شکل عادت دهم ولی موفق نمی‌شوم، خیلی عجیب است. ایشان از ما ناخوشنود می‌شوند، سخن رشت می‌شوند، خود ایشان به ابوبکر و عمر طعنه زده و این جرائم را به این‌ها نسبت می‌دهند، سپس از ما می‌خواهند که با آلفاظ تند با ایشان صحبت نکنیم، بسیار خوب! ان شاء الله هیچ وقت آلفاظ ما تند نخواهد بود، ولی لازم است شما هم بدانید که مشاعر و افکار همه اهل سنت و جماعت را خراب کرده و به هم ریخته‌اید، تمام مطالی که شما برای ما نقل کردید دلیل بر این مدعاست، بلکه حتی بعضی از شیعیان از سخنان شما که در قسمت‌های قبل بیان داشتید بیزاری جسته‌اند.

بیزاری جعفر بن محمد (امام صادق) از کسانی که از ابوبکر و عمر بیزاری می‌حویند

باید بگوییم: در بخار الأنوار که از کتاب‌های مصدر و مورد اعتماد شیعه و متعلق به [علامه] مجلسی [اعلی الله مقامه] است روایت شده است: ابو حنیفه در کوفه بود که دید مردم کوفه در قرن دوم هجری صحابه را سب می‌کنند، از کوفه به مدینه کوچ نمود، چرا؟ تا نوه ابوبکر و نوه [حضرت] علی بن أبي طالب [علیه السلام] یعنی: [امام] جعفر صادق، آن امام بزرگ را ملاقات کند. وقتی داخل شد عرض کرد: ای امام از اصحاب در کوفه جلوگیری کن، من از آن شهر خارج شدم در حالی که در آن شهر ۱۰ هزار نفر صحابه را سب می‌کردند، چرا ابو حنیفه این امام بزرگ اهل سنت نزد امام جعفر می‌رود؟ به خاطر این‌که می‌داند او صحابه را دوست دارد، شروع می‌کند شکایت کردن از احوالات کوفه در قرن دوم هجری، اما [امام] جعفر صادق چگونه جواب می‌دهد، آیا می‌دانید چه جوابی می‌شود؟ فقط یک کلمه فرمود: آن‌ها از من نمی‌پذیرند، به بخار الأنوار جلد ۱۰ مراجعه کنید.

غار الإمام أبو حنيفة أن رأى

سب الصحابة في ربيع الكوفة

فمضى حزيناً باحثاً عن حفظ

عن سيد من نسل سيد طيبة

أدرك صاحب محمد يا صادقاً

وانصح مخالفهم بترك السببة

فلأنك أولى أن تطاع لديهم

أنت الإمام ابن الكرام العترة

أنت القريب ابن النبي محمد

فأحابه لمن يسمعون لنصحتي

غار الإمام أبو حنيفة أن رأى سب الصحابة في ربيع الكوفة

ابو حنیفه از این که صحابه را در کوفه سب می‌کنند غیرتی شد

فمضى حزيناً باحثاً عن جعفر عن سيد من نسل سيد طيبة

از این رو محزون گشت و سراغ جعفرین محمد الصادق که از نسل پیامبر اکرم بود رفت.

أدرك صاحب محمد يا صادقاً وانصح مخالفهم بترك السببة

به آن حضرت عرض کرد ای صادق یارانت را نصیحت کن تا صحابه را سب نکنند.

فلأنك أولى أن تطاع لديهم أنت الإمام ابن الكرام العترة

تو برای آن‌ها سزاوار برای اطاعت هستی و تو امام فرزند پیامبر اکرم هستی.

أنت الفريب ابن النبي محمد فأجابه لن يسمعوا لنصيحتي
تو فرزند رسول خدا و نزديك به او هستي. آر
نصيحت من گوش نمي دهند.

تذکرہ

(روش شرکت کنندگان اهل سنت در این مناظره همین است که روایات صحیحهایی که با مدعای آنها مخالف باشد را قبول نکنند و از طرف دیگر ادعاهایی مطرح کنند که برای آن هیچ سند صحیحی یافت نشود؛ مانند: این ادعاء که امام جعفر بن محمد صادق نوه ابوبکر است؛ و ما این ادعاء را در سایت اینترنتی خود پاسخ داده‌ایم.

و نيز روش أنها تدلليس و تقطيع روایات است؛ به این روایت که در بخار الأنوار آمده توجه کنید:

أقوال: وجدت بخط بعض الأفضل نقاًلا من خط الشهيد رفع الله درجته قال: قال أبو حنيفة النعمان بن ثابت حئت إلى حجام بمنى ليحلق رأسى، فقال: ادن ميامنك، واستقبل القبلة، وسم الله، فتعلمت منه ثلاثة خصال لم تكن عندي، فقلت له: مملوك أنت أم حر؟ فقال: مملوك، قلت: لمن؟ قال: لجعفر بن محمد العلوي (عليه السلام)، قلت: أشاهد هو أم غائب؟ قال: شاهد، فصرت إلى باهه وأستاذنت عليه فحجبني، وجاء قوم من أهل الكوفة فأستاذنا فأخذن لهم، فدخلت معهم، فلما صرت عنده قلت له: يا ابن رسول الله لو أرسلت إلى أهل الكوفة فنهيتهم أن يشتمونهم، فقال: لا يقبلون مني، فقلت: ومن لا يقبل منك وأنت ابن رسول الله (صلى الله عليه وآله)؟ فقال: أنت ممن لم تقبل مني، دخلت داري بغير إذنى وحسلت بغير أمري، وتكلمت بغير رأيي، وقد بلغني أنك تقول بالقياس، قلت: نعم به أقول، قال: ويحك يا نعمان أول من قاس الله تعالى إليني حين أمره بالسجود لأدم (عليه السلام) وقال: خلقتني من نار وخلقته من طين، أيما أكبر يا نعمان القتل أو الزنا؟ قلت: القتل، قال: فلم جعل الله في القتل شاهدين، وفي الزنا أربعة؟ أينقياس لك هذا؟ قلت: لا. قال: فأيما أكبر البول أو المني؟ قلت: البول، قال: فلم أمر الله في البول بالوضوء، وفي المني بالغسل؟ أينقياس لك هذا؟ قلت: لا. قال: فأيما أكبر الصلاة أو الصيام؟ قلت: الصلاة، قال: فلم وجّب على الحائض أن تقضي الصوم ولا تقضي الصلاة؟ أينقياس لك هذا؟ قلت: لا. قال: فأيما أضعف المرأة أم الرجل؟ قلت: المرأة، قال: فلم جعل الله تعالى في الميراث للرجل سهemin، وللمرأة سهema؟ أينقياس لك هذا؟ قلت: لا. قال: فلم حكم الله تعالى فيمن سرق عشرة دراهم بالقطع، وإذا قطع رجل يد رجل فعليه ديتها خمسة آلاف درهم؟ أينقياس لك هذا؟ قلت: لا. قال: وقد بلغعني أنك تفسر آية في كتاب الله وهي (ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم) أنه الطعام الطيب والماء البارد في اليوم الصائف. قلت: نعم، قال له: دعاك رجل وأطعمك طعاما طيبا، وأسقاك ماء باردا، ثم امتن عليك به ما كنت تنسبه إليه؟ قلت: إلى البخل، قال: أفيدخل الله تعالى؟ ! قلت: مما هو؟ قال: حيناً أهل البيت.

می‌گوییم: به خط بعضی از افضل به نقل از خط شهید (ره) یافتم که گفت: ابو حنیفه نعمان بن ثابت گفت: در منی نزد کسی رفتم تا سرم را برداشدم، گفت: سمت راست سرت را جلو بیاور، و رو به قبله بنشین و نام خداوند را بیاور، از او سه خصلت فراگرفتم که در من نبود. به او گفتم: بنده‌ای یا آزاد؟ گفت: بنده، گفتم: برای چه کسی؟ گفت: جعفر بن محمد العلوی (امام صادق علیه السلام). گفتم: آیا حاضر است یا غائب؟ گفت: حاضر است. از این رو پشت در رفتم و از او اجازه ورود خواستم اما اجازه نفرمودند، تا این که گروهی از اهل کوفه آمدند و اجازه خواستند حضرت اجازه دادند و من هم همراه آنها وارد شدم. عرضی کردم: یا ابن رسول الله! اگر مرا به سوی اهل کوفه بفرستی من آنها را از شتم و سب اصحاب پیامبر اکرم صلی اللہ علیه وآلہ نھی می‌کنم. من آن شهر را ترک گفتم در حالی که بیش از ده هزار نفر از مردم به صحابه سب و شتم می‌کردند. حضرت فرمودند: از من قبول نمی‌کنند. گفتم: چه کسی از شما قبول نمی‌کند در حالی که شما فرزند رسول الله صلی اللہ علیه وآلہ هستید؟ گفت: تو از جمله کسانی هستی که حرف‌های مرا قبول نمی‌کنی، وارد خانه من شدی در حالی که به تو اجازه ورود نداده بودم و نشستی در حالی که به تو اجازه نداده بودم، و سخن گفتی در حالی که رأی و نظر من بر این نبود، و به من خبر رسیده است که تو قائل به قیاس گشته‌ای. گفتم: آری. فرمود: وای بر تو ای نعمان! اولین کسی که قیاس نمود الیس بود که وقتی خداوند او را امر به سجود به آدم علیه السلام

نمود در جواب گفت: «خلاقتنی من نار و خلقته من طین» ای نعمان! کدام یک از این دو بزرگ‌ترند قتل یا زنا؟ گفتم: قتل. فرمود: پس چرا خداوند برای قتل دو شاهد، خواسته اما برای زنا چهار شاهد؟ می‌توانی اینجا هم قیاس کنی؟ گفتم: نه. فرمود: کدام (از نظر خباثت) بزرگ‌تر است بول یا منی؟ گفتم: بول. فرمود: پس چرا خداوند در بول امر به وضعه کرده ولی در منی امر به غسل کرده است؟ آیا اینجا هم می‌توانی قیاس کنی؟ گفتم: نه. فرمود: کدام بزرگ‌تر است نماز یا روزه؟ گفتم: نماز. فرمود: چرا در حائض واجب نمود که روزه خود را قضا کند ولی نماز او قضا ندارد؟ آیا می‌توانی قیاس کنی؟ گفتم: نه. فرمود: کدام یک ضعیف‌ترند زن یا مرد؟ گفتم: زن. فرمود: چرا خداوند برای مرد در میراث دو سهم و در زن یک سهم قرار داد؟ آیا می‌توانی در اینجا هم قیاس کنی؟ گفتم: نه. فرمود: چرا خداوند حکم فرموده کسی که ده درهم سرقت کرده است دستتش قطع گردد، ولی اگر کسی دست مردی را قطع کرد دیه او را به پنج هزار درهم بدهد؟ آیا می‌توانی قیاس کنی؟ گفتم: نه. فرمود: به من خبر رسیده است که آیه «ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم» را به طعام طیب و آب سرد و گوارا در روز گرم و آفتابی تفسیر کرده‌ای؟ گفتم: بله. فرمود: شخصی تو را دعوت نموده و به تو طعام طیب داده و تو را از آب سرد و گوارا نوشانده است و سپس: به کاری که کرده است بر تو منت گذارد؛ [در این صورت] تو چه نسبتی به او می‌دهی؟ گفتم: نسبت بخل به او می‌دهم. فرمود: آیا خداوند بر کسی بخل می‌ورزد؟ گفتم: پس آن چیز چیست؟ فرمود: محبت ما اهل بیت.

بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۰، رقم ۲۰.

خوش آیند الهاشمی از این روایت و سخنان وی ضد صفویه و ضد عراقی‌ها

الهاشمی: این دلیلی که شما آوردید من اولین باری است که می‌شنوم و همیشه دنیال چنین دلیلی می‌گشتم چون من مطمئن نیستم که تمام این روایات از بافته‌های فارس‌ها باشد، ایرانی‌ها از دولت صفویه به اینجا رسیدند، ایرانی‌ها از ابتدا از دوستداران صحابه پیامبر اکرم علیه الصلوٰة والسلام بوده‌اند اما این دولت صفویه بود که مرتكب زور و جبر و قهر و غصب شدیدی برای تغییر دین و مذهب مردم شد، شبیه آنچه هیتلر در آلمان کردند این‌ها در این زمینه انجام دادند. و اگر برادر خزاعی مرا بیخشند باید بگویم که زمینه اصلی این افکار عراق بوده است و شما اگر نامه‌ها و شکایت‌های عثمان بن عفان از عراق را بخوانید که شکایت‌های او شکایت‌های همه فرمانروایان از مردم عراق است... و یا اگر به کلمات امام علی بن ابی طالب علیه السلام در شکایت از مردم عراق در زبان عربی نظر ندارد - که برادر عزیز الخزاعی مرا بیخشند من خیلی عراقی‌ها را دوست داشته و نهایت عزت و احترام را برای آنها قائلم - ولی تاریخ این مطالب را از علی بن ابی طالب نقل کرده است. آقای استاد صباح! امام علی سخنی گفته است که هیچ ادبی در دنیا نگفته است نه متنبی و نه هیچ ادبی دیگر.

الخزاعی: آیا شما مطمئن هستی.

الهاشمی: بله، مگر این که بگوییم نهنج البلاغه شبیه آنچه که خیلی از اهل سنت می‌گویند باطل است. «ملاتم قلبی فیحا» (سینه‌هه مرا مملو از خشم ساختید) من کلامی به این زیبایی نه از متنبی و نه از هیچ‌کس دیگر سراغ ندارم.

أبو شوارب: اگر قلب یکی از شما مملو از خشم شود بهتر از آن است که مملو از شعر شود که رسول خدا آن را مذمت نموده است.

الهاشمی:... از ما چیزی می‌خواهید که در آن هیچ صناعتی به کار نرفته باشد. پس بسیاری از فارسی‌ها اسلام را قبول کرده بودند و صحابه را نیز دوست می‌داشتند. حتی ممکن است جد جد [جناب دکتر حسینی] قزوینی از جمله همین اکثریت دوست‌دار ابوبکر و عمر بن خطاب بوده باشد ولی از ۲۵۰ سال قبل یک نوع زور و احباری از سوی دولت آغاز شد و اهرم‌های حکومتی به کار گرفته شد تا با راه‌های مختلف و با قهر و غلبه بر مردم، کسانی را که مذهب خود را تغییر نمی‌دهند به قتل رسانند کاری که اسماعیل صفوی انجام داد. البته ما چون اینجا مقابله‌مان عراقی‌ها را داریم که زمینه این مسائل را برای ما نقل می‌کند و برای ما مطالبی روشن می‌شود که به راحتی نمی‌توان آنها را بعید شمرد... به هر حال این مسئله نیاز به کار زیاد دارد...

الخزاعي: نه، نه، من با شما موافقم... ولی همچنان بر این عقیده هستم که امام علي این حرفها را نزدہ است.

الحسینی و بازگشت به موضوع سب صحابه

الحسینی: به موضوع سب صحابه باز می‌گردیم، این دیدگاه امام جعفر صادق بود [که کمی بالاتر از آن حضرت نقل شد]، و ما آن را از کتاب‌های اهل سنت نقل نکردیم، بلکه از کتاب بحار الانوار [علامه] مجلسی، جلد ۱۰، صفحه ۲۲۰ نقل کردیم، امام صادق این را ذکر نموده است تا یفهماند آنان که گمان می‌کنند او را دوست دارند به سخن او گوش فرا نمی‌دهند، آن‌ها گمان می‌کنند که او را دوست دارند اما با او به مخالفت می‌پردازنند، گمان می‌کنند که او را دوست دارند اما جدّ او یعنی: ابویکر را سب می‌کنند. به خدا سوگند! اگر شخصی در باره جدش سخنی گفته شود و در این سخن کمترین مطلب ناراوی باشد هرگز به این امر راضی نمی‌گردد، تا چه رسید به [امام] جعفر صادق آیا او از نسل طیب و پاکیهای نیست، چگونه حکمت خداوند متعال اقتضاء می‌کند که نسب او با نسب ابویکر مختلط گردد؟ این قضیه احتیاج به کمی منطق دارد.

روایت «إذا ذكر أصحابي فأمسكوا»

الحسینی: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! خوب گوش بده و آن را برای خود یادداشت کن! بر اساس آنچه مجلسی در بحار الانوار، که از مصادر شیعه است، نقل می‌کند بیامیر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «إذا ذكر أصحابي فأمسكوا ، أغلق فمك إذا جاء ذكر صحابة النبي صلی الله علیه و آله وسلم». تذکر!

(ما می‌گوییم: این روایت را علامه مجلسی در ردیف روایاتی که آن را در کتاب‌های دو مذهب شیعه و سنتی دیده است و برای آن سند شیعی نیافرته است ذکر کرده است؛ و همه می‌دانند که بحار الانوار از مصادر دست اول راوی نیست و تمام روایات خود را از کتاب‌های دیگر نقل می‌کند از این رو این روایت را از الدر المنشور سیوطی به این شکل آورده است.

وعن ابن مسعود قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا ذكر أصحابي فأمسكوا وإذا ذكر القدر فأمسكوا، وإذا ذكرت النجوم فأمسكوا
از ابن مسعود نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون نام اصحاب بردۀ شود خاموش باشید، چون نام قدر بردۀ شود، خاموش باشید، و چون نجوم یاد شود خاموش باشید.
بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۶، رقم ۷۴.

و این شخص [الحسینی] به شکلی سخن می‌گوید که صحیح نیست جوابی در ردّ او داده شود. مگر همان جوابی که جناب دکتر حسینی قزوینی از قول خداوند به ایشان دادند: «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً». «هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند [و سخنان نابخردانه گویند]، به آنها سلام می‌گویند [و با بی‌اعتباٰ و بزرگواری می‌گذرند]». سوره الفرقان (۲۵)، آیه ۶۲.

اتهام مجدد الحسینی به جناب دکتر حسینی قزوینی به تدلیس و القاء این مطلب به مخاطبان که از کلام ایشان بوي تدلیس می‌آید!!!

الحسینی: طبعاً قبل از این که تضعیف روایاتی را که شما [جناب دکتر حسینی قزوینی] آورده‌اید را ذکر کنم، تذکری را به طور عمومی ذکر می‌کنم، و آن این که همچنان من به این نکته اصرار می‌ورزم که شما در روایات تدلیس می‌کنید و روایات را ابتر و دم بریده می‌خوانید، برادران این عیب نیست که یک مرجع خطأ و اشتباه داشته باشد، آیة الله خطأ و اشتباه داشته باشد، او هم بشر است و معصوم نیست، به اعتقاد شیعه فقط آئمه معصوم بوده‌اند و مراجع ممکن است خطأ کنند، چون آن‌ها هم مثل سایرین بشر هستند. پس این قداستی که آیة الله قزوینی برای خود قائلند برای جیست؟ یعنی: الان سخن ما در معرض هرکس می‌خواهد باشد، یک روایت با سند صحیح بیاورید و بگویید: این سخن ماست. آقای [دکتر حسینی قزوینی] این روایت را می‌گیرد و می‌شمارد و می‌شمارد تا این که میرسد به کتاب الملل والنحل و می‌گوید: در این کتاب روایتی وجود دارد، شما برادران از این روایت چه می‌فهمید؟ آیا می‌فهمید که این شخص دارد از شخص دیگری روایت می‌کند که برای او همیشه ندارد؛ و یا این که می‌فهمید: این روایت صحیح و با سند است که در این کتاب وجود دارد و حال ما از ایشان خواسته‌ایم روایتی با سند صحیح بیاورند؛ اما ایشان به شهرستانی افشاء زده و می‌گوید: در کتاب الملل و النحل این قصه تکذیب شده حال چه نظام باشد یا جاخط و متهمن به زندقه [کفر] است پس چه گونه حتی اگر نظام هم اصلاً اهل سنت محسوب نمی‌شود،

أبو شوارب: نظام معتزلی است.

الحسینی: این حجر او را به زندقه متهمن نموده است، چرا این نکات را مخفی می‌کنید؟

قطعیع من به خاطر ذکر شاهد مثال در حمله است ولی تقطیع شما تدلیس است!!!

نکته دیگر این که شما [جناب دکتر حسینی قزوینی] به من می‌گویید: من روایات را ابتر و دم بریده می‌آورم؛ این خیلی عجیب است.

من می‌گویم: این شما هستید که به این شکل روایت می‌خوانید و شما به من می‌گویید: من این‌گونه روایات را می‌خوانم، شما فقط مقداری از کلام را می‌خوانی. ولی من کلامی را می‌آورم که نزد دانشگاهیان به آن شاهد مثال گفته می‌شود، من شاهد مثال را می‌خوانم ولی ایشان [جناب دکتر حسینی قزوینی] چیزی می‌گوید. شروع می‌کند به افتراز زدن چه و چه...، پس خیلی فرق است بین تدلیس و بین شاهد مثال. آنچه که من اوردم شاهد مثال بود ولی آنچه شما آوردید تدلیس و کذب و دروغ بود که خدا از شما بگذرد.

این در باره موضوع کتاب الملل والنحل.

تذکر!

(نمی‌دانیم آیا تقطیع او نسبت به روایت قضیه ابو حنیفه با امام جعفر صادق علیه السلام هم به عنوان شاهد مثال بود؟ یا فراموشی از بیان بقیه روایت است؟!! و یا ترس از ذکر مشکلات اوحنجیه با امام صادق علیه السلام همان‌گونه که از ذکر مطاعن و معایب عمر بن خطاب که شهرستانی آن را از نظام آورده ترس دارند که مبادا مردم از آنها با خبر شوند؟!!)

شبکه سلام تی وی برنامه‌ای را در فضائل ابولؤلؤ پخش کرد!!!

الحسینی: قضیه دیگری را که قبل از پرداختن به جواب‌های شما لازم است مطرح کنم این است که شما در خیلی از موارد از شبکه SALAAM TV سخن می‌گوید: من از شما [جناب دکتر حسینی قزوینی] می‌خواهم شبکه SALAAM TV فارسی را به ما معرفی کنید.

الهاشمی: بهتر است در این موضوع که مورد بحث ما نیست صحبت نکنیم.

الحسینی: نه طبعاً این شبکه‌ای است که مربوط به صحابه می‌شود. شبکه‌ای که در آن برنامه‌هایی در باره فضائل ابولؤلؤ مجوسي پخش کرده است. ایشان می‌گوید: این شبکه دعوت به دوستی و مسالمت می‌نماید، و ما چون عرب هستیم و فارسی صحبت نمی‌کنیم و نمی‌فهمیم ولی از روی حرکات این شبکه می‌فهمیم که این شبکه از شبکه‌های فارسی تبعیت می‌کند. با توجه به این که ما عرب هستیم و فارسی نمی‌فهمیم، می‌گویند: این شبکه برنامه‌های مخصوصی را به سبب صحابه اختصاص می‌دهد و بعد فضائل ابولؤلؤ مجوسي را ذکر می‌کند، و می‌همان دائمی این شبکه [جناب دکتر حسینی قزوینی] است... بله این را گفتم جهت اطلاع...اما

سخن الهاشمی و درخواست توضیح از جناب دکتر حسینی قزوینی درباره شبکه سلام

الهاشمی: به هر حال با توجه به این که [جناب دکتر حسینی] قزوینی نامی از TV SALAAM برده‌اند و از آن به نیکی یاد کرده‌اند، ایشان نیز [الحسینی] در اینجا این موضوع را ذکر کردند. پس این به آن در. و اگر مطلب جدیدی بود برادر سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی لطف کنند و آن را به ایمیل ما بفرستند، البته اگر شما قصد دفاع بیشتر از این شبکه را دارید. عکس اولی که برای ما فرستادی به دست ما نرسید عکس دوم را با توضیحات بیشتر برای ما بفرستید تا از آن استفاده کنیم و از شبکه SALAAM TV بیشتر بدانیم تا اگر لازم شد توضیحات لازم را از اگر برنامه اقتداء کرد مطرح کنیم.

الحسینی: طبعاً قصه همین است.

الهاشمی: اگر شبکه SALAAM TV بخواهد می‌تواند با ما تماس بگیرد و توضیحاتی را در باره آنچه که برادر حسن الحسینی در باره این شبکه مطرح کرده است بدهند. شماره ایمیل و فاکس به رنگ سبز زیر نویس شده و حق جواب برای آنها محفوظ است. بفرمایید.

بيان قضيه هجوم به خانه فاطمه دشنام به شیخین است!!!

الحسینی: بسیار خوب! همین الان، همین الان، او صحابه را مورد دشنام قرار داد و به ابوبکر و عمر با انواع شتم برخورد نمود و بعد می‌گوید: ما خواهان وحدت اسلامی هستیم، یعنی: این روایت چه می‌گوید؟ در این روایت کفر و زندقه است، در ان ضلالت و گمراهی وجود دارد، در ان ظلم وجود دارد. چون عمر بن خطاب خانه فاطمه را سوزانده است. درب خانه را سوزانده و با لگد به او زده است و بر او ضربه وارد کرده و جنین او را سقط نموده و پهلوی او را شکسته، و غیره و غیره. سپس در تکمیل روایت می‌گوید: علی بن أبي طالب را کشاندند و در حالی که او را بسته بودند با غلاف شمشیر او را برای بیعت مجبور ساختند، این‌ها آن کاری است که ابوبکر و عمر کرده‌اند؟

اگر ابوبکر و عمر دشمنان اهل بیت باشند هردو کافرنده؛ آیا شما این را می پذیرید؟

الحسینی: سپس [جناب دکتر حسینی قزوینی] به من می‌گوید: چرا کلام شما تند و تیز است؟ بسیار خوب! آیه الله قزوینی اگر شما این روایت را تصدیق کنید توابع و لوازمی دارد که از جمله آنها نتائجی است که بر این قصه بار می‌شود. معنای این یعنی: ابوبکر و عمر دشمنان اهل بیت بوده‌اند، و شکی نیست که این کار از کسی سر نمی‌زند مگر از دشمن اهل بیت، و معنای دشمنی با اهل بیت یعنی کفر پس در نتیجه شما می‌خواهید بگویید: آنها کافر بوده‌اند، شما همین مطلب را الان توضیح بدھید، آیا آن دو نفر کافر بوده‌اند یا مسلمان؟ شما الان فقط همین سؤال را پاسخ بدھید: آیا ابوبکر و عمر کافر بودند یا مسلمان؟

چگونه علی با ابوبکر و عمر بیعت کرد در حالی که آن دو نفر به نظر شما کافر هستند؟

الحسینی: اگر آن دو نفر کافر بودند چگونه [حضرت] با آن دو نفر بیعت کردند؟ چگونه کسی که از کسی خوش‌آیندی ندارد با او بیعت می‌کند؟ برای وحدت مسلمانان؟ یعنی: مسلمانان هم کافرنده. دشمنان اهل بیت چگونه با آنها بیعت کردند. این چه وحدتی است؟ این چه وحدتی است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب برای آن تلاش می‌کند؟ لاید این جا هم می‌خواهید مثل همیشه این قصه را برای ما بخوانید: که در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم به علی علیه السلام فرمودند: «یا علی! لا یبغضک إلا منافق»؛ (یا علی! کسی با تو بغض نمی‌ورزد مگر منافق) و منافق هم مسلمان است و کافر نیست.

سخن الهاشمی پیرامون انتشار مطلبی در مرکز الأبحاث العقائدیة

الهاشمی: ممکن است برادر صباح الخزاعی، مهندس صباح الخزاعی این موضوع را نداند، ولی ما هم جهیت اطلاع ایشان و نیز همه بینندگان برنامه می‌گوییم: کتابی از سوی مرکز «الأبحاث العقائدیة» زیر نظر حضرت آیة الله العظمی سید علی سیستانی نشر یافته که: نویسنده آن آیة الله عقیلی است و در آن از سختی‌ها و ظلم‌هایی که [حضرت] زهراء [سلام الله علیها] بعد از رحلت پدر بزرگوارش صلوات الله علیهمما از سوی قوم طالم کشیده است سخن به میان آمده است. ستم‌هایی که شامل سلب حق ولایت همسرش و هجوم به او و سوزاندن خانه و شکستن پهلویش و... می‌شود. همچنین در این کتاب آمده است: این‌ها ادله‌ای است تا پرده از پیش روی کسی که می‌خواهد به واسطه نور الهی که متجلی در نور آل محمد علیهم السلام است برداشته شود و حکم به کفر همه آن طالمان نماید. لعنت خداوند و ذلت و خواری او تا روز قیامت بر آنها و تبعیت کنندگان آنها و کسانی که راضی به فعل آنها شدند.

حال چه‌گونه شما می‌خواهید از این افراد دفاع کنید؟ این مطالب از سوی مرکز «الأبحاث العقائدیة» زیر نظر مرجع اعلای شیعیان معاصر منتشر شده است.

درخواست پاسخ از سوی الحسینی نسبت به سوالات طرح شده

الحسینی: [جناب دکتر حسینی] قزوینی باید نظرشان را برای ما در این رابطه مشخص کنند که آیا با این مطالبی که گفته شد موافقند یا مخالف؟

الخزاعی: ایشان جوابی که شما را مجاب کند نخواهند داد.

آیا ابوبکر و عمر کافرنده یا مسلمان؟

الحسینی: اگر سخن ما برای ایشان واضح و صریح است به سوالات ما پاسخ دهند و اگر مخالف هستند و یا ردی دارند در حقیقت به اسوه‌های اسلام و مسلمین «ابوبکر و عمر» دارند. و بعد از آن چون الان راجع به بسیاری از راویان اهل سنت سخن گفتید، ما سؤالمان از شما پیرامون یک روایت با سند صحیح است، از کلام معصومی که الان ادعای تبعیت از کلام او را کردید. کو و کجاست آن کلام معصوم که شما از آن دم می‌زند؟! یا این که شما تابع کتاب‌های اهل سنت هستید، این کتاب‌ها که نزد شما باطل هستند، پس چرا احادیث را با این کتاب‌ها تعویل و توجیه می‌کنید، یک عالم اهل سنت یافت نمی‌شود که این روایت را گفته باشد، و یا آن را تصحیح کرده باشد، شما الان مورد مطالبه هستید تا در این موضوع روایتی از کلام معصوم بیاورید و می‌دانم که نمی‌توانید بیاورید.

با یک روایت صحیح از شیعه که دلالت بر هجوم داشته باشد به ما جواب دهید!!! ما آن را از شما مطالبه می‌کنیم

تذکر!

(این همه ادعاء با وجود این نکته است که آنها تا کنون و حتی تا آخر مناظره از روایاتی است که از کتاب‌های اهل سنت ذکر گردید پاسخ نداده و با طرح مطالب دیگر از پاسخ به آن طفره رفته‌اند؛ مخصوصاً روایت ندامت و پشمیمانی ابوبکر از هجوم به خانه حضرت زهراء سلام الله علیها)

ثانیاً: شما به عنوان یک شیعه یک روایت صحیح قابل اعتماد بیاورید، به کدام روایت از روایات خودتان می‌توانید اعتماد کنید؟ شما الان اقرار گردید و گفتید: به این مسأله ایمان دارید و شاید در مجالس عزاداری حضرت فاطمه هم شرکت می‌کنید، کدام روایت است که شما حتی به عنوان شیعه می‌توانید نزد خداوند جواب گوی آن باشید؟ ما به إذن خداوند با شما بحث کرده و سندهای آن را همین‌جا باطل می‌کنیم.

چرا شما فضل الله را تکفیر کردید؟ چون این روایات را انکار کرده است؟

الحسینی: مطلب دوم که سؤال بسیار مهمی هم هست؛ چرا شما آیة الله سید محمد حسین فضل الله را تکفیر کردید؟ چرا او را کافر دانستید؟ شما می‌دانید چرا او را کافر دانستند، چون او در این روایات تشکیک کرده بود؛ الله اکبر.

رد نمودن الهاشمي: شیعه فضل الله را تکفیر نکرده است

الهاشمي: نه این که شیعه او را تکفیر کرده باشد، بلکه شاید مشروعیت و جایگاه او را تنقیص کردند. ولی به هر حال بگذارید تا از سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی بشنویم. شما روی خط تلفن باقی بمانید یا اگر قطع هم می‌کنید ما دوباره با شما تماس می‌گیریم تا مقداری قبل از پایان این قسمت از برنامه وقت پاسخ به شما بدھیم.

الحسینی: یا شیخ! این‌ها یک سایت اینترنتی به نام ZALAAL.NET ایجاد کرده‌اند و در آن فتاوا گذارده‌اند، و حوزه علمیه کتابی منتشر ساخته و انحراف او را ثابت کرده یعنی: او منحرف است.

الهاشمي: منحرف غیر از کافر است، چون شما گفتید: او را کافر دانسته‌اند.

پس گرفتن الحسینی از ادعای خود مبنی بر تکفیر فضل الله از سوی شیعیان!!! و تصحیح سؤال از سوی او به این شکل: چرا او را منحرف می‌دانید؟

الحسینی: با صرف نظر از کافر و یا منحرف دانستن او؛ آنها فتاوایی در پایگاه اینترنتی ZALAAL.NET دارند که حتی اگر نگوییم: کافر او را منحرف دانسته‌اند. ما می‌خواهیم بدانیم: چرا او را منحرف دانسته‌اند؟ مسأله ضلالت و حکم به انحراف است، سؤال این است: چرا؟ او فقط در روایات تشکیک کرده است. با این وضع دیگر شما چه توقعی در باره ابوبکر و عمر دارید؟ او یک آدم معمولی که از توی خیابان آمده باشد نیست، او یک مرجع شیعه است. او مقام مرجعیت شیعه را دارد، او یک عالم است و حق اجتهاد دارد. در این مسأله اجتهاد کرده و گفته است: با نظر به بحث و تحلیل تاریخی، من در این روایت شک نموده‌ام.

شما باید برای ما توضیح دهید: نظریان در باره فضل الله چیست؟

سؤال دیگر این است: چرا حوزه علمیه حکم به انحراف و یا گمراه بودن او نموده است؟

تذکر!

(پاسخ واضح است: آنچه ایشان در باره تشکیل پایگاه اینترنتی به نام: «ضلال نت» بیان داشتند، و این که آیا این پایگاه مربوط به مراجع شیعه است و آیا کسی از مراجع تقليد حکم به گمراهی فضل الله نموده است؟ یا این که بعضی مردم جاهل چنین پایگاهی تأسیس نموده و چنین ادعایی نموده‌اند؟ ادعای سید فضل الله برای کسی که کتاب‌های او را دیده است واضح است؛ او اصل قضیه هجوم را ثابت می‌داند ولی می‌گوید: بعضی از مطالب فرعی که در قضیه هجوم گفته هجوم را مورد آمرزش و رحمت قرار بده؟ یا می‌گوید: این غیر از ادعایی است که اهل سنت کرده و به او نسبت می‌دهند.)

شما با تصحیح روایات هجوم موحّب سبّ و دشنام صحابه می‌شوید!!!

الحسینی: نکته دیگر این که شما آیة الله [حسینی] قزوینی گفتید: ما صحابه را سبّ و دشنام نمی‌دهیم؛ شما با بیان این مطالب، شیعه را به کافر و گمراه دانستن صحابه و سبّ و سبّ و لعن آنها سوق می‌دهید. شما روایاتی را تصحیح می‌کنید و آن را به شیعه تحول می‌دهید، که وقتی یک شیعه در مجلس عزاداری و یا در حسینیه می‌شند که عمر چنین و چنان کرد و به زهراء ضربه وارد ساخت و چنین او را سقط نمود و سیلی به صورت او زد و ... آیا می‌گوید: خدایا! آن‌ها را مورد آمرزش و رحمت قرار بده؟ یا می‌گوید: خدایا! آنها را مورد لعن و نفرین خود قرار بده؟ و این در حالی است که با این کارشان به خداوند متعال تقرب می‌جویند. ما از شما پاسخ می‌خواهیم.

از سوی دیگر، اگر شما این جرم را ثابت کنید گناه بزرگ‌تری مرتکب شده‌اید، چون الان شما می‌گوید: این قضیه صحیح بوده و... و در نهایت هم می‌گوید: من به صحابه سبّ و دشنام نمی‌دهم.

تذکر!

(اگر روایات صحیح وجود دارد (همان‌گونه که حق هم وجود چنین روایاتی است) در این صورت طعن متوجه صحابه‌ای که در هجوم شرکت داشتند می‌شود. و ثانیاً: روایات علماء اهل سنت علیه چه کسی است؟ همان‌گونه که حاکم عادل نزد اهل سنت عمر بن عبد العزیز وقتی فدک را به ذریه حضرت فاطمه سلام

الله عليهما برگرداند بر این نکته تصريح نمود؛ به او گفتند: تو با این کار به ابوبکر و عمر طعنه وارد کردی!!! او در پاسخ گفت: آنها با این کارشان خود طعنه بر خود وارد نموده‌اند.

المسترشد، محمد بن جریر طبری، ص ۵۰۳.

الهاشمي: بسیار خوب! شما تا الان مطالب زیادی را عنوان نمودید، من می‌خواهم....

الحسينی: یا شیخ! [منظور مجری برنامه دکتر الهاشمی است] آخرين چیزی که در این روایات ذکر کردند....

الهاشمی: وقت شما تقریباً تمام شد.

الخزاعی: امروز جمعه است. WEEK END

الهاشمی: بله ولی ما برنامه‌های دیگری هم داریم.

....

پازگشت به سخنان حناب دکتر حسینی قزوینی

الهاشمی: آیا سید [حناب دکتر حسینی] قزوینی روی خط هستند؟ آیا شما روی خط هستید؟

السيد القزويني: بله من روی خط هستم.

سؤال راجع به ادعایی که الحسينی راجع به شبکه سلام نمود

الهاشمی: من یک سؤال از شما دارم که چندان ربطی به موضوع اصلی برنامه نداشته و از سوی برادر الحسينی مطرح شده و آن این که: آیا صحت دارد که شبکه «SALAAM TV» که شما از آن نام بردید برنامه‌های هفتگی دارد که در آن به صحابه سب و ناسزا گفته می‌شود؟

پاسخ حناب دکتر حسینی قزوینی

حناب دکتر حسینی قزوینی: الآن من به شما پاسخ میدهم، اما راجع به شبکه SALAAM TV که این برادر گفتند: من میهمان دائم این شبکه هستم، این کذب و افتراء است، بیش از ۴۰ نفر از شخصیت‌های دانشگاهی از اساتید آن از قم، تهران و مشهد یا خارج از ایران و نیز شخصیت‌های دیگر [غیر دانشگاهی] همه از میهمانان این شبکه‌اند، من هر هفته در این شبکه فقط حدود ۲ - ۲ ساعت برنامه دارم.

الحسینی: پس من دروغ نگفتم، شما در این شبکه به عنوان میهمان برنامه دارید.

السيد القزويني: یک لحظه، یک لحظه، یا شیخ! سخن من را قطع نکن! دیگر این که گفتی آنها در این شبکه برنامه مدح ابواللؤلؤ دارند و سب صحابه می‌کنند، نوارهای من موجود است و الان شما می‌توانید در سایت اینترنتی ما WWW.VALIASR-AJ.COM هم به صورت صوتی و هم به صورت متن پیاده شده مشاهده کنید. وقتی برادران در باره ابواللؤلؤ قاتل عمر از من سؤال کردند من گفتمن: علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۲۲، ص ۲۲ می‌گوید: ابو لؤلؤ بعد از این که عمر بن خطاب را محروم ساخت و خودش هم کشته شد او را به بقیع بردن و دفن نمودند و این قبری هم که در کاشان به اسم ابواللؤلؤ موجود است آن ابواللؤلؤ نیست؛ بلکه این قضیه حقیقت ندارد.

آقای الحسينی! که افتراء و تهمت می‌زنی! این تمام چیزی است که من در آن شبکه گفته‌ام و نوار آن هم موجود است.

تاكيد الهاشمي بر اين که معلومات الحسيني معلومات باطلی است

الهاشمی: بسیار خوب! ولی یک لحظه، یک لحظه! لطفاً یک ثانیه فقط به من وقت بدھید، نسبت به خودتان من موضع‌تان را کاملاً متوجه شدم، برادر الحسينی - که خداوند او را ببخشد - مرا وارد اسامی و اشخاصی کرد که من نمی‌خواستم حتی یک دقیقه وارد این مباحث شوم ولی برای این که برای همه درس عترت شود آیا شما توضیح دیگری در این رابطه دارید؟ در این رابطه که این شبکه برنامه‌ای در سب صحابه پخش می‌کند آیا این اطلاعاتی هم که داده شد غلط است؟

پاسخ جناب دکتر قزوینی

جناب دکتر حسینی قزوینی: و اما راجع به سبّ صحابه باید بگویم: این شبکه توسط آیة الله شیرازی تاسیس شده است، و فرزند ایشان ۳ سال قبل، روزی به منزل ما در شهر قم آمد و گفت: اساس شبکه SALAAM از اولین روز تاسیس بر رعایت حرمت برادران اهل سنت است همچنین ایشان گفت ما اعلام کرده‌ایم: هر نوع اهانت به اهل سنت و عقائد آنها گناه ناپذخشودنی است. و نیز ۲ سال پیش هم که در حج ایشان را زیارت کردم ایشان گفت: ما بر این مطلب اصرار می‌ورزیم که هیچ برنامه‌ای از این شبکه ضد برادران اهل سنت و عقائد آنها پخش نشود.

الهاشمی: بسیار خوب! یک لحظه آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی، پس صحبتی که آقای الحسینی راجع به شبکه SALAAM کردند صحیح نیست.

جناب دکتر حسینی قزوینی: بله صحیح نیست.

الهاشمی: بسیار خوب و شما این نکات را رد می‌کنید و از این شبکه دفاع می‌کنید. و این موضوع هم بحمد الله گذشت و تمام شد؛ چون این برنامه قصد ندارد از غایبان سخن بگوید: مخصوصاً مطالبی که به موضوعات فکری مربوط می‌شود. برادر ابوشوارب در ۳۰ ثانیه فقط وقت دارند صحبت کنند.

سوالی عجیب از ابو شوارب

ابو شوارب: کمتر از ۳۰ ثانیه، آیة الله [حسینی] قزوینی خداوند شما را حفظ کند، شما در حقیقت اشاراتی داشتید یعنی: صداقت شما ما را قانع می‌کند در این که شما این تهمت‌هایی را که متوجه صحابه می‌شود را رد می‌کنید و از سبّ صحابه پیامبر اکرم منع می‌کنید و نکته‌ای هم که در باره شبکه SALAAM بیان داشتید این مطلب را تأکید می‌کند و شبکه‌ای هم که شما با آن تعامل دارید به طور کلی این موضوع را رد می‌کند، من از شما می‌خواهم، با مقامی که شما به عنوان یکی از علماء معتبر حوزه علمیه دارید، چرا شما حوزه علمیه شیعه و مراجع بزرگ شیعه را جمع نمی‌کنید تا برای تغیر قالب خطابه‌های دینی شیعه فکری بکنند، این تمام هدف ما از این صحبت‌هاست.

پاسخ الهاشمی به سؤال ابو شوارب به حاجی جناب دکتر حسینی قزوینی

الهاشمی: باید صراحتاً بگویم سؤال شما غیر منطقی است. با تمام احترامی که هم برای شما و هم برای برادر [جناب دکتر حسینی] قزوینی و دو میهمان بزرگوار دیگر برنامه که ما در این نشست شرکت دارند در رابطه با این موضوع باید عرض کنم: آقای [دکتر حسینی] قزوینی در این نشست حدود نیم ساعت بر اتهام بر ابویکر و عمر اصرار می‌ورزیدند آن وقت شما چه گونه این خواسته را از ایشان مطرح می‌کنید، یعنی: سؤال شما غیر منطقی است او می‌گوید: این اتهام بر آنها وارد است، من قصد دارم این مطلب را بر او عرضه کنم... اما شما سخنانی مطرح می‌کنید که از سخنانتان این‌گونه برداشت می‌شود که گویی ایشان منکر این تهمت هستند و آن را نفي می‌کنند و شما به ایشان می‌گویی: علماء را جمع کنید تا بر این نکته تاکید کنند... لازم است که قبول کنید که ایشان در این نظر با شما مخالف هستند. پس سؤالی مطرح نکنید که مردم بگویند: ابوشوارب در برنامه با ما نبود.

الخزاعی: از روی حسن نیت حرف می‌زنند.

ابو شوارب: دکتر آیة الله قزوینی اصرار دارند که در اظهارات حسن نیت داشته باشیم.

....

الهاشمی: باید با علم و یقین صحبت کنیم... در دانشگاه هر دانشجویی او را می‌شناسند... این برنامه‌ها ضبط می‌شود و در تصريحی که [جناب دکتر حسینی] قزوینی داشتند مشخص می‌شود که یقیناً با نظر شما مخالف است... باید قبول کنیم که تعدد آراء داریم و باید بینیم چگونه می‌توان آن را علاج کنیم. اما سؤال شما همان اعتراض من در این موضوع بر ایشان بود که به بینندگان القاء می‌کند که شما در پایان قسمت با او به توافق رسیده‌اید در حالی که شما دو نفر در طرف مقابل بودید.

أبو شوارب: طبعاً، این مطلب مورد تأییدی است.

الهاشمی: چرا؟ به چه علت شما می‌خواهید علمای شیعه جمع شوند و این کار را بکنند؟

أبو شوارب: من از او می‌خواهم تا به علماء شیعه مراجعه کند تا موضع خود در این قضیه را بیان کنند، دکتر محمد [منظور جناب دکتر حسینی قزوینی] اجازه به من بدهنده...

الهاشمی: مگر این که به ایشان بگویید: فرضتی دارند تا نظرشان را تغییر دهند.

أبو شوارب: این همان چیزی است که ما از او می‌خواهیم.

الهاشمی: شما از سب و دشنام صحابه سخن می‌گویید نه از...

أبو شوارب: سب و دشنام صحابه جزء بزرگی از سب و دشنام صحابه است که به این تهمت تعلق دارد...

الهاشمی: و او [جناب دکتر حسینی قزوینی] در ۳۰ دقیقه برنامه بر این مطلب تأکید می‌نماید.

.....
الحسینی: وحدت اسلامی که او و غیر او به آن دعوت می‌نمایند همان...

أبو شوارب: پس در این صورت هدف از این برنامه چیست؟

**سؤال الهاشمی: جناب دکتر حسینی قزوینی آیا شما می‌خواهید از اتهامات
به ابوبکر و عمر بازگردید؟**

الهاشمی: هدف این است که از وی سؤال شود: جناب استاد [حسینی] قزوینی یک سؤال منطقی، در سایه این ردیه‌هایی که مطرح شد فرضتی دکتر ابوشوارب و سید حسن الحسینی و مهندس صباح الخزاعی داده‌اند تا بینند آیا امیدی هست که شخص حضرتعالی و علماء حوزه علمیه از اتهام ابوبکر و عمر به ارتکاب این جرم دست برداشته و از این نظرتان برگردید؟ این سؤال ماست.

من نکته‌ای را خیلی مختصر می‌گویم: نظام حقوقی ما در انگلیس این‌گونه است که: قاضی زمانی می‌تواند کسی را متهم سازد که ادله قاطعی که هیچ جای شکی در آن نباشد وجود داشته باشد... و اگر هرگونه شکی برای هیئت رئیسه دادگاه وجود داشته باشد، حکم به بی‌گناهی او صادر می‌شود، سؤال من از شما این است: با توجه به تشکیکاتی که از سوی برادران مطرح گردید و نیز در دست نبودن هرگونه نصی از امام علی بن ابی طالب آیا شما آن بعد از تمام این مناقشاتی که شما در قسمت‌های قبل از آن دفاع کردید آیا باز هم مطمئن هستید که موضوعات صحیح است یا این که این شک و تردیدها شما را از اتهام به عمر و ابوبکر از ارتکاب این جرم بازگردانده است؟
جواب شما به‌طور مختصر در ۳۰ ثانیه چیست؟ تفاصیل آن بماند برای بعد.

پاسخ جناب دکتر حسینی قزوینی از سؤال حاضران

در طول ۲۰ سال تدریس در قم هرگز اهانت به صحابه نکرده‌ام:

جناب دکتر قزوینی: آقای دکترا! تمام کسانی که در طول این ۲۰ سال چه در حوزه و یا دانشگاه‌ها با من آشناشده‌اند می‌دانند و من در اینجا با این سخن خود تحدی کرده و در برابر همه بر این ادعای خود تأکید می‌ورزم که در طول این ۲۰ سال تدریس چه در جلسات خصوصی و یا جلسات عمومی کسی اهانتی از من نسبت به صحابه نشنبده است.

تکرار سؤال از سوی الهاشمی

الهاشمی: ولی یا سید! [جناب دکتر حسینی] قزوینی من شخصاً شما را تصدیق می‌کنم شما برای من مورد ثوثق و تأیید هستید، من از شما سؤال می‌کنم: با توجه به رأی و نظری که در برنامه قبل و این برنامه در ثابت کردن روایاتی که ابوبکر و عمر را در ارتکاب جرم دشمنی علیه خانم فاطمه و شکستن پهلوی او و سقط جنین او متهم می‌کند آیا شما به عنوان عالم و محقق علمی همچنان به دلایل خود اعتقاد دارید؟ و آیا هیچ جایی برای شک در ادله وجود ندارد تا از تأکید و اصرار بر ادله دست بردارید؟

رد جناب دکتر حسینی قزوینی تشکیل این مناظرات باعث اختلاف در امت اسلامی می‌شود

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر! اگر جناب عالی با من در برگزاری این مناظره و موضوع این گفتگو یعنی: موضوع حضرت فاطمه سلام الله علیها مشورت می‌داشته بود نظر من در این مورد موافق نبود؛ چون طرح این موضوع موجب ایجاد عداوت و دشمنی بین امت اسلامی می‌شود ولی شما با اجتهاد خود این قضیه را انتخاب کرده و این گفتگو را آغاز کردید.

شما گفته‌ید: روایت صحیحی وجود ندارد و ما چهار روایت صحیح از اهل سنت آردیم چه رسید به شیعه:

جناب دکتر حسینی قزوینی: شما هر شب این جمله را تکرار می‌کردید که شیعه حتی یک حدیث در این موضوع ندارد و نیاورده است؛ یک حدیث صحیح در این قضیه وجود ندارد. من خواستم فقط این را ثابت کنم که نه تنها یک روایت، بلکه روایات صحیحی از علماء اهل سنت وجود دارد که من آنها را نقل کردم و از علمای شیعه یک روایت هم نیاوردم.

اگر نقل این روایات مشاعر شما را مخدوش می‌کند اهل سنت باید طبری و ابن أبي شیبه و بلاذری و... را مؤاخذه کنند:

جناب دکتر حسینی قزوینی: اگر نقل این قضایا جرم است آنگونه که جناب الحسینی ادعا می‌کند و گفت: سید قزوینی مشاعر اهل سنت را مجرح ساخته است، لازم است ایشان طبری و بلاذری یا ابن أبي شیبه را مؤاخذه کنند که چرا این روایات را نقل کرده‌اند؟

سخن‌الهاشمی در توجیه علت برگزاری این مناظرات

الهاشمی:... سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی - خدا از شما راضی شود - من این را قبلاً هم گفتم: که من به عنوان یک شخص تبلیغاتی [در تلویزیون] وقتی شب از محل کار برگشته و به منزل رفتم دیدم دعوت‌نامه‌ای برای حضور در مجلس عزاداری خانم فاطمه [سلام الله علیها] در لندن به منزل ما داده‌اند، شبکه‌های ماهواره‌ای شیعه را روشن کردم دیدم آنها همین احادیث را در شبکه‌ها پخش می‌کنند. گفتم: یا آنها بر حقند و یا ما جاهمل به موضوع هستیم و یا این که قضیه ابعاد دیگری دارد و ما از آن بی‌خبریم، از این‌رو از علماء دعوت کردیم تا بر این موضوع که هر سال تکرار می‌شود تأکید داشته باشیم.

نظر شما در باره روایات هجوم چیست؟

الهاشمی: سؤال من از شما در باره متنی است که آن را قرائت کردم بدون این که دوباره تکرار کنم و آن متن نوشته شده از سوی «العقیلی» است که توسط مرکز «الأبحاث العقائدیه» متعلق به آیة الله سیستانی در وجوب لعن بر این دو خلیفه و کسانی که در این واقعه شرکت داشتند، سؤال من این است آیا شما خودتان به تنها ی و با صرف نظر از رأی حوزه علمیه شما سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی بعد از سخنانی که برادران ذکر کردند چند درصد احتمال برای شما وجود دارد که در این روایت شک کنید و بگویید این روایت باطل است.

پاسخ جناب دکتر حسینی قزوینی

جناب دکتر حسینی قزوینی: نسبت به شک در روایت و غیر آن موضوع دیگری است شما گفته‌ید: روایت صحیحی در مورد هجوم وجود ندارد، که من روایاتی را ذکر کردم و آنها را طبق مبانی برادران اهل سنت تصحیح نمودم.

الهاشمی: سخن امیرالمؤمنین دلالت بر سکستن بھلو و سقط جنین نمی‌کند

الهاشمی: ولی سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی به من گوش بدھید، شما در برابر بینندگان در باره روایت صحیح به سؤال من جواب ندادید که در آن همچ اشاره‌ای به

شکستن پهلو و سقط جنین ندارد. من متنی را در برنامه قبیل قرائت کردم و واضح است که امکان ندارد برای من و هر محقق منصف دیگری نمی‌تواند از آن نتیجه بگیرد که شکستن پهلو و سقط جنینی در کار باشد. او هرگز نگفت: فرزندم را کشتد یا این که بگوید: همسرم! پهلویم را شکستند، این متن مورد قبول نیست، و خانم زهراء در سخنانانش با ابویکر در متون اهل سنت و شیعه از این موارد هیچ سخنی نگفته است. سؤال من از شما این است که در پرتو این مناقشات که نصی هم از امام علی و خانم زهراء در باره آن وجود نداشت، و در سایه روایاتی که شما آن را تصحیح کردید و آنها را صحیح دانستید، آیا اعتقاد دارید از نتایج این قسمت‌های برنامه و مناقشاتی که در این برنامه‌ها شد آیا احتمال دارد که شما به عنوان یک عالم شیعه در روایاتی که عمر و ابویکر را مجرم می‌دانست تجدید نظر کنید، یا این که همچنان فکر می‌کنید این امر ثابت شده‌ای است در این صورت لازم است که با هم در نحوه عرضه آنها به مردم تعامل داشته باشیم.

این قضیه نزد شیعه ثابت است و خدا به صحت یا عدم صحت مدلول آن آگاه است ولی روایات صحیح هستند

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر الهاشمی این قضیه نزد شیعه و اهل سنت ثابت شده است، ولی خبر احتمال صدق و کذب دارد، و ما علم غیب نداریم که بدانیم آیا این روایات واقعاً صادر شده است و یا در واقع و در لوح محفوظ صادق هستند یا غیر صادقند، ما به این روایات بر اساس منهج و رویه برادران اهل سنت در علم رجال نگاه می‌کنیم.

تذکر!

الهاشمی: ما صحت این روایات را قبول نداریم و نهایت چیزی که در این روایات هست تهدید است الهاشمی: بسیار خوب! ولی ما اهل سنتی که در برابر شما در برنامه حضور دارند و به شما گفته‌اند: که اولاً در باره روایت ابو شیبه

أبو شوارب: مصنف ابن أبي شيبة

الهاشمی: [ببخشید] در رابطه با روایت مصنف ابن أبي شیبه [که شما به عنوان یکی از اسناد ذکر کردید] گفته‌اند: این روایت به هیچ‌وجه از شکسته شدن پهلو و سقط جنین سخن نگفته است. طبری و بلاذری هم اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌اند، و نهایت چیزی که می‌توان گفت: موضوع تهدید بوده است. و در روایت ابن ابی شیبه مدح فاطمه زهراء و پدرش رسول خدا آمده است.

تذکر!

ببینید چگونه از ذکر روایت ندامت و پشیمانی ابویکر خودداری می‌کند؛ چون روایت اساسی در اثبات هجوم همین روایت است.

الهاشمی: نظر شخصی شما در باره قضیه هجوم چیست؟

الهاشمی: پس با این وجود الان من از شما سؤال می‌کنم همان‌گونه که چند بار سؤال کرده‌ام لکن این سؤالی اساسی است. یعنی: من از گفت‌وگوییم با شما نتیجه می‌گیرم و من شما و اسلوب تان در مناقشه را ارج می‌نهم. چه بسا بینندگان بزرگوار ما تکرار طرح این سؤال را از شما خواستارند.

شما [بینندگان] از سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی بهره بردید و قبل از ایشان از آیة الله الحناحی بهره‌مند شدید و از برادر حسن الحسینی بهره بردید و از دکتر محمد مصطفیٰ أبو شوارب بهره بردید.

به سید [جناب دکتر حسینی] قزوینی و دیگر علماء قم درود و تحيّت می‌گوییم. و از خداوند می‌خواهیم رشته‌های محبت و اخوت را بر پایه‌های صداقت و محبت بنا گذارند تا خداوند و رسول او از ما راضی گرددند. و إن شاء الله خطابه برادران به دور از لعن و بغض و تنفر باشد، همان‌گونه که درود و تحيّت می‌فرستیم به دکتر محمد مصطفیٰ أبو شوارب رئیس گروه زبان عربی دانشکده تربیت در دانشگاه اسکندریه مصر.

سلام به مصر و همه مصری‌ها و ابراز محبت خالص به این سرزمین عزیز که بسیار مشتاق دیدن آن هستم و همچنان تا این ساعت موفق به دیدن آن از نزدیک نشده‌ام.

....

و درود می‌فرستم به برادر عزیزم آقای حسن الحسینی از «جمعیّة الآل و الأصحاب» در بحرین که از آن کشور برای شرکت در این نشست‌ها به لندن آمدند و ممکن است کمتر از دیگران وقت به ایشان رسیده باشد که إن شاء الله با صبرشان و اخلاق اهل بیت پیامبر اکرم علیه الصلاة والسلام که در پاسخ‌گویی به بهترین وجه و با کلمات نرم و لین اسوه هر مسلمان در صبر بودند تحمل کرده باشند.

همچنین درود می‌فرستم به ابن خزاعه عربی عراقی الاصل مهندس صباح الخزاعی و سلام بسیاری از بینندگانی که با پست الکترونیکی و فاکس و تلفنی و... تماس گرفته بودند را به او می‌رسانیم...، که از نامه‌های مردم متوجه شدم که آنها این مباحثت را دنبال می‌کنند، فهمیدم که پیک میلیارد سنی از برادران شیعه خود می‌خواهند که ابویکر و عمر را از این تهمت شنیع میرا بدانند، و خوشحال خواهند شد از هر شیعه‌ای که عمر و ابویکر را از این تهمت میرا بداند چون آنها این را به معنای دوری از آن چیزی می‌دانند که می‌تواند محبت حقیقی را بین ایشان ایجاد کند.

برادر صباح الخزاعی! برای این‌که شما بیشتر بدانید می‌گویم: بسیاری از مردم در مراکش اگر از آنها سؤال کنی چه کسی برای شما عزیزتر است ابویکر یا پدرت؟ می‌گویند: ابویکر.

و از مصری‌ها وقتی سؤال کنی چه کسی برای تو عزیزتر است عمر بن خطاب یا پدر و مادر و یا برادرت؟ می‌گویند: عمر بن خطاب برای ما عزیزتر است. یعنی: همه جا این‌گونه است که برای مردم بعضی شخصیت‌ها محترمند حتی شخصیت‌های معاصری که حتی در دین با ما اختلاف دارند،... مثل: گاندی، ماندلا، تا چه رسید به آن‌هایی که در مراکش و مغرب عربی در مصر و سودان به عنوان سنبل‌هایی که تاریخ و هویت ذاتی آن توسط آنها ساخته شده است.

یعنی: یک نفر مصری چه‌گونه می‌تواند بین تاریخ و هویت عربیش که از صمیم جان آن را دوست دارد بدون عمر بن خطاب باشد؟ کسی که آزادی را برای آنها به ارمغان آورد و با مصری‌ها هم قسم گردید که آنها را آزاد سازد از...

أبو شوارب: از روم.

الهاشمی: از استعمار بیزانس و روم آزاد سازد. حال چنین کسی چه‌گونه می‌تواند به یک دشمن برای او مبدل گردد. و نسبت به برادر عزیز و بزرگواری که از ایران برای من نامه‌ای نوشته‌اند فردا به آن اشاره می‌پردازم. ایشان می‌گوید: استاد دانشگاه است و به شباهات مذهبی و شباهات شبکه المستقله وهابي پاسخ می‌دهد.

و این شخص که اسمش را فراموش کرده‌ام برادر دکتر حسین قدمی، دکتر حسین قدمی با کنیه ابو حنانه استاد ادبیات عرب و اعتقادات در دانشگاه‌های ایران اسلامی، من و شیما در دوست‌داشتن ادب همکاریم. برادرم به خدا قسم من وهابی نیستم. باور کن من وهابی نیستم. من تونسی هستم من وهابی نیستم ما شیعه امام علی هستیم و بعد از علم و مبحث علمی ورزش و فوتیال را هم دوست داریم، و برادر صباح الخزاعی هم وهابی نیست و برادر عزیزی که او را نمی‌شناسم هم وهابی نیست.

آخرین دفاع الهاشمی از وهابیت در پایان برنامه

الهاشمی: شما در نامه‌اتان گفته‌اید: دفاع از ابویکر و عمر اختلاف حقیقی بین پیروان اهل بیت علیهم السلام و برادران اهل سنت ایدهم الله نیست بلکه ما تیر اعتراض خود را به سوی مشکل اصلي اسلام پرتاب می‌کنیم و آن تفکر وهابیت است. مشکل امروز فقط وهابیت است.

به خدا قسم! عزیز من آقای دکتر حسین شما بیا اینجا در تونس نزد ما [منظورش کشور زادگاهش است] یا در الجزائر و از عمر و ابویکر سؤال کن می‌بینی که هر تونسی آماده و داوطلب برای دفاع از این دو نفر هستند. هر کس را بیینی می‌گوید: من دنبال فرستی می‌گردم تا از یار رسول خدا صلی الله علیه [والله] وسلم در غار دفاع کنم، دنبال

فرصتی می‌گردم تا از عمر یعنی: شخصیتی که بعد از پیامبر اکرم بزرگ‌ترین سنبل عدالت در تاریخ انسانیت به حساب می‌آید دفاع کنم.
عزیز من باور کن! یعنی... شما... اما گروه القاعده اختصاص به سعودیها دارد که آنها هم عمر را دوست دارند.

الخzاعی:.. به خاطر سیاست.

الهاشمی: شما در اشتباهی [خطاب او همچنان به استاد دکتر حسین قدمی است] به خدا قسم شما در اشتباهی، البته هر محققی ممکن است چهار اشتباه گردد... در کشور مراکش شما از علویها که بر این کشور حکومت می‌کنند راجع به عمر و ابویکر سؤال کن حتما... در همه درس‌هایشان دارند.

شما در اینجا [در نامه] هر چه از وهابیت حرف زده‌اید به بدی یاد کرده‌اید، در حالی که باید با وهابیت با انصاف برخورد کنیم. شما اگر از اهل وهابیت سؤال کنید: ای وهابیها شما چه کسانی هستید؟ می‌گویند: ما گروهی هستیم که محمد بن عبد الوهاب عالمی از علمای ماست، به سوی ما آمد و ما او را این‌گونه یافته‌ایم... که این درختی که ما نزدش نذر می‌کنیم و یا آن‌جا ذبح و قربانی می‌کنیم و یا دعا کرده و متولی به او می‌شویم محمد بن عبد الوهاب به آن‌ها گفته: بهتر آن است که به آن چیزی که محمد صلی الله علیه و سلم متول می‌شده متول شوید و از او بخواهید، اگر دعا می‌کنید متوجه به سوی او باشید و دعا کنید اگر نفع و ضرر خواستید فقط از خدا بخواهید و از غیر او روی بگردانید.

برای همین در دانشگاه تونس در دروس فرهنگ اسلامی وهابیت تدریس می‌شود حرکت وهابیت را داخل پرانتز حرکت شیخ محمد بن عبد الوهاب می‌دانند که آغاز کننده حرکت‌های اصلاح و احیاء اسلامی در عصر جدید بوده است.
و حرکت جمال الدین افغانی [منظور سید جمال الدین اسد آبادی است] را در امتداد حرکت شیخ محمد بن عبد الوهاب می‌دانند.

اگر هم خواستید می‌توانید از دکتر احمد الرسولی رابط علماء مغرب دور، سؤال کنید که با شما از نظر و رأی علماء مغرب دور، و دعوت شیخ محمد بن عبد الوهاب صحبت کند که آن‌ها ابدأ او را بد نمی‌دانند و این شخص را کسی می‌دانند که خداوند به دست او خیر کثیر جاری ساخته است.

... طه حسین لیبرالیست چرا از دعوت محمد بن عبد الوهاب سخن می‌گوید؟ چون مردم در عالم عربی او را درک کرده‌اند و او را بر این عقیده یافته‌اند که می‌گوید: به جای این که بروم و به آقای عبد القادر و آقای صالح و آقاها و اولیاء زیاد دیگری که هستند از او بخواهم و قربانی کنم و به او نگاه کنم، چرا نزوم به سوی آن‌چیزی که در زمان پیامبر اکرم به سوی او میرفت‌هاند و از او می‌خواسته‌اند «**إذا سالك عبادي عنني فاني قرب أجيبي دعوه الداعي إذا دعان**» - «**امن يجيز المظطر إذا دعاه ويكشف السوء**» - پس این دعوت او بوده است.

و من از یک عالم وهابی سعودی شنیدم که می‌گفت: اگر محمد بن عبد الوهاب در کتاب‌هایش سخن اشتباهی بگوید ما آن را رد می‌کنیم. و جز در یک مساله اساسی هیچ ارتباط دیگری بین ما با او نیست.

برای شما توضیح دادم که در حال حاضر **حرب** صحابه در دل بیش از یک میلیارد مسلمان ساکن این کره خاکی جا گرفته است. و به همین دلیل سزاوارتر این است که با آخوت و صراحت سخن بگوییم و به همین دلیل گفت‌وگویی صریح در شبکه المستقله آزوی من است. من آرزو دارم و از خداوند می‌خواهم تا این شبکه را محل ارتباط بین همه قرار دهد و این قسمت‌های مناظره را به عنوان گفت‌وگویی بین شیعه و سنتی قرار دهد، سعه صدر به دو طرف بددهد تا غیار ظلمات برداشته شود و یک دیگر را بیشتر بشناسیم و حق آشکار گردد و در پرتو آن قلوب با یک دیگر الگ گیرد و از لعن و سب و تنفر از یک دیگر دست برداشته و إن شاء الله یک خانواده گشته و با هم در ساخت تمدن انسانی سهم داشته باشیم اما نه برای آن که دیگران را از بین ببریم، برای این که هوابیمایی با سرعت بیشتر بسازیم چون من از هوابیمایی که از اینجا تا کوالالامبور را ۱۲ ساعته طی می‌کند می‌ترسیم، هوابیمایی بسازیم تا کوالالامبور را در ۲ ساعت طی کند، و با راحتی کامل از شهر جده عربستان تا مصر را در یک ساعت بپیماید، و در ساخت داروی مالاریا سهم داشته باشیم تا حتی یک نفر در سودان بر اثر مالاریا از بین نرود.

امت واحده اي باشيم که با کمک و همکاري عمومي با آمريكا بجنگيم و با روس جنگ نکنيم، بقيه صحبتها با شما بماند فردا إن شاء الله تعالى. خسته نباشد.

الخزاعي: ممکن است ۳۰ ثانية وقت به من بدهد.

الهاشمي: صباح الخزاعي ۳۰ ثانية وقت خواستند.

آخرين اهات الخزاعي در اين قسمت به شيعيان

الخزاعي: خواهرم تعريف ميکرد: شوهر دخترش که سني مذهب است ۴ سال قبل با خانمش که شیعه تتدروی است بحث ميکردند تا اینکه وقت زکات فرا میرسد و میخواهد زکات پردازد اما میبیند که مقدار قيمت زکات در مذهب شیعه گران میشود. از اين رو ميگويد: من مذهب سني را اختیار ميکنم.

الخزاعي: شوهرش به او ميگويد: تو چه کار ميکني؟ تو که شیعه هستي.

خانمش ميگويد: اسلام به من اجازه اين کار را داده است. چه مشکلي دارد؟

الخزاعي: اين يعني چه؟ يعني: محبت.

الهاشمي: شما... خانواده تان عراقي هستند. اين چيزها را شما داريد. اما لازم است به عنوان نمونه روی آن بحث کنيم و ببينيم اگر امكان دارد انتشار پيدا کند.

الخزاعي: برادر من! محبت بين عراقيها محبت است. ما سني و شیعه نداریم.

الهاشمي: استاد صباح الخزاعي! اجازه بدھيد در اين موضوع با شما مخالفت کنم، من فيلمي را که شبکه channel ديدم، مردمي که هر روز را با خوف و ترس سپری ميکنند و به بيمارستان ميروند و در روز روشن و در وسط خيابان مردم را ميکشند.

القاعده در بازارهای شیعیان دست به اين کارها مي زند. إن شاء الله از فضیلت هاي اين گفت و گوها همین باشد، تا اساسی را که بر کراحت بنا گردیده است را خراب کنيم,... و به جاي آن ان شاء الله خانه محبت را بر اساس حق و نه بر اساس ضلالتها و گمراهيها بنا کنيم.

الخزاعي: إن شاء الله.

الهاشمي: به اميد دیدار تا فردا. وعده ما باشما إن شاء الله فردا در قسمت دیگري از اين برنامه با همه شما بینندگان گرامي و با نامهها و تلفنهاي شما در هر قسمت و بعد از اين روز يك شنبه إن شاء الله قسمت هشتم اين مناظرات را خواهيم داشت تا حکم نهائي در اين موضوع صادر شود.

دوستان گرامي! صبح خوبی داشته باشيد.

بسم الله الرحمن الرحيم

قسمت هشتم مناظره شبکه المستقله

پيرامون كيفيت شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها

سومين و آخرين قسمت حضور حناب دكتر حسيني قزويني

جلسه صدور حکم نهايی

ميهمانان آخرين قسمت مناظره: آقایان دکتر محمد مصطفی ابوشوارب رئیس گروه زبان عربی دانشکده تربیت دانشگاه اسکندریه مصر و صباح الخزاعی استاد ریاضیات و هندسه برق در دانشکده بریستون انگلستان؛ و در این قسمت جناب دکتر سید محمد [حسینی] قزوینی دارای درجه اجتهاد از مراجع تقلید حوزه علمیه قم در جمهوری اسلامی ایران با ما مشارکت دارند.

اما آقای حسن الحسینی که در قسمت‌های قبل در این برنامه شرکت داشتند در این قسمت به ناچار و به علت مسافرت با ما نیستند و از این جهت عذر خواهی کردند. امروز باید حکم دادگاه دو تن از مشهورترین شخصیت‌های تاریخ عرب و اسلام صادر شود. دعوایی که اکثر علمای شیعه علیه این دو شخصیت یعنی: ابو بکر و عمر بن خطاب اقامه کرده و آن دو نفر را متهم به قتل دختر رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم نموده‌اند.

شرکت کنندگان شیعه در این برنامه به استثناء برادر صباح الخزاعی [وی که از سوی الهاشمي به عنوان شیعه معرفی می‌گردد و از او برای دفاع از شیعه در این برنامه دعوت به عمل آمده است اما همانگونه که ملاحظه خواهد شد او را نه به عنوان دفاع بلکه به عنوان تضعیف شیعه به برنامه آورده‌اند] ادله‌ای در متهم نمودن دو شخصیت یاد شده ارائه نموده و اعتقاد داشتند که این دلایل برای اثبات جرم کافیت می‌کند. و شرکت کنندگان اهل سنت و نیز برادر صباح الخزاعی عرب که شیعه عراقي است با این ادله مقابله کرده و آنها را قانع کننده ندانسته و ادله فراوانی در رد و ساقط نمودن و کاذب دانستن آن ارائه نمودند و نقل آنها را همراه با تدلیس و از موجبات ایجاد تفرقه بین مسلمانان و باقی ماندن تفرقه و بعض و کینه میان آنها دانستند.

در این قسمت از مناظره که قسمت پایانی آن است بار دیگر بعضی از سؤالات اصلی را برای شرکت کنندگان تکرار کرده تا صورت مسئله از لابلای مناقشات و مباحثات واضح گردیده و در آخر نظرات نهائی میهمانان را بشنویم تا بینندگان برنامه بر اساس آنچه در این برنامه مطرح می‌شود از حکم نهائی مطلع گردند.

خوش آمد به حناب دکتر حسيني قزويني:

دکتر سید محمد حسینی قزوینی السلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

دکتر حسینی قزوینی: حناب دکتر هاشمی! السلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

الهاشمی: به شما و به همه بینندگان عزیز و بار دیگر به دو میهمان حاضر در استودیو سلام عرض می‌کنم، جناب دکتر حسینی قزوینی! ما امروز در جلسه صدور حکم هستیم. و شکر خدا که من و شما و دکتر ابوشوارب و برادر صباح الخزاعی متهم نیستیم.

چرا که تهمت برای هر انسانی زشت و خوفناک و سنگین است، از این رو ما امروز در يك مجلس گفت و گوی مهم علمی هستیم که شاید مجلسی تاریخي به حساب آید.

اشاره به نامه یکی از بینندگان (البته طبق ادعای الهاشمي):

الهاشمي: قبل از آنکه دلایل نهايی خود را ارائه کنید میخواهم از میان صدها نامه ارسال شده به برنامه یکی را برای شما و دیگر بینندگان بخوانم. نامه‌اي که توسط فاکس به دست ما رسیده و در آن آمده:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والسلام على محمد وآل الله وللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله إلى يوم لقاء الله

خطاب به استاد الهاشمي و میهمانان برنامه (ابوشوارب و الحسيني و الخزاعي)

سقیفه دوم. - به اعتقاد او این نشست سقیفه دوم است - در نامه قبل گفتم: - نامه‌اي که از میان صدها نامه که وقت برای خواندن آن نیست . - بعد از آن که بعضی از متون را از منابع معتبر اهل سنت خواندم که آنها را [جناب دکتر] سید محمد قزوینی نیز برایتان خواندند. یعنی: اگر شما ادعا می‌کنید: این متون مشکلی دارد . - که این‌گونه هم ادعا می‌کنید . - مسؤولیت آن به عهده ما نیست؛ بلکه به عهده مصادر خود شماست.

و اگر این مدارک نزد علمای اهل سنت در قدیم ثابت نشده بود آنها را در صحاحشان ذکر نمی‌کردند. و در این نشستها و گفت و گو ملاحظه کردید که فاطمه: صدیقه و شهیده بوده است. و این [برخورد شما با موضوع] شأن کسی است که رضایت مخلوق را با غضب خالق عوض کرده است. و شما از زبان شیطان سخن گفته و با قلمهای دشمنان او و مرکب نفاق مطلب می‌نویسید. و این کار در احباب از دعوت کسانی صورت می‌پذیرد که دین و وحدان شما را خریده‌اند.

مطلوب مربوط به سرور زنان عالم سلام الله عليها از زبان خود او که بیش از ۱۴ قرن قبل فرموده است را برایتان بیان می‌نمایم:

«معاشر الناس! المسيرة إلى قيل الباطل، المفضية على الفعل القبيح الخاسر... ما هذه الغمية في حقي، والسنة عن ظلامتي...»

ای جماعت مسلمان که عجولانه می‌بادرت به انتخاب امری باطل و ناصواب نمودید ... این همه اظهار عیب و سبکی عقل در حق من و سنت در ظلم من برای چیست؟

بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۷ - الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۹.

و اما آنچه میهمان برنامه شما که خود را منسوب به مذهب شیعه نموده و شخص دیگری که با برنامه تماس گرفت و خود را «عباس جنابی» نامید از سخنان زشت و قبیحی بود که از سوی بزرگان خود که غاصبان حق حضرت زهراء سلام الله عليها بودند و از زبان شیطان سخن می‌گفتند صادر شد. همان‌گونه که بزرگان به گور رفته او (عدی و خانواده او) این‌گونه بودند. و جواب ما به شما این است که هر آنچه شما به آن توصل جستید جز باطل چیز دیگری نیست. و حتی وحدان غیر مسلمانان نیز بدان راضی نیست.

هم‌جنین صاحب نامه می‌گوید: موعد شما صبح است آیا صبح نزدیک نیست؟ زود است که خداوند نور درخشان و ساطع خود را که فرزند زهراء [امام] باقر عليه السلام به آن بشارت داده، یعنی: مهدی فاطمه عليه السلام، ظهور نموده و داخل در مسجد گردیده و سپس از آن خارج شده و سراغ ابیکر و عمر آمده و آنها را از قبر خارج ساخته تا با همان هیزمی که می‌خواست با آن علی و فاطمه و حسن و حسین و زینب عليهم السلام را به آتش کشد آندو را به آتش می‌کشد. و دلیل این مطلب در کتاب دلائل الامامة؛ صفحه ۴۵۵ آمده است.

اگر تقوا داشته و دست از پیروی نسل‌های گذشته خود را بر دارید، حقیقت را درک کرده و به تاریخ صحیح پی خواهید برد.

و در پایان آن‌گونه که در این دعاء شریف آمده از خدا می‌خواهیم: «اللهم العنهمَا وابنیهِمَا والمألهِمَا إلَيْهِمْ» (خدایا آندو نفر و دو دختران آنها و همه کسانی که به آنها تمایل دارند را لعنت نما!

تذکر!

(برخوانندگان عزیز علت انتخاب این نامه که به ادعای خود از میان صدھا نامه ارسالی به برنامه انتخاب گشته پوشیده نیست که هدفی جز برانگیختن آتش فتنه و اختلاف مورد نظر نیست. و این رفتار و عملکرد تمام گفته‌های این شبکه را که ادعا می‌نمود: تنها منظور و هدف ما از این برنامه ایجاد فرهنگ وحدت و تسامح و تساهل و اجتناب از تعصب و طائفه گرایی و حقد و کینه و تنفر است را مردود می‌سازد.)

بارگشت به گفت‌وگو با جناب دکتر حسینی قزوینی

الهاشمی: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! ما در جلسه صدور حکم هستیم چون ادله قبلًا مطرح گردیده است. یعنی: تمام توجیهات برای اثبات تهمت از سوی شما دو بار مطرح گردید. و برادران [حاضر در استودیو] نیز این ادله را رد نمودند.

ذکر مقدمات برای طرح سوال اساسی

ادعاء بر این که روایات مورد استناد جناب دکتر حسینی قزوینی غیر قابل قبول است!!!

الهاشمی: من می‌خواهم مستقیماً سؤالی از شما داشته باشم و آن این‌که: دکتور ابوشوارب و آقای الحسينی و برادر الخزاعی ادله‌ای دیگری ارائه نمودند؛ پس منطقی خواهد بود تا یک بار دیگر خلاصه آن ادله مطرح گردیده و مشخص گردد که این تهمت باطلی است؛ و روایاتی که از اهل سنت به آن استناد نمودید هرگز به شکسته شدن پهلو و سقط جنین اشاره ندارد.

تذکر!

(دو مطلب در اینجا مطرح است:

- ۱- آیا اهل سنت دلیل صحیحی برای بطلان روایت ندامت ابویکر و آنچه او بر حضرت زهرا سلام الله علیها روا داشت و یا سایر روایاتی که ادعایی بطلان آن را دارد ارائه نمودند؟!
- ۲- آیا لازم است که روایات اهل سنت به شکسته شدن پهلو و سقط جنین تصریح داشته باشد تا اصل جنایت ثابت گردد؟! یا این‌که مجرد هجوم و تهدید به آتش زدن و به رعی و وحشت انداختن حضرت زهراء و هتك حرمت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای اثبات جرم مرتکب شونده این عمل و عدم صلاحیت او برای رهبری و قیادت جامعه اسلامی کفایت می‌کند؟! و آیا این همه برای اثبات مظلومیت آن حضرت کفایت نمی‌کند؟!)

تکرار ادعاء بر این که امام علی علیه السلام هرگز سخن از هجوم به میان نیاورده است!!!

الهاشمی: امام علی [علیه السلام] مطلقاً در سخنان خود اشاره‌ای به موضوعاتی که شما آن را مطرح کردید نموده است. پس مطالبی که شما آن را آورده امکان استناد به آنها نیست چون در آنها هیچ سخنی از شکسته شدن پهلو و سقط جنین و هجوم نیست.

تذکر!

(آیا روایتی که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «فستبئک ابنتک بتضافر أمتک علی هضمها» که در ابتدای مناظره مطرح گردید، هجوم و هتك حرمت و آزار و اذیت آن حضرت در زمان خلافت ابویکر در مرکز خلافت را ثابت نمی‌کند؟ و آیا ابویکر کسی را که به خانه حضرت زهراء سلام الله علیها هجوم برده و آنها را تهدید به آتش زدن منزلشان نموده بود را مؤاخذه و محاکمه نمود؟ و آیا اهل سنت هیچ گفته‌اند که ابویکر کسی را به خاطر ارتکاب این جرم زندانی و یا حتی یک کلمه با صدای بلند با او سخن گفته باشد؟

یا این که اهل سنت می‌خواهند ادعا کنند: کسانی از اهالی فارس و یا ترک بودند که وارد پایتخت مسلمانان شده و بدون این‌که کسی آنها را بشناسد حضرت را مورد آزار و اذیت خود قرار داده و بعد هم متواری گشته و هیچ‌یک از صحابه هم از این ماجرا خبردار نشده است؟!!)

بيان کلام زید بن علی بن الحسين!!!

الهاشمی: در برنامه‌های گذشته برای شما گفتند که نوه خانم فاطمه زهراء یعنی: زید بن علی [فرزند امام سجاد علیه السلام] که از نوادگان علی بن ابی طالب به شمار

میرود از این اتهامی که شیعه وارد کرده و به ابویکر و عمر حمله میکند بیزاری جسته و گفته است: کسی که از شیخین (عمر و ابویکر) بیزاری بجوید از امام علی بیزاری جسته است.

تذکر!

(آیا این روایت در کتاب‌های شیعه آمده یا کتاب‌های اهل سنت و آیا برای آن هیچ سند صحیحی حتی نزد اهل سنت وجود دارد؟! با این که تمسمک به این روایت به منزله دست یازیدن غریق برای نجات از غرق شدن است؟! اشکالات مربوط به این موضوع در قسمت قبلی مناظره ذکر شده که در صورت تمایل میتوان به آن مراجعه نمود.)

ادعاء براین که در کتاب‌های مورد استدلال شیعه تناقضات و اکاذیب فراوان وجود دارد:

الهاشمی: و نیز برای شما گفته شد که: ادلہ و کتبی که شما با آنها استدلال میکنید در آن تناقضات و اکاذیب فراوانی وجود دارد که از قیمت و ارزش آنها به عنوان یک کتاب مرجع و مورد وثوق و قابل اعتماد میکاهد.

تذکر!

(طبعاً مقصود از کتاب‌های مورد استناد جناب دکتر حسینی قزوینی کتاب‌های اهل سنت است؛ چون ایشان به جز از کتاب‌های خودشان از کتاب‌های شیعه روایتی نقل نکردند. و در این صورت اشکال و ایراد به خود آنها وارد است و نه به کتاب‌های شیعه. چون خود آنها گفتند: کتاب‌های مورد استناد مملو از تناقضات است.

از سوی دیگر روایاتی که شیعه در مورد ادعای خود در موضوع بحث از کتاب‌های اهل سنت استناد جست روایاتی با سند صحیح بود؛ حال اگر روایاتی دروغ در کتاب‌های اهل سنت یافت می‌شود این دلیل نمی‌شود که روایات مورد استناد شیعه که با استناد صحیح مورد استناد قرار گرفته قبول نگردد؟ مانند: روایت ندامت و پشمیمانی ابویکر یا روایت ابن ابی شیبه یا...)

الهاشمی از دکتر حسینی قزوینی می‌خواهد تا از وارد نمودن اتهام به شیخین عقب نشینی کند

الهاشمی: برادران حاضر در برنامه با توجه به ادلہ‌ای که ارائه نمودند از شما خواستند که از اتهامی که علمای شیعه به شیخین وارد نموده‌اند عقب نشینی کنید. امروز در برابر میلیون‌ها مسلمان از این تهمت زشت و باطل دست بردارید. بعد از این همه، آیا شما حاضر هستید به این مطلب اعتراف کرده و بگویید: هیچ دلیل قاطع و قانع کننده‌ای برای اثبات تهمت در حق عمر و ابویکر وجود ندارد؟ خداوند از شما راضی باشد. لطفاً پاسخ دهید.

کلام جناب دکتر حسینی قزوینی:

مقدمه:

جناب دکتر حسینی قزوینی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـه الطاهرين وبعد.

حاضران در برنامه! و بینندگان عزیز این شبکه در سرتاسر جهان!

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته!

جناب دکتر الهاشمی! قبل از آنکه به پاسخ سؤال شما بپردازم لازم است بعضی از نکات ضروری را اشاره نمایم:

پاسخ به ادعای الحسینی مبنی بر این که جناب دکتر حسینی قزوینی به زبان عربی تسلط ندارد اولاً: من هرگز در اولین جلسه حضورم در این مناظره نگفتم: به خاطر بعضی از خطاهای ناشی از عدم تسلط بر زبان عربی و این که چون زبان عربی، زبان مادری من نیست آن را خوب نمی‌فهمم و هرگز به این خاطر عذر خواهی نکردم. بلکه مقصود من از

مطلوبی که عنوان داشتم این بود که من به خاطر این که زبان مادری من، زبان عربی نیست در سخن گفتن به این زبان راحت و روان نیستم، و طبعاً به این خاطر عذر خواهی کردم. و فرق زیادی است بین قدرت نداشتن بر فهم کلام و قدرت نداشتن بر تکلم آسان، و هیچ ملازمه‌ای بین این دو مطلب وجود ندارد. و این در حالی است که من قبلاً هم برای شما گفته‌ام که بحمدالله تا کنون بیش از بیست کتاب به زبان عربی تألیف نموده‌ام که بعضی از آنها حائز امتیاز در سطح ایران شده است. و کسانی که مایل باشند می‌توانند به پایگاه اینترنتی ما www.valiasr-aj.com مراجعه کرده و آنها را مشاهده کنند.

اما دیدیم که آقای الحسینی از این جمله سوء استفاده نمود و حمله شدیدی را علیه من آغاز نمود.

هدف از شرکت جناب دکتر حسینی قزوینی در این مناظره و نقل کلام آیة الله العظمی مکارم شیرازی

ثانیاً: من در ابتداء هیچ قصیدی برای شرکت در این مناظره نداشتم اما به جهت امتنال امر یکی از علماء، یعنی: «آیة الله العظمی مکارم شیرازی - حفظه الله تعالیٰ - که از مراجع بزرگ ایران و دارای مقلدین بسیار و تالیفات فراوان تا حدود ۱۴۰ کتاب هستند و از من خواستند تا در این مناظره شرکت داشته باشم، از این رو بنده هم امتنال امر نموده و تصمیم به شرکت در این برنامه و مناظره گرفتم. و در دیداری که دیروز من با ایشان داشتم فرمودند: من هرگز در کتاب‌هایم که در سایت اختصاصی بنده هم موجود است هرگز به اعتقادات اهل سنت اهانتی نکرده‌ام، و در همان دیدار از من خواستند تا این جمله را برای بینند گان عزیز نقل کنم - به این عبارت که سخن یکی از مراجع تقلید شیعه است دقت داشته باشد - که فرمودند: مسئله اعتقاد به مورد ظلم قرار گرفتن حضرت زهراء سلام الله علیها مسأله‌ای ثابت شده با سندهای صحیح در کتاب‌های مورد اعتماد ماست، و قضیه‌ای جدید و تازه مطرح شده نمی‌باشد؛ بلکه همواره و از قدیم الایام در بین عموم شیعیان و مراجع آنها مطرح بوده است. و این‌کار با اظهار علائم حزن و اندوه و برافراشتن پرچم سیاه و برپایی مجالس عزاداری صورت می‌پذیرفته است، و برای این کار خود، ادله مشروعیت را همراه داشته‌اند. این سخن یکی از مرجع بزرگ ماست.

لازم است این نکته را نیز در این‌جا اضافه کنم و آن این‌که در مجالس عزاداری مراجع تقلید شیعه - که الگو و اسوه‌های ما هستند - مطلقاً به قاتل خانم فاطمه زهراء سلام الله علیها یا کسی که سبب شهادت آن حضرت شد تعرضی ندارند، بلکه حتی المقدور از این موضوع چشم پوشی شده و حتی به خطبا اجازه نمی‌دهند تا به شخصیت‌های مورد احترام عده کثیری از مسلمانان جهان اهانت کنند، این روش و منهج عمومی علماء و بزرگان ماست، ولی گاهی بعضی از تندروها در این مورد حرکت‌های خلافی مرتکب می‌شوند که این خلاف سیره مراجع ماست. و جناب دکتر هاشمی می‌دانند که در این موضوع، هم بین شما و هم بین ما هستند کسانی که تندری کرده و دیگران را تکفیر می‌کنند. اما هیچ اعتباری برای سخنان این دو گروه نیست.

تناقض در ادعاهای اهل سنت در این گفت‌وگو

ثالثاً: آقای دکتر الهاشمی! - با عرض معذر - بعد از شرکت در این گفت‌وگو متوجه بودم چه کار کرده و چه بگویم؟ حاضران در برنامه در ابتدای مناظرات همواره تصریح می‌نمودند که هیچ روایت صحیحی که قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها را ثابت کند وجود ندارد، تا آن‌جا که جنابعالی با تمام فضلي که دارید این‌گونه گفتید: که اگر نتوانند روایت صحیحی را بیاورند من با این حام بر سر او می‌کویم، و بعد از آن که من روایاتی را از کتاب‌های اهل سنت ارائه نمودم و صحیح بودن آن را طبق مبانی رجالی اهل سنت ثابت نمودم، جواب شرکت کنندگان در قسمت قبلی برنامه این بود که من - نستجير بالله - با این روایات به اهل سنت اهانت کرده‌ام و...

قطع سخنان حناب دکتر حسینی قزوینی توسط الهاشمي با وجود تعهدی که بر رعایت این کار نموده‌اند

الهاشمي: یک لحظه! آقاي [حناب دکتر حسینی] قزوینی - خدا خیرتان بدهد و از شما راضي گردد - چون نكته حساس و مهمي است.

آنچه که من در طول اين ايام از مطالبتان فهميدم اين بود که شما حتی یک روایت هم نياورديد که يك عالم سني گفته باشد: عمر بن خطاب پهلوی [حضرت] زهراء [سلام الله علیها] را شکسته باشد و جنین او را سقط نموده باشد، ما اين سخنان را به هیچ وجه قبول نمي‌کنيم، من از شما شنيدم که روایت ابن ابي شبيه را اوردید که بر اين مطلب دلالت داشت که [حضرت] فاطمه را تهدید کرده بود که اگر اهالي منزل بيعت نکنند منزل را به آتش بکشد، و به او مي‌گويد: تو مانند پدرت محبوب‌ترین مردم نزد ما هستي.

از اين رو من از شما اين روایت را قبول نمي‌کنم، اما اگر روایت ديگري آورده‌اید ممکن است من آن را فراموش کرده‌ام؛ يعني: شما روایتي از يك عالم سني آورده باشيد که گفته باشد: عمر بن خطاب، پهلوی [حضرت] زهراء را شکسته و جنین او را سقط نموده است.

تذکر!

(لازم است در اينجا اين نكته را ياد آور شويم که برای آقاي الهاشمي به هیچ وجه مورد ظلم واقع شدن حضرت زهراء اهميتي ندارد، بلکه تنها چيزی که برای او اهميت دارد اين است که به هر شکلي شده ثابت کند که اين موضوع در كتاب‌های اهل سنت نیامده و روایات هجوم که قطعاً ثابت شده و هیچ انکار آن وجود ندارد هیچ اهميتي ندارد؛ از اين رو همواره تلاش مي‌کند تا موضوع را تحریف کرده و در موضوع شکستن پهلو و سقط جنین خدشه وارد سازد).

حناب دکتر حسینی قزوینی بر شکستن پهلو و سقط جنین دلالت مي‌کند

حناب دکتر حسینی قزوینی: آقاي دکترا! من روایت جويني استاد ذهبي را برای شما خواندم که ذهبي از او با تعبير «الإمام الفاضل الأوحد» (امام فاضل بي‌نظير) از او ياد کرده است و او قضيه شکستن پهلوی فاطمه زهراء سلام الله علیها و قضيه سقط جنین را روایت کرده است.

تصريح روایت فرائد السمعطین جويني

و نص صريح روایت موجود در فرائد السمعطین جويني از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم را برای شما خواندم که این متن است:

«إِنِّي لَمَا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بِيَتِهَا وَانْتَهَكَتْ حَرْمَتِهَا وَغَصَبَ حَقَّهَا وَمَنْعَ إِرْثَهَا وَكَسَرَ جَنِبَهَا وَأَسْقَطَتْ جَنِينَهَا.»

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم: هنگامي که فاطمه را مي‌بینم به ياد اتفاقاتي که بعد از من برای او مي‌افتد مي‌افتمن، گويي او را با چشم خود مي‌بینم [يعني فاطمه را] که ذلت به خانه‌اش وارد شده و حرمتش مورد هتك قرار گرفته و حقش غصب و از ارشش منع و پهلوپيش شکسته و جنینش سقط گردیده است.

فرائد السمعطین، جويني، ج ۲، ص ۳۴.

حوال عجيب الهاشمي از اين روایت

الهاشمي: پس شما مي‌گويد: اين حدیث قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم به آن حضرت نسبت داده شده است؟ يعني: اين‌که آن حضرت توقع بروز چنین حادثه‌اي را داشته و گويا آن حضرت مي‌دیده‌اند که در روزهای آينده اين اتفاق رخ مي‌دهد و اتفاقاتي اين‌چنین... مي‌افتد؟ آبا منظورتان همين است؟

حناب دکتر حسینی قزوینی: بله.

الهاشمي: اين برای اهل سنت سهل و آسان است که بگويند: اين روایت از روایات جعلی و ساختگی است و هیچ اصل و سندی ندارد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه [وآلہ وسلم] علم غيب نداشته است تا بخواهد از آينده چنین خبری بدهد، بلکه خود آن حضرت فرموده است: من علم غيب ندارم، ولی به هر حال اين امر ساده‌اي است.

من گمان کردم شما می‌گوید: جوینی از شخص زنده‌ای که در قید حیات بوده و زنده بوده و شاهد ماجرا بوده است روایتی نقل کرده است، احادیثی از این نوع در آن اشکال وجود دارد، یعنی: کار آسان است پس از این را باز می‌گردیم به همان سؤال اصلی.

تذکر!

(جواب:

۱- الهاشمی فقط شخصی را قبول دارد که شاهد حادثه بوده باشد و خبر رسول خدا را که از غیب سخن گفته است را قبول ندارد و می‌گوید: این حدس و گمانی از او بوده است، جسارت او بر رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ وسلم را بینید، آیا رسول خدا در بسیاری از موارد در باره حوادث آینده از غیب خبر نداده است؟! آیا خداوند به نص صریح قرآن او را از تعدادی از حوادث آینده با خبر نساخته است؟!

۲- اهل سنت، علم غیب رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ وسلم را انکار می‌کنند در حالی که آن را برای علمای خود و حتی برای ابن تیمیه ثابت می‌دانند و ما این موضوع را به شکل مبسوط در سایت اینترنتی خود به آدرس زیر پاسخ داده‌ایم:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=monazerat&id=۱۳>

۳- اگر این مخالفت با عقیده اهل سنت دلیلی بر عدم قبول روایت می‌شود باید گفت: تمام روایاتی که دلالت بر هجوم می‌کند مردودند و دیگر هیچ نیازی به بحث و نقاش و گفت‌وگو نیست!!! چون تمام آنها مخالف معتقدات اهل سنت است.

تکرار ادعای الهاشمی بر این که جناب دکتر حسینی قزوینی حتی یک روایت از اهل سنت که دلالت بر شکسته شدن پهلو کند نیاروده و از ایشان می‌خواهد تا روایتی دال بر این موضوع بیاورد

الهاشمی: پس شما در این برنامه به بینندگان در تونس می‌گوید: که در روزهای گذشته ادله‌ای از اهل سنت آورده‌اید و من می‌گویم: بنابر آنچه که بین من و شما در روزهای گذشته رخ داد هرگز چنین چیزی را شما ارائه نکردید - خدا شما را حفظ کند و دانش افزون عطا کند - با کدام دلیل از کتاب‌های اهل سنت می‌خواهید شکستن پهلو و سقط چنین را ثابت کنید؟

وقتی اهل سنت از چنین مسئله‌ای سخن نگفته‌اند شما از کجا می‌خواهید دلیل بیاورید؟ آیا مصادر دیگری هست که شما را از اثبات این تهمت مطمئن سازد؟

پاسخ جناب دکتر حسینی قزوینی از این کلام

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر! این مسأله، مسأله اتهام و یا غیر اتهام نیست. شما و دیگر حاضران در برنامه از من روایتی از اهل سنت خواستید من از جوینی عبارتی را ذکر کردم.

و گفتید که هیچ روایتی در موضوع هجوم به خانه فاطمه سلام اللہ علیها یافت نمی‌شود که در آن به قضیه هجوم و شکستن پهلو اشاره شده باشد که من این روایت را برای شما نقل کردم.

تذکر!

(الهاشمی چندین بار سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی را قطع کرده و طفره می‌رود و با مغالطه و از این شاخه به آن شاخه پریدن سعی بر این دارد تا کلام جناب دکتر حسینی قزوینی را به هر نحوی شده رد نماید ولو با این ادعاء که بین ذهبي و جويني ۳۰۰ سال فاصله بوده است. او در جايی می‌گويد: اين جويني که برادران از او حرف مي‌زنند بین او و ذهبي بوده است. ۳۰۰ سال فاصله بوده، آنوقت با اين وجود چگونه برادران می‌گويند: جويني استاد ذهبي بوده است!

و این حرف را همواره تکرار می‌کند که استناد به این گفتار پیامبر اکرم در روایت جوینی این معنا را ثابت می‌کند که آن حضرت علم غیب می‌دانسته است و از این رو نمی‌توان به این روایت اعتماد نمود، و نیز در روایت جوینی اسم عمر بن خطاب نیامده، ولی او فراموش

کرده که اگر روایات را - مخصوصاً روایت ندامت و پشمیانی ابویکر از هجوم به خانه حضرت زهرا را - به یکدیگر ضمیمه کنیم ثابت می‌کند که او از حمله به خانه حضرت زهرا نادم و پشمیان بوده و او باعث وقوع این جنایت بوده است.

اضافه بر این که دکتر الهاشمي قول داده بود تا به هیچ وجه کلام جناب دکتر حسینی قزوینی را قطع نکند، اما با وجود اعتراض جناب دکتر به این اقدام او، اما باز هم دیدیم که چندین بار این عمل رشت تکرار شده و موجب اتلاف وقت گردید. و این در حالی است که الهاشمي قول داده بود که نیم ساعت کامل بدون قطع کلام، به جناب دکتر حسینی قزوینی وقت بدهد، و اصلاً نباید استاد جناب دکتر حسینی قزوینی به ایشان اجازه حرف زدن بدهد که بگوید: اگر قتل فاطمه سلام الله علیها امر منکر و ناپسندی است پس در باره قتل عثمان بن عفان چه می‌گویید؟ و نیز الهاشمي قاتلان عثمان را به اوباش و متمرden توصیف کرده و به کسانی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مانند مجاهدین خلق و حزب توده در تلاش برای انقلابی مجدد بر غلیه این نظام بودند تشییه نماید!! در حالی که تاریخ شهادت می‌دهد کسانی که در قتل عثمان مشارکت داشتند همان صحابه بودند و این مطلبی است که به تواتر در کتاب‌های اهل سنت ذکر شده که هیچ جای انکار باقی نمی‌ماند و کسانی که می‌خواهند از این موضوع اطلاع بیشتری داشته باشند می‌توانند به این آدرس مراجعه کنند:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=maghlat&id=46>

پس ای اهل سنت آیا کلام الهاشمي سیّد و دشنام به صحابه محسوب نمی‌شود؟! و در نهایت بعد از آن همه قطع نمودن‌های سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی و رد و بدل شدن مطالب بین ایشان و الهاشمي، یک بار دیگر از جناب دکتر روایت ابن أبي شیبہ را که تهدید به آتش زدن و هتك حرمت خانه حضرت زهرا سلام الله علیها را ثابت می‌کند را خواستار می‌شوند).

جناب دکتر حسینی قزوینی: ابن ابی شیبہ در المصنف با سند خود از زید بن اسلم از پدرش اسلم روایت کرده:

«أنه حين بُيَع لِأبِي بَكْرَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَ عَلَى وَالْزِيْرِ يَدْخُلَانَ عَلَى فَاطِمَةَ بَنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي شَاعُورِهَا وَيَرْتَجِعُونَ فِي أَمْرِهِمْ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ بْنَ الخطَابَ خَرَجَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ فَقَالَ: يَا بَنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)! وَاللهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَ إِلَيْنَا مِنْ أَبِيكَ، وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَ إِلَيْنَا بَعْدَ أَبِيكَ مِنْكَ، وَأَيْمَ اللهِ مَا ذَاكَ بِمَانِعٍ إِنْ اجْتَمَعَ هُؤُلَاءِ النَّفَرُ عِنْكَ، إِنْ أَمْرَتُهُمْ أَنْ يَحرِقُ عَلَيْهِمُ الْبَيْتَ، قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ عَمَرٌ جَاؤُوهَا فَقَالَتْ: تَعْلَمُونَ أَنْ عَمَرَ قَدْ جَاءَنِي وَقَدْ حَلَفَ بِاللهِ لِئَنْ عَدْتُمْ لِي حِرْقَنَ عَلَيْكُمُ الْبَيْتَ، وَأَيْمَ اللهِ لِي مُضِيَّنَ لِمَا حَلَفَ عَلَيْهِ، فَانْصَرَفُوا رَاشِدِينَ، فَرَوَا رَأِيْكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا إِلَيْيَ، فَانْصَرَفُوا عَنْهَا فَلَمْ يَرْجِعُوا إِلَيْهَا حَتَّى بَايِعُوا لِأبِي بَكْرَ.»

آنگاه که بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم برای ابویکر بیعت می‌گرفتند، علی [علیه السلام] و زیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه [سلام الله علیها] دختر پیامبر اکرم رفت و آمد می‌کردند. هنگامی که عمر بن خطاب از این موضوع با خبر گردید نزد فاطمه [سلام الله علیها] آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا سوگند! نزد ما کسی از پدرت محبوب‌تر نیست و پس از او تو از همه برای ما محبوب‌تری! و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی‌شود تا اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را همراه با ساکنانش به آتش کشند. اسلم می‌گوید: چون عمر از نزد فاطمه بیرون رفت، علی [علیه السلام] به خانه برگشتند. فاطمه [سلام الله علیها] گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد و به خدا سوگند یاد کرد که اگر شما (بدون این‌که با ابویکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما به آتش می‌کشد؟ و سوگند به خدا که او به سوگندش عمل خواهد کرد...»

المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۵۷۲.

و این روایت هم از حیث سند صحیح می‌باشد.

تذکر!

(توضیح پیرامون روایت ابن ابی شیبہ:

این روایت از روایاتی است که علماء اهل سنت آن را ذکر کرده‌اند، ولی برای حفظ جایگاه خلفاء در آن دسیسه نموده‌اند؛ چون سند روایت صحیح است، و صحت سند دلالت می‌کند که بزرگان اهل سنت پیرامون این روایت سخن گفته‌اند؛ و این روایت به چند نکته دلالت دارد:

- ۱- امتناع امیر المؤمنین علیه السلام و زبیر و کسانی که همراه آن حضرت در خانه بودند از بیعت با ابوبکر.
- ۲- اراده عمر بر هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله عليها و سوگندش بر عملی ساختن این تهدید، و قانع گردیدن حضرت زهراء به این‌که او حتماً این کار را انجام می‌دهد و فقط تهدید نیست و از این‌رو آن حضرت نیز برای این کار عمر سوگند یاد می‌کند.
- ۳- ترساندن و به رعب و وحشت اندختن حضرت فاطمه سلام الله عليها از سوی عمر بن خطاب.
- ۴- ودار نمودن صحابه و به تعبیری جلب نمودن آنها برای گرفتن بیعت با ابوبکر به هر شکل.

۵- ادعای عمر بر محبت فاطمه و پدرش.

۶- ادعا بر این که بعد از این تهدید علی و زبیر و یارانش خارج شده و بیعت نمودند. پس اهل سنت از یک جهت ادعا می‌کنند که این روایت به طور کلی جعلی است؛ چون در آن ۴ مطلب مخالف با معتقدات آنها وجود دارد؛ [منظور ۴ مورد اول است که در بالا ذکر شد] و از جهت دیگر چون مخالف با روایات بخاری و مسلم است که در آن آمده که آن حضرت تا آخر عمر بیعت نکردند مگر بعد از وفات حضرت فاطمه سلام الله عليها که از جهت سند ادعای صحت آن را دارند.

حال راه حل چیست؟

راه حل روشن است: مشهور بین مردم این است که ابوبکر و عمر درب خانه حضرت فاطمه را آتش زده و آن حضرت را آذیت و آزار رساندند؛ اما علمایی از اهل سنت آمده و تلاش نموده‌اند تا برای حفظ آبروی خلفای خود روایت را تحریف کرده و به آن دو نکته دیگر اضافه کرده‌اند و گفته‌اند: بله درست است در آن ماجرا تهدید در کار بوده ولی اصل واقعه به وقوع نپیوسته است و [حضرت] علی [علیه السلام] بعد از این تهدید اقدام به بیعت نمود و ماجرا به خیر و خوشی به پایان رسید.

و حال آن‌که در این‌جا تعارضات با روایات بخاری و مسلم آغاز می‌شود که می‌گوید: [حضرت] علی [علیه السلام] - حداقل - شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد و فاطمه نیز از دنیا رفت و با او بیعت ننمود، و این‌جاست که اهل سنت در مخمصه شدیدی قرار می‌گیرند؛ چرا که روایات می‌گویند:

«من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية»

حال آیا - نستجير بالله - حضرت فاطمه سلام الله عليها این‌گونه از دنیا رفته است؟! یا این‌که خلافت ابوبکر و امامتیش مشروعیت نداشته که آن حضرت تا آخر عمر با او بیعت ننموده و یا امیر المؤمنین علیه السلام تا شش ماه بدون بیعت با ابوبکر باقی مانده است؟! و تنها راه حل، در این‌جا این است که ابوبکر را امام شرعی ندانیم.)

بازگشت به سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی:

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما با توجه به ذیل روایت ابن ابی شیبہ که می‌گوید: «فلم يرجعوا إليها حتى باييعوا لأبی بکر» (کسانی که در خانه فاطمه تحصن کرده بودند بعد از این واقعه با ابوبکر بیعت نمودند) این قسمت از روایت با آنچه در صحیح بخاری و مسلم آمده مخالف دارد؛ چرا که آن‌جا دارد که: «وعاشت بعد النبي صلی الله علیه وآلہ وسلم ستة أشهر فلما توفيت دفنها زوجها علي ليلا فلم يؤذن بها أبا بكر وصلی عليها وکان لعلی من الناس وجهة حیاة فاطمة فلما توفيت استنکر على وجوه الناس فالتمس مصالحة أبی بکر ومبایعته ولم يكن بیایع تلك الاشهر» ([حضرت] فاطمه [سلام الله علیها]) بعد از پیامبر

اکرم صلی اللہ علیہ [وآلہ] وسلم شش ماه در قید حیات بودند و چون فاطمه از دنیا رفت همسرشن او را شبانه دفن نمود و شبانه نیز بر او نماز گذارد و ابوبکر را نیز از این امر با خبر نساخت. و برای [حضرت] علی [علیہ السلام] در زمان حیات فاطمه وجاہت خاصی نزد مردم وجود داشت اما زمانی که فاطمه وفات نمود مردم از علی رو گردانند و از او خواستند تا با ابوبکر مصالحه نموده و با او بیعت نماید. اما این وضعیت تا شش ماه ادامه داشت و در طول این شش ماه بیعتی صورت نپذیرفت»

الهاشمی: پس با توجه به نکته‌ای که شما گفتید بخاری در روایت ابن ابی شیبہ تشکیک می‌کند؟

السید القزوینی: بله، ذیل روایت ابن ابی شیبہ [که امیر المؤمنین علیہ السلام بعد از این تهدید فوراً با ابوبکر بیعت نموده باشد] با روایت بخاری منافات و تعارض دارد.

الهاشمی: یعنی در حقیقت شما صدر روایت را قبول کرده و ذیل آن را رد می‌کنید؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: آتش زدن خانه را از روایت ابن ابی شیبہ قبول کرده اما بقیه روایت را می‌توان گفت: زیاده و اضافه راوی است.

مغالطه الهاشمی در استدلال:

الهاشمی: نه جناب دکتر حسینی قزوینی از آنجا که شما در رابطه با یک جنایت قتل سخن می‌گویید نمی‌توان این گونه حرف زد. شما یا باید تمام روایت را قبول کرده و به تمام آن استناد کنید، به این شکل که اگر آن را در مقام شهادت به محکمه آورده و خواستید در برابر قاضی با آن شهادت صادقانه بدھید آن را از شما قبول کند، یعنی اگر شما در محکمه بگویید: صدر شهادت صادق و ذیل آن کاذب است به شما گفته می‌شود: این شهادت از شما پذیرفته نیست.

جناب دکتر حسینی قزوینی! شما باید یکی از دو روایت را قبول کنید یا تمام روایت ابن ابی شیبہ را که در آن سیدنا عمر دست به تهدید زده و اقرار نموده که محبوب‌ترین مردم برای او رسول خدا صلی اللہ علیہ [وآلہ] وسلم و بعد از او فاطمه دخترش بوده و کار به بیعت با علی و زبیر و دیگر افرادی که با آنها بودند کشیده است یا این‌که آن روایت را رد کرده و حدیث بخاری را که هیچ ارتباطی با شکستن پهلو و سقط جنین ندارد را پذیرید و ما می‌خواهیم بدانیم آیا این تهمت قابل اثبات هست یا از ریشه باطل است؟

تذکر!

(سخن الهاشمی در صورتی صحیح است که تمام ادعا به هم مربوط باشد، ولی اگر شخص اقرار کند که مرتکب جنایت قتلی شده و ادعا کند که حین ارتکاب قتل شخص دیگری را نیز دیده که مرتکب جنایت قتل بوده، در این مورد اگر برای قاضی ثابت شود که ادعای او در مورد جنایت دوم صحت ندارد قسمت دوم را قبول نمی‌کند، اما این بدان معنا نیست که اعترافش راجع به خود او و ارتکاب قتل پذیرفته نشود. چون قاعده «اقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» در این جا نافذ بوده و اقرار کننده نمی‌تواند بگوید: همان‌گونه که شما ادعای مرا نسبت به فلان مجرم نمی‌پذیرید، اقرار مرا نسبت به خودم هم نباید پذیرید، چون در این‌جا قاضی حرف او را رد کرده و به او می‌گوید: «اقرار العقلاء علی أنفسهم نافذ و جائز». ما اقرار تو را علیه خودت پذیرفته اما اقرارت علیه دیگران را ادعا به حساب آورده و از تو دلیل و مدرک مطالبه می‌کنیم.

و این رویه در تمام دادگاه‌های دنیا به خصوص دادگاه‌های اسلامی جاری است.

در این‌جا نیز دو اقرار وجود دارد: یک اقرار از اهل سنت که خلیفه عمر بن خطاب اراده هجوم به خانه حضرت زهراء و آتش زدن آن را داشته است، و یک ادعا هم راجع به بیعت امیر المؤمنین علیہ السلام با ابوبکر، در این‌جا هر قاضی منصفی بر خلاف آنچه که الهاشمی گفت این کار را می‌کند: اقرار متهم نسبت به خود را می‌پذیرد و نسبت به ادعای او علیه دیگران درخواست دلیل می‌کند. در مورد هجوم و تهدید به آتش زدن هم وضعیت به همین شکل است. قسمت اقرار آن پذیرفته و قسمت ادعای آن مردود است؛ چون در مورد قسمت دوم ادله قوی در نفي و بطلان آن وجود دارد.)

سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی پیرامون تناقض صدر و ذیل روایت

جناب دکتر حسینی قزوینی: در بسیاری از موارد در کتابهای فقهی شیعه و سنتی شبیه این مورد را می‌توانید ببایدید، که روایتی صحیح وجود دارد که فقط به صدر آن استناد شده و از آن در صدور فتوا استفاده گردیده و در همان وقت ذیل روایت را به سبب مخالفت با روایت صحیحه دیگری و یا تعارضش با ادله قطعیه دیگر رد می‌نمایند.

سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی در بیان تناقضات اهل سنت در روش آنها در این مناظره

جناب دکتر حسینی قزوینی: در قسمت قبلی مناظره آقای دکتر الهاشمی و دکتر ابوشوارب روایتی را از امام صادق علیه السلام خواندند که در آن راجع به ابوبکر و عمر سؤال شده و امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده‌اند: «إمامان عادلان قاسطان کانا علی الحق وما تا عليه».

این روایت در سخنان دکتر ابوشوارب و دکتر الحسینی تکرار شد و این در حالی بود که هر دو نفر صدر روایت را اخذ کرده و ذیل آن را ترک کردند، در ذیل روایت دارد که وقتی آن شخص و یا اشخاص، مجلس را ترک کردند شخصی از خواص و یاران حضرت عرض کرد: یا ابن رسول الله! از آنچه شما در باره ابوبکر و عمر فرمودید متعجب شدم؛ حضرت فرمودند: بله، آن دو نفر امامند اما آن‌گونه که خداوند می‌فرماید: «جعلناهم أئمة يهدون إلى النار وأما القاسطون فكانوا لجهنم حطبا...» آقای دکتر ابوشوارب صدر روایت را گرفته و ذیل روایت را ترک نمودند.

تذکر!

(این روایت ضعیف بوده و پرداختن مفصل به آن را لازم نمی‌دانیم. ضمن این که همین روایت در جلسه قبلی مناظره از سوی شرکت کنندگان اهل سنت مورد استناد قرار گرفت و ما به مناسبت در آنجا، هم روایت را به شکل مفصل بیان نموده و هم نکاتی را پیرامون آن بیان نمودیم که می‌توان به قسمت قبلی مناظره مراجعه نمود).

ابوشوارب: [امام] صادق علیه السلام از بیان چنین حرف سخیف و سبکی میراست. هرگز پذیرفته نیست که او چنین حرفی زده باشد. او حتماً این را فرموده: «إمامین عادلین قاسطین» ولی افراد متعصب که سینه‌های مملو از حقد و کینه دارند از این‌که مثل این روایتی نقل شود ابا داشته از این رو آمده‌اند و این جملات را به روایت اضافه نموده‌اند. آری این قسمت از روایت که شما هم تأیید می‌کنید که خیلی سخیف و سبک است و [امام] صادق بارها از افرادی که این گونه روایات را وارد دین می‌کنند شکایت نموده است.

تسلیم شدن الهاشمی نسبت به صدور تهدید از سوی عمر بن خطاب

الهاشمی: پس روایت جعلی این ابی شیوه تمام شد و به این نتیجه رسیدیم که تهدید صورت گرفته است ولی اتفاقی نیافتداده است و موضوع به خیر گذشته است و به فاطمه گفته است ما تو را دوست داشته و پدرت مورد اکرام ماست.

بسیار خوب! پس اول روایت صحیح و آخر آن باطل است و در آن هیچ جرمی ثابت نشده. آیا روایت دیگری هم از اهل سنت دارید که در آن عمر و ابوبکر را متهم به قتل و شکستن پهلو و سقط جنین کرده باشد و در غیر این صورت سخن شما به پیان رسیده است و این به آن معناست که اهل سنت به جز روایت جوینی که شما گفتید از رسول خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم است روایت دیگری در این زمینه ذکر نکرده‌اند.

[جناب دکتر حسینی] قزوینی در این قسمت از برنامه که آخرين قسمت از اين مناظره است توضیح دادند که: هیچ دلیلی مبني بر اتهام عمر و ابوبکر برای شکستن پهلو و سقط جنین وجود ندارد و تنها چیزی که هست این که در روایت جوینی از پیامبر اکرم صلی الله علیه [وآله] وسلم که آن هم به هر دو شخص مربوط نمی‌شود به حادثه اشاره شده است و اگر اهل سنت می‌خواهند آن را رد کنند باید ثابت کنند که آن را بر چه اساسی می‌خواهند رد کنند؟

آیا این خلاصه‌ای از موضوع مورد بحث شما بود تا بتوانیم از کتاب‌های شیعه نیز استفاده کنیم یا این که هم‌جنان دلایل دیگری از کتب اهل سنت برای ارائه در دست دارید؟ پس تا این بخش از برنامه ثابت شد و آقای دکتر هاشمی و حاضران در استديو نيز پذيرفته است که عمر قصد آن داشته است که خانه حضرت فاطمه سلام الله عليه را به آتش بکشد.

روایت پشماني ابوبكر از هجوم به خانه فاطمه زهراء سلام الله عليها

جناب دکتر حسینی قزوینی: من روایت دیگری از کتاب‌های اهل سنت را می‌خوانم و بعد از آن نمونه‌های از کتاب‌های شیعه ذکر می‌کنم.
الهاشمی: بسیار خوب.

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایتی را طبری نقل کرده که در آن سخن ابوبکر است که این‌گونه می‌گوید:

«اما إني لا آسى على شيء إلا على ثلاثة فعلتهن إلى أن قال: وددت أني لم أكشف بيت فاطمة و ان كانوا قد غلقوه على الحرب...»
[از ابوبکر روایت شده که هنگام فرا رسیدن مرگش گفت:] من بر چیزی افسوس نمی‌خورم مگر برای سه کاری که مرتکب آن شدم. تا آنجا که گفت: ای کاش! خانه فاطمه را نگشوده بودم و ...

تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۹ - تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۱۱۸ - المعجم الكبير، طبرانی، ج ۱، ص ۲۲، مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۵، ص ۲۰۲.
حال، جناب دکتر الهاشمی من از شما سؤالی دارم.

الهاشمی: بله بفرمایید!

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای الهاشمی و میهمان ارجمند برنامه آقای دکتر ابوشوارب منظور خلیفه ابوبکر از این جمله چیست؟ آن هم در روایتی که بر اساس منهج رجالی علمای اهل سنت صحیح است.

ادعای أبوشوارب بر این که روایت طبری صحیح نیست چون طبری در روایاتش شرط صحت نمی‌کند !!! و نیز ادعا بر این که راوی این روایت کلبی یا ابو مخنف است !!!

ابوشوارب: نه این روایت صحیح نیست، چون طبری در روایاتش شرط صحت نمی‌کند، و اگر به این روایت مراجعه کرده باشید می‌بینید که این روایت از هشام بن سائب کلبی روایت شده که او هم از ابو مخنف بن یحیی روایت کرده و این دو راوی همان دو نفری هستند که در نقل روایت درگیری بین صحابه را نقل کرده‌اند، بین ابوبکر و عمر از طرفی، و فاطمه و علی از طرف دیگر که در کتاب طبری آمده و هر دو راوی شیعه و رافضی و متعصب و اهل غلو هستند.

تذکر!

(ابو شوارب تیری در تاریکی پرتاب کرده و از بیش خود روایت طبری را بدون این که حتی سند روایت را ببیند رد می‌کند، و جالب این است که در سند این روایت که ما برای مشاهده عموم در سایت اینترنتی خود (مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام) قرار داده‌ایم، اصلاً نامی از ابو مخنف یا کلبی نیامده است، و جالب‌تر این که در جلسه قبلی مناظره روایتی را از زید بن علی بن الحسین از کتاب تاریخ طبری روایت نمودند که در سلسله سند آن ابو مخنف آمده ولی در آن مورد وجود ابو مخنف در سند برای آنها هیچ اهمیتی نداشت !!! چون در آن مورد استناد به روایت برایشان مفید بود. اما در اینجا چون روایت به ضرر آنهاست روایت به خاطر وجود ابو مخنف مورد قبول آنها نیست!!! و این یک بام و دو هوا بودن رویه همیشگی آنهاست.)

ادعا بر این که طبری مورخ است، و اهل درایت بیست پس روایت او نمی‌تواند صحیح باشد !!! (یعنی حتی اگر سند آن صحیح باشد)

ابوشوارب: نکته دیگر این که جناب آیة الله قزوینی - که خداوند شما را حفظ کند - ما کراراً گفته‌ایم که کتاب طبری کتاب صحیحی نیست، چون این شخص هرآنچه اتفاق افتاده

است را روایت می‌کند، بدون این که در آن شرط صحت کرده باشد، و شما که استاد ما در علم رجال و دارای حایگاه و شان و رتبه خاص خود در این زمینه هستید، به خوبی می‌دانید که فرق زیادی بین روایت و درایت هست؛ و فرق زیادی بین روایت خبر و بین نقد و تحقیق پیرامون آن هست؛ طبی عالم روایت است و نه عالم درایت و این مسأله واضح است. من از شما می‌خواهم که بینندگان عزیز را فریب ندهیم. تاریخ طبی تاریخ صحیحی نیست یعنی: این کتاب، یک کتاب تاریخی است.

در خواست مجدد ابو شوارب برای روایت صحیح بدون این که روایت طبی پاسخ داده شود

ابوشوارب: من از دکتر الهاشمي می‌خواهم تا سؤالی شفاف و سریع و بدون هر گونه حاشیه‌ای از شما داشته باشم، کاری هم به کتاب‌های شیعه و سنی ندارم، چون بحث ما در باره روایات اهل سنت تمام شد من از شما می‌خواهم اگر لطف بفرمایید و روایتی را از هر منبع و یا کتابی اعم از شیعه و یا سنی نقل کنید که شخصی بگوید: من خودم شاهد این حادثه بودم، انسانی خودش ایستاده باشد و از نزدیک دیده و یا شنیده باشد. نه این‌که روایت مرسل و یا منقطع باشد و یا در قرن چهارم از قرن اول خبر دهد و یا بگوید: در روز وفات پیامبر چنین اتفاقی افتاده است... و نه این‌که بگوید: در قرن اول چنین اتفاقی افتاده است. بلکه روایتی باشد از قرن اول و از روز وفات رسول خدا علیه الصلوة والسلام خبر دهد. یعنی: ما روایتی می‌خواهیم که شاهد عینی از آن خبر داده باشد.

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر اجازه بدھید تا پاسخ شما را بدهم.
ابو شوارب: بفرمایید!

پاسخ جناب دکتر حسینی قزوینی: تمام کتاب‌های اهل سنت غیر از بخاری و مسلم در آن شرط صحت نشده است

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما راجع به این سخن شما که کتاب طبی کتاب صحیحی نیست باید بگویم: تمامی کتاب‌های شما غیر از کتاب بخاری و مسلم به همین شکل است.

قطع سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی توسط الهاشمي جهت تایید ابو شوارب بدون رد صحت سند طبی:

الهاشمي: نه. یک لحظه، دکتر محمد السعیدی در باره کتاب طبی در صفحه هشتم کتاب خود می‌گوید: طبی هر آن چه اتفاق افتاده است را فقط جمع می‌کند، یعنی: فقط اخبار را ذکر می‌کند و هیچ نظر و بحث و بررسی پیرامون آن ندارد.

تذکر!

(بار دیگر الهاشمي سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی را قطع کرده و فرصت طرح آزاد مطالب را نمی‌دهد، و همچنان به تکرار ادعای همیشگی خود در تمیّک به تصريح قضیه شکسته شدن پهلو و سقط چنین روی می‌آورد، و حال آنکه با وجود به کار بردن کلمات تند و ستیزه جویانه، دیگر بنا نیست تهدید با آتش زدن و ایجاد رعب و وحشت و جمع کردن انبوه جمعیت به درب خانه حضرت زهراء سلام الله علیها صورت پذیرد، آن هم خانه‌ای که در موارد بسیاری دیده شد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم بدون اجازه وارد آن نمی‌شود. ولی مشکل این جاست که الهاشمي هیچ‌کدام از این‌ها را جرم و تعدی به حریم حضرت زهراء نمی‌داند.)

در خواست روایتی که از اهل سنت نباشد توسط الهاشمي

الهاشمي: آیا شما دلیلی از کتاب‌های شیعه یا از محققان اروپایی یا هندی یا بودایی یا استرالیایی هم در دست دارید؟ آیا شما دلیل دیگری هم برای ارتکاب جرم ابویکر و عمر در دست دارید؟

تذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی در این بخش از برنامه نارضایتی و شکایت خود از تکرار قطع سخنان خود و ندادن فرصت برای تمام کردن جمله خود ابراز نموده و اعلام می‌دارد که

اگر از این رویه گیج کننده مناظره آگاه می‌بود در آن شرکت نمی‌کرد.)

سخن حسن فرحان مالکی وهابی در تصحیح روایات هجوم

جناب دکتر حسینی قزوینی: از افراد با انصافی که به این موضوع پرداخته جناب شیخ حسن بن فرحان مالکی استاد و محقق تربیتی در اداره آموزش و پرورش کشور عربستان سعودی در شهر ریاض است که می‌گوید:

«لکن حزب علی کان اقل عند بیعة عمر منه عند بیعة أبي بکر الصدیق نظراً لتفرقهم الأول عن علی بسبب مدائمه بیت فاطمة في أول عهد أبي بکر وإکراه باقی الصحابة الذين كانوا مع علی على بیعة أبي بکر وكانت لهذه الخصومة والمدائمة وهي ثابتة بأسانید صحیحة ذکری مؤلمة لا یحبون تکرارها»

یاران [حضرت] علی [علیه السلام] در زمان بیعت با عمر کمرتر شده بودند، و این به خاطر تفرقه‌ای بود که از همان اول به سبب هجوم به خانه [حضرت] زهراء [سلام الله علیها] پیش آمده بود. و اکراهی که سایر صحابه همراه با علی از بیعت با ابویکر پیدا کرده بودند.

این خصومت و هجوم ناگهانی به خانه فاطمه مطلبی است که با سندهای صحیح ثابت گردیده و یاد آور خاطرات دردنایی است که تکرار آن را دوست نمی‌دارند. قراءة فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، ص۵۲.

تذکر!

(حسن بن فرحان مالکی در حاشیه مطلب فوق می‌گوید:

کنت اظن المدائمه مکذوبه لا تصح حتى وجدت لها اسانید قوله منها ما اخرجه ابن ابی شیبہ فی المصنف

در ابتدا گمان می‌کردم حمله ناگهانی [به خانه حضرت] کذب و دروغ است و صحیح نمی‌باشد تا آن‌که برای آن سندهای قوی یافتم که از حمله آنها اسناد موجود در کتاب المصنف ابن ابی شیبہ است.)

اسعار شاعر نیل در قضیه هجوم

جناب دکتر حسینی قزوینی: و یا شاعر نیل حافظ ابراهیم که از علمای بزرگ و مورد افتخار و مبارکه مصر است را می‌بینیم که در شعر خود می‌گوید:

وقولة لعلی قالها عمر أکرم بسامعها أعظم بملقيها
حرقت دارک لا أقبی عليك بها إن لم تبایع وینت المصطفی فیها
ما كان غير أبي حفص بقائلها أمام فارس عدنان وحامیها
و گفتاری که از سوی عمر به علی [علیه السلام] صادر شد. به، چه شنوونده بزرگواری! و چه گوینده مهمی!

به او گفت: اگر بیعت نکنی، خانه‌ات را به آتش می‌کشم و کسی را در آن باقی نمی‌گذارم؛ هر چند دختر پیامبر مصطفی در آن باشد. جز ابو حفص (عمر) کسی چنین جسارتی را به شهسوار و مدافع عرب نکرده است.

دیوان محمد حافظ ابراهیم، ج ۱، ص ۸۲.

کلام عبد الفتاح عبد المقصود در اثبات هجوم به خانه حضرت زهراء سلام الله علیها

جناب دکتر حسینی قزوینی: و یا عبد الفتاح عبد المقصود در این رابطه می‌گوید: هل على ألسنة الناس عقال يمنعها أن تروي قصة حطب أمر به ابن الخطاب وأحاط بدار فاطمة ففيها على وصحبه ليكون حجة الإقناع أو عدة الإيقاع
مگر دهان مردم بسته و بر زبان‌ها بند زده شده که داستان هیزم را بازگو نکنند؟
قصه هیزمی که زاده خطاب دستور به جمع آوری آن به درب خانه فاطمه شده بود.

آری، زاده خطاب (عمر) گردآگرد خانه را که علی و اصحابش در آن بودند محاصره کرد
تا به این وسیله آنان را قانع سازد یا بی محابا بر آنان بتازد!

المجموعه الكاملة الامام علی بن ابیطالب، عبدالفتاح عبدالمحصود، ترجمه سید محمد طالقانی، ج ۱، ص ۱۹۰.

عدم توانایی حاضران در برنامه جهت تضعیف روایات طرح شده از سوی استاد

جناب دکتر حسینی قزوینی: و اما راجع به روایاتی که در برنامه قبل از کتابهای اهل سنت خوانده و سند آن را نیز تصحیح نمودم لازم است اینجا اعلام کنم که حاضران در استدیو و دیگر شرکت‌کنندگان تلفنی برنامه هیچ دلیلی بر ضعف این روایات ارائه نکرده‌اند.

ادعای الهاشمی مبنی بر قابل قبول نبودن سخن فرحان مالکی !!!

الهاشمی: این خلاصه سخنان شما در مورد روایات اهل سنت بود و در پایان سخنانتان از برادر حسن فرحان المالکی سخن به میان آورده که زمانی من در همین برنامه با ایشان گفت و گو داشتم و ایشان به شکل کلی روایات شیعه را تأیید نمود و به نوعی با سلفی‌های عربستان خصوصت داشت و میان آنها نقاش و مباحثات زیادی هم درگرفته بود که به هر حال گفتار ایشان نمی‌تواند مورد استناد باشد!!!

شعر شاعر نیل هم فقط دلالت بر تهدید می‌کند !!! (تهدید هم که از نظر ایشان اهمیتی ندارد !!!)

اما حافظ ابراهیم هم در شعرش از «إن» استفاده نموده که منظورش این است اگر بیعت نکنی خانه‌ات را به آتش می‌کشم، و این دقیقاً شبیه روایت ابن ابی شیعه است که فقط دلالت بر تهدید می‌کند.

رد اتهام از حضرت آیة الله العظمی سیستانی حفظه الله:

جناب دکتر حسینی قزوینی: و اما راجع به عبارتی که شما هر شب از طرف مرکز «الأبحاث العقائدية» نقل می‌نمودید.

تذکر!

(آقای الهاشمی در هر فرصتی از برنامه که مناسب می‌دید با جو‌سازی علیه شیعیان و علمای آنها از مقاله و یا کتابی سخن می‌گفت که از طرف مرکز الأبحاث العقائدیه وابسته به دفتر حضرت آیة الله العظمی سیستانی حفظه الله چاپ شده و این گونه سمپاشی می‌نمود که کتابهای علمای شیعه مملو از سبّ خلفاء و پیروان آنهاست و...)

باید این نکته را عرض کنم: آقای دکترا! من همین امروز به رئیس دفتر آیة الله العظمی سیستانی در ایران تماس گرفته و با ایشان مطرح نمودم که: در سایت شما بعضی از مقالات و کتابهایی به این شکل که شما قبلاً از آن سخن گفته بودید یافت می‌شود، ایشان از این نکته بسیار متأثر و ناراحت شد و تأسف خود را از این موضوع ابراز نمود و گفت: این اشتباہی بوده است که از طرف مسؤول مؤسسه رخ داده، و این گونه مؤسسات و کتابها و مقالاتی که در آن یافت می‌شود به هیچ وجه نمی‌تواند گویای افکار و عقاید شخصی آیة الله العظمی سیستانی باشد.

شخص آیة الله العظمی سیستانی پایگاه اینترنتی مخصوصی دارند که در آن به هیچ وجه نمی‌توانید عبارتی به این شکل و یا به هر شکل دیگر که از آن اهانت به اهل سنت و یا صحابه برداشت شود را بیابید. اگر شما در آنجا عبارتی این‌چنین یافتنید حق دارید که بگویید...

آیة الله العظمی سیستانی ۳۰۰ مؤسسه در دنیا دارند که حتی برای مسؤول دفتر و یا فرزند ایشان نیز امکان اشراف کامل بر تمام این مؤسسات وجود ندارد، بله این مؤسسات به صورت عمومی مورد حمایت و پشتیبانی ایشان قرار می‌گیرد، و نمی‌توان گفت: هر آنچه در این مؤسسات می‌گذرد کاملاً مطابق و نمایانگر عقیده شخصی ایشان است.

الهاشمی: بسیار خوب!

جناب دکتر حسینی قزوینی: اقوال و سخنان مراجع عظام تقلید مانند آیة الله العظمی سیستانی و آیة الله العظمی مکارم و آیة الله العظمی صافی گلپایگانی و رهبر معظم انقلاب آیة الله خامنه‌ای و دیگر مراجع بارز و مشهور شیعه می‌تواند گویای عقاید شیعه باشد.

تکرار ادعا از سوی الهاشمي علیه آیة الله العظمی سیستانی با وجود ادعاء بر دفاع از هر شخص غائب در برنامه !!!

الهاشمي: راجع به [آیة الله العظمی] سیستانی شما این اطلاعات را امروز به ما داده و از طرف مدیر دفتر ایشان مطلبی را نقل می‌کنید که حسن نیت ایشان را ثابت می‌کند. مثلاً: الان من که سایت شبکه المستقله دارم و مدیر این شرکت هم هستم می‌توانم الان در حالی که با شما مواجه هستم به دست اندرکاران بگویم که مثلاً: اسم این آقا را حذف کنید، یا فلان مقاله را از آقای حسینی قزوینی اعلام کنید، آنها هم فوراً این مطلب را به طور دقیق اجرا می‌کنند.

پس قبل از پایان برنامه و یا تا فردا اسم مرکز «الأبحاث العقائدية» از لیست مراکز وابسته به آیة الله سیستانی حذف می‌شود.

در سایت آیة الله سیستانی این گونه نوشته شده که مرکز «الأبحاث العقائدية» چهارمین مرکز وابسته به ایشان است شما نظرتان چیست؟ آیا به نظر شما این توجیه منطقی و قابل قبول به نظر می‌رسد؟ اگر مرکز «الأبحاث العقائدية» وابسته به ایشان نیست اعلام کنند.

با سخن جناب دکتر حسینی قزوینی به سخن الهاشمي

جناب دکتر حسینی قزوینی: مرکز «الأبحاث العقائدية» وابسته به آیة الله العظمی سیستانی هست ولی آن مؤسسه مدیری دارد و مدیر ممکن است اشتباہ کند، ولی به من وعده دادند که این کتاب را از سایت حذف کنند.

نکته دیگر این که شیخ العقیلی از خطباء هستند و نه از علماء.

الهاشمي: بسیار خوب.

جناب دکتر حسینی قزوینی: و رئیس دفتر ایشان به من وعده دادند که این مقالات و کتاب‌ها را از پایگاه اینترنتی خود حذف کنند، این آن چیزی است که ایشان امروز به من وعده دادند.

حالت الخزاعي در موضوع تهمت

الخزاعي: [جناب آقای [دکتر [حسینی] قزوینی به من اجازه بدھید تا نکته‌ای را عرض کنم.

جناب دکتر حسینی قزوینی: بله.

الخزاعي: سخنی از یک شیعه به شیعه

الخزاعي: من صباح الخزاعي آیا می‌توانم من به عنوان یک شیعه با شما چند کلمه صحبت کنم؟

اثبات جناب دکتر حسینی بر شیعه نبودن الخزاعي

جناب دکتر حسینی قزوینی: نه آقای عزیز! من شما را شیعه نمی‌دانم، چون شما دیشب گفتید: من نه شیعه‌ام نه سنی.

الخزاعي: شما چه طور؟ شما شیعه هستید یا سنی؟!

جناب دکتر حسینی قزوینی: من شیعه هستم.

الخزاعي: من هم شیعه هستم.

جناب دکتر حسینی قزوینی: نه شما شیعه نیستید.

الخزاعي: آیا این قضیه در اختیار شماست؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای عزیز! سخنان شما به سخن یک شیعه هیچ شباھتی ندارد.

الخزاعی: آیا شما ولی خدا هستید تا بتوانید بگویید: من شیعه هستم یا سنی؟
جناب دکتر حسینی قزوینی: نه، ولی شما خودتان دیشب گفتید: من نه شیعه هستم نه سنی. من مسلمانم.

تذکر!

(در اینجا الخزاعی شروع می‌کند به نقص وارد نمودن به دلایل علمی مطرح شده، و می‌گوید: از امام صادق [علیه السلام] هیچ روایتی که به موضوع مورد بحث مربوط شود وجود ندارد.

همان‌گونه که الخزاعی را شناخته‌اید شخصی است که وارد داستان سرایی شده و با طرح مطالبی بی‌ربط به موضوع و بدون دارا بودن تخصص لازم برای فن مناظره فقط با سخنان خود وقت برنامه را تلف می‌کند. و در حقیقت فلسفه شرکت دادن او در برنامه با پوشش شیعی از سوی الهاشمی برای پاشیدن خاکستر در چشم‌هast، والا آیا قحط الرجال بوده که بخواهند در موضوعی با این حجم از اهمیت و حساسیت بین شیعه و سنی که در طرف مقابل آن چند تن از متخصصان توانند و آشنای با فن مناظره به همراه الهاشمی که به تمام معنا زیرک و دغل در مغالطه و مقاطعه کلام و سوق دادن کلام به جایی که مصلحت خود می‌بینند، کسی همچون الخزاعی را در این برنامه شرکت دهند؟!!)

اعتراض جناب دکتر حسینی قزوینی به قطع مجدد کلام خود

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر! من هر بار که خواستم حرفی بزنم شما سخن مرا قطع کرده‌اید !!!

الهاشمی: قطع کلام شما برای من و خودتان سودمند است !!!

الهاشمی: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی اگر شما تکرار برنامه را ببینید متوجه می‌شوید که قطع سخنان شما، هم به سود شما و هم به سود من است!!! به این دلیل که شما گفتید: هیچ دلیلی از اهل سنت مبنی بر این که با تصريح ابویکر و عمر متهم شده باشند وجود ندارد.

جناب دکتر حسینی قزوینی و ذکر روایات امام صادق و سائر ائمه

جناب دکتر حسینی قزوینی: به من اجازه بدھید تا برای شما روایتی را از امام صادق [علیه السلام] بخوانم تا شیخ الخزاعی ادعا نکند از امام صادق [علیه السلام] هیچ روایتی در این موضوع وجود ندارد.

الهاشمی بار دیگر ادعائش را [علیه آیة الله سیستانی] تکرار می‌کند

الهاشمی: بسیار خوب! یک لحظه! آن شما می‌خواهید روایات شیعه را بخوانید. من سکوت کرده و به شما گوش فرا می‌دهم و بعد از تکمیل سخنانتان از طریق اینترنت شما را دقیقاً با آنچه آیة الله عبد الکریم العقیلی در مرکز «الأبحاث العقائدیة» که وابسته به [آیة الله العظمی] سید سیستانی است و فقط یک کتاب نیست، بلکه هر روز کتاب‌های فراوانی چاپ می‌شود که همه می‌گویند: عمر و ابویکر گناه کارند و آندو را لعن و نفرین می‌کنند. و این چیزی نیست که تازگی داشته باشد که مرکز «الأبحاث العقائدیة» بخواهد از این کار بیزاری بجوابد، بلکه این رویکرد همیشگی این مذهب است.

اعطاء یک ربع وقت به جناب دکتر حسینی قزوینی به شرط عدم قطع سخنان

الهاشمی: پس آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! من ساكت شده و از برادرم شیخ صباح الخزاعی و آقای شیخ مصطفی ابوشوارب می‌خواهتم تا به همراه من صبر و سکوت نموده و در عوض یک ربع وقت اضافه، بدون این که سخنانتان را قطع کنیم، شما هم روایت امام صادق [علیه السلام] و تمام روایات دیگری که اتهام علیه سیدنا عمر و سیدنا ابویکر را ثابت می‌کند را بیان کنید.

بفرمایید! و من میخواهم برادران هم با من صبر کنند. ما با سکوت کامل، به سخنان شما گوش فرا میدهیم. وقت از شماست.

روايات شیعه راجع به قضیه هجوم

روایت اجتماع امت و ظلم و ستم بر فاطمه و امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم السلام

جناب دکتر حسینی قزوینی: در قسمت‌های قبلی برنامه پیرامون موضوع شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها در کتاب‌های شیعه روایتی را از امام امیر المؤمنین سلام الله علیه در نهج البلاغه ص ۲۰۲ خواندم که حضرت در آن روایت می‌فرمودند:

وستنبئك ابنتك بتضارف أمتك على هضمها

به زودی دخترت تو را از اجتماع امت تو برای ظلم و ستم به او با خبر خواهد ساخت.
و اما راجع به معنای «تضارف»، شیخ حبیب الله خوئی رضوان الله تعالی علیه در کتابش منهاج البراعه جلد ۱۲، ص ۱۴ می‌گوید:

معنى تضارف الأمة إشارة إلى ما صدر عنهم من كسر ضلعها وإسقاط جنينها.

معنای تضارف امت اشاره به ظلم و ستم‌هایی است که از آن گروه در شکستن پهلو و سقط جنین آن حضرت به وقوع بیوست.

این است معنای «تضارف الأمة على هضم فاطمة»

شیخ کلینی نیز همین روایت را از امام حسین سلام الله علیه در کافی جلد اول، ص ۴۵۸ و محمد ابن جریر طبری در دلائل الإمامه، ص ۱۲۸ و شیخ مفید در کتاب امالي خود ص ۲۸۲ نقل نموده‌اند.

تایید این قضیه از کتاب‌های اهل سنت:

همین عبارت را یکی از علمای معاصر اهل سنت، استاد عمر رضا کحاله در کتابش *أعلام النساء*، جلد سوم، ص ۲۲۱ و نیز دانشمند فاضل معاصر، «مأمون غریب» اهل مصر در کتاب خود آورده‌اند.

مانع الهاشمی از بیان منابع اهل سنت که این روایت را ذکر کرده‌اند

الهاشمی: برادرم! از شما خواهش می‌کنم، خواهش می‌کنم. آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی هر جوی راحت هستید حرف بزنید، ولی از شما خواهش می‌کنم درباره اهل سنت حرف نزنید چون امر مهم و حساس و تهمت خطرناکی است.

ادعای الهاشمی در تواافق با جناب دکتر حسینی قزوینی بر این که ادله اهل سنت از سوی شما به پایان رسیده است !!!

الهاشمی: من و شما به تواافق رسیدیم که موضوع ادله اهل سنت تمام شد و دیگر در باره آن سخنی نگوییم !!!
شما همه حرف‌هایتان را در این باره زده‌اید.

تذکر!

(الهاشمی از بیان اقوال اهل سنت که روایات شیعه را تأیید می‌کند ممانعت می‌ورزد با این گمان که بر این اتفاق شده است که در باره کتاب‌های اهل سنت دیگر سخنی نگویند. چون موضوع در این رابطه به پایان رسیده است.

تأکید می‌کنیم که فرق است بین وجود نداشتن روایتی با سند صحیح در کتاب‌های اهل سنت در موضوع دخالت مستقیم عمر و ابویکر در شکسته شدن پهلوی [حضرت] زهراء سلام الله علیها و سقط جنین آن بزرگوار، و وجود نداشتن روایتی در کتاب‌های آنها دال بر مشارکت آن دو نفر در هجوم و امر به این کار همان‌گونه که قبلًا گفته شد.

جناب دکتر حسینی قزوینی قبلًا سخنان نظام را از کتاب‌های اهل سنت در مشارکت عمر در سقط جنین ذکر نمودند، و نیز روایت طبری را که تصريح بر قضیه هجوم و مشارکت ابویکر در آن داشت را با سند صحیح ذکر نمودند؛ ولی الهاشمی سعی می‌کند تا این دو موضوع را با مغالطه خلط نماید.

دومین روایت صحیح در کتاب‌های شیعه که دلالت بر شکستن پهلو و... دارد

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایت دیگری را محمد بن جریر طبری شیعی در کتاب دلائل الإمامه از امام صادق سلام الله عليه روایت نموده است.

او می‌گوید: سبب شهادت حضرت فاطمه سلام الله عليه این بوده است که: آن قنفذاً مولی عمر لکزها بنعل السیف بأمره فأسقطت محسناً ومرضت من ذلك مرضًا شدیداً، ولم تدع أحداً من آذاهها يدخل عليها.

قندز، غلام عمر به امر مولایش با غلاف شمشیر ضربه‌ای بر فاطمه وارد ساخت که از آن ضربه محسن سقط گردید و به مرض شدیدی مبتلا گردید که از آن پس به هیچ یک از کسانی که او را مورد آزار و اذیت قرار دادند اجازه ملاقات نداد.

این روایت از حیث سند صحیح می‌باشد؛ چون رجال سند عبارتد از:

- محمد بن هارون تلعکری: که نجاشی در کتاب رجالش صفحه ۷۹ او را توثیق نموده و از خداوند برای او طلب رحمت نموده است.

- هارون بن موسی بن احمد: که دارای وجاہت خاصی میان علمای ما بوده و ثقه و مورد اعتماد بوده و هیچ طعنی بر او وارد نشده است. رجال نجاشی، ص ۴۳۹.

- محمد بن همام بن سهیل: که نجاشی او را توثیق نموده است.

- احمد بن محمد بن خالد برقی: که از اصحاب اجماع و موثق می‌باشد.

- احمد بن محمد بن عیسی: رئیس القمیین و در اعلا مرتبه وثاقت بوده است.

- عبد الرحمن بن ابی نجران: نجاشی در باره او گفته است: او ثقه است.

- عبدالله بن سنان: به اجماع علمای شیعه او را وی ثقه است.

- عبدالله بن مسکان: از اصحاب اجماع و وثاقتیش مورد اجماع علمای شیعه است.

- أبو بصیر اسدی: نیز ثقه و از اصحاب اجماع می‌باشد.

سومین روایت صحیح از امام کاظم علیه السلام:

روایت دیگری را محمد بن یحیی از عمرکی بن علی عن علی بن ابو جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام:

إن فاطمة عليها السلام صديقة شهيدة.

فاطمه علیها السلام صدیقه و به شهادت رسیده است.

الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

رجال سند این روایت به این شرح است:

- محمد بن یحیی: ثقه و از شیوخ کلینی است.

- العمرکی بن علی: نجاشی او را توثیق نموده است.

- علی بن جعفر: شیخ طوسی او را در کتاب الفهرست خود ص ۱۵۱ توثیق نموده است.

مرحوم آیة الله العظمی تبریزی به اعتبار این روایت تصريح نموده بودند:

مرحوم آیة الله العظمی شیخ جواد تبریزی قدس سره در کتاب صراط النجاة خود می‌گوید:

بسند معتبر عن الكاظم علیه السلام قال: إن فاطمة صدیقة شهيدة

با سند معتبر از امام کاظم علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: فاطمه سلام الله علیها صدیقه و به شهادت رسیده است.

صراط النجاة، جلد ۲، ص ۴۴۱.

این روایت ظهور در مظلومیت و شهادت آن حضرت دارد.

و نیز این روایت را، روایت بخار، جلد ۴۲، باب ۷، شماره ۱۱، به نقل از دلائل الإمامه طبری با سند معتبر از امام صادق علیه السلام تأیید می‌کند که:

وكان سبب وفاتها أن قنفذاً مولی الرجل رکزها بنعل السیف بأمره فأسقطت محسناً سبب وفات فاطمه این بوده است که قنفذاً غلام عمر به امر مولایش با غلاف شمشیر ضربه‌ای بر فاطمه وارد ساخت که از آن ضربه محسن سقط گردید.

**سید جعفر مرتضی عاملی سندهای صحیح فراوانی در باره شکسته شدن پهلو و سقط جنین
جمع آوری نموده است:**

علامه سید جعفر مرتضی عاملی حفظه الله تعالى در کتاب خود از امام حسن
سلام الله عليه روایتی را نقل می‌کند که آن حضرت با خطاب به مغیرة بن شعیب می‌فرمایند:
أنت الذي ضربت فاطمة بنت رسول الله حتى أدميיתה وألقت ما في بطنها.
تو آن کسی هستی که فاطمه دختر رسول خدا را مورد ضربه قرار دادی تا این که او
را مجروح ساختی و موجب سقط جنین او گردیدی.
الإحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۴.

هم‌جنین روایات دیگری از امام صادق و امام جواد و امام هادی و امام عسکری
علیهم السلام وارد شده است که تمام این روایات را علامه سید جعفر مرتضی عاملی در
کتاب مأساة الزهراء سلام الله عليها جلد دوم، از ص ۱۵۰ جمع آوری نموده است.
و روایات شیعه در این رابطه فراوان و به حد استفاضه رسیده است و کثرت روایات
محب تقویت و تأیید بعضی برای بعضی دیگر شده و به این شکل مورد ظلم قرار گرفته و
به شهادت رسیدن حضرت زهراء سلام الله عليها ثابت می‌گردد. و آنگونه که از آیه الله
العظمی مکارم شیرازی نقل نمودم ایشان نیز بر این عقیده‌اند که این موضوع قضیه‌ای ثابت
و قطعی است و موضوعی جدید و تازه‌ای نیست.
از زمان قدیم هر ساله شیعیان به مناسبت شهادت حضرت فاطمه سلام الله عليها
در اجتماعات خود اقامه عزاء می‌نموده‌اند.
این‌ها همه روایات شیعه در موضوع مورد بحث ماست.

**پاسخ جناب دکتر حسینی قزوینی از این ادعا که شیعه دو خلیفه را در معرض اتهام قرار داده
است**

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما اگر آقای دکتر الهاشمی به من فرصت دهد
نکته‌ای را در پاسخ به این اتهام عرض کنم. شما به من گفتید: من و دیگر شیعیان، ابوبکر و
یا عمر بن خطاب را در معرض اتهام قرار داده‌ایم.

بسیاری از علماء اهل سنت ابوبکر و عمر را مورد دشنام قرار داده‌اند !!!

جناب دکتر حسینی قزوینی: آنچه ما می‌گوییم از پیش خود و بدون دلیل نبوده
است، بلکه با استفاده از اخبار فریوانی است که از روایان اهل سنت برگرفته شده که آنها
ابوبکر و عمر و عثمان را مورد سب و دشنام قرار داده‌اند، و این نکته در کتاب صحیح مسلم
موجود است.

از جمله آنان السدی اسماعیل بن عبد الرحمن است:

و این بسیار مهم است که در صحیح مسلم، حدیث ۱۵۲۵ در قضیه السدی
اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمہ آمده است که ذهبی در میزان الاعتدال، جلد ۱،
ص ۲۳۷ می‌گوید:

هذا الرجل يشتم أبا بكر وعمر.

این شخص ابوبکر و عمر را مورد دشنام قرار می‌دهد.

اما با این وجود عجلی می‌گوید: او از بزرگان علماء رجال نزد اهل سنت محسوب
می‌گردد.

کوفی ثقة.

این شخص اهل کوفه و مورد وثوق است.

کتاب معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۲۷.

احمد بن حنبل می‌گوید:

السدی ثقة.

سدی مورد وثوق است.

ابن حبان نیز او را در ثقات خود توثیق نموده است.

از جمله آنان تلید بن سلیمان محاربی است:

همچنین تلید بن سلیمان محاربی، ابویکر و عمر را مورد سبّ و دشنام قرار میداده است. در تهذیب الکمال، جلد ۴، ص ۲۲۲ می‌گوید:
هذا الرجل كان يشتم عثمان ويشتمن الصحابة.
این شخص [تلید بن سلیمان محاربی] عثمان و دیگر صحابه را مورد سبّ و دشنام قرار می‌داده است.

تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۲۲

همانگونه که در تهذیب التهذیب، جلد اول، ص ۴۸ در باره تلید همین مطلب را آورده است اما با این وجود مروزی از احمد نقل می‌کند:
لم نر به يأساً.

من مشکلی در مورد او نمی‌بینم،
و بخاری می‌گوید:

تكلم فيه يحيى بن معين، وقال العجلبي: لا يأس به.
يحيى بن معين در مورد او سخن گفته، و عجلی گفته است: او مشکلی ندارد.

از جمله آنان عبد الرزاق بن همام صنعتی صاحب کتاب المصنف است!!!

عزایزان بیننده! این، عبد الرزاق بن همام از بزرگان راویان اهل سنت است که ذهبي از یکی از علماء اهل سنت در باره او این گونه می‌گوید:
لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه !!!
حتی اگر عبد الرزاق مرتد شده و از اسلام رو گرداند ما حدیثش را ترک نمی‌کنیم !!!
آن وقت ذهبي در شرح حال چنین شخصی می‌گوید:
کان يحب علياً وبغض من قاتله.
او دوستدار علی [علیه السلام] بود و از قاتل او بغض داشت.

تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۶۴

همچنین می‌گوید: عبد الرزاق به شخصی که نام معاویه را بر زبان آورده می‌گوید:
لا تقدر مجلسنا بذكر ولد أبي سفيان!!!
مجلس ما را با اسم فرزند ابو سفیان به نجاست نکیش!!!
سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۷۰.

از جمله آنان یونس بن خباب است:

و این یونس بن خباب است که درباره او می‌گویند: ثقه است و ساجی در باره او می‌گوید: او بسیار صادق بوده است. و ابن شاهین در باره او گفته است: او ثقه است. و همین شخص کسی بوده است که عثمان را سب مینموده است، و حاکم نیشابوری می‌گوید:

كان هذا الرجل يشتم عثمان.

این شخص عثمان را سبّ و دشنام میداده است.
ولی با این وجود می‌بینیم که علمای اهل سنت او را توثیق نموده‌اند.

از جمله آنان عباد بن یعقوب رواجنبی است:

همچنین عباد بن یعقوب رواجنبی، از رجال بخاری و ترمذی و ابن ماجه است، که در تهذیب التهذیب، جلد پنجم، ص ۹۵...

قطع مجدد سخنان دکتر حسینی قزوینی توسط ابوشوارب با وجود وعده‌های قبلی !!!

ابو شوارب: آقای دکتر [حسینی] قزوینی به من اجازه بدھید تا نکته‌ای را عرض کنم. اجازه بدھید! آقای دکتر [حسینی] قزوینی خدا شما را حفظ کند.

ابوشوارب: سخن شما خارج از موضوع است:

تمام سخنان شما خارج از موضوع بحث ماست. شما نتوانستید بضاعت و توانایی علمی خود در علم رجال را عرضه نمایید!!!
اگر شما از علمای علم رجال هستید، که ما هم فکر می‌کنیم هستید؛ باید به خوبی بدانید که اگر در مورد یک راوی، هم جرح و هم تعديلی وجود داشت، جرح مقدم بر تعديل است؛ چون چه بسا جرح از مطلبی و یا صفتی با خبر است که معدل [شخص تعديل کننده] از آن بی خبر بوده است، این اولّا.

تذکر!

(در اینجا چند نکته قابل ملاحظه است:

نکته اول این که: از عادت‌های برادران اهل سنت در این‌گونه مناظرات این است که القاء شبهات خارج از محل بحث از سوی خود را خروج از موضوع بحث نمی‌دانند، ولی پاسخ به همان شبهات را خروج از موضوع بحث می‌نامند!!! و به زودی در پایان این قسمت القاء شبهات متعدد از جانب همین ابوشوارب که هیچ ربطی به موضوع ندارد را مشاهده خواهید کرد و از سوی الهاشمی ردی که بر او نخواهد شد بلکه مورد تأیید نیز قرار خواهد گرفت.

نکته دوم: بسیار دوست داشتیم بدانیم مقصود و غرض ابوشوارب از این کلامش چیست؟ چون ما هیچ ارتباطی بین تقديم جرح بر تعديل با مطلبی که جناب دکتر حسینی قزوینی مطرح نمودند نمی‌بینیم. آیا مقصود ایشان این است که جرجی که از این راویان در صحاح سنته نقل شد مقدم بر تعديلشان است؟ یعنی: بعضی از راویان صحاح سنته مخصوصاً صحیح بخاری و مسلم مورد جرح و طعن بوده و از اعتبار ساقط هستند؟

نکته سوم: با تمام قول و وعده‌هایی که الهاشمی داده بود که سخنان دکتر قزوینی را برای ۱۵ دقیقه نه او و نه دیگر شرکت کنندگان به هیچ وجه قطع نکنند، - بماند که قطع کردن سخن گوینده خلاف اصول مناظره و ادب عمومی است. اما با این وجود، بار دیگر ابوشوارب کلام دکتر حسینی قزوینی را قطع کرده و الهاشمی نیز هیچ ممانعتی از او نمی‌نماید، تا به این شکل وقت جناب دکتر حسینی قزوینی به پایان رسد!!! اما بعداً از جناب دکتر حسینی قزوینی می‌خواهد که به سخنان آنها گوش فرا دهد!!!)

ابوشوارب: ثانیاً: متهم نمودن بعضی از راویان حدیث صحیحین به این که ابویکر و عمر را مورد سب و شتم قرار می‌داده‌اند سخنی است که شما ادعا می‌کنید، اگر صحیح هم باشد براهه‌ای برای این قضیه نمی‌شود.

تذکر!

(سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی کاملاً واضح است: بعضی از راویان اهل سنت که در سلسله رجال روایات صحاح قرار دارند خلفاء را سب می‌نموده‌اند، و با این وجود اهل سنت روایات آنها را قبول کرده و هیچ ردی بر آنها ندارند، و در این مناظره سخن جناب دکتر حسینی قزوینی را قطع کرده و او را متهم می‌کنند که شما دو خلیفه را در معرض اتهام قرار دادید !!!)

ابو شوارب: ما در قضیه‌ای بحث می‌کنیم که هیچ ربطی به این داستان ندارد. و داستانی که شما در باره راویان صحاح و از کتاب‌های جرح و تعديل و رجال نقل می‌کنید هیچ ارتباطی به بحث و نقاش مورد بحث دو هفته ما ندارد.

ادعاء براین که شیعه در مناظرات خود پیرامون موضوع می‌چرخد و در اصل موضوع وارد نمی‌شوند!!!

ابوشوارب: جناب آیة الله حسینی قزوینی! باید به صراحة به شما بگوییم: چیزی که برای ما آشکار شده و من می‌خواهم آن را با صراحة و وضوح کامل به شما عرض کنم این است، شما دور گودال آب می‌چرخید و وارد آب نمی‌شوید؛ یعنی: شما هم مثل عادتی که دیگر برادران شیعه ما دارند و من در طول این سال‌های طولانی که با آنها نقاش و مباحثه داشته‌ام دیده‌ام که فقط دور موضوع می‌گردند و وقت تلف می‌کنند، و هر چه ما به آراء و سخنانشان گوش می‌دهیم هیچ حرفي به صراحة نمی‌زنند، حرفي از روی حقیقت از

دهانشان خارج نمی‌شود حرفی را مستقیماً نمی‌زنند حرفی را در دایره و محدوده مشخصی نمی‌زنند؛ دائماً از این طرف و آن طرف داخل می‌شوند و خارج می‌شوند و هیچ دلیلی ارائه نمی‌کنند.

تذکر!

(أولاً: اگر اولین شب مناظره را مورد توجه قرار دهید می‌بینید که الهاشمي که ادعای کشف حقیقت داستان مظلومیت حضرت زهراء سلام الله علیها را داشت و می‌خواهست بداند که آیا آنچه شیعه می‌گوید صرف یک اتهام است یا حقیقتی هم در پس آن قرار دارد؟ اما با این وجود می‌بینیم تنها چیزی که دنبال آن نیستند همین است؛ و فقط تمام حرفشان این است که شیعه برای شکستن پهلو و سقط جنین هیچ سند صحیحی در دست ندارد و هرگز از اصل موضوع هجوم و اختلاف موجود بین حضرت زهراء سلام الله علیها و خلفاء سخنی به میان نمی‌آورند!!! اما با این حال دکتر ابوشوارب می‌گوید: شیعه دور موضوع می‌چرخد و به اصل موضوع نمی‌پردازد!!!

ثانیاً: ابوشوارب با این سابقه طولانی و تجربه‌ای که در مناظرات دارد برای ما بیان نکرد آن موضوعی که شیعه همواره دور آن می‌چرخد و وارد آن نمی‌شود کدام است؟!!!

پاسخ ابو شوارب به روایات شیعه: امام صادق و امام کاظم شاهدان عینی نبوده‌اند!!!

ابوشوارب: شما از [امام] کاظم سلام الله علیه و [امام] صادق سلام الله علیه روایتی نقل کردید، آیا [امام] کاظم در آن جا و روز حادثه حضور داشته‌اند؟ آیا [امام] صادق [علیه السلام] در روز حادثه حضور داشته؟

آنها که شاهد عینی نبوده‌اند! یعنی: هیچ ارتباطی بین آنها و موضوع بحث وجود ندارد، هر وقت من با شما صحبت می‌کنم شما فوراً می‌گویید: آنها از نوادگان خانم فاطمه [سلام الله علیها] هستند و علم را به ارث برده‌اند، این مطلب در اثبات اتهام و آنچه که در این باره مطرح است قابل استناد نیست؛ اگر من در باره جدم با شما سخن بگویم که عبد الناصر با او چنین و چنان کرد و او را به زندان انداخت و او را ترور کرد و...؛ آیا این کلام از من قابل قبول است؟ من که در زمان عبد الناصر و... و نبوده‌ام.

خدا خیرتون بدهد آیة الله [حسینی] قزوینی اگر اجازه بفرمایید...

تذکر!

(أولاً: در ابتدا که ابوشوارب سخن جناب دکتر حسینی قزوینی را قطع نمود این نکته را بیان نمود که دکتر قزوینی از موضوع مناظره خارج شده است، الان هم در وقتی که متعلق به جناب دکتر حسینی قزوینی است قصد پاسخ‌گویی به روایات مطرح شده از سوی ایشان را دارد!!!

ثانیاً: روایاتی که جناب دکتر حسینی قزوینی طرح فرمودند در پاسخ به الخزاعی است که ادعا نمود از امامان شیعه روایتی در شکسته شدن پهلو و سقط جنین و شرکت داشتن ابوبکر و عمر در آن وجود ندارد!!!

ثالثاً: همان‌گونه که قبلاً هم بدیم، زمانی که اهل سنت می‌خواستند در این مناظره وارد ادلہ شیعه شوند، به هر دلیلی که برایشان امکان داشته باشد خدشه می‌نمایند و دلایل دیگر را نادیده می‌گیرند، گویی که اصلاً از آن دلایل در مناظره یادی نشده است !!! مثلاً: آیا روایت امام حسن مجتبی علیه السلام؛ روایتی از یک شاهد عینی واقعه نیست؟! و نیز روایت جمع شدن امت درب خانه حضرت که از امام امیر المؤمنین علیه السلام ذکر شد؟!)

درخواست الهاشمي از جناب دکتر حسینی قزوینی جهت استماع به سخنان دیگر میهمانان برنامه

الهاشمي: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی آیا الان، اجازه می‌دهید تا فرصت را به دیگر برادران داده تا صحبت کنند؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر الهاشمي! آقایان اجازه ندادند من تمام سخنان خود را مطرح کنم!!!

ابوشوارب: همه راویانی که دکتر حسینی قزوینی ذکر کردند رافضی بودند!!!

ابوشوارب: شما از علمای رجال سخن می‌گویید، و به من می‌گویید: این شخص نزد اهل مذهب ثقه هستند، در حالی که تمامی آنها رافضی هستند. برادرم! همه آنها رافضی هستند؛ همه رافضی هستند.

جناب دکتر حسینی قزوینی: آیا راویان صحیح مسلم هم رافضی هستند؟؟!

جناب دکتر حسینی قزوینی: من از دکتر ابوشوارب یک سؤال دارم: اگر همه این رجال که من نام بردم روافض بودند پس تکلیف کتاب صحیح مسلم شما چه می‌شود؟
الهاشمی: برادر ابوشوارب! و برادر [جناب دکتر حسینی] قزوینی به من فرصت بدھید تا به سخنان دو برادر دیگر گوش فرا دهیم.

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر یک دقیقه! فقط یک دقیقه به من اجازه بدھید!
الهاشمی: با یک دقیقه موافقم؛ فقط یک دقیقه.

جناب دکتر حسینی قزوینی منظور خود را از ذکر راویانی که به خلفاء دشنام می‌دهند بیان می‌سازند

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما راجع به آن قسمت از سخنان که عرض کردم؛ بعضی از راویان اهل سنت به صحابه و خلفاء دشنام می‌دهند در دفاع از اتهامی بود که آقایان وارد نمودند که: آقای حسینی قزوینی خلیفه ابوبکر و عمر را در معرض اتهام قرار داده است؛ که من گفتمن: اگر نقل این قضایا موجب قرار دادن دو خلیفه در معرض اتهام می‌شود، پس در رابطه با اشخاصی که صحیح مسلم از آنها روایت نقل کرده در حالی که آنها ابوبکر و عمر را مورد دشنام و سب قرار داده اند چه می‌گویید؟ و این ماجه هم از اینها روایت نقل می‌کند؛ اینها افرادی عادی نیستند. این اولاً... و...

پاسخ جناب دکتر حسینی قزوینی از سخن ابوشوارب که گفت امام صادق علیه السلام در صحنه حاضر نبوده‌اند

ثانیاً: دکتر ابوشوارب گفتند: امام صادق سلام الله علیه در صحنه حاضر نبوده است؛ بله، حاضر نبودند ولی امام صادق سلام الله علیه می‌فرماید: هر روایت و یا حدیثی که من نقل می‌کنم از پدرم و او از پدرش و او از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند.

و آیة الله العظمی بروجردی حدود هفتاد روایت در کتابش جامع احادیث الشیعه نقل می‌کند مبنی بر این که روایات امام صادق و امام باقر و حتی امام عسکری سلام الله علیهم اجمعین همه از پدرانشان با سند از علی بن ابی طالب از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد.

الهاشمی: بسیار خوب! آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی یک دقیقه تمام شد.

جناب دکتر حسینی قزوینی: من در خدمتم.

الهاشمی: اجازه بدھید. آیا سخنان شما تمام شد؟ سخنانتان را کامل کردید؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: بله.

الهاشمی از جناب دکتر حسینی قزوینی سؤال می‌کند

در پایان، من از هر یک از میهمانان سؤالی را طرح می‌کنم.

جناب دکتر حسینی قزوینی: بله.

آیا همچنان ابوبکر و عمر را گناهکار دانسته و می‌گویید: آن دو نفر خانه را آتش زده و بهلوی فاطمه را شکسته و جنین او را سقط نموده است؟

الهاشمی: ما در محکمه و دادگاهی تاریخی و علمی هستیم؛ آیا ابوبکر و عمر بر اساس ادله‌ای که بعد از تمام گفت و گوها و مباحثی که در قسمت‌هایی که با مشارکت جنابعالی صورت گرفت، آیا باز هم ابوبکر و عمر را در قضیه هجوم به خانم [حضرت] فاطمه و

آتش زدن خانه و شکستن پهلو و سقط جنین گناه کار می دانید؟ آیا آندو نفر گناه کار بوده اند یا بی گناه؟
نظر نهایی شما در پایان این همه رد و بدل شدن گفت و گوها چیست؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: شما از من روایت خواستید؛ نه اثبات جرم برای ابوبکر و عمر:

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر! موضوع، موضوع گناه کار دانستن و ندانستن نبود. شما گفتید: هیچ روایتی وجود ندارد و از من روایت خواستید؛ من هم روایاتی را از منابع شیعه و سنی مطرح کردم.

الهاشمی: شما از روایات چه استنباطی دارید؟ آیا آندو نفر پهلو شکسته و جنین سقط نموده اند؟

الهاشمی: در محدوده معلوماتی که شما کسب نموده اید، و در پرتو روایاتی که از شیعه و سنی نقل نمودید، آیا اگر الان از شما سؤال کنم که: با علمی که خداوند در روایات و علم رجال و روایات شیعه و سنی در این موضوع به شما عنایت فرموده است آیا ابوبکر و عمر را مرتکب جرم هجوم و سقط جنین و شکستن پهلو می دانید؟ و یا این که به طور کلی آنها را بی گناه می دانید؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایات بر اصل وقوع حادثه دلالت دارند:

جناب دکتر حسینی قزوینی: این روایات بر اصل وقوع حادثه دلالت دارند.

الهاشمی: آیا ابوبکر و عمر در هجوم شرکت داشته اند؟

الهاشمی: بسیار خوب! آیا ابوبکر و عمر در هجوم شرکت داشته اند؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: ما علم غیب نداریم:

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر ما علم غیب نداریم.

الهاشمی: نظر شخصی شما چیست؟ آیا آندو نفر در این قضیه نقش داشته اند یا نه؟

الهاشمی: نه. من از علم غیب سؤال نکردم.

آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! من از شما در باره علم غیب از شما سؤال نکردم؛ من می دانم که غیر از خداوند کس دیگری علم غیب ندارد؛ ولی من در باره این موضوع از شما سؤال نکردم.

ولی شما تا الان روایات شیعه و سنی را در این باره ذکر کردید؛ حالا در پایان می خواهیم نظر شخصی شما را بدانیم، آیا ابوبکر و عمر در این عملیات مجرم بوده اند یا نه؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: مفاد روایات شیعه و سنی دلالت بر شرکت ابوبکر و عمر و عده ای از صحابه در اصل هجوم داشته و لی ما نمی دانیم آیا مباشر در جرم بوده اند یا نه؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: مفاد روایات شیعه و سنی بر این نکته دلالت دارند که ابوبکر و عمر و عده ای از صحابه، و نه تنها ابوبکر و عمر، بلکه عده ای از صحابه به سوی خانه فاطمه آمده و تهدید به احراق نموده اند؛ ولی این که آیا شکسته شدن پهلو به دست عمر بن خطاب یا قنفذ صورت گرفته است بحث دیگری است؛ ولی روایاتی را که از امام صادق سلام الله علیه نقل کردم می گویید: نهایتاً قنفذ، غلام عمر این کار را کرده است؛ و این قضایا در روایات ثابت شده است.

الهاشمی می خواهد تا جناب دکتر حسینی قزوینی نظرش را تغییر دهد:

الهاشمی: یک لحظه! آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی؛ با توجه به این که جوینی اسم عمر را در حدیثی که به موضوع اشاره کرده بیان ننموده است و این روایت هم از پیامبر اکرم و قبل از وقوع واقعه بوده و شما هم بیان کردید: [حضرت امام] عصر صادق اسم عمر را در روایتش ذکر نکرده است؛ آیا با این وجود باز هم شما عمر را مرتکب جرم می دانید؟

تذکر!

(چند نکته بسیار مهم در این مناظره وجود دارد:

دکتر الهاشمي میخواهد تا جناب دکتر حسینی قزوینی را زیر فشار قرار داده تا شاید بتواند به یکی از دو منظوری که مدنظر دارد دست یابد:

الف) یا باید جناب دکتر حسینی قزوینی از اصل و اساس، منکر شرکت داشتن ابوبکر و عمر در قضیه هجوم شود، که در این صورت الهاشمي به هدفي که مورد نظر داشته رسیده است، ولی زیرکی و هوشیاری جناب دکتر حسینی قزوینی حفظه الله مانع از نائل شدن الهاشمي به این هدف گردید.

ب) و یا این که جناب دکتر حسینی قزوینی باید بر اساس دلائل موجود، صراحتاً مشارکت آن دو نفر را در شکستن پهلو و سقط جنین اعلام بدارد که در این صورت نیز آنها این سخن را در معرض نقد قرار داده و چه بسا بگویند: شما دلیلی از اهل سنت مبني بر شرکت مستقیم آن دو نفر در هجوم ذکر نکردید؛ که این هدف هم از سوی الهاشمي به نتیجه نرسید.

و در اینجا هر ناظر منصفی میتواند از این مناظره نتیجه بگیرد که مراد و منظور از تشكیل این مناظره تبرئه ابوبکر و عمر به هر شکل ممکن است و نه کشف حقیقت و واقعیت.

و در بسیاری از موارد شاهد بودیم که الهاشمي در سخنان خود مغالطه میکند؛ به عنوان مثال سؤال میکند آیا ابوبکر و عمر مرتکب هجوم شده‌اند و مستقیماً در شکستن پهلو و سقط جنین نقش داشته‌اند یا نه؟ و هر چه قدر جناب دکتر حسینی قزوینی سعی میکند تا پاسخ را با تفصیلات و شفوقی که دارد بیان نماید الهاشمي از این کار جلوگیری کرده و همچنان بر خواسته خود اصرار میورزد.

و جناب دکتر حسینی قزوینی با بیان سنجیده و حساب شده‌ای تصریح واضحی به ارتکاب جرم آن دو نفر ننموده و نظر شخصی خود را برای حفظ وحدت بین شیعه و سنی بیان نمی‌نماید؛ و به همین قدر اکتفا می‌نماید که: مفاد روایات بر این مطلب دلالت دارد ولی می‌بینیم که الهاشمي بعد از سه دقیقه شروع کرده و این جمله را تکرار می‌کند که: عقیده آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی بر این است که ابوبکر و عمر و عده‌ای از صحابه مرتکب هجوم شده‌اند با این که جناب استاد فرمودند: مفاد و مدلول روایات این گونه می‌گوید؛ و به نظر شخصی خود در این مسأله هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

و همان‌گونه که قبلاً در این قسمت و قسمت‌های دیگر بیان داشتیم برای الهاشمي اصل موضوع هجوم و کشف حقایق پیرامون آن اهمیتی نداشته، بلکه فقط در صدد تبرئه ابوبکر و عمر از مسؤولیت شکستن پهلو و سقط جنین است.

لازم است در اینجا به نکته مهم دیگری نیز اشاره کنیم و آن این که اگر هر مقدار از وقوع جنایت اعم از شکستن پهلو و سقط جنین برای اهل سنت ثابت شود، و دخالت مستقیم ابوبکر و عمر هم ثابت نشود با این حال ابوبکر و عمر مجرم خواهد بود؛ چون این ابوبکر است که امر به هجوم داده و عمر بوده که آن را اجرا نموده است؛ مطلبی که در روایت ندامت و پشمیمانی ابوبکر از گشودن خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها و روایت ابن ابی شیبه و غیره ثابت گردید...

پس اگر قضیه شکسته شدن پهلو و سقط جنین آن حضرت اهل سنت قابل اثبات نیست، اصل هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها با روایات صحیحه منابع اهل سنت قابل اثبات است، و ما روایات شکسته شدن پهلو و سقط جنین را از طرق اهل بیت عليهم السلام به آن اضافه می‌کنیم چون از طریق اهل بیت روایات صحیحه و متواتری در این باره وجود دارد).

جناب دکتر حسینی قزوینی: من حکم به ارتکاب جرم نمی‌کنم ولی می‌گوییم روایات بر وقوع جنایت دلالت می‌کند:

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر! موضوع مربوط به ارتکاب و غیر ارتکاب نمی‌شود و من هم قاضی و در صدد صدور حکم نیستم.
الهاشمی: شما آلان گفتید.

جناب دکتر حسینی قزوینی: من گفتم: روایات این چنین دلالتی دارند.

الهاشمی: آیا ابوبکر و عمر پهلو را شکستند و جنین را سقط نمودند؟ یا نه؟ من فقط همین را می‌خواهم بدانم !!!

الهاشمی: شیخ ما! [منظورش جناب دکتر حسینی قزوینی است] خدا خیرتان دهد، خدا شما را حفظ کند.

من دیگر خسته شدم! تا امروز هشت روز است که ما مشغول مناقشه و مباحثه هستیم؛ آیا به هر حال پهلو شکسته و جنین سقط شده است یا نه؟ و آیا ابوبکر و عمر مرتكب این جنایت شده‌اند یا نه؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: ما مجتهد هستیم و بر اساس روایات اجتهاد می‌کنیم و علم غیب هم نداریم

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر! ما مجتهدیم و بر اساس روایات اجتهاد می‌کنیم؛ و علم غیب هم نداریم؛ و مجتهد هم، گاهی حکم خطأ و گاهی حکم صحیح می‌دهد.

الهاشمی: من نظر نهائی شما را می‌خواهم:

الهاشمی: به خدا قسم من از علم غیب سؤال نکردم؛ من فقط از اجتهاد خود شما سؤال می‌کنم.

و می‌دانم که ممکن است شما در اجتهادتان گاهی به صواب و گاهی به خطاء حکم کنید. من اجتهاد خود شما را از این روایات می‌خواهم؛ شما در آخر چه می‌گویید؟

به اعتقاد من بیان امور زشت و شنیع برای خلفاء جایز نیست:

جناب دکتر حسینی قزوینی: به اجتهاد من از روایات و با توجه به آنچه که من به آن رسیده‌ام این است که جایز نیست بالای منبرها به بیان امور زشت و شنیع و بی‌ادبی به ابوبکر و عمر پرداخته شود. این نظر و عقیده من است.
تذکر!

(بیان این سخن از سوی جناب دکتر حسینی قزوینی بیان می‌کند که ایشان برای حفظ وحدت و جلوگیری از ایجاد شکاف و اختلاف بین امت نمی‌خواهند نظر شخصی خود را بی‌پرده بیان نمایند. ولی الهاشمی هم‌جنان بر خواسته خود اصرار می‌ورزد. و در این دقایق از مناظره به خوبی آشکار می‌شود: چه کسی در پی فتنه انگیزی است و چه کسی به دنبال بیان حقایق است؟ بدون آنکه وحدت جامعه اسلامی از بین برود.
و الهاشمی را می‌بینیم که هم‌جنان در حال تکرار سؤال خود و جناب دکتر حسینی قزوینی تکرار پاسخ خود!!!)

شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها ثابت شده است و نمی‌دانیم چه کسی به صورت مستقیم در قتل شرکت داشته است؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما در رابطه با قضیه شهادت حضرت فاطمه سلام الله عليها ما بر این اعتقادیم که آن حضرت به شهادت رسیده است؛ اما سبب شهادت چه بوده است نمی‌دانیم. روایات هم بعضی این‌چنین و بعضی آن‌چنان می‌گویند.
تذکر!

(هم‌جنان الهاشمی به دنبال خواسته خود، تا شاید بتواند بر جناب دکتر حسینی قزوینی طفر یافته و از او اعترافی بگیرد و از آن به بعد به آن استناد نمایند. در حالی که

ایشان قائل به تفصیل در مسأله هستند.)

نظر تفصیلی استاد: اصل هجوم و تهدید به آتش زدن خانه نزد شیعه و سنی ثابت و قطعی است. و شکستن پهلو و سقط جنین نزد شیعه ثابت است، و نزد اهل سنت هم اگر روایت جوینی را بذیرد ثابت است و ما نمی‌دانیم مباشر در قتل چه کسی بوده است؟

الهاشمی: بسیار خوب؛ پس ابوبکر و عمر در این موضوع مجرم هستند؟

تذکر!

(می‌بینید که الهاشمی سخن خود را تغیر داده و به جای عبارت شکستن پهلو و سقط جنین واژه «این موضوع» را به کار برده؛ منظور او از این کلمه چیست؟ آیا منظورش آن‌گونه که بعضی فکر می‌کنند هجوم است؟ که انکار آن مستلزم رفع تهمت به ابوبکر و عمر به طور کلی باشد؟ یا این که منظورش آن‌گونه که از ظاهر آن برمی‌آید شکستن پهلو و سقط جنین است؟ چون سخن در باره شکستن پهلو و سقط جنین بود؟ و جناب دکتر حسینی قزوینی به معنای دوم اشاره نمود و از آن پاسخ داد.)

الهاشمی: برای آخرین بار سؤال می‌کنم: آیا ابوبکر و عمر مجرم هستند یا نه؟

الهاشمی: پس شما به طور خلاصه بر این نظر هستید.

من یک بار دیگر سؤال خود را تکرار می‌کنم؛ ما از صحبت شما این‌گونه می‌فهمیم که ارکان اصلی جنایت را ثابت می‌دانید. در روایاتی که شما از کتاب‌های شیعه خوانید: ابوبکر حکم کرده و عمر را برای انجام این کار فرستاده و عمر هم اجرا نموده است. شما در احتجاجات از روایاتی که عرضه نمودید، آیا هم‌جناب بر اصل موضوع تأکید می‌کنید یا نه؟ چون شما گفتید: عمر تهدید نموده است و ابوبکر هم همان کسی بوده است که او را برای انجام این کار فرستاده بوده و بعدها هم از این کار خود نادم و پشیمان گردیده است.

آیا ما از سخنانتان درست برداشت نمودیم که: شما بر این اعتقاد هستید که این دو نفر در جنایت شرکت داشته‌اند؟

تذکر!

(همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید و قبلًا هم گفته بودیم: تمام سعی و تلاش الهاشمی بر این است که از جناب دکتر حسینی قزوینی این جمله را به صورت مطلق بشنود که یا ابوبکر و عمر در هجوم شرکت داشته‌اند یا نداشته‌اند؛ یعنی: مطلبی که به هر شکل، خلاف نظر جناب استاد است.)

جناب دکتر حسینی قزوینی: اعتقاد ما در مورد ابوبکر و عمر همان عقیده خانم فاطمه زهراء سلام الله علیها در رابطه با آن دو نفر است و این عقیده در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم موجود است. «هی غصب عليهما»

جناب دکتر حسینی قزوینی: نظر و حکم نهایی ما که اعتقاد اکثريت شیعه هم بر این است - و یکی از مراجع عظام هم بر این مطلب تصريح نمودند - همان اعتقاد حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌باشد که در صحیح مسلم و بخاری هم آمده است و آن این که حضرت از ابوبکر غضبناک گردید و به همین حال باقی ماند تا از دنیا رفت و این مطلبی است که در صحیح بخاری و مسلم هم آمده است.

الهاشمی: آقای حسینی قزوینی این افتراء است:

الهاشمی: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! آقای قزوینی!... شما را به خدا قسم! مسلم و بخاری را رها کنید! آنها نگفته‌اند که فاطمه کشته شده است و پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده است.

هم شما و هم بینندگان و هم مراجع عظام تقليد این را می‌دانند. آیا شرعاً جائز است شما چنین حرفی بزنید؟

آیا امام علي [عليه السلام] آفریده شد که ما قسمتی از یک کلام را به قسمتی دیگر از آن پيوند بزنیم؟

تذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی نفرمودند که شکستن پهلو و سقط جنین در کتاب بخاری و مسلم آمده است، بلکه فرمودند: موضع و عقیده حضرت زهراء سلام الله راجع به آن دو نفر که در صحیح مسلم و بخاری نیز آمده این گونه است، و ما نیز در این موضوع به ایشان اقتدا می‌کنیم. حال معلوم شد چه کسی بعضی از کلام را به بعض آن می‌آمیزد و به خورد مردم می‌دهد جناب دکتر حسینی قزوینی یا الهاشمی؟ و ما به متن بخاری و مسلم که قبلًا نیز آن را ذکر کرده‌ایم اشاره می‌کنیم:

فَعَصَيْتِ فَاطِمَةً يَنْتُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَةً حَتَّى تُوْفِيتَ.

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم غصبناک گردید و از ابویکر روی گرداند و تا پایان عمر به همین شکل باقی ماند.
صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۱۲۶، كتاب أبواب الخمس، باب فرض الخمس الحديث رقم ۲۹۲۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةً عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوْفِيتَ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوْفِيتَ، دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلَيْهِ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَلَيِّ مِنَ النَّاسِ وِجْهَ حَيَاةَ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا تُوْفِيتَ اسْتَنَكَرَ عَلَيْهِ وَجْهُهُ النَّاسُ، فَالْتَّمَسَ مُصَالَحةً أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايِعَتَهُ، وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرِ.

فاطمه بر ابویکر غصب نمود و با وی قهر کرد و تا پایان عمر با او سخنی نگفت. و بعد از پیامبر اکرم شش ماه بیشتر زندگی نکرد. وقتی فاطمه از دنیا رفت، شوهرش شبانه او را دفن کرد و ابویکر را خبر نساخت و خود بر او نماز خواند. تا فاطمه زنده بود، علی [علیه السلام] در میان مردم احترام داشت؛ اما وقتی فاطمه از دنیا رفت، مردم از او روی گردانند و این جا بود که خواستند علی با ابویکر مصالحه و بیعت کند. علی [علیه السلام] در این شش ماه که فاطمه زنده بود، با ابویکر بیعت نکرد.

صحيح البخاري، ج ۴، ص ۱۵۴۹ كتاب المغازي، باب غزوة خير، الحديث رقم ۳۹۹۸
فَهَجَرَتْهُ فَاطِمَةً فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى مَاتَتْ.

فاطمه از ابویکر روی گرداند و تا پایان عمر با او سخن نگفت.

صحيح البخاري، ج ۶، ص ۲۴۷۴ - كتاب الفرائض، باب قول النبي (ص) لا نورث ما تركتنا صدقة الحديث رقم ۶۳۴۶ .

فوجدت فاطمة على أبي بكر في ذلك قال فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم ستة أشهر فلما توفيت دفنتها زوجها علي بن أبي طالب ليلا ولم يؤذن بها أبي بكر وصلى عليها علي وكان لعلي من الناس وجهة حياة فاطمة فلما توفيت استنكر على وجوه الناس فالتمس مصالحة أبي بكر ومباعته ولم يكن بائع تلك الأشهر.

فاطمه بر ابویکر غصب نمود و با وی قهر کرد و تا پایان عمر با او سخنی نگفت. و بعد از پیامبر اکرم شش ماه بیشتر زندگی نکرد. وقتی فاطمه از دنیا رفت، شوهرش شبانه او را دفن کرد و ابویکر را خبر نساخت و خود بر او نماز خواند. تا فاطمه زنده بود، علی [علیه السلام] در میان مردم احترام داشت؛ اما وقتی فاطمه از دنیا رفت، مردم از علی روی گردانند و این جا بود که خواستند علی با ابویکر مصالحه و بیعت کند. علی [علیه السلام] در این شش ماه که فاطمه زنده بود، با ابویکر بیعت نکرد.

صحيح مسلم، ج ۵ ، ص ۱۵۴ طبعة دار الفكر بيروت - كتاب الجهاد والسير باب قول النبي (ص) لا نورث ماترکنا فهو صدقة

الهاشمي: پاسخ شما راجع به لعن ابوبکر و عمر که هر سال صورت می‌گیرد چیست؟ آیا شما هم همین نظر را دارید؟

الهاشمي: پاسخ شما راجع به لعن ابوبکر و عمر که هر سال صورت می‌گیرد چیست؟ چون آن‌دو نفر خانم فاطمه را به قتل رسانده‌اند؛ آیا نظر شما هم با استفاده از روایات همین است؟

السيد القزويني: من مي‌گويم سب و ناسزا جائز نیست:

جناب دکتر حسینی قزوینی: نه من چنین نظری ندارم.

الهاشمي: پس آن‌دو نفر در شکستن پهلو شرکت نداشته‌اند؟

السيد القزويني: عقیده من این است که دشنام و ناسزا گفتن جائز نیست.

الهاشمي: والله من چنین سؤالي از شما نکردم.

الهاشمي: آیا ابو بکر و عمر و عده‌ای از صحابه در هجوم شرکت داشتند؟

من سؤالم را تکرار می‌کنم: شما برای ما روایاتی را بیان نمودید؛ روایاتی از ابن ابی شیعه؛ و روایاتی از شیعه که اشعارش را هم برای ماخواندید که عمر بن خطاب و غیر او کسانی بودند که دستور هجوم را اجرا نمودند و ابوبکر هم از این که خانه [حضرت] فاطمه [سلام الله علیها] را گشوده است اظهار ندامت و پیشیمانی نموده است. و نیز برای ما گفتید: که آن‌دو نفر به تنها یی مرتكب این جنایت نشدند بلکه جمعی از صحابه نیز با آنها همکاری داشتند؛ بنا بر این آیا می‌توانم از سخن شما چنین برداشتی داشته باشم که شما گفتید: عمر و ابوبکر و جمعی از صحابه در هجوم بر خانم فاطمه شرکت داشتند حال یا با صدور دستور و یا با عملی کردن دستور؟

تذکر!

(به اصرار و پافشاری و تکرار الهاشمي در سؤال خود به شکل مشکوك توجه داشته باشيد که در صدد است تا به هر شکلي شده از جناب دکتر حسینی قزوینی يك کلمه که دلخواه خود اوست به دست آورده و از آن در بر انگیختن فتنه عليه جامعه اسلامي استفاده نماید!)

جناب دکتر حسینی قزوینی: روایات به حد استفاده نزد شیعه و سنی بر مشارکت ابوبکر و عمر و جمعی از صحابه در اصل هجوم دلالت دارد:

جناب دکتر حسینی قزوینی: بله، روایات متعددی از شیعه و سنی که به حد استفاده رسیده است بر این نکته دلالت دارد که ابوبکر و عمر قنفذ را برای آوردن امیر المؤمنین علیه السلام با زور و خشونت به مسجد ارسال نموده‌اند. و هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز در همین راستا اتفاق افتاده است...

مانعنت الهاشمي از کامل شدن سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی و آخرين سخن الهاشمي با ايشان:

الهاشمي: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! بسیار خوب! خداوند به شما جزای خیر دهد ما آخر توائیم جوابی از شما بگیریم و شکر خدایی که من و شما را خشنود ساخت، شما خود می‌دانید که امر صعب و مشکل و حیاتی است و شبکه‌ای در عالم یافت نمی‌شود که به این‌گونه بحث‌ها با این آزادی و حریت بپردازد؛ این را هم من می‌دانم و هم شما می‌دانید.

تذکر!

(ملحظه می‌کنید که سخن جناب دکتر حسینی قزوینی همان سخن قبلی ايشان است، و با این‌که الهاشمي مي‌گويد: ما در آخر به جوابی از شما رسیدیم ولی چنین چیزی حاصل نگردید، و سخن را به آخر رسانید چون دید که نمی‌تواند با تمام تکراری که از سؤال خود داشت به نتیجه مورد نظر خود برسد. اگر چه تکرار سؤال او سبب توجه و تفهم بیشتر مردم نسبت به این نکته شد که ابوبکر و عمر و عده‌ای از صحابه در هجوم به خانه حضرت زهراء سلام الله علیها شرکت داشتند و همین کار او در تغییر نظر مردم کفایت

می‌کند.

در اینجا بار دیگر به خلاصه نظر جناب دکتر حسینی قزوینی اشاره می‌کنیم: روایات صحیحه‌ای نزد شیعه و سنتی وجود دارد که بر این نکته دلالت دارد که ابویکر عده‌ای از صحابه را به سوی خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها اعزام نمود که از جمله آنها عمر بود.

و روایات صحیحه‌ای نزد شیعه و سنتی وجود دارد که دلالت بر این دارد که گروهی از صحابه، خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها را گشودند.

و اگر روایت جوینی نزد اهل سنت ثابت باشد شکستن پهلو و سقط جنین نیز به دست آن گروه از صحابه که در هجوم شرکت داشته‌اند اتفاق افتاده است بدون این که اسم شخصی که به صورت مباشر در این کار شرکت داشته باشد تعیین شده باشد.

و روایات صحیحه و متواتری نزد شیعه وجود دارد که دلالت بر وقوع شکستن پهلو و سقط جنین دارد، که در بعضی از آنها عمر را عامل شکستن پهلو، و در بعضی از آنها قفذ یا مغیره را به دستور عمر عامل این کار دانسته‌اند.

این خلاصه‌ای از مطالبی بود که جناب دکتر حسینی قزوینی در این مناظره بدون هیچ کم و زیادی مطرح نموده است.

الهاشمی: به هیچ وجه! وقت متعلق به الخزاعی است

الهاشمی: به هیچ وجه! اکنون وقت برادر صباح الخزاعی است.

الخزاعی: هر جور شما صلاح بدانید.

الهاشمی: بله.

ابوشوارب: ما امروز بیش از آیوب صبر نمودیم!!!

ابوشوارب: ما امروز بیش از آیوب، صبر پیشه کردیم!!!

الهاشمی: نتیجه گفتوگو با جناب دکتر حسینی قزوینی بسیار خوب بود

الهاشمی: به هر حال نتیجه بسیار خوب بود.

۱- شناخت نظر شخصی جناب دکتر حسینی قزوینی:

اولاً: این که ما به نظر شخصی آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی پی بردیم.

۲- کتاب اشتباهی که توسط مرکز الابحاث العقائدیه منتشر شده را شناختیم:

ثانیاً: ما از ایشان شنیدیم که کتابی به اشتباه از مرکز «الابحاث العقائدیه» منتشر شده که باید حذف شود.

ابو شوارب: صحیح است.

این کار اهمیت اطلاع رسانی را مشخص می‌کند:

الهاشمی: قابل توجه کسانی که به اهمیت اطلاع رسانی پی نبرده‌اند؛ کسانی که گمان می‌برند اطلاع رسانی در زندگی، امری جانبی است؛ الآن ما توانستیم دلیل دیگری در این زمینه ارائه کنیم، چون ما از شخصی موثق، موثق در نقل این خبر از [دفتر حضرت آیة الله العظمی] آقای سیستانی یعنی از برادر [جناب دکتر حسینی] قزوینی شنیدیم که این کتاب باطل است.

ابو شوارب: هه هه هه.

الهاشمی: ان شاء الله این گفت‌وگو گام به گام و تدریجی است، و این گام را کوچک نشمارید، و ان شاء الله همه ما به نتایج بعد از این مناظره امیدواریم، و به خواست خدا نتیجه بزرگی خواهد بود.

تذکر!

(همان‌گونه که شاهد بودید این همه اصرار و پافشاری دکتر الهاشمی در شنیدن مطلب

مورد نظر خود از زبان جناب دکتر حسینی قزوینی مضحك و خنده‌آور بود، زیرا:
اولاً: موفق نشد تا به هدف و مقصد مورد نظر خود که آن را در لابلای سخنان جناب
دکتر حسینی قزوینی جست‌و‌جو می‌نمود دست یابد؛ چون اگر او حتی یک نقطه از کلام
ایشان را برای اهل سنت مفید می‌دانست آن را در بوق و کرنا کرده و به همین اکتفا
نمی‌کرد که: ما نظر شخصی ایشان را به دست آورديم.

ثانیاً: برای این شبکه امکان داشت تا با یک تماس تلفنی با دفتر حضرت آیة الله العظمی
سیستانی و صحبت با مسؤول دفتر ایشان، بگویند: این کتاب اشتباه است و باعث
برانگیختن ناراحتی اهل سنت می‌گردد، تا آنها دستور به حذف آن از سایت اینترنتی خود
دهند؛ و کاری به این سادگی نیازی به این همه هیاهو و حنجال در یک شبکه جهانی
نشاشت؛ تا الهاشمی آن را از نتایج بسیار مهم این مناظره و از فواید اطلاع رسانی بشمارد
(!!!)

سخن الخزاعی

ابتدای سخن

الخزاعی: بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
الهاشمی: وعليك السلام ورحمة الله وبركاته

الخزاعی: من در حقیقت به عنوان یک شهروند عراقي شیعه معاصر به بحث و
بررسی می‌پردازم؛ و من نه آیة الله هستم و نه فقیه در دین. و آنها ترسی هم از خدا
ندارند !!!

من شیعه هستم و باورم نمی‌شد روزی بباید که من از عمر دفاع کنم

من از روزی که تولد یافتم شیعه بوده‌ام؛ ضریح‌ها را زیارت نموده‌ام و برای [امام] حسین
سینه زده‌ام؛ و همه کاری انجام داده‌ام.

ولی هیچ‌گاه به ذهن من هم خطور نمی‌کرد که روزی اینجا ببایم تا از عمر و
عثمان دفاع کنم.

الهاشمی: عمر و ابوبکر، نه عمر و عثمان.

الخزاعی: ببخشید! عمر و ابوبکر رضی الله تعالى عنهم.

من شیعه هستم و آیة الله قزوینی به من می‌گوید: تو شیعه نیستی؛ چرا که من گفتم: من
شیعه نیستم !!!

الخزاعی: من یک شهروند شیعه معاصر هستم.
آیة الله [حسینی] قزوینی به من گفتند: تو شیعه نیستی. چه کسی به ایشان
چنین حقی داده من نمی‌دانم؟ چون من از خودم سؤال کردم: آیا من شیعه نیستم؟ و آیا
این عیب است که من بگویم: من نه شیعه‌ام و نه سنی؟!!

اگر خداوند به من واجب نموده بود تا یکی از دو مذهب شیعه و سنی را انتخاب کنم حتماً یکی را
انتخاب می‌کردم.

الخزاعی: من یک مسلمانم؛ أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله. آیه‌ای از
قرآن است که می‌فرماید: «يا ايها الناس انا خلقناكم شعوبا وقبائل» حال سنی و شیعه من
یکی از اینها هستم،
این اولاً.

تذکر!

(می‌بینید که از ابتدای سخن نمی‌داند چه بگوید: یک بار می‌گوید: من شیعه هستم، و
بار دیگر می‌گوید: من شیعه نیستم. و بار دیگر می‌گوید: این دو فرقی نمی‌کند، به هر حال
من یکی از این دو هستم.

یک بار می‌گوید: آیة الله قزوینی به من گفته است: تو شیعه نیستی؛ و یک بار می‌گوید:

من قبلًا هم گفتم: من شیعه نیستم)

همه مراجع شیعه ایرانی هستند !!!

الخزاعی: در خلال این گفتگوی طولانی [جناب دکتر حسینی] قزوینی، مراجع از قرن چهارم تا آن را نام برد؛ عراقی‌ها تمام شده‌اند؛ یعنی: ای شیعیان عالم! ای جمعیت انبوه شیعه دنیا! ای برادران فرهنگی و فرهنگی و ای انسان‌های عادی و معمولی همه خوب بفهمید!

مکارم شیرازی، سیستانی، خمینی، خوئی، بروجردی، طباطبائی، حائری، قزوینی، مجلسی، کاشانی، یعنی: آیا این حق من به عنوان یک عراقی نیست که سؤال کنم: آیا هیچ مرجع عربی وجود ندارد؟

مرجع عراقی این حادثه را ذکر می‌کند...

من یک علامت سؤال بزرگ در برابر تاریخ می‌گذارم، یعنی: آیا من باید همه چیز را از فارس‌ها بگیرم؟
تا صف عربی دچار انشقاق و افتراق گردد؟ عربی که پرچم اسلام را به دوش کشیده است؟

من قبیله‌گرا و طائفه‌گرا نیستم. من شوفینی [منظور او از این کلمه مشخص نیست] نیستم. و من قوم‌گرا نیستم، ولی حالاً این‌گونه شده است؟
آیا هیچ مرجع عربی هست؟
نه هیچ مرجع عربی نیست.

تذکر!

(در اینجا چند نکته مطرح است:

چرا برای الخزاعی که بین شیعه و سنتی بودن فرقی قائل نمی‌شد حال این‌گونه فارس و عرب برایش اهمیت پیدا نموده است؟ فرض کنیم که تمام مراجع از فارس هستند؛ آیا آنها مسلمان نیستند؟

آیا میان علمای اهل سنت و ائمه مذاهب اربعه اهل سنت و صحابان صحاح غیر عرب وجود ندارد؟ آیا در پیشگاه خداوند فرقی بین عرب و غیر عرب وجود دارد و بر ما واجب نموده تا یکی از این‌دو را انتخاب کنیم؟!!

منظور او از عرب کیست؟ آیا مقصودش کسی است که اصل او از سرزمین‌های عربی است؟ علمای سادات ما (که نزد اهل سنت از آنان به اشراف تعبیر می‌شود) همه از سرزمین عرب هستند؛ چون ریشه آنها از شجره نبویه و عترت علویه است.

و یا مقصود او کسی است که به زبان عربی سخن بگوید؟ که در این فرض اکثر کسانی را که او یاد کرد به زبان عربی سخن می‌گفته‌اند، ضمن این‌که بعضی از کسانی که الخزاعی از آنها نام برد اصلیت عراقی داشته‌اند، هم اصلیتشان عراقی و هم زبانشان عربی است؛ مانند: آیة الله حائری؛ و بسیاری از مراجع هم از عراق بوده‌اند؛ و از سادات هم بوده و به عربی هم سخن می‌گفته‌اند، مانند: آیة الله العظمی کاشف الغطاء.

الخزاعی می‌خواهد چیز دیگری بگوید، او می‌خواهد بگوید: اختلاف شیعه و سنتی اختلافی سیاسی است و آنها می‌خواهند تا بر دیگران سیطره و تسلط یابند، در حالی که این سخن هم صحیح نیست، چرا که اختلاف مذهبی است و از روز طلوع فجر تاریخ اسلام آغاز شده است، و شاهد بر این مدعای هم تمام مصادر تاریخی است.

جنگ طائفه‌ای در عراق جنگ سیاسی است

الخزاعی: جنگ طائفه‌ای و مذهبی؛ بینندگان عزیز! من می‌خواهم بعد از این مصیبتی که در زمان حاضر در عراق اتفاق افتاده است بر این نکته تأکید نمایم، مصیبتی که بر سر اهل و خانواده‌ام آمده است؛ و اگر به توافق بررسیم که اکثریت مردم عراق شیعه هستند، یعنی: اکثریت غالب در عراق، اما آن چیزی که آنها را از پای درآورده است کشتارهای در بصره و دیوانیه و ناصریه و به طور کلی جنوب عراق است. در بغداد و شهر الثوره نظری بیاندازید.

این کشت و کشтарها به دست چه کسی اتفاق می‌افتد؟

یعنی: حتی در جنگ عراق و ایران، ارتش عراق را چه کسانی تشکیل می‌دادند؟ از همین شیعه بیچاره‌ای که زیر پرچم عراقي‌ها کشته می‌شدند؛ نه کمتر و نه بیشتر. ولی در حقیقت نزاع و درگیری طائفه‌ای است، در زمان حاضر آشکار و علني نمودن این‌گونه اختلافات در سایت‌های اینترنتی و در حسینیه‌ها از اهداف مهم آمریکا در منطقه عربی عموماً و در عراق خصوصاً می‌باشد.

و این وضعیت با ماجرا جوئی‌ها و کارهای سیاسی ایرانی‌ها در منطقه سازگار است.

این دین نیست، این خدمت به فاطمه سلام الله علیها نیست، و خدمت به علی بن ابی طالب کرم الله وجهه نیست!!! و رضی الله تعالى عنه!!! و علیه السلام نیست، این امام بزرگوار، این قضیه سیاسی است.

احزاب طائفه گرایی هستند که ادعای نمایندگی از جانب شیعه را دارند و به اسم طائفه در بغداد حکومت می‌کنند؛ منطقه الخضراء را عراقي‌ها می‌شناسند؛ در آنجا به اسم مذهب و طائفه و مرجعیت حکومت می‌کنند؛ چرا؟ می‌دانید چرا؟

تا همراهی و همکاری خود با اشغالگران را توجیه کنند؛ یعنی: ای آقای عالم! برای آنها عراق و ملت اهمیتی ندارد؛ بلکه برای آنها فقط طائفه اهمیت دارد؛ یعنی: آنها نمی‌توانند بر عراق حکومت کنند مگر با طائفه‌گرایی.

و توان آن را هم باید پیروان بیچاره مذهب شیعه که کسانی امثال من هستند پیردازند تا آنها حکومت کنند؛ ولی آنها نماینده مذهب نیستند؛ پس قضیه سیاسی است.

تذکر!

(ابتداي سخن، که او گفت: اکثر کسانی که در عراق کشته می‌شوند شیعیان هستند چه در جنگ ایران و عراق و چه غیر آن، صحیح است؛ ولی نتایجی را که از این سخن برداشت نمود خطا و غلط است، در حقیقت چه کسی جنگ را آغاز کرد؟ صدام مقبول کسی بود که به بیانه دفاع از عرب و اهل سنت جنگ را آغاز کرد؛ و آیا آمریکا از عراق حمایت می‌کرد یا از ایران؟

دیگر آن که چه کسی شیعیان را در عراق به قتل میرساند؟ آیا ترویست‌هایی که از کشورهای عربی اطراف وارد عراق شده و دست به کشtar شیعیان می‌زنند شیعه هستند؟!

چه کسی ماشین‌های مملو از مواد انفجاری را در عراق منفجر کرده و بی‌گناهان از جمله شیعیان را به قتل میرساند، شیعه یا...؟ آیا آنان که با شعار دفاع از اهل سنت و جهاد، به درو کردن و به خاک و خون کشیدن شیعه می‌پردازند و با آمریکا هیچ خصوصی ندارند از اهل سنت نیستند؟!

و دیگر آن که سیل فتاوی ضد شیعه و وجوب جنگیدن با آنان و حمله به مقدسات آنها از کجا صادر می‌شود؟ و مگر غیر از این بود که منفجر ساختن مرقد امامین عسکرین از نتایج و آثار همین فتاوی برخاسته از بغض و کینه بود؟!

و در همین راستا کار را به جایی رسانند که همراهی و تأیید حزب الله لبنان و دعاء برای پیروزی آنها را حرام اعلام نمودند. آیا اینها هم جزء سیاست مذهب است؟!

حادثه هجوم به حضرت زهراء از دروغ‌های آمریکایی است

الخزاعی: این موضوع مرا به یاد اشغال عراق می‌اندازد !!!

بهانه‌هایی که برای اشغال عراق از سوی آمریکایی‌ها مطرح می‌شد، عراق سلاح کشtar جمعی دارد عراق با القاعده همکاری می‌کند و... دروغ‌ها و افتراءهای همان قضایایی که برای ضربه زدن به اسلام مطرح شد...

اما این‌ها همه قصه‌ها و اباطیلی بیش نبود... این مطالب هم از قرن چهارم به بعد آمده!!! و تو چه می‌دانی که قرن چهارم هجری چه قرنی است؛ این‌ها همه از آن قرن آمده است، کلیله و دمنه و کتاب الاغانی، و این آقا می‌گوید: چه و چه و... ابوشوارب: و حکومت آل بویه.

الخزاعی: و حکومت آل بویه و غیره.

تذکر!

(آیا اخبار هجوم به حضرت زهراء سلام اللہ علیها و حوادث بعد از آن که به جنگ‌های با امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفين و نهروان انجامید، از نتایج قرن چهارم هجری است یا این‌که مؤلفان آنها که در قرن سوم بوده‌اند مانند: طبری متولد سال ۲۲۴هـ دروغ بوده است؟! الخزاعی بیچاره در موضوعی که در محدوده تخصص و معلومات او نیست وارد شده و از این‌رو نمی‌فهمد چه می‌گوید.)

مجرم دانستن ابوبکر و عمر یعنی کشتن همه اهل سنت!!!

الخزاعی: ولی این قضیه اگرچه اکنون در حال طرح است، ولی نتایج آن را باید در آینده برای مردم معلوم نمود؛ نتیجه آن چیزی است که در آینده مشخص می‌شود، یعنی: من صباح الخزاعی، شخصی شیعه و شهروند عراقی، باید از بازگشت به عراق ممنوع شده باشم؟ اهل و خانواده و دوستان من اوواره شده‌اند؛ من دوستان شیعه و سنی زیادی دارم.

از این‌رو می‌گوییم: اگر من بر این اعتقاد باشم که عمر و ابوبکر مجرمند لازم است که شمشیر کشیده و همه دوستان سنتی خود را به قتل برسانم. آنها صدای مرا می‌شنوند؛ برادرم در بغداد است؛ و من آنها را تکفیر کنم؛ در مجالس و محافلشان شرکت نکنم با آنها نماز نخوانم؛ در مجالس فاتحه آنها شرکت نکنم؛ چرا که آنها می‌گویند: خلفاء راشدین رضی اللہ عنہم.

این به آن معناست که: نصف قلب خود را از تن جدا کنم؛ کسی که با خواهر خانم من اردوج نموده است و سنی هم هست دیگر نباید با او صحبت کنم؛ و باید خانم را از خواهرش جدا سازم. معنای این کار یعنی این که همه چیز تمام شود.

قبلًاً ماجرای راننده تاکسی را [در جلسه قبلی مناظره] برایتان تعریف کردم؛ وقتی که معلوم می‌شود که او عقیم نبوده است، چون شش فرزند داشته است، شش فرزند کوچک و خردسال، همه چیز خراب می‌شود و فرو می‌ریزد.

حقیقت این است که من در برابر خداوند شهادت می‌دهم، من در برابر خداوند شهادت می‌دهم، و این نظر من به هیچ وجه قابل تغییر نیست؛ که این دو نفر [عمر و ابوبکر] از بزرگان تاریخ عرب و اسلام بوده‌اند؛ و من هیچ فرقی بین این دو قائل نمی‌شوم؛ نه به خدا سوگند.

هیچ فرقی بین ابوبکر و عمر و علی و عثمان و سایر خلفاء نیست!!!!!!

تذکر!

(به مطالب و سخنان بی‌ربط او دقت نمایید. به تناقضات موجود در گفتار او بنگرید و این‌که هیچ دلیل و برهان علمی در کلام او وجود ندارد، این آقا به هیچ وجه صلاحیت سخن گفتن در این موضوعات را ندارد.)

هر خلیفه‌ای برای خود خصوصیتی دارد

الخزاعی: ولی خصوصیاتی وجود دارد؛ برای علی بن ابی طالب خصوصیتی وجود دارد؛ امام شجاع و قهرمان.

تکرار می‌کنم: خصوصیت امامت، زهد، منطق، فقه.

و برای عمر خصوصیتی وجود داشته، برای ابوبکر خصوصیتی، و برای عثمان خصوصیتی، و برای سایر رهبران خصوصیت‌هایی؛ خصوصیت‌هایی هست؛ قلب من بعضی وقت‌ها به علی بیش از عمر تمایل پیدا می‌کند؛ وقتی به یاد عمر می‌افتم قلب من به عمر تمایل پیدا می‌کند و علی را فراموش می‌کند؛ این به آن معنی نیست که آنها کافرند؛ نه آنها مردان خدا در روی زمینند؛ آنها امت اسلامی را یکپارچه ساخته و اسلام را رهبری کردند.

آیه الله قزوینی و آیه الله جناحی نماینده شیعه نیستند !!! آنها نماینده سیاست مذهبی !!!

الخزاعی: در انتهای سخنانم به برادرانی که خود را نماینده شیعه می‌دانند می‌گویم، آیه الله جناحی در بغداد، و [جناب دکتر حسینی] قزوینی نمی‌توانند نماینده شیعه باشند، شما نماینده سیاست مذهب هستید؛ شما چه می‌خواهید؟ شما وضع را چگونه تصور کرده‌اید؟ شما فقط در میان شیعیان زندگی می‌کنید؛ یعنی: شما در روستای خود زندگی می‌کنید و گمان می‌کنید همه مردم هم شیعه‌اند؟ نه برادر من، ما شیعه‌ایم و در میان جمعیت سنتی زندگی می‌کنیم؛ ما در میان مردم مسلمان الجزائر، مردمانی از تونس، از مراکش؛ بحرین، مصر؛ عراق از استان‌ها و سرزمین‌های دیگر زندگی می‌کنیم؛ من نمی‌توانم خارج از این آب زندگی کنم.

باید این داستان‌های دروغ را فراموش کنیم

الخزاعی: شما این را باید بفهمید؛ این قضیه در قرن چهارم برای رسیدن به اهداف سیاسی ترویج داده شد، برادران! برای حفظ وحدت عراق لازم است این را فراموش نکنیم. تذکر!

(بر مبنای سخنان الخزاعی لازم است که قتل عثمان و جنگ صحابه در جنگ جمل و صفين و جنگ امام حسن مجتبی عليه السلام با معاویه بن ابو سفیان و شهادت امام حسین عليه السلام به دست یزید را فراموش کنیم و بگوییم: تمام این‌ها دروغ‌های تاریخی است !!! چرا که هنوز هم هستند گروهی که در عراق میل و رغبت به یزید داشته و به او اظهار ارادت می‌کنند؛ پس بهتر است برای حفظ وحدت عراق بگوییم: جنگ یزید با امام حسین عليه السلام از دروغ‌های قرن چهارم است !!!)

الخزاعی: چه کسی است که گناهان را می‌بخشد؟ خداوند سبحان. یعنی: دکتر محمد الهاشمی برای او [جناب دکتر حسینی قزوینی] یک ربع ساعت وقت گذارد و از او سؤال کرد و از او خواست تا به صراحت نظر خود را اعلام کند و بگوید: آیا این دو نفر مجرم هستند یا نه؟ اما این مرد همواره در تردید بود !!!

و من صراحتاً بگویم که به جای او ترسیدم !!!

یعنی: حقیقتاً به جای [جناب دکتر حسینی] قزوینی به سختی و حرج افتادم !!!
برادرم! نمی‌شود. این قضیه یک مسؤولیت است !!!
به شما می‌گوید: نمی‌داند!!!

خب شما برو وارد یک مطلب دیگری شو! گفت: صحابه، صحابه با او هستند!!!
صحابه با ابوبکر و عمر بودند، شاید هم آن‌جا کسانی دیگری بوده‌اند.

سؤال الهاشمی از الخزاعی: آیا هجوم به وقوع پیوسته است یا نه؟

الخزاعی: نه به هیچ‌وجه

الهاشمی: صباح الخزاعی! آقای مهندس! و استاد دانشکده بریستون! شما بعد از گوش فرا دادن به ادله و روایات:

اولاً: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی گفتند: هجوم به خانه فاطمه زهراء [سلام الله علیها] به وقوع پیوسته و پهلو هم شکسته و جنین هم سقط گردیده است، به نظر شما آیا این اتفاق به وقوع پیوسته است یا خیر؟

الخزاعی: محال است، محال، به هیچ‌وجه امکان ندارد.

الهاشمی: دکتر قزوینی و دیگران و کتاب‌های شیعه می‌گویند: ابوبکر و عمر و قنفذ و دیگران مرتکب هجوم شده‌اند، آیا به نظر شما کسانی به نقل این حکایت و ماجرا پرداخته‌اند یا نه؟

الخزاعی: نه، به هیچ‌وجه. من مطمئن هستم، قلب من هم مطمئن است. و خدا هم بر سخن من شهادت می‌دهد.

الهاشمی: وقت شما تمام شد، خدا به شما جزای خیردهد که با وضوح و روشنی

صحبت کردید و ما را خسته نکردید.

مقدمه‌ای از الهاشمی قبل از سخنان ابوشوارب

الهاشمی: برادر بزرگوار، دکتر محمد مصطفی ابوشوارب، دانشگاهی مصری، رئیس گروه زبان عربی در دانشکده تربیت در دانشگاه اسکندریه هستند، و ایشان نه وهابی هستند و نه سلفی و دارای تصنیفات و تألیفات جدید.

الهزاعی: و با سری تراشیده !!!

الهاشمی: و با سری تراشیده ولی متخصص در بحث‌های علمی و - همان‌گونه که شما بینندگان گرامی مشاهده کردید - آشنا و آگاه با موضوعاتی که در آن شرکت نموده است، اکنون سراغ ایشان می‌رویم و خلاصه نظرات ایشان را در موضوع مورد بحث روزهای گذشته جویا می‌شویم.

و اکنون خلاصه نظرات ایشان در موضوع مورد بحث روزهای گذشته.

بفرمایید!

سخنان ابوشوارب

مقدمه

ابوشوارب: بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على أشرف المرسلين وسيد الخلق أجمعين وخاتم الرسل والنبيين سيدنا محمد عليه وعلى آله وصحبه ومن تعهتم بمحاسن إلى يوم الدين خير صلة وأذكرى سلام وبعد

الهاشمی واقعاً جناب دکتر حسینی قزوینی را تحمل نمود !!!

ابوشوارب: آقای دکتر الهاشمی! دوست دارم در ابتدا مزاحی کرده باشم؛ چون ما در این این قسمت از مناظره و مناقشه تمام اسلوب و قواعد را زیر پا گذاشته و نادیده انگاشتیم.

می‌خواهم بگویم که واقعاً شما نسبت به آقای دکتر [حسینی] قزوینی صبور بودید.
تذکر!

(واضح است که حقیقت بر عکس این ادعاست چرا که جناب دکتر حسینی قزوینی واقعاً در باره آقای الهاشمی صبر پیشه نمودند؛ چرا که او با تمام قول و وعده‌ای که بر قطع نکردن سخنان ایشان داده بود، اما بارها و بارها سخن و کلام ایشان را قطع نمود؛ و جناب دکتر حسینی قزوینی در برابر این کار ناپسند او خود را به زیور صبر و تحمل آراست!!!)
منهج و رویه دکتر حسینی قزوینی به نتیجه‌ای نمیرسد چرا که بر اساس اکاذیب و داستان‌های نیرنگ‌آمیز بنا گردیده است

ابوشوارب: شما می‌خواهید به نتیجه برسید ولی واضح است که این منهج و رویه به هیچ‌وجه به نتیجه نمیرسد.

چرا که باید به صراحت بگویم: این منهج و روش، پست و باطل و بر اساس اکاذیب و داستان‌های نیرنگ‌آمیز بنا گردیده است.

و من تا چند دقیقه دیگر [جناب] دکتر حسینی قزوینی را متوجه ساخته و آشکار خواهم نمود که ایشان با وجود تمام سب و دشنامی که به بدترین وجه نسبت به صحابه دارد اما تلاش می‌کند تا با حسن معاشرت و اجتناب از سب صحابه ابوبکر و عمر را متهم به قتل نموده و آنها را مجرم و متتجاوز قلمداد نماید؛ آن هم نه نسبت به یک خانم عادی، بلکه کسی که در حریم رسول خدا علیه الصلاة والسلام قرار دارد.

شاهد بر تناقض اقوال

ابوشوارب: از این رو شاهدهایی که ایشان می‌آورد با هم متناقضند، و این قطعی است که ایشان بعضی از قسمت‌های روایات را ساقط مینماید؛ و نزد هیئت رئیسه محکمه به سخنان خود هیچ توجهی ندارد؛ همین‌طور در علم رجال که جای شکی نیست ایشان عالم به این علم است، اما در این علم هم ایشان همین کار را می‌کند؛ و وقتی اقوال یک شخص با هم متناقض بود او دیگر نمی‌تواند به عنوان معدّل [اصطلاح رجالی: به معنای کسی که

قولش در باره دیگران اعتبار و وثوق آنها اثبات می‌کند] به شمار آید.

تذکر!

(نمی‌دانیم مقصود ابوشوارب از این سخن چیست؟ آیا مقصود او این است که جناب دکتر حسینی قزوینی سخنانی متناقض بر زبان آورده است، یا راویانی که به آنها استشهاد نموده است این‌گونه هستند؟ ولی شما خود ناظر بوده‌اید که سخنان جناب دکتر و ادله‌ای که بیان داشتند بدون هرگونه تناقض و تعارض بوده است؛ و شما خود در ابتدای این قسمت از مناظره تناقض در سخنان ابوشوارب را مشاهده نمودید، آنجا که می‌گفت: کتاب تاریخ طبری را نمی‌توان به آن استدلال نمود؛ چرا که طبری فقط روایات را بیان کرده و در مقام قبول یا رد آن نیست و گفت: در کتاب طبری روایاتی از کلی و ابومحنف آمده و این دو نفر شیعه هستند و از این رو نمی‌توان به کتاب تاریخ طبری استدلال نمود؛ ولی با این وجود او خود به کتاب تاریخ طبری و روایت ابو محنف - در اثبات این که زید بن علی بن حسین علیه السلام می‌فرماید: اهل بیت من ابوبکر و عمر را سب و دشنام نمی‌دهند استناد می‌جوید - در حالی که می‌بینیم سندی که جناب دکتر حسینی قزوینی به آن استناد جسته‌اند سندی صحیح و بدون شک است و در آن ابومحنف یا کلی هم وجود ندارد.

حال با این تفصیل آیا کلام جناب دکتر حسینی قزوینی است که متناقض است یا سخن ابوشوارب؟)

اتهام ابوشوارب به این که جناب دکتر حسینی قزوینی از منهج مدلسان تبعیت می‌کند !!!

ابوشوارب: من امروز از عبارتی استفاده می‌کنم که سید حسن الحسینی [از جمله حاضرین اهل سنت در برنامه که تا قبیل از این قسمت از مناظره حاضر بود] و نظر ایشان این بود که به کار بردن این عبارت صحیح است؛ ولی من آن را کاملاً تأیید نمی‌کنم؛ ولی تأیید خود را در این عبارت اعلام می‌کنم و آن این که: [جناب دکتر حسینی] قزوینی با تمام تقدیر و احترامی که برای ایشان - که خدا حفظشان کند - قائل هستم، اما ایشان از روش و منهج تدليس پیروی می‌کند، البته من نمی‌گویم او مدلسان است، ولی او از منهج و رویه مدلسان پیروی می‌کند؛ و این موضوع به وضوح در نقل قولی که او از شهرستانی نمود آشکار بود.

تذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی به این اتهام که در قسمت قبل و با حضور الحسینی مطرح شده بود پاسخ داده‌اند!)

ابوشوارب: و امروز نیز به خوبی واضح بود که نیمی از روایت را قبول کردند و نیمی از آن را رد نمودند.

تذکر!

(هم خود جناب دکتر حسینی قزوینی و هم ما از این اتهام پاسخ داده و در ضمن مواردی از تدليس شرکت کنندگان اهل سنت در این مناظره را گوشزد نمودیم.)

اتهام بر این که جناب دکتر حسینی قزوینی جنایت شیخین را ثابت کرده و می‌گوید: من آنها را سب نمی‌کنم

ابوشوارب: نکته دیگر این که او [جناب دکتر حسینی قزوینی] هر بار لب از سخن می‌گشاید این سخن را تکرار می‌کند که: من شیخین [عمر و ابوبکر] را سب نمی‌کنم بلکه از صحابه تجلیل نیز می‌کنم!!!

بگذریم از این که او شیخین را به این جنایت زشت و شنبیع متهم می‌سازد؛ ولی هر بار آن سخن را تکرار می‌کند.

چرا از مجلسی و کلینی روایت نقل می‌کند؟! چرا به افکار و سخنانی ایمان دارد که فرهنگ حقد و کراهت و لعن و سب را ترویج می‌کند؟! فرهنگی که امام علیه السلام ما را از آن بر علیه دیگران منع می‌نماید.

اتهام و اهانت به مذهب شیعه

تمام این داده‌ها بر این مطلب تأکید می‌کند که مذهبی که [جناب دکتر حسینی] قزوینی از آن پیروی می‌کند که مذهب عموم شیعیان هم همین است، مذهب تناقض و روایات متناقض است؛ و چنین مذهبی ساقط و باطل است.

تذکر!

(آیا این سبّ و دشنام و اهانت به میلیون‌ها شیعه به حساب نمی‌آید و احساسات آنها را بر نمی‌انگیزد؟!! و الخزاعی که تا چند دقیقه قبل تلاش می‌کرد تا به هر ضرب و زوری شده خود را شیعه جازند اما اکنون که ابوشوارب به تمام شیعیان اهانت می‌نماید او نشسته و به هیچ‌وجه غیرتش تحريك نشده و هیچ دفاعی از شیعه نمی‌کند و این خود نشان می‌دهد که او هیچ ربطی به شیعه ندارد؛ چرا که ذره‌ای غیرت و شهامت در وجود او می‌توانست او را به دفاع از شیعه ترغیب نماید!!!)

ادعاء بر این‌که حتی نزد شیعه روایت صحیحی برای این قضیه یافت نمی‌شود !!!

ابو شوارب: تمام این اتهامات رشتی که تا امروز [جناب دکتر حسینی] قزوینی سعی کرده تا آنها را توجیه کند، بدون پایه و اساس بوده و هیچ صحت ندارد؛ و او با این کار خود وارد موضوعات شده ولی از مطالب دیگر سخن می‌گوید؛ مثلاً می‌گوید: اولاً: ما بر این مطلب که در نهایت اهمیت و حساسیت است تأکید می‌ورزیم، من برای میلیاردم بار به او می‌گویم؛ حتی یک روایت صحیح و با سند نه نزد اهل سنت و نه نزد شیعه در رابطه با این واقعه یافت نمی‌شود.

حتی روایاتی که نزد شیعه هست و منسوب به امام جعفر صادق است، روایاتی کذب و دروغ است؛ تمام این روایات از روافض است که روایتشان مردود و ساقط است.

تذکر!

(سهول و آسان است که شخصی فقط ادعا کرده و سخنان دیگران را نفی و تکذیب نماید، ولی ثابت نمودن آن به شیوه علمی سخت و مشکل است، ابوشوارب فقط روایات را نفی و تکذیب کرده و بدون سند و دلیل علمی آن را تعمیم داده و قادر به رد کردن ادله جناب دکتر حسینی قزوینی به شکل علمی و به منهج و رویه‌ای که ایشان بیان می‌کند نیست. امری که از فقر و کمبود بضاعت علمی او در این موضوع حکایت می‌کند، و الا ما از شما سؤال می‌کنیم؛ چگونه او از ما درخواست روایتی از شیعه آن هم بر اساس مبانی شیعه می‌نماید در حالی که راویان آن شیعه و یا به قول او رافضی نباشند؟! آیا این منطق یک استاد دانشگاهی است؟!!)

در نظر ابوشوارب اگر کسی بگوید: بعضی از راویان صحاح، عمر و ابوبکر را سب نموده‌اند او مدلس است

ابوشوارب: از نشانه‌های تدلیس [جناب دکتر حسینی] قزوینی یا از نشانه‌های پیروان منهج تدلیس این است، که همانند دیگر علمای مذهب شیعه تحریف کرده و از منهج تدلیس پیروی می‌کند و با نیرنگ وارد مطالب می‌شود.

به من اجازه بدھید! این کار به هیچ وجه شایسته علماء نیست، [می‌گوید]: ما ابوبکر را دشنام نمی‌دهیم؛ [جناب دکتر حسینی قزوینی] ابوبکر و عمر را دشنام نمی‌دهد [ولی می‌گوید]: روایتی در دو کتاب صحیح مسلم و بخاری هستند که به ابوبکر و عمر دشنام داده‌اند.

آیا متهم بودن راویان صحاح به دشنام ابوبکر و عمر به این معناست که آنها دشنام داده‌اند؟ این تدلیس است

ابوشوارب: متهم نمودن یک یا دو یا سه راوی از راویان صحیح بخاری و مسلم به این که ابوبکر و عمر را دشنام می‌داده‌اند به این معنا نیست که آنها مرتکب این جرم شده‌اند.

شخصی مورد اتهام واقع شده است، ولی آیا این بدان معناست که او مرتكب این اتهام شده است؟ آیا چنین اتهامي که شما وارد نموده اید وارد است؟ این که بعضی از راویان خواسته باشند ابویکر و عمر را به چیزی که لایق آن نیستند متهم سازند به طور قطع و یقین کذب است!!!

تذکر!

(در اینجا ما به برخی از عبارات علمای اهل سنت اشاره می‌کنیم تا روشن شود کذب و دروغ قطعی کدام است؟ فرمایشات جناب دکتر حسینی قزوینی یا سخنان ابوشوارب؟

۱- السدی اسماعیل بن عبد الرحمن:

مسلم والأربعة إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبي كريمة السدی... روی عن أنس و ابن عباس ورأی بن عمر والحسن بن علي وأبا هريرة وأبا سعيد... وقال علي عن القبطان لا يأس به ما سمعت أحداً يذكره إلا بخير وما تركه أحد وقال أبو طالب عن أحمد ثقة... وقال الجوزجاني هو كذاب شتم... وقال النسائي في الكني صالح وقال في موضع آخر ليس به يأس وقال بن عدي له أحاديث يرويها عن عدة شيوخ وهو عندي مستقيم الحديث صدوق لا يأس به وقال أبو العباس بن الأخرم لا ينكر له... قلت وقال حسين بن واقد سمعت من السدی فأقمت حتى سمعته يتناول أبا بكر وعمر فلم أعد إليه وقال الجوزجاني حدثت عن معتمر عن ليث يعني بن أبي سليم قال كان بالكوفة كذاباً فمات أحدهما السدی والكلبي كذا قال وليث أشد ضعفاً من السدی وقال العجلی ثقة عالم بالتفسیر روایة له وقال العقيلي ضعيف وكان يتناول الشیخین.

مسلم وچهار نفر دیگر از جمله اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه سدی... از انس و ابن عباس روایت کردند و ابن عمر و حسن بن علي و ابوهریره و ابوسعید را دیده‌اند ... و علی از قبطان نقل کرده است: که او مشکلی ندارد. و از هیچ کس چیزی جز خیر راجع به او شنیده نشده و کسی او را رد نکرده است. و ابوطالب از احمد نقل کرده که او ثقه است ... و جوزجاني در باره او گفته است: او کذاب و بسیار دشمن دهنده است ... و نسائي در «الکني» گفته: او شخصی صالح و در جایی دیگر گفته است: مشکلی ندارد. و ابن عدي در باره او گفته است: او احاديثی از بعضی شیوخ نقل کرده و او نزد من شخصی، مستقيم الحديث، صدوق، و بی اشکال است. و ابو العباس بن اخرم گفته است: او مورد انکار واقع نمی‌شود... و حسين بن واقد می‌گوید: مطلبی از سدی شنیدم، دقت نمودم تا این که شنیدم او به ابویکر و عمر مطلبی نسبت داد که من آن را تکرار نمی‌کنم. و جوزجاني گفته است: از معتمر از ليث يعني: ابن ابی سليم سخنی به میان آوردم او گفت: در کوفه دو نفر دروغ‌گو بود یکی از آنها سدی بود که از دنیا رفت و دیگری کلبی بود. همچنین گفت: ليث از سدی ضعفیش کمتر بود. و عجلی گفته است: او ثقه و عالم به علم تفسیر بوده و در این زمینه روایت داشته است. و عقيلي در باره او گفته است: او شخصی ضعیف است و به شیخین (عمر و ابویکر) مطالبی نسبت میداده است.

تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۷۳، رقم ۵۷۲.

۲- تلید بن سلیمان المحاربی:

قال الجوزجاني سمعت أحمد بن حنبل يقول ثنا تلید بن سليمان هو عندي كان يكذب وقال بن معين كان بيغداد وقد سمعت منه وليس بشيء وقال في موضع آخر كذاب كان يشتم عثمان وكل من شتم عثمان أو طلحة أو واحداً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم دجال لا يكتب عنه وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين وقال أيضاً قعد فوق سطح مع مولى لعثمان فتناول عثمان فأخذته مولى عثمان فرمي به من فوق السطح فكسر رجل سوء يشتم أبا بكر وعمر.

جرجانی گفته است: از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت: تلید بن سليمان برای ما حدیث کرد که او نزد من شخصی دروغ‌گو است. و ابن معین گفته است: او در بغداد بود که از او حدیث شنیدم و احادیث او چندان ارزشی نداشت. و در جای دیگر گفت: او کذاب است

و عثمان را مورد دشنام و ناسزا قرار می‌دهد. و کسی که عثمان یا طلحه یا یکی از اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیه [وآلہ] و سلم را دشنام دهد دجال است و حدیث او نوشته نمی‌شود و لعنت خدا و ملائکه همه مردم بر او باد. و نیز گفت: او همراه با مولای عثمان بالای بامی نشسته بود و به عثمان مطالبی نسبت داد، غلام عثمان او را از بلندای بام به زیر افکند و پای او شکست. و از آن پس با عصا راه می‌رفت. بخاری گفته است: یحیی بن معین در باره او سخن گفته و او را رمی نموده است. و عجلی درباره او گفته: او مشکلی ندارد ولی اظهار تشیع و تدلیس می‌نموده است، و ابن عمار گفته است: گمان کرده‌اند که او مشکلی نداشته است. و ابوداد گفته: او رافضی خبیث و مرد بدی بوده که ابوبکر و عمر را مورد دشنام و ناسزا قرار می‌داده است.

تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۷۴، رقم ۹۴۸

تلید بن سلیمان أبو ادريس المحاربی کوفی حدثنا صالح بن یونس ثنا أبو سعید الاشج ثنا تلید بن سلیمان أبو ادريس وحدثنا عبد الرحمن بن أبي بکر و محمد بن أحمد بن حماد قالا ثنا عباس سمعت یحیی بن معین يقول تلید بن سلیمان کان ببغداد وقد سمعت منه وکان أعرج ليس هو بشيء وفي موضع آخر تلید بن سلیمان ليس بشيء فعد فوق سطح مع مولی عثمان بن عفان وذکروا عثمان فتناوله تلید وکان يشتم عثمان فقام إليه مولی عثمان فأخذه فرمى به من فوق السطح فكسر رجله فرأيته يمشي على عصا زاد بن حماد في موضع آخر قال سمعت یحیی بن معین يقول تلید بن سلیمان کان كذابا وکان يشتم عثمان بن عفان وكل من شتم عثمان أو أحدا من أصحاب رسول الله صلی اللہ علیه وسلم دجال فاسق ملعون لا يكتب حدیثه وعلیه لعنة الله والملائكة والناس أجمعین !!!

تلید بن سلیمان أبو ادريس محاربی شخصی کوفی حدثنا صالح بن یونس از ابوسعید اشج از تلید بن سلیمان أبو ادريس و عبد الرحمن بن ابوبکر و محمد بن احمد بن حماد برای ما حدیث نقل کردند که: عباس گفت: از یحیی بن معین شنیدم می‌گفت: تلید بن سلیمان در بغداد بود که از او حدیث شنیدم و پای لنگی داشت و حدیث او ارزشی نداشت. و در جایی دیگر گفته است: تلید بن سلیمان ارزش ندارد. با غلام عثمان بن عفان بالای بامی نشسته بود که از عثمان سخن به میان آوردند؛ تلید سخنانی به عثمان نسبت داده سپس عثمان را مورد دشنام و ناسزا قرار داد. غلام عثمان برخاست و او را از بالای بام به پایین پرت کرد. پای تلید شکست و از آن به بعد او را می‌دیدم که با عصا راه می‌رود. ابن حماد در جایی دیگر اضافه کرده است: از یحیی بن معین شنیدم که می‌گفت: تلید بن سلیمان کذاب و دروغ‌گو است و عثمان بن عفان را دشنام و ناسزا می‌دهد. و کسی که عثمان یا یکی از اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیه [وآلہ] و سلم را دشنام دهد دجال و فاسق و ملعون است و حدیث او نوشته نمی‌شود. و لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد!!!

الکامل فی ضعفاء الرجال لابن عدی، ج ۲، ص ۸۶، رقم ۲۰۷.

تلید بن سلیمان أبو ادريس المحاربی الکوفی حدثني احمد بن محمد بن صدقه قال سمعت أبا معاذیل بن إبراهیم يقول تلید بن سلیمان أبو ادريس وکان أعرج سمعه قوم ينتقض عثمان وهو على سطح فرموا به فانكسرت رجله فخرج حدثنا محمد بن عیسی قال حدثنا العباس قال سمعت یحیی بن معین يقول تلید بن سلیمان ليس بشيء قال وقعنـا فوق سطح مع مولی لعثمان فذکرا عثمان فتناوله تلید فقام إليه مولی عثمان فأخذـه فرمـی به من فوق السطح فكسر رجله فرأـت تلـید أـعرـج على عـصـا حدـثـنا مـحمدـ بن عـیـسـیـ فـی مـوـضـعـ آخرـ قالـ حدـثـنا عـبـاسـ بنـ مـحـمـدـ بنـ حـاتـمـ قالـ سـمعـتـ یـحـیـیـ بنـ مـعـینـ قالـ تـلـیدـ بنـ سـلـیـمانـ کـانـ کـذـابـاـ يـشـتمـ عـثـمـانـ رـحـمـهـ اللـهـ

تلید بن سلیمان أبو ادريس محاربی کوفی، احمد بن محمد بن صدقه گفت: از ابو عمر اسماعیل بن ابراهیم شنیدم که می‌گفت: تلید بن سلیمان أبو ادريس پای لنگی داشت و گروهی در حالی که او بالای بامی نشسته بود از او شنیدند که عثمان را مورد عیب و نقص قرار دائده بود. او را گرفتند و به پایین پرتاپ کردند و پایش شکست و لنگ شد. محمد بن عیسی گفته است: عباس برای ما روایت کرد که از یحیی بن معین شنیدم که می‌گفت: تلید بن سلیمان ارزشی ندارد. و گفت: با غلام عثمان بالای بام بودیم که از عثمان سخن

به میان آمد و تلید از عثمان عیب و ایراد گرفت. غلام عثمان برخاست و او را گرفت و از بالای بام به زیر پرتاب کرد و پایش شکست و از آن به بعد پایش لنگ گردید و با عصا راه می‌رفت. محمد بن عیسی در جای دیگر نقل کرده: عباس بن محمد بن حاتم گفت: از یحیی بن معین شنیدم که گفت: تلید بن سلیمان کذاب بود و عثمان را مورد دشنام و ناسزا قرار می‌داد.

ضعفاء العقيلي، ج ۱، ص ۱۷۱، رقم ۲۱۳.

وقال بن معین في تلید بن سلیمان أنه كذاب كان يشتم عثمان
ابن معین در باره تلید بن سلیمان گفته است: او كذاب است و عثمان را مورد دشنام و
ناسزا قرار می‌داده است.

تحفة الأحوذى، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

تلید بن سلیمان: ... روی عنه أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ قَالَ أَحْمَدٌ وَيَحِيَّيْ كَانَ كَذَابًا وَقَالَ يَحِيَّيْ
في رواية ليس بشيء كان يشتم عثمان
تلید بن سلیمان: ... احمد بن حنبل از او روایت کرده است: احمد و یحیی گفته‌اند: او
کذاب بوده است و یحیی در روایتی دیگر گفته است: حدیث او ارزشی ندارد. او عثمان را
مورد شتم و ناسزا قرار می‌داد.

الضعفاء والمتروكين، ابن جوزي، ج ۱، ص ۱۰۵.

وقال ابن معین كذاب يشتم عثمان قعد فوق سطح فتناول عثمان فقام إليه بعض أولاد
موالي عثمان فرمأه فكسر رجليه وقال أبو داود رافضي يشتم أبا بكر وعمر
وابن معين گفته است: او كذاب است و عثمان را مورد دشنام و ناسزا قرار می‌داده
است. بالای بامی نشسته بوده است و به عثمان عیب و ایراد وارد می‌نموده است. بعضی
از فرزندان غلام‌های عثمان او را گرفته و به پایین پرتاب کردند که از این جهت پاهای او
شکست. و ابو داود در باره او گفته است: او رافضي است و ابو بکر و عمر را مورد دشنام و
ناسزا قرار می‌داده است.

ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۲، ص ۷۷، رقم ۱۳۴۱.

٣- يونس بن خباب:

حدثنا بن حماد حدثنا عباس سمعت يحيى يقول يونس بن خباب رجل سوء كان يشتم
عثمان بن عفان
ابن حماد از عباس روایت کرد که از یحیی شنیدم که می‌گفت: يونس بن خباب مرد بدی
است و عثمان بن عفان را مورد سب و دشنام قرار می‌داده است.
الكامل في ضعفاء الرجال، ابن عدي، ج ۷، ص ۱۷۳، رقم ۲۰۸۰.
حدثنا محمد قال سمعت يحيى يقول يونس بن خباب رجل سوء وقال في موضع آخر
يونس بن خباب كان يشتم عثمان بن عفان رضي الله عنه
محمد روایت نمود که از یحیی شنیدم که می‌گفت: يونس بن خباب مرد بدی است و در
جای دیگر گفته است: يونس بن خباب، عثمان بن عفان را مورد دشنام و ناسزا قرار
می‌داده است.

ضعفاء عقيلي، ج ۴، ص ۴۵۸.

يونس بن خباب: ... قال ابن معين كان رجل سوء كان يشتم عثمان
يونس بن خباب: ... ابن معين گفته است: او مرد بدی بوده است و عثمان را مورد سب
و دشنام قرار می‌داده است.

صبح الزجاجة، ج ۱، ص ۴۹.

يونس بن خباب الأسidi: ... قال الدوري عن بن معين رجل سوء وكان يشتم عثمان...
وقال أبو داود عن موسى بن إسماعيل عن عباد بن عباد سمعت يونس بن خباب يقول
عثمان بن عفان قتل ابنتي النبي صلى الله عليه وسلم... وقال بن معين كان ثقة وكان

يشتم عثمان... وقال الدارقطني كان رجل سوء فيه شيعية مفرطة كان يسب عثمان وقال الحاكم أبو أحمد تركه يحيى وعبد الرحمن وأحسنا في ذلك لأنه كان يشتم عثمان ومن سب أحدا من الصحابة فهو أهل أن لا يروي عنه وقال العقيلي كان يغلو في الرفض وقال يعقوب بن سفيان ومشتهر عنه أنه كان يتناول عثمان

يونس بن خباب الأسيدي: ... دوري از ابن معین نقل کرده است: که او مرد بدی بوده است. و به عثمان دشنام و ناسزا می گفته است ... و ابواداود از موسی بن إسماعیل از عباد بن عباد نقل کرده است که از یونس بن خباب شنیدم که می گفت: عثمان بن عفان دون از دختران پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ [وآلہ] وسلم را به قتل رسانده است ... و ابن معین گفته: او ثقه است و عثمان را سب و ناسزا می گفته است ... و دارقطنی گفته است: او مرد بدی است و در او شیعی گری مفرطی وجود داشته و عثمان را سب و ناسزا می گفته است. و ابو احمد حاکم گفته است: یحیی و عبد الرحمن او را ترک نموده اند و این کار خوبی بوده است که آن دو نفر کرده اند. چرا که او عثمان را سب و دشنام می داده است و کسی که یکی از صحابه را مورد سب قرار دهد سزاوار است که از او روایت نشود. و عقيلي گفته است: او در راضی بودن غلو می کرده است. و یعقوب بن سفیان گفته و این جمله از او به اشتئار رسیده است که او به عثمان عیب و نقص وارد می نموده است.

تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۸۴، رقم ۷۴۹.

۴- عباد بن یعقوب الرواجنی:

البخاری والترمذی وابن ماجة عباد بن یعقوب الرواجنی الأسدی أبو سعید الکوفی... عنه البخاری حدیثنا واحدا مقرئونا والترمذی وابن ماجة وأبو حاتم وأبو بكر البزار وعلي بن سعید بن بشر الرازی ومحمد بن الحکیم الترمذی وصالح بن محمد جزرة وابن خزیمة وابن صاعد وابن أبي داود والقاسم بن زکریا المطرز وخلق قال الحاکم کان بن خزیمة يقول حدثنا الثقة في روایته المتهم في دینه عباد بن یعقوب وقال أبو حاتم شیخ ثقة وقال بن عدی سمعت عباد یذكر عن أبي بکر بن أبي شيبة أو هناد بن السری أنهما أو أحدهما فسقة ونسیه إلى أنه یشتم السلف قال بن عدی وعباد فيه غلو في التشیع وروی أحادیث انکرت عليه في الفضائل والمثالب وقال صالح بن محمد کان یشتم عثمان قال وسمعته يقول اللہ أعدل من أن یدخل طلحہ والزبیر الجنة لأنهما بایعا علیا ثم قاتلاه

عباد بن یعقوب رواجنبی اسدی ابو سعید کوفی... حاکم گفته است: ابن خزیمه می گوید: او در نقل روایت ثقه است ولی در دین متهم است. و ابو حاتم گفته است: او شیخ و ثقه است. و ابن عدی گفته است: از عباد شنیدم که از ابویکر بن ابی شيبة یا هناد بن سری نقل می کرد که: آن دو یا یکی از آن دو فاسقند، و علت آن هم این است که سلف (صحابه و تابعین و اتباع تابعین) را مورد دشنام و ناسزا قرار می دهد. ابن عدی گفت: در وجود عباد غلو در تشیع راه داشته و احادیثی از فضائل و مثالب (مطاعن) نقل می کند که مورد انکار قرار گرفته است و صالح بن محمد در باره او گفته است: که او عثمان را مورد دشنام و ناسزا قرار می داد. و از او شنیدم که می گفت: خداوند از این عادلتر است که طلحه و زبیر را که ابتدا با [حضرت] علی [علیه السلام] بیعت کردند و بعد با او به جنگ برخاستند را وارد بهشت کند.

تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۹۵، رقم ۱۸۲.

وروی عباد الأهوazi عن الثقة أن عباد بن یعقوب کان یشتم السلف... وقال صالح جزرة کان عباد بن یعقوب یشتم عثمان و سمعته يقول اللہ أعدل من أن یدخل طلحہ والزبیر الجنة قاتلا علیا بعد أن بایعا

عبدان اهوazi از شخصی ثقه روایت نموده است: که عباد بن یعقوب، سلف را [بعضی از صحابه و تابعین و اتباع تابعین] دشنام و ناسزا می گفته است ... و صالح جزره گفته است: عباد بن یعقوب عثمان را دشنام و ناسزا می گفته است. و از او شنیدم که می گفت: خداوند عادلتر از این است که طلحه و زبیر را بعد از آن که با [حضرت] علی [علیه السلام] به جنگ برخاسته اند را وارد بهشت نماید.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۴۴.

عبدالرازق خلفاء را دشنام نمیدهد و قزوینی تدلیس میکند!!!

ابوشوارب: [آقای قزوینی] از عبدالرازق نقل میکند که محدثین در باره او گفته‌اند: حتی عبدالرازق مرتد گشته و از اسلام برگردد، ما حدیثش را ترک نمیکنیم؛ ما با عقل خود میفهمیم که این حرف را کذا بین از روافض شیعه که قصد دارند تهمت سب به ابونکر و عمر را به عبدالرازق بچسبانند این حرف را درست کرده‌اند؛ شماها میگویید: عبدالرازق صحابه را مورد سب و دشنام قرار می‌داده است؟ به خدا قسم شما دروغ‌گو هستید؛ این که حتی اگر عبدالرازق مرتد شود ما او را تکذیب نکنیم و از حدیثش دست برنداریم؟! این روایتی که [جناب دکتر حسینی] قزوینی آن خواند دلیلی علیه خود او محسوب می‌گردد؛ و دلیلی بر این که او وارد موضوع می‌شود و مطالب را به هم می‌بیچد و آنها را دور می‌زند و تدلیس می‌کند.

تذکر!

(به متون علمای اهل سنت مراجعه کنید تا بینید آیا این مطلب را در باره عبدالرازق گفته‌اند یا نه؟ تا ثابت شود که آیا عبدالرازق دشنام داده است یا نه؟!!)

سمعت علي بن عبد الله بن المبارك الصناعي يقول كان زيد بن المبارك لزم عبد الرزاق فأكثر عنه ثم خرق كتبه ولزم محمد بن ثور فقيل له في ذلك فقال كنا عند عبد الرزاق فحدثنا بحديث معمرا عن الزهرى عن مالك بن أوس بن الحثان الحديث الطويل فلما قرأ قول عمر لعلي والعباس فجئت أنت تطلب ميراثك من ابن أخيك وجاء هذا يطلب ميراث امرأته من أبيها قال عبد الرزاق انظروا إلى الأنوك يقول تطلب أنت ميراثك من ابن أخيك ويطلب هذا ميراث امرأته من أبيها إلا يقول رسول الله صلى الله عليه وسلم قال زيد بن المبارك: فلم أعد إليه ولا أروى عنه حديثاً أبداً...

والأنوك يعني الأحمق فهو يصف عمر بن الخطاب بهذا الوصف لأنه لم يقل رسول الله وإنما كنا عنه بالضمير

حدثنا محمد بن أحمد قال سمعت أبا صالح محمد بن إسماعيل الضاري يقول بلغنا ونحن بصناعة عند عبد الرزاق أن أصحابنا يحيى بن معين وأحمد بن حنبل وغيرهما تركوا حديث عبد الرزاق وكرهوه فدخلنا من ذلك غم شديد وقلنا قد أنفقنا ورحلنا وتعينا فلم أزل في غم من ذلك إلى وقت الحج فخرجت إلى مكة فلقيت بها يحيى بن معين فقلت له يا أبا زكريا ما نزل بنا من شيء بلغنا عنكم في عبد الرزاق قال ما هو قلت بلغنا أنكم تركتم حديثه ورغبتكم عنه قال لي يا أبا صالح لو أردت عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه!!!

از علي بن عبد الله بن مبارك صناعي شنیدم که میگفت: زید بن مبارک که ملازم عبد الرزاق و بسیار از او حديث نقل میکرد اما بعدها کتابهای او را پاره کرد و ملازم محمد بن ثور گردید. از او راجع به سبب این اقدامش سؤال شد، در پاسخ گفت: روزی نزد عبد الرزاق بودیم که او حديثی از زهری از مالک بن اوس بن حدثان برای ما نقل نمود که حديثی طولانی بود؛ وقتی به این سخن عمر که خطاب به [حضرت] علی [علیه السلام] و عباس گفته است رسید که میگوید: «تو آمده‌ای و میراث را برای فرزند برادرت مطالبه می‌کنی و این هم آمده و میراث همسرش که از پدرش به ارت برده است را مطالبه می‌کند.» وقتی عبد الرزاق به این جمله عمر رسید گفت: این **أنوك** (**عمر احمق را**) بینید! که میگوید: «تو میراث را از فرزند برادرت میخواهی و او میراث همسرش را که از پدرش به ارت برده را میخواهد. و نمیگوید: میراثتان را از رسول خدا صلی الله علیه [وآله] و سلم میخواهید.» زید بن مبارک میگوید: همین که عبدالرازق این جمله را گفت من از نزدش برخاسته و دیگر نزد او نیامدم و به هیچوجه از او روایتی نقل نکردم...

أنوك یعنی: شخص احمق. و عبدالرازق عمر بن خطاب را به این وصف توصیف میکند چون او با تعبیر «رسول الله» از پیامبر یاد نکرده بلکه در سخن خود از «ضمیر» برای پیامبر اکرم استفاده نموده است.

محمد بن احمد گفت: از ابا صالح محمد بن اسماعیل ضراری شنیدم که میگفت: در حالی که ما نزد عبدالرازق در صناعة بودیم به ما خبر رسید که از اصحاب ما یحیی بن معین و احمد بن حنبل و غیر این دو حديث عبد الرزاق را ترک کرده و از او رویگردن شده‌اند. ما از

این خبر محزون گشته و گفتیم: کلی هزینه کرده و طی مسافت نموده و خود را خسته کرده‌ایم ولی همچنان از این خبر، غمگین و اندوهناک بودم، تا این که وقت حج فرا رسید و رهسپار مکه شدم و در آنجا یحیی بن معین را ملاقات نمودم. به او گفتیم: ای ابا زکریا! آنچه در باره عبدالرزاق به ما رسیده است از شما به ما رسیده است. او پرسید: چه چیز به شما رسیده است؟ گفتیم: به ما خبر رسیده است که شما حدیث عبدالرزاق را ترک کرده و از او روی گردانده‌اید. او در پاسخ گفت: یا ابا صالح! حتی اگر عبد الرزاق مرتد شود و از اسلام روی بگرداند ما حدیثش را ترك نمی‌کنیم !!!

ضعفاء العقيلي، ج ۲، ص ۱۱۰.

العقيلي حدثني أَحْمَدُ بْنُ زَكِيرِ الْحَضْرَمِيِّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنُ يَزِيدَ الْبَصْرِيِّ سمعت مخلدا الشعيري يقول كنت عند عبد الرزاق فذكر رجل معاوية فقال لا تقدر مجلسنا بذكر ولد أبي سفيان

عقيلي از احمد بن زکیر حضرمي از محمد بن اسحاق بن یزید بصری حدیث کرد که از مخلد شعيري شنیدم که می‌گفت: نزد عبد الرزاق بودیم که شخصی از معاویه یاد کرد. عبد الرزاق به او گفت: مجلس ما را با نام فرزند ابو سفیان به نجاست نکش!

میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۴۲.

به این شکل مشخص شد چه کسی است که وارد موضوع می‌شود و مطالب را به هم می‌بیچد و آنها را دور می‌زنند و تدلیس می‌کنند؟ جناب دکتر حسینی قزوینی یا ابو شوارب؟! بگذریم از این که جناب ابو شوارب حتی اسم عبد الرزاق به گوشش نخورده که به او می‌گوید: «عبد الرزاق» !!!

و این‌ها همه - برخلاف ادعای مجری برنامه الهاشمي - از بی خبری او به این فن خبر می‌دهد!!!

ابو شوارب: دکتر الهاشمي اجازه بدھید خیلی سریع و با عجله چند نکته را بیان کنم:

علي بن أبي طالب از ابتدا بیعت نمود !!!

سخن امير المؤمنین عليه السلام در البدايه و النهايه و شرح نهج البلاغه: من حکومت را نمی خواهم

نکته اول: جنایت به هیچوجه محقق نشده است. چون [حضرت] علی [علیه السلام] بیعت را به تأخیر نیانداخت و از همان ابتدا بیعت نمود؛ و ادله برای تأیید این ادعا از کتابهای اهل سنت و شیعه فراوان است. و روایتی که ابن کثیر در البدايه و النهايه با سند خوب در ج ۶، ص ۳۴۱ نقل می‌کند که از خطبه‌های علی بن أبي طالب، بر منبر کوفه است و آن را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۲ آوردہ است. و این سخن قابل توجه کسانی است که تصور می‌کنند امام علی بن ابی طالب [علیه السلام] این مرد بزرگ یک شخصیت سیاسی همانند افرادی که در این روزگار حکومت می‌کنند بوده که برای به دست آوردن پست و مقام و حکومت به جنگ و ستیزه می‌پردازند. شأن امام علی از این‌ها اجل و بالاتر است.

[حضرت] امام علی [علیه السلام] می‌فرماید: به خدا سوگند هیچگاه برای امارت و حکومت حرص نورزیده‌ام حتی برای یک روز و شب. و برای آن میل و رغبتی نداشتم و از خدا چنین خواسته‌ای نیز نداشته‌ام.

برادرانم! مذهب قائم بر آن است که یک امام، خلافت را از اولین حقوق خود بداند، که در غیر این صورت مذهب گمراه می‌شود و لازمه‌اش دروغ گفتن امام علی می‌شود. امام علی خودش می‌گوید: من خلافت را نمی‌خواهم، نه در خفا و نه در آشکار؛ و چنین خواسته‌ایی از خداوند هم نداشته‌ام ولی من از فتنه می‌ترسم و الا مرا چه کار به امارت.

و امام علی بعد از این که خلافت را قبول می‌کنند این‌گونه می‌گوید: من امر عظیمی را که طاقت تحمل آن را نداشتم و به جز کمک خداوند عز و جل توانایی انجام آن را نخواهم داشت به گردنم آویخته‌اند و دوست داشتم که من از قوی‌ترین مردم در انجام آن می‌بودم. این خطبه‌ای که امام علی بن ابی طالب می‌فرمایند بر این مطلب تأکید می‌کند که او

هرگز برای خلافت و حکومت حریص و مصرّ نبوده است.

تذکر!

(در اینجا چند نکته قابل توجه است:

۱- ابوشوارب ادعا می‌نماید روایاتی از شیعه و سنتی هست که دلالت بر این دارد که امیر المؤمنین علیه السلام از همان آغاز خلافت ابوبکر با او بیعت نموده است. اما تمام ادله‌ای که از آن یاد می‌کند از دو کتاب البداية والنهاية و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است.

۲- روایاتی که به آن استشهاد می‌کند هیچ اشاره‌ای به ادعای او ندارد که علی بن ابی طالب از ابتدای امر بیعت نموده باشد و امارت را مطالبه نفرموده باشد؛ و به اعتقاد شیعه فرق زیادی بین امارت و امامت وجود دارد.

۳- روایات شیعه و سنتی بر قبول نکردن بیعت با ابوبکر از سوی امیر المؤمنین علیه السلام فراوان است از جمله روایاتی که در صحیحین آمده:

صحیح البخاری کتاب المغاری، باب غزوة خیبر، الحديث رقم ۳۹۹۸

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُؤْقَيْتُ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سَيْرَةً أَشَهِرَ، قَلِيلًا تُؤْقَيْتُ، دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلَيْهِ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا، وَكَانَ لَعَلَيْهِ وَجْهُ حَيَاةِ فَاطِمَةَ، قَلِيلًا تُؤْقَيْتُ اسْتَنْكَرَ عَلَيْهِ وَجْهُ النَّاسِ، فَالْتَّمَسَ مُصَالَحةً أَبِي بَكْرٍ وَمِبَايِعَتِهِ، وَلَمْ يُكُنْ بِيَابِعٍ تِلْكَ الْأَشْهَرِ

فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و با وی قهر کرد و تا پایان عمر با او سخنی نگفت. و بعد از پیامبر اکرم شش ماه بیشتر زندگی نکرد. وقتی فاطمه از دنیا رفت، شوهرش شبانه او را دفن کرد و ابوبکر را خبر نساخت و خود بر او نماز خواند. تا فاطمه زنده بود، علی [علیه السلام] در میان مردم احترام داشت؛ اما وقتی فاطمه از دنیا رفت، مردم از او روی گرداندند و این جا بود که خواستند علی با ابوبکر مصالحه و بیعت کند. علی [علیه السلام] در این شش ماه که فاطمه زنده بود، با ابوبکر بیعت نکرد.

صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹.

و در صحیح مسلم کتاب الجهاد والسیر باب قول النبي (ص) لا نورث ماتركنا فهو صدقة نیز این‌گونه آمده است:

فوجدت فاطمة على أبي بكر في ذلك قال فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم ستة أشهر فلما توفيت دفنتها زوجها علي بن أبي طالب ليلا ولم يؤذن بها أبا بكر وصلى عليها علي وكان لعلي من الناس وجهة حياة فاطمة فلما توفيت استنكر على وجوه الناس فالتمس مصالحة أبي بكر ومبايعته ولم يكن بائع تلك الأشهر

فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و با وی قهر کرد و تا پایان عمر با او سخنی نگفت. و بعد از پیامبر اکرم شش ماه بیشتر زندگی نکرد. وقتی فاطمه از دنیا رفت، شوهرش شبانه او را دفن کرد و ابوبکر را خبر نساخت و خود بر او نماز خواند. تا فاطمه زنده بود، علی [علیه السلام] در میان مردم احترام داشت؛ اما وقتی فاطمه از دنیا رفت، مردم از او روی گرداندند و این جا بود که خواستند علی با ابوبکر مصالحه و بیعت کند. علی [علیه السلام] در این شش ماه که فاطمه زنده بود، با ابوبکر بیعت نکرد.

صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴، چاپ دار الفکر بیروت.

سخن امیر المؤمنین در نهج البلاغه: انا وحدنا أبا بكر اهلا للخلافة

ابوشوارب: وقتی شخصی خلافت را نخواهد... قصه به صراحت می‌گوید که عمر و همراهانش به سوی خانه فاطمه برای آتش زدن خانه او رفتند، چرا که علی و زیر از بیعت تأخیر کرده بودند. وقتی [حضرت] علی در نهج البلاغه می‌گوید: و ما ابوبکر را شایسته‌ترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه [والله] وسلم می‌دانستیم !!! زمانی که در شرح نهج البلاغه دارد که وقتی معاویه بن ابوسفیان به [امام] علی می‌گوید: دستت را بده تا با تو بیعت کنیم، اما او در جواب می‌گوید: اگر نبود که ما ابوبکر را شایسته خلافت

می دیدیم...؛ این سخن از ایوسفیان بن حرب است؛ اما [او در جواب می گوید:] اگر ما ابو بکر را شایسته خلافت نمی دیدیم با او بیعت نمی کردیم؛ حقیقت این است که قضیه واضح و روشن است و هیچ جای نقاش و بحثی در آن نیست.

آیا رسول خدا با دستگاه سونوگرافی از محسن با خبر شده؟

ابوشوارب: این محسنی که می گویند: رسول خدا صلی اللہ علیه [وآلہ] و سلم او را محسن نامیده است؛ چگونه او را محسن نامیده در حالی که او جنینی بیش نبوده؟ آیا از آن اطلاع داشته؟ یا این که دستگاه سونوگرافی داشته و با آن جنین را دیده و نامش را محسن گذارد؟!! تذکر!

(لازم است این سخن ابوشوارب را در دو قسمت پاسخ دهیم:

۱ - آقایان اهل سنت از این قضیه مهمتر را به عنوان یکی از کرامات ابو بکر ذکر نموده و هیچ اشکالی بر آن ندیده اند !!! آنها می گویند: زمانی که مرگ ابو بکر فرا رسید به دخترش عائشه گفت: مالی که تو از من به ارث می بری برای تو و دو برادر و خواهرت می باشد؛ عائشه از این سخن پدرش تعجب کرد و گفت: من فقط یک خواهر دارم و آن هم اسماء است! ابو بکر گفت: بچه ای که در شکم اوست دختری است !!!

ولی چون سخن به رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ میرسد می گویند: این امر نامعقول و غیر قابل قبول است !!!

به بعضی از نصوص اهل سنت در این باره دقت کنید:

الف - مالک در الموطا از ابن شهاب از عروه بن زییر از عائشه همسر پیامبر اکرم نقل می کند:

أبا بكر الصديق كان نحلها جاد عشرين وسقا من ماله بالغابة، فلما حضرته الوفاة قال والله يا بنية ما من الناس أحد أحب إلى غنى بعدي منك ولا أعز على فقرًا بعدي منك، وإنني كنت نحلتك جاد عشرين وسقا فلو كنت جدتيه وأحترته كان لك وإنما هواليوم مال وارث وإنما هما أخواك وأختاك فاقتسموه على كتاب الله، قالت عائشه: فقلت: يا أبت والله لو كان كذا وكذا لتركته إنما هي أسماء فمن الأخرى؟ فقال أبو بكر: ذو بطن بنت خارجة أراها جارية.

ابوبکر بیست اصله (واحد شمارش درخت خرما) از درختان خرمای باغش را به عائشه بخشید، و چون هنگام وفاتش فرا رسید، به او گفت: دخترم! به خدا قسم هیچ چیز بعد از وفاتم از دارایی تو محبوبتر و از فقر تو برایم سختتر نیست. بیست اصله درخت خرما از من به تو رسیده است، که اگر از آنها درختان دیگری هم به عمل آوری برای خودت می باشد. و امروز تمام اموال من برای وارثان من یعنی دو برادر و دو خواهر توست. آن را بر اساس کتاب خدا تقسیم کنید، عائشه می گوید گفتم: پدرم به خدا قسم! اگر چنین است، من یک خواهر بیشتر ندارم و آن هم أسماء است، اما دیگری کیست؟ ابو بکر گفت: دختری در شکم دارد که من آن را می بینم.

موطاً مالك، ج ۲، ص ۷۵۲، رقم ۱۴۲۸

ب - عبد الرزاق در المصنف از عمر از زهري از عروه از عائشه نقل کرده است:

قالت: لما حضرت أبا بكر الوفاة قال أي بنية ليس أحد أحب إلى غنى منك ولا أعز على فقرا منك وإنني قد كنت نحلتك جداد عشرين وسقا من أرضي التي بالغابة وإنك لو كنت حزتيه كان لك فإذا لم تفعلي فإنما هو للوارث وإنما هو أخواك وأختاك قالت عائشه هل هي إلا أم عبد الله قال نعم ذو بطن ابنة خارجة قد ألقى في نفسي أنها حاربة فأحسنا إليها.

هنگامی که وفات ابو بکر فرارسید به دخترش گفت: دخترم! هیچ چیز بعد از وفاتم از دارایی تو محبوبتر و از فقر تو برایم سختتر نیست. از من بیست اصله درخت خرما از زمین باغ خود به تو بخشیده ام، که اگر از آنها درختان دیگری هم به عمل آوری برای خودت و گرنه برای دیگر وارثان یعنی: دو برادر و دو خواهر توست. عائشه گفت: آیا برای من خواهri غیر از ام عبد الله هست؟ ابو بکر گفت: آری. فرزندی که از او متولد می شود و به قلبم خطور کرده که او دختری خواهد بود؛ پس با او به نیکی و احسان رفتار نمایید.

مصنف عبد الرزاق، ج ۹، ص ۱۰۱، رقم ۱۶۰۷.

ج - بیهقی در السنن الکبری گفته است:

أخبرنا أبو أحمد المهرجاني أنا أبو بكر محمد بن جعفر المزكي ثنا محمد بن إبراهيم البوشنجي ثنا بن بکير ثنا مالك عن بن شهاب عن عروة بن الزبير عن عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قالت إن أبي بكر الصديق رضي الله عنه قال في الأوساق التي نحلها إياها فلو كنت جدتيه أو احترزتني كان لك وإنما هو اليوم مال الوارث وإنما هو أخواك وأختاك فاقتسموه على كتاب الله فقالت عائشة رضي الله عنها والله يا أبا لو كان كذا وكذا لتركته إنما هي أسماء فمن الأخرى قال ذو بطن بنت خارجة ارها جارية.

عروة بن زبیر از عائشہ همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه [وآلہ] وسلم روایت کرده است که عائشہ گفت: ابویکر در باره درختان خرمایی که به عائشہ بخشید گفت: اگر از آنها درختان جدیدی به عمل آورده برای خودت. و از امروز باقیمانده اموالم برای دو برادر و دو خواهرت. آنها را بر اساس کتاب خدا تقسیم کنید. عائشہ گفت: پدرم به خدا قسم! اگر چنین است شما این اموال را برای أسماء گذارده اید، اما دختر دیگرтан کیست؟ ابویکر گفت: آنکه در شکم اوست و من او را دختری می‌بینم.

السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۲۵۷، رقم ۱۲۲۶۷.

و نیز در بسیاری از مصادر دیگر همین مطلب آمده است. حال ما همین سؤال را از ابوشوارب داریم: آیا ابویکر دستگاه سونوگرافی داشته که این خبرها را داده است؟!!

۲ - دیگر آن که در رابطه با تعداد دیگری از صحابه نقل نموده‌اند که آنها با ملائکه هم سخن می‌شده و از غیب خبر می‌داده‌اند. در این موارد نیز هیچ صدای اعتراض و اشکالی از علمای اهل سنت شنیده نمی‌شود. به عنوان مثال:

الف - خبر دادن عمر از غیب:

وقد قال النبي صلی الله علیه وسلم قد كان في الأمم محدثون فإن يكن في هذه الأمة أحد منهم فهو عمر أى منهم كانه يوحى إليه ويحدثه ربه أو تحدثه الملائكة في قلبه وقد روى عن أبي بكر رضي الله عنه أنه قال ألقى في روعي أن ذا بطن خارجة جارية وإلا لعني الإلهام.

در امت‌های گذشته کسانی بودند که خبرهایی [از غیب] می‌دادند و اگر در امت من یک نفر این‌گونه باشد آن شخص عمر است. یعنی عمر از جمله آن افراد است. گویی به او وحی می‌شده و خداوند یا ملائکه با او حرف می‌زده‌اند و روایت شده که ابویکر گفت: به دلم افتاده که فرزندی که از شکم او خارج شود دختری خواهد بود و اگر این گونه نباشد الهام لغو خواهد بود.

قواطع الأدلة في الأصول، ج ۲، ص ۳۴۹.

البته روایت فوق با تعبیراتی بسیار متشابه در بسیاری از کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت نیز آمده است به عنوان نمونه در صحیح مسلم این‌گونه آمده است:
عن عائشة عن النبي صلی الله علیه وسلم انه كان يقول قد كان يكون في الأمم قبلكم محدثون فان يكن في أمتي منهم أحد فان عمر بن الخطاب منهم عائشة از پیامبر اکرم صلی الله علیه [وآلہ] وسلم نقل نموده است که حضرت فرمودند: میان امت‌های قبل از شما افرادی بودند که از غیب خبر می‌دادند و اگر یک نفر در امت من چنین باشد آن شخص عمر بن خطاب است.

صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۵.

ب - داستان فریاد عمر از مدینه و شنیدن لشکریان اسلام در فسای شیراز داستان معروفی است که در کتاب‌های لغت نیز آمده ولی ما آن را از البداية و النهاية ابن کثیر نقل می‌کنیم:

ذكر سيف عن مشايخه أن سارية بن زنیم قصد فسا و دار أبجرد فاجتمع له جموع - من الفرس والأکراد - عظيمة و دخم المسلمين منهم أمر عظيم و جمع كثير، فرأى عمر في تلك الليلة فيما يرى النائم معركتهم و عددهم فخافت من النهار وأنهم في صحراء و هناك جبل

إن اسندوا إليه لم يؤتوا إلا من وجه واحد. فنادي من الغد الصلاة جامعة، حتى إذا كانت الساعة التي رأى أنهم اجتمعوا فيها، خرج إلى الناس وصعد المنبر، فخطب الناس وأخبرهم بصفة ما رأى، ثم قال: يا ساربة! الجبل الجبل!!! ثم أقبل عليهم وقال إن الله جنوداً لعل بعضها أن لم يبلغهم، قال: فعلوا ما قال عمر، فنصرهم الله على عدوهم وفتحوا البلد.

ساربة بن زنيم به سمت فسا و دارابگرد [كه ظاهراً همان داراب شیراز میباشد] عزیمت نمود؛ اما لشکریان فارس و کرد در مقابل او صف کشیدند و جمعیت زیاد ایشان بر مسلمانان فشار آورد؛ عمر در آن شب در خواب، جنگ ایشان و تعدادشان را دید و از عاقبت فردای آنها ترسیدکه در بیابان چه خواهند کرد؛ و در آنجا کوهی بود که اگر مسلمانان به آن تکیه میکردند تنها از یک جهت با دشمن درگیر میشدند. فردای آن روز عمر همه را به مسجد فرا خواند؛ پس برای مردم سخن گفت و ایشان را به آنچه دیده بود آگاه ساخت؛ سپس از همانجا فریاد زد: اي ساربه بن زنيم! کوه! کوه! سپس رو به مردم کرد و گفت: خداوند لشکریانی دارد که شاید بعضی ایشان این خبر را به آنها برساند. گفت: پس ایشان (مسلمانان در جنگ) همان را که عمر گفته بود انجام دادند و خداوند هم آنان را بر دشمن پیروزی بخشید و شهر را فتح کردند !!!

البداية والنهاية، ج ٧، ص ٩٤ . المغني، عبد الله بن قدامة، ج ١٠، ص ٥٢ . الشرح الكبير، عبد الرحمن بن قدامة، ج ١٠، ص ٣٨٧ . فيض القدير شرح الجامع الصغير، المناوي، ج ٤، ص ٦٤ . تفسير رازی، ج ٢١، ص ٨٧ . دقائق التفسير، ابن تيمیه، ج ٢، ص ١٤٠ . أسد الغابة، ابن الأثير، ج ٢، ص ٢٤٤ . الإصابة، ابن حجر، ج ٣، ص ٥ و ٦ . تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ١٥٦ . الكامل في التاريخ، ابن اثیر، ج ٢، ص ٤٢ و ٤٣ . تاريخ الإسلام، ذهبي، ج ١، ص ٣٨٤ . تاريخ ابن خلدون، ج ١، ص ١١٠ . تاج العروس، زبدي، ج ١٦، ص ٣٢٧ .

ج - داستان تحت فرمان قرار گرفتن رود نيل به خواست عمر، که فخر رازی نيز آن را در تفسيرش آورده است:

روي أن نيل مصر كان في الجاهلية يقف في كل سنة مرة واحدة وكان لا يجري حتى يلقى فيه جارية واحدة حسناء ، فلما جاء الإسلام كتب عمرو بن العاص بهذه الواقعة إلى عمر ، فكتب عمر على خزفة: أيها النيل إن كنت تجري بأمر الله فاجر ، وإن كنت تجري بأمرك فلا حاجة بنا إليك! فألقيت تلك الخزفة في النيل فجري ولم يقف بعد ذلك.

روايت شده که در زمان جاهليت رود نيل در مصر هر سال يك بار متوقف شده و از حرکت باز میایستاد و تا زمانی که در آن دختر بجهه اي زیبا را نمیانداختند به جريان نمیافتاد، اما زمانی که اسلام ظهور کرد عمرو بن العاص اين موضوع را به عمر گزارش داد، عمر نيز بر روي سفالی نوشت: اي رود نيل! اگر به خواست خدا جاري میشوي جاري شو! اما اگر به خواست خود جاري میشوي ما را به تو نيازي نیست! و بعد اين سفال را به رود نيل افکند و رود نيز به جريان درآمد و از آن به بعد ديگر باز نايستاد.

تفسير رازی، ج ٢١، ص ٨٨ .

د - داستان زلزله مدینه و ترس از شلاق عمر که باز هم فخر رازی آن را نقل کرده است:
وَقَعَتِ الْزَلْزَلَةُ فِي الْمَدِينَةِ فَضَرَبَ عُمَرُ الدَّرَةَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَالَ: إِسْكُنِي بِإِذْنِ اللَّهِ فَسَكَنَتْ وَمَا حَدَثَتِ الْزَلْزَلَةُ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ ذَلِكَ.

در مدینه زلزله اي رخ داد، عمر با شلاق خود بر زمین کویید و گفت: اي زمین! به اذن خدا آرام باش! زمین هم آرام شد؛ و از آن پس ديگر در مدینه زلزله نیامد.

تفسير رازی، ج ٢١، ص ٨٩ .

ه - داستان تحت فرمان قرار گرفتن آتش به دستور عمر:

وَقَعَتِ النَّارُ فِي بَعْضِ دُورِ الْمَدِينَةِ فَكَتَبَ عُمَرُ عَلَى خَزْفَةَ: إِنَّا نَارًا إِسْكَنَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ فَأَلْقَوْهَا فِي النَّارِ فَانْطَفَأَتْ فِي الْحَالِ.

بعضی از خانه‌های مدینه آتش گرفت، عمر به روی سفالی این‌گونه نوشت: اي آتش به

خواست خداوند آرام باش و آن را در آتش افکند و آتش نیز درجا خاموش گشت.

تفسیر رازی ، ج ۲۱ ، ص ۸.

و بسیاری از موارد دیگر که در باب فضایل صحابه در متون اهل سنت آمده و هیچ اعتراضی هم به آن نشده و لازم است تا از ابوشوارب در این موارد به جای خردگیری از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم برای ذکر این موارد در متون اهل سنت توجیه قابل قبولی بیابد.)

روایاتی که میگوید رسول خدا سر محسن را تراشیده و برایش عقیقه نموده:

أبو شوارب: اجازه بدھید تا بگویم: آنگونه که از مختصر کتاب موفق زمخشری ص ۱۴۱ بر میآید، رسول خدا سر محسن را تراشیده و برای او عقیقه نموده است؛ یعنی: محسن در زمان حیات پیامبر اکرم علیه الصلاة والسلام به دنیا آمده بوده است.

تذکر!

(ما میگوییم:

اولاً: این که ابوشوارب ادعا میکند: روایاتی در این زمینه وجود دارد، اینگونه نیست، بلکه فقط یک روایت است.

ثانیاً: ما به اسم و اصل کتابی که او از آن نام میبرد دست نیافتنیم؛ زیرا ما در کتابهای تاریخ، نامی از کتابی که به آن استشهاد جسته نیافتنیم.

ثالثاً: تنها احتمالی که وجود دارد این است که ابوشوارب کلمه «حسن» را دیده و به اشتباه آن را «محسن» انگاشته؛ چنانکه در روایات شیعه و سنی آمده است:

«... عن عكرمة: إن النبي - صلى الله علية وسلم - عق عن الحسن بكبش، وعن الحسين بكبش

....: پیامبر اکرم - صلی الله علیه [وآلہ] وسلم - برای حسن گوسفندی و برای حسین گوسفند دیگری عقیقه نمود.

....عن عكرمة، قال: ذبح رسول الله - صلی الله علیه وسلم - عن الحسن والحسين كيشا كيشا.

.... رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم برای هر یک از حسن و حسین گوسفندی ذبح نمود.

و نیز روایات دیگری که به مضامون فوق در ذیل میآید:

قال: أخبرنا عبد الله بن موسى، قال: حدثنا إسرائيل، عن حابر، عن عكرمة: أن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - عق عن حسن وحسين كيشا كيشا.

....عن محمد بن علي بن حسين، قال: حلق رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حسنا وحسينا ثم تصدق بزنة أشعارهما فضة.»

الطبقات الکبری، ابن سعد، شرح حال امام حسن علیه السلام، ص ۲۹.

از این رو بازهم به غیر قابل استناد بودن این بخش از سخنان ابوشوارب پی میبریم).

اهل علم بر این که محسن در طفولیت از دنیا رفته است اجماع دارند:

ابو شوارب: اهل علم بر این اجماع نموده اند که محسن در طفولیت از دنیا رفته است؛ و اصلاً خانم فاطمه سلام الله علیها در روز وفات رسول خدا علیه الصلاة والسلام بار دار نبوده است؛ این‌ها همه دروغ‌هایی است که هیچ اصل و بنایی ندارد.

تذکر!

(اگر مقصود ابوشوارب از اهل علم، علمای شیعه است؛ که آنها بر این قول اجماع دارند
که حضرت محسن علیه السلام به صورت سقط و در قضیه هجوم به شهادت رسیده است.
و اگر مقصود علمای اهل سنت است؛ که بسیاری از آنها نیز گفته‌اند: آن حضرت به
واسطه سقط از دنیا رفته است !!!

که از جمله آنها علمای زیر هستند:

۱- حافظ جمال الدین مزّی متوفی ۷۴۲ هـ ق گفته است:

محسن [علیه السلام] درج سقطاً. محسن سقط گردیده است.

تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۷۹.

۲- مسعودی شافعی در اثبات الوصیه می‌گوید:

وضغطوا سیدة النساء بالباب حتی أسقطت محسناً.

سیده زنان عالم را میان درب خانه مورد فشار قرار دادند تا این‌که محسنش سقط گردید.
اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۱۴۳.

لازم است به این مطلب اشاره کنیم که تقی الدین سُبکی در کتاب طبقات الشافعیه
می‌گوید: مسعودی از علمای شافعی است.

الطبقات الشافعیه ج ۲، ص ۴۵۶ و ۴۵۷، رقم ۲۲۵، چاپ دار احیاء الكتب العربية
۲- ذهبي در شرح حال ابن ابي دارم می‌گويد:

كان مستقيماً الامر عامةً دهره، ثم في آخر أيامه كان أكثر ما يقرأ عليه المتألب، حضرته
ورجل يقرأ عليه أن عمر رفس فاطمة حتى أسقطت محسناً.

ابن ابی دارم شخصی بود که در طول عمر خود با رعایت اعتدال زندگی کرد، ولی در
آخرین روزهای عمرش بیشترین چیزی که برای او خوانده می‌شد روایات متألب (عیوب) بود.
او حضور داشت و برای او این روایت خوانده شد: «عمر به پهلوی فاطمه لگد زد و محسنش
را سقط نمود.»

سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸ - ميزان الإعتدال، شرح حال ۵۵۱ «احمد بن محمد
السري بن يحيى بن ابی دارم المحدث» ج ۱، ص ۲۸۲ - لسان الميزان، شرح حال
«احمد بن محمد» ج ۱، ص ۲۶۸.

۳- نظام می‌گوید:

إنَّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتَّى ألقَت المحسن من بطنها.

عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضربه وارد کرد تا این که محسن که در شکم او بود
سقط گردید.

الوافى بالوفيات، ج ۵، ص ۳۴۷ - الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.

۵ - همچنین ابن قتیبه این موضوع را ذکر کرده ولی دستهای خیانت کار آن را در
سالهای اخیر حذف نموده‌اند. به این کلام ابن قتیبه که در کتابهای شیعه و سنی آمده
است توجه کنید:

أن فاطمة عليها السلام أسقطت بعد النبي ذكرًا كان سماه رسول الله صلى الله عليه
والله وسلم محسناً.

فاتمه سلام الله عليها بعد از پیامبر اکرم فرزند پسری را سقط نموده است که آن
حضرت او را محسن نامیده بوده است.

اما این مطلب را دیگر هیچ یک از علمای اهل نقل ذکر نکرده‌اند

کفاية الطالب الكنجی الشافعی ص ۱۱ ط الحیدریة النجف الأشرف باب فی ذکر عدد

أولاده عليه السلام.

این موضوع را ابن شهرب آشوب در کتاب المناقب خود ذکر نموده و گفته است:
وأولادها الحسن والحسين والمحسن سقط وفي معارف القتبیی إن محسناً فسد من
زخم قنفذ العدوی.

از فرزندان [حضرت فاطمه سلام الله عليها] حسن و حسین و محسن است که سقط
گردید و در کتاب معارف القتبیی آمده است که محسن به واسطه جراحتی که توسط قنفذ
عدوی بر او وارد شد سقط گردید.
مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۳۵۸.

اما اکنون می بینیم که کتاب ابن قتبیه را تحریف نموده و به جای آن عبارت زیر را
آورده اند:

وأما محسن بن علي فهلك وهو صغير
واما محسن بن علي در در زمانی که کودک خردسالی بود از بین رفت.
المعارف، ابن قتبیه، ص ۲۱۱

٥ - و نیز روایت جوینی را که قبلًا نیز ذکر کرده ایم:

و إِنِّي لِمَا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يَصْنَعُ بَعْدِهَا وَقَدْ دَخَلَ الذَّلِّ فِي بَيْتِهَا وَإِنْتَهَكَتْ
حُرْمَتِهَا وَغُصِّبَ حُقُّهَا وَمِنْعَتْ إِرْثَهَا وَكَسَرَ جَنْبَهَا وَأَسْقَطَتْ جَنِينَهَا.

هرگاه فاطمه را می بینم به یاد مصیبت هایی که بعد از من برای او پیش می آید می افتم
و گویی که من خود شاهد آن اتفاقات هستم و می بینم که ذلت به خانه او وارد شده و
حرمتیش را هتك نموده و حق او را غصب و ارث او را منع و پهلویش را شکسته و جنین او را
سقط نموده اند.

فرائد السمعطین ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵.

٦ - الملطي شافعی متوفی ٣٧٧ هـ ق در کتاب: التنبیه والرد، ص ٢٥ و ٢٦.

٧ - العقاد وغير او در کتاب: فاطمة الزهراء عليها السلام و الفاطمیون، ص ٦٨.

٨ - العمري نسابه متوفی ٤٩٠ هـ ق در کتاب المجدی در کتاب: أنساب الطالبین، ص
. ١٩

٩ - ابن أبي الحديد متوفی ٦٥٦ هـ ق در شرح نهج البلاغه، ج ٢، ص ٦٠.

١٠ - مطالب المسؤول فيمناقب آل الرسول صلى الله عليه وآلله وسلم الفصل ١١ در باره
فرزندان آن حضرت عليه السلام ص ٦٢، و از او در کتاب کشف الغمة، ج ١، ص ٤١.

١١ - الحسني فاسی مکی متوفی ٨٢٢ هـ ق گفته است:
والذين لم يعقبوا محسن، درج سقطاً.

و فرزندانی که بعد از محسن به دنیا نیامدند، زیرا محسن سقط گردید.

العقد الثمين في أخبار البلد الأمين، ج ٦، ص ٢٠٣.

١٢ - ابراهیم طرابلسي حنفی متوفی ٨٤١ هـ ق در کتاب الشجرة التي صنعوا للناصر
واستنسخت لخزانة صلاح الدين الأيوبي گفته است:

محسن بن فاطمة (عليها السلام) أسقط. وقيل درج صغیراً والصحيح إن فاطمة أسقطت
جنیناً.

محسن فرزند فاطمه علیهمما السلام سقط گردیده است. و بعضی گفته اند: او در
خردسالی از دنیا رفته است. اما صحیح آن است که فاطمه او را سقط نموده است.

مساواة الزهراء، ج ٢، ص ١٣١ - عن أولاد الإمام علي، ص ٤٦.

١٣ - صفوری شافعی متوفی ٨٩٤ هـ ق گفته است:

أولاد فاطمة خمسة: الحسن والحسين والمحسن كان سقطاً.

فرزندان فاطمه پنج تن هستند: حسن و حسین و محسن که سقط گردیده است.

نزهه المجالس، ج ۲، ص ۱۹۴، چاپ دارالجیل، ص ۵۷۹.

۱۴- امام جمال الدین یوسف مقدسی متوفی ۹۰۹ هـ ق گفته است:
محسن، قیل: سقط، وقيل: بل درج صغیرا، والصحيح أن فاطمة (عليها السلام) أسقطته
جنیاً.

در باره محسن گفته‌اند: سقط شده است، وقولی هم گفته است: در خرد سالی از
دنیا رفته است، اما قول صحیح آن است که فاطمه علیها السلام، او را سقط نموده است.
الشجرة النبوية في نسب خير البرية، ص ۶۰، چاپ دمشق.

۱۵- محمد الصبان متوفی ۱۲۰۶ هـ ق گفته است:
ولدت فاطمة (عليها السلام)،... والمحسن، وأما المحسن فأدرج سقطاً.
... واما محسن سقط گردیده است.

إسعاف الراغبين، با حاشیه نور الابصار، ص ۹۳.

۱۶- شیخ حسن عدوی حمزاوي (ق ۱۲) گفته است:
وأما المحسن فأدرج سقطاً... واما محسن سقط گردیده است.
مشارق الأنوار في فوز أهل الاعتبار، ص ۱۲۲.

از این‌رو است که ما می‌گوییم: ادعای او بر این که اهل علم بر این اتفاق دارند که
رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم سر او را تراشیده و برایش عقیقه نموده است، کلام
ناسنجیده‌ای است).

روایت ابن کثیر از رضایت فاطمه از ابوبکر!!!

ابوشوارب: آقای دکتر الهاشمی! اجازه بدھید این متن را بخوانم: همین ابوبکر بر خانم
فاطمه وارد می‌شود. این متن از کتاب البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۵۳، و روایت از
عامر شعیبی که روایتی صحیح و مسند هم هست، که از علی بن أبي طالب [علیه
السلام] روایت نموده است:

تذکر!

به متن روایتی که ابوشوارب از کتاب البداية والنهاية نقل کرده است دقت نماید؛ آیا
سند به علی بن أبي طالب میرسد یا به عامر شعیبی؟

قال الحافظ أبو بكر البهقي: «أَبْيَانَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ
الْوَهَابِ، ثَنا عَبْدَانُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَتَكِيَّ بْنِ يَسِّابُورَ، أَبْيَانَا أَبُو حُمَزةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنَ أَبِي
خَالِدٍ، عَنِ الشَّعَبِيِّ. قَالَ: لَمَّا مَرَضَتْ فاطِمَةُ اتَّهَاهَا أَبُو بَكَرُ الصَّدِيقُ فَأَسْتَاذَنَ عَلَيْهَا... ثُمَّ تَرَضَاهَا
حَتَّى رَضِيتَ».»

هنگامی که فاطمه مریض گردید ابوبکر از او اجازه ملاقات خواست ... تا او را راضی نماید
و بالآخره فاطمه از ابوبکر راضی گردید.

البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰.

[با توجه به سند روایت فوق می‌بینیم که اصلاً روایت از امیر المؤمنین علیه السلام
نیست؛ تا بخواهد بر رضایت حضرت فاطمه سلام الله علیها از ابوبکر دلالت داشته باشد.]

همچنین در کلام ابوشوارب چند اشتباه دیگر هم هست:

۱- ابوشوارب گفت: روایت صحیح است !!! در حالی که روایت صحیح السند نیست؛
چون عامر شعیبی روایت را مرسل ذکر نموده است؛ و او اصلاً واقعه را درک نکرده تا بخواهد
آن را از سوی خود روایت کند؛ او آنگونه که مزی در تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۲۸ گفته
است او بنا بر مشهور بعد از سپری شدن شش سال از خلافت عمر بن خطاب به دنیا آمده
است.

۲- ابوشوارب گفت: این روایت مسند است !!! در حالی که ملاحظه شد که غیر مسند
است.

۳- ابوشوارب گفت: از عامر از امیر المؤمنین علیه السلام !!! در حالی که در سند روایت

هیچ نامی از آن حضرت نشده است !!!

ما این روایت و معنای آن را در سایت اینترنتی خود با این آدرس قرار داده‌ایم:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=question&id=۱۱۷۸>

سخنی از زید بن علی بن حسین در دفاع از ابویکر !!!

ابوشوارب: برای همین زید بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب گفته است - این شخص زید فرزند امام زین العابدین است - زید برادر امام باقر است، زید عمومی امام صادق است، زید دروغ نمی‌گوید و در نهایت صداقت است.

او وقتی به گروهی از افرادی که رنگ عوض کرده و ادعای پیروی از اهل بیت را می‌نمایند و کینه‌های آتش پرستی آنها را تحریک نموده برخورد می‌کند می‌گوید: بیزاری از ابویکر بیزاری از علی است؛ او در این جمله صادق است؛ چرا که او از علم عنایت شده از سوی خداوند پی برده است که همانان که قصد نیرنگ با علی را دارند قصد نیرنگ با ابویکر را نیز دارند.

تذکر!

(ما قبلاً اصل روایت به همراه پاسخ و اشکالات وارد و تناقضات موجود در آن را ذکر نمودیم.)

عائشة می‌گوید: فاطمه سرور زنان بھشت است:

ابوشوارب: بینید منزلت [حضرت] فاطمه [سلام الله عليها] نزد اهل سنت چه‌گونه است: فاطمه‌ای که عائشہ چهار حدیث در کتاب‌های صحیح و غیر صحیح درباره او از پیامبر اکرم علیه الصلاة والسلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: سرور زنان بھشت فاطمه است؛ عائشہ کسی است که به فضیلت و مقام فاطمه اقرار دارد؛ آری صحابه این‌گونه منزلت و جایگاه اهل بیت را می‌دانسته‌اند.

تذکر!

(ما می‌گوییم: آری، عائشہ در فضیلت و مقام حضرت فاطمه سلام الله عليها و نیز در فضیلت امیر المؤمنین علی بن أبي طالب علیه السلام، و ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها روایت نموده است، اما با این وجود او خود از کسانی بود که به خاطر آگاهی از علم و فضل و مکانت آنها نزد خدا و رسولش حسادت می‌زید، و از شنیدن نام آنها خوشایندی نداشت:

عائشة لا تذكر اسم عليا لأن نفسها لاتطيب لذلك ...عن عائشة قالت لما مرض رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيت ميمونة فأستاذن نساءه أن يمرض في بيته فاذن له فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم معتمدا على العباس وعلى رجل آخر ورجلان تخطان في الأرض، وقال عبد الله: فقال ابن عباس: أندري من ذلك الرجل هو علي بن أبي طالب، ولكن عائشة لا تطيب لها نفسها. وفي المصنف: لا تطيب لها نفسها بخير.

عائشہ نام علی را بر زبان نمی‌آورد چون این کار مورد خوشایند او نیست... از عائشہ روایت شده که چون رسول خدا صلی الله علیه [وآلہ] وسلم مربیض گردید در خانه [ام امؤمنین] میمونه بود، عایشه از دیگر همسران حضرت اجازه خواست تا آن حضرت را در خانه خود پرستاری نماید. و رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در حالی که دست بر گردن عباس و شخص دیگری داشت و پاهاش بر زمین کشیده می‌شد از خانه میمونه خارج شد. عبد الله گفت: ابن عباس گفته است: می‌دانی آن شخص دیگر که دست حضرت بر گردن او بود چه کسی بود؟ او علی بن أبي طالب بود ولی عائشہ از بردن نام او دل خوشی نداشت. و در المصنف عبدالرزاق هم آمده است که: عایشه از بردن نام علی خوشایندی نداشت.

مسند احمد، ج ۶، ص ۳۴ - المصنف عبد الرزاق صناعی، ج ۵، ص ۴۲۰، رقم ۹۷۵۴.

حدثنا قتيبة بن سعد حدثنا حميد بن عبد الرحمن عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة رضي الله عنها قالت: ما غرت على امرأة ما غرت على خديجة من كثرة ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم إياها.

عائشه نسبت به هیچ زنی به اندازه خدیجه حسادت نمی‌ورزید و این به آن سبب بود که رسول خدا صلی اللہ علیه [وآلہ] بسیار از خدیجه یاد می‌کرد.
صحيح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۱.

تکمیل روایت ابن کثیر:

به ادامه روایت بازگردیم؛ ابویکر از فاطمه اجازه خواست و او هم اجازه داد و ابویکر به عیادت فاطمه رفت و رضایت او را کسب نمود؛ سپس ابویکر گفت: به خدا سوگند: خانه را ترک نکردم مگر آن که فرزند و اهل و عشیره در راستای رضایت خداوند و رسول بودند!!!
تذکر!

(در اینجا دو نکته لازم به تذکر است:

- ۱- این روایت مخالف با روایتی است که قبلًا از بخاری و مسلم از حضرت فاطمه سلام اللہ علیها ذکر نمودیم که آن حضرت در حالی که از ابویکر خشمگین بود از دنیا رفت.
- ۲- قدر متین از این روایت این است که حضرت فاطمه سلام اللہ علیها از ابویکر غضبناک بوده است و ابویکر تمام این تلاش‌ها را برای کسب رضایت او به عمل آورده است؛ حال آیا معقول است که ابویکر بدون سبب و علت خاصی برای کسب رضایت، خدمت آن حضرت بر سد؟!!)

درخواست ابویکر و عمر از علی علیه السلام برای نماز بر پیکر فاطمه سلام اللہ علیها:

ابوشوارب: زمانی که فاطمه از دنیا رفت، ابویکر و عمر برای عرض تسلیت و تعزیت نزد [حضرت] علی [علیه السلام] آمده و گفتند: یا ابا الحسن! برای نماز بر پیکر دختر رسول خدا بر ما سبقت مگیر!

می‌دانید این حدیث از کجاست و چه کسی روایت کرده؟ در صفحه ۲۲۵ کتاب سليم بن قیس که شیعه ادعایی آن را دارد که این کتاب اساسی‌ترین مصدر و منبع در باره ماجراي خانه فاطمه است؛ اگر خدای ناکرده من و یا آقای الخزاعی، فاطمه را کشته بودیم و یا مورد ضرب و شتم قرار داده بودیم بعد از وفات برای تعزیت او میرفتهیم و می‌گفتیم: خدا خیرت دهد منتظر ما باش تا ما هم برای نماز بر پیکر او حاضر شویم؟!

تذکر!

(ما می‌گوییم: بله، آنها می‌خواستند با شرکت در دفن او این‌گونه تظاهر کنند که روایت بین آنها با امیر المؤمنین علیه السلام و همسر آن حضرت حسن و نیکو بوده است؛ از این‌رو آمده و درخواست مشارکت در نماز بر پیکر مطهر آن بزرگوار را نمودند؛ ولی امیر المؤمنین علیه السلام آنها را منع کرد، و خود شبانه بر آن حضرت نماز گزارد صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹.)

دین شیعه قائم بر این گونه اکاذیب است:

آیا کسی قبول می‌کند؟ آیا این منطقی است؟ چگونه می‌تواند دین بر پایه این حرفاً یوج و یاوه استوار باشد؟

چگونه عقیده می‌تواند بر این گونه افکار فاسدی که هیچ پایه و اساسی ندارد استوار گردد؟ من بار دیگر این متن بسیار مهم را قرائت می‌کنم تا حقیقت این مذهب برای ما روشن شده و سر قصیه مشخص گردد.

الخزاعی از ابوشوارب می‌خواهد: شما باید بین مذهب و کسانی که این مطالب را ترویج می‌کنند فرق بگذارند:

الخزاعی: یک نکته کوچک، خواهش می‌کنم بین مذهب و کسانی که این مطالب را ترویج می‌کنند فرق بگذارید.

ابوشوارب: صحیح است من با شما موافق هستم.

الهاشمی: صحیح است.

الخزاعی: ما مظلوم هستیم؛ همان‌گونه که فاطمه مظلوم بود، و همان‌گونه که حسین

و دیگر خلفاء مظلوم بودند.

ابوشوارب: متني از خميني در جواز سب و لعن بر اهل سنت

ابوشوارب: آقای صباح الخزاعی و آقای دکتر الهاشمی و بینندگان عزیز! این متنه است که الان من آن را قرائت می‌کنم ولی آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی به هیچ وجه از این‌گونه متون نامی نمی‌برند. این متن از امام خمینی است.

مرجعیت خمینی فوق مرجعیت دیگر مراجع است:

ابوشوارب: مرجعیت امام خمینی فوق مرجعیت آقای خامنه‌ای و آقای سیستانی است و این مطلب مسلم و غیر قابل تردیدی است، خمینی دشنامه‌های معروفی نسبت به اهل سنت در کتاب الوسیله وغیره دارد که بر هیچ کس پوشیده نیست؛ ولی من فقط به یکی از این موارد که در موضوع بحث ما خیلی اهمیت دارد اشاره می‌کنم؛ این شخصی مرجع اعلا و رهبر انقلاب است که با آن دولت اسلامی را تأسیس نموده است. این سخن را همه می‌دانند و از آن خبر دارند.

تذکر!

(ما می‌گوییم: او ابتدا ادعا می‌کند که متون بسیاری در این زمینه وجود دارد اما فقط به یک متن بیشتر استناد نمی‌کند؛ و در این مورد هم جناب دکتر حسینی ^{قزوینی} پاسخ می‌دهند که امام خمینی سخن دیگران را نقل نموده و بعد از آن به شدت رد نموده است؛ حال نمیدانیم چرا ابوشوارب سعی می‌کند تا امام خمینی را بد نام کند؟ آیا امام خمینی همان کسی نیست که در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان در تمام قضایا و مشکلاتشان ایستاده است؟)

ابوشوارب: من برای شما مطلبی از کتاب مکاسب محرمه ج ۱، ص ۲۵۱ نقل می‌کنم. مطلبی که در موضوع مورد بحث ما بسیار اهمیت دارد؛... خمینی می‌گوید: غیر از ما دیگران به عنوان برادران ما به حساب نمی‌آیند حتی اگر مسلمان باشند. و هیچ شکی در عدم لزوم احترام آنان نیست؛ بلکه این مطلب از ضروریات مذهب است؛ این عالم مذهب می‌گوید: بر تو ضرورت دارد که مخالف را مورد سب قرار دهی؛ سنی را باید مورد سب و لعن قرار دهی.

الخzاعی: به اعتقاد من چنین چیزی صحت ندارد.

ابوشوارب: این عین کلام خمینی است.

الخzاعی: یعنی: از نظر مصدر و منبع هم مورد یقین شمامست؟

ابوشوارب: مورد یقین است ج ۱، ص ۲۵۱، چاپ سوم.

الخzاعی: یعنی: چنین کتابی در بازار هم یافت می‌شود؟

ابوشوارب: بله.

الخzاعی: لا اله إلا الله!

ابوشوارب: چاپ خانه اسماعیلیان قم.

الخzاعی: لا اله إلا الله!

ابوشوارب: به عقیده خمینی کسی که اهل سنت را دشنام ندهد از مذهب شیعه خارج است

ابوشوارب: خمینی می‌گوید: از ضروریات مذهب این است، یعنی: اگر بخواهی شیعه باشی باید این‌گونه باشی، و برای همین او تو را [خطابیش به الخzاعی است که در این برنامه خود را به عنوان شیعه جا زده و بر شیعه بودن خود اصرار دارد] برای همین او تو را شیعه نمیداند، او تو را شیعه نمیداند برای این که تو اهل سنت را سب و دشنام نمی‌دهی.

الخzاعی: طبعاً، این مذهب، مذهب من نیست.

ابوشوارب: خمینی می‌گوید: همان‌گونه که علمای اهل تحقیق شیعه گفته‌اند از ضروریات مذهب همین است؛ بلکه هر کس در اخبار فراوانی که در ابواب متفرقه وارد شده

نظری داشته باشد هتک حرمت آنها را جایز خواهد دانست.

سخن خمینی ثابت می‌کند که نزد شیعه تهمت زدن به شیخین جایز است:

ابوشوارب: کلام خمینی به صراحت ثابت می‌کند که وارد نمودن تهمت بر ابوبکر و عمر جایز است، چون آنها از مخالفان مذهب هستند؛ چون ابوبکر و عمر در قرن اول هجری قبل از آن که قصه مهدی در سال ۲۶۰ هـ و یا ۲۶۲ هـ ساخته شود از دنیا رفته‌اند.

آنگونه که خمینی می‌گوید: چون ابوبکر و عمر از برادران ما نیستند جایز است آنها را مورد هتک قرار دهیم؛ بلکه نعوذ بالله ائمه معصومین هم بسیار طعن و لعن کرده و از رشته‌های آنها سخن گفته‌اند.

کسی که به حاملان اسلام طعنه وارد کند به اسلام طعنه وارد نموده است:

ابوشوارب: اگر دکتر الهاشمی به من اجازه دهنده من نکته‌ای بسیار ساده را در دو دقیقه بیان کنم؛ چون با تمام عظمت و جلالتی که برای فاطمه و علی قائل هستیم اما مسأله بالاتر از فاطمه و علی است؛ مسأله مربوط به دین و اسلام می‌شود. اگر این مطلبی که اینها می‌گویند صحیح باشد، در این صورت اسلام به طور کلی و یک جا ساقط شده و از بین رفته است.

تذکر!

(در اینجا دو مسأله وجود دارد:

۱- اولین کسی که طعنه و لعن و سبّ و ناسزاً گویی را آغاز کرد خود صحابه و بعد از آنها تابعان و بعد از آنها علمای اهل سنت بوده‌اند؛ چون همانند آنچه که در جنگ جمل و صفین و ... اتفاق افتاد خود صحابه در باره بعضی دیگر طعنه وارد نمودند...

و تابعان هم در این کار از صحابه پیروی کردند؛ و علمای اهل سنت هم این روایات را برای ما نقل کرده‌اند؛ پس اگر اشکالی در این زمینه هست در مرحله اول به خود اهل سنت برمی‌گردد.

۲- مقصود ابوشوارب از این که می‌گوید: اگر این باشد اسلام به طور کلی و یک جا از بین میرود چیست؟ آیا مقصود او از اسلام همان اسلام خلفاء است؟ بله ما تبعیت از این‌گونه اسلامی را جایز نمی‌دانیم؛ چون همان‌گونه که در صحیح بخاری آمده بسیاری از بدعت‌ها - هم‌جون نماز تروایحی که عمر خود قائل به بدعت آن است - و بسیاری از ترک سنت‌های حقیقی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن امر نموده است در آن است، هم‌جون دستور به تبعیت از اهل بیت که حدیث ثقلین - کتاب الله و عترتی - بر آن دلالت دارد و نزد اهل سنت به تواتر و با سند صحیح روایت شده است. به خلاف روایت کتاب الله و سنتی که برای آن هیچ سند صحیحی حتی نزد اهل سنت وجود ندارد؛ و روایت اصحابی كالنجوم که ابن تیمیه نیز به جعلی بودن آن تصویح نموده است.)

شیعه می‌گوید: به جز چند نفر همه صحابه مرتد شدند

ابوشوارب: کسانی که ادعای مسلمانی می‌کنند، و من می‌دانم که این ادعا به شدت زیر سؤال است، کسانی که ادعای مسلمانی می‌کنند و به ابوبکر و عمر و عثمان و علی طعن وارد می‌کنند و می‌گویند: تمام صحابه مگر سه یا چهار یا پنج یا هفت نفر از آنها که یقیناً به نه نفر نمی‌رسند کافر شدند.

تذکر!

(این ادعاء از طرف جناب دکتر حسینی قزوینی در بعضی از سخنرانی‌های ایشان پاسخ داده شده و به آدرس اینترنتی زیر موجود است:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=sokhan&id=۸۹>

و در مناظره با حمدان بن سعد غامدی به آدرس زیر جواب داده شده:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=monazerat&id=۱>

کسی که اعتقاد به ارتداد صحابه داشته باشد مسلمان نیست !!!

ابوشوارب: کسی که دینش را بر این اساس [ارتداد صحابه] بنا نموده باشد، دین او دین

اسلام نیست؛ چون اسلام از طریق همین افراد به ما رسیده است؛ حال اگر این‌ها مرتد و سفّاک و قاتل و غاصب و مرتد بوده باشند پس این چه دینی می‌شود که برای ما نقل کرده‌اند؟

تذکر!

(این ادعاء را قبلًا هم پاسخ داده‌ایم)

ابوشوارب: پس در این صورت همه ما مرتدیم. پس آقای [جناب دکتر حسینی] قبول کنید که سخن شما و دیگر علمای شیعه مانند مجلسی و کلینی و خمینی و دیگر مراجع بر این است که در ملاً و آشکار آنها را تبرئه کنید ولی در خفا و پنهان به آنها سب و دشنام بدھید.

شما همان‌گونه که از امام صادق نقل کردید در پنهان دشنام داده و در آشکار اظهار محبت می‌کنید:

ابوشوارب: من نمی‌توانم غیب بگویم؛ ولی گمان می‌کنم آنها در مجالس خصوصی خود بیش از آنچه مجلسی و کلینی ذکر نموده می‌گویند؛ ولی کاری که [امام] جعفر صادق [علیه السلام] کرده می‌کنند؛ یعنی: هرگاه با عame و اهل سنت می‌نشینند می‌گویند: ما شیخین (عمر و ابوبکر) را سب و دشنام نمی‌دهیم؛ ولی در مجالس خصوصی خود خلاف این عمل می‌کنند؛ شما آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی الان که با ما که از مخالفان هستیم و با امثال من که صحبت می‌کنید می‌گویید: مراجع این کارها را رد کرده و سب نمی‌کنند؛ اما این سخنان بر اساس آن قصه‌ای است که از [امام] جعفر صادق [علیه السلام] ساخته‌اید می‌باشد، چرا که شماها در مجالس خصوصی‌تان رشت‌ترین و فجیع‌ترین حرف‌ها را برای آنها به کار می‌برید؛ آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی هدف ابوبکر و عمر و عثمان نیست؛ هدف شما اسلام است.

الهاشمی: بله صحیح است.

تذکر!

(جای بسی شکفت است! می‌گوید: جناب دکتر حسینی قزوینی این قصه را از امام صادق علیه السلام درباره شیخین نقل می‌کند در حالی که او خود این قصه را نقل کرد و جناب دکتر حسینی قزوینی آن را انکار کرد و فرمود: سند این روایت ضعیف است؛ همان‌گونه که ما هم قبلًا آن را ذکر کردیم !!!)

علت بعض آنها با خلفاء این است که با آمدن اسلام آتشکده آنان خاموش شد، از این رو آنها با اسلام تلافی می‌کنند !!!

ابوشوارب: در حقیقت اینها امتی هستند که اسلام آنها را خشمگین و آتشکده آنها را خاموش و طومار حکومت آنها را در سطح کره زمین در هم پیچیده؛ و آنها را از اوج قله به زیر کشیده است؛ کسانی که قلویشان با نور اسلام فتح نگردیده، و قدر و ارزش آزادی و حریت و عدالتی که اسلام به آنها بخشیده بود را ندانستند؛ اینها به این وسیله خواستند تا دین خدا را مورد خدعاً و نیزگ قرار دهند، از این رو دست به اختراع این‌گونه قصه‌ها و داستان‌های وهمی پرداختند. داستان‌هایی که هیچ غایت و پایانی ندارد و هیچ هدفی جز وارد نمودن طعنه و خدشه به اسلام ندارند.

آقایان! و فضلاء! قصه بالاتر و با اهمیت‌تر از قصه ابوبکر و عمر و عثمان و علی و فاطمه است؛ با تمام جلالت قدر و منزلتی که اینها دارند، مساله سر دین است.

تذکر!

(آنچه ابوشوارب می‌گوید جفا و جنایتی است که بر حقیقت روا می‌دارد، و چشمان خود را در برابر حقایق تاریخی بسته و تعافل پیشه کرده است؛ ایرانی‌ها کسانی بودند که با آغوش باز اسلام را پذیرفته، و در زمرة حاملان اسلام و کسانی که در نشر و دفاع از آن سهم داشتند قرار گرفتند، و در بین آنها علماء و رهبران و سپاهیان بودند و با دیگر برادران خود از قومیت‌ها و اقوش مختلف دیگر از جامعه اسلامی گره خوردن.

تعداد زیادی از امامان مذاهب اهل سنت و اصحاب صلاح همچون صحیح بخاری و

مسلم نیشابوری و اصحاب سنن و مسانید از ایران بوده‌اند - همان‌گونه که از اسماء و القاب آنها مشخص می‌شود - و ابوشوارب از کسانی است که از اینها تعریف و تمجید می‌کند. بله، گناه بعضی از آنها مخالفت با سیاست اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی و جنسیت‌گرایی بود. سیاستی که عمر پایه‌های آن را برخلاف مبنای اسلامی «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» بنا نهاد.

آری، یا او و سیاستش مخالفت کرده و از حقیقتی که پیامبر اکرم با نصب امیر المؤمنین علیه السلام برای امت اسلام به ارمغان آورد استقبال نموده و به آن ایمان آوردند و او را یاری کردند. و از این روست که متهم به تهمت‌های گوناگون شبیه آنچه اکنون ابوشوارب می‌گوید شده‌اند. همان تهمت‌هایی که بهانه‌ای برای خالی نمودن حقد و کینه‌های دولت اموی از امیر المؤمنین علی علیه السلام و پیروان و دوستدارانش بود.

روايات شیعه علیه اهالی بعضی از شهرها

تذکر!

(در همینجا می‌گوییم که جناب دکتر حسینی قزوینی به صورت مختصر از این روایات در پایان همین قسمت پاسخ می‌گوید و ما نیز در جای خود به اختصار به آن پاسخ خواهیم داد).

روایت ضد اهالی شام و مکه و مدینه:

ابوشوارب: اجازه بدھید کمی با هموطنان مصری خود سخن بگویم، آنها در باره سرزمین‌های اسلامی چه می‌گویند؟ نه تنها آنها اهل سنت را سب و دشناام می‌دهند، بلکه سرزمین‌های آنها را نیز دشنام می‌دهند؛ اهالی شام را بدتر از اهالی روم، و اهالی مدینه را بدتر از اهالی مکه و اهالی مکه را کافران آشکار خداوند می‌دانند.

تذکر!

(در اصول کافی تنها دو روایت به این مضمون آمده که اولین آن را ابوشوارب ذکر کرده و از آن در جهت اهداف خود بهره برداری می‌کند، و دومین روایت هم که بعد از همین روایت ذکر شده است تفصیل روایت اول است؛ به روایت دوم توجه نمایید:

قلت لأبي عبد الله (علیه السلام): أهل الشام شر أمة [أهل] الروم فقال: إن الروم كفروا ولم يعادونا وإن أهل الشام كفروا وعادونا.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اهالی شام بدترند یا [اهالی] روم حضرت فرمودند: رومی‌ها کفر ورزیدند ولی با ما دشمنی نکردند. ولی اهالی شام هم کفر ورزیدند و هم با ما دشمنی کردند.

کافی، ج ۲، ص ۴۱۰، ش ۵.

ملاحظه می‌شود که این جمله امام صادق علیه السلام شامل همه مردم شام نمی‌شود؛ بلکه مقصود آن دسته از افرادی هستند که با اهل بیت دشمنی کرده و آنها را با اعمال خود آزار و اذیت نموده‌اند؛ که چنین کسانی را حتی اهل سنت به عنوان نواصی شناخته و بر اساس آیه‌ای که در پی می‌آید کافر معرفی می‌کنند:

فُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى

ای رسول ما بگو من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم مگر دوستی و مودت در باره نزدیکانم.

الشوری(۴۲)، آیه ۲۳.

پس این روایت تمام مردم این سرزمین در تمام زمان‌ها را مذمت و نکوهش نکرده؛ بلکه گروهی معین و در زمانی معین را مورد نظر قرار داده؛ و علت این سخن هم اعمال مذمومشان بوده است. و روایت هیچ دلالتی بر آنچه ابوشوارب گفته نمی‌نماید.)

الهاشمی: ...گوینده این روایت چه کسی است؟

اهالی مصر از سوی داود مورد لعن قرار گرفته‌اند:

ابوشوارب: در کتاب کافی، ج ۲، ص ۴۰۹ و در بحار الانوار ج ۶، ص ۲۰۸ و در تفسیر

قلمی، ص ۵۹۶ در باره مردم مصر و ساکنان آن آمده که آنها از زیان داود عليه السلام لعن شده‌اند، و خداوند آنها را می‌می‌مون و خوک قرار داده است.

تذکر!

(در رابطه با مطلبی که از تفسیر قلمی نقل شده با مراجعه به این تفسیر می‌باید که به جای کلمه «مصر» کلمه «مضر» وجود دارد یعنی: نام قبیله‌ای که در آن زمان‌ها به واسطه اعمالی که انجام داده‌اند توسط حضرت داود عليه السلام مورد لعن قرار گرفته‌اند.

تفسیر قلمی، ج ۲، ص ۲۶۸، چاپ نجف.

البته نمی‌خواهیم بگوییم در این مورد هم ابوشوارب قصد دروغ و تدلیس داشته؛ چون امکان اشتباہ چاپی را هم منتفی نمی‌دانیم.

اضافه می‌کنیم که این روایت این آیه شریفه قرآن کریم را تبیین می‌کند:

فُلْ هَلْ أَبْنَتُكُمْ يَشْرَرُ مِنْ ذَلِكَ مَنْوِيَّةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْفَرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ المائده (۵)، آیه ۶۰.

«بگو: آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا برتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و می‌سخ کرده است) و از آنها، می‌می‌مون‌ها و خوک‌هایی قرار داده، و پرستش بت کرده‌اند موقعیت و محل آنها، بدتر است و از راه راست، گمراه‌ترند.»

آیا - نعوذ بالله - ابوشوارب می‌خواهد بگوید: اینها هم اباطیل و دروغ است؟!

این روایت در مقام بیان معنای آیه فوق است که در آن زمان چه کسانی توسط حضرت داود عليه السلام مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند؛ و ربطی به این زمان‌ها ندارد.)

خداوند بر مردم بنی اسرائیل غصب نموده و آن‌ها را در آتش داخل نموده است:

ابوشوارب: عیاشی در تفسیر خود و بحرانی در کتاب برهان خود تکمیل کرده و می‌گویند: خداوند بر بنی اسرائیل غصب کرد که آنها را بر سرزمین مصر وارد ساخت و تا آنها را از آن سرزمین خارج نگردانید از آنها راضی نگردید؛ و نیز می‌گوید: بدترین سرزمین‌ها سرزمین مصر است، آیا آن‌جا به عنوان زندان عذاب الهی از سوی خداوند برای بنی اسرائیل قرار نگرفت؟

تذکر!

(در پاسخ به این قسمت از سخنان ابوشوارب این آیه شریفه کفايت می‌کند:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصِيرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاجِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبِّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ يَقْلِبِهَا وَقَنَاتِهَا وَقُومِهَا وَعَدِسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَسْتَدِلُّونَ إِلَيْهِ إِنَّمَا هُوَ حِلٌّ لِلَّهِ وَمَنْ يَنْهَا عَلَيْهِمُ اللَّهُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِعَصْبَرٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ يَأْنِهِمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ يَا يَأْيَا اللَّهِ وَيَقْنُلُونَ النَّبِيِّنَ يَغْيِرُ الْحَقَّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ البقره (۲)، آیه ۶۱

و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم! از خدای خود بخواه که از آن‌جهه زمین می‌رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد.» موسی گفت: «آیا غذای پستتر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان) در شهری فرود آئید زیرا هر چه خواستید، در آن‌جا برای شما هست.» و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناه‌کار و متجاوز بودند.

گویا آقای ابوشوارب که از سوی الهامی به عنوان خبره و آگاه در این مسائل و علوم معرفی گردید از قرآن و قصه‌های انبیاء و مذمتهایی که راجع به بنی اسرائیل و ماجراهای آنهاست هیچ خبری ندارد؟!! مضمون این روایت کاملاً مطابق با همان چیزی است که در قرآن کریم آمده است. ولی می‌بینیم که ابوشوارب این روایات را قبول نمی‌کند !!!)

در مصر سکونت نکنید که شما را دیوث می‌کند:

ابوشوارب: رشتتر از تمام این مطالب این گفته مجلسی در بخار الأنوار است. به این

روایت عجیب گوش بدھید!

از مصر خارج شوید و در آن زیاد نمانید! چرا که ماندن در این سرزمین انسان را دیوٹ میکند !!! یعنی: باقی ماندن در مصر مرد را دیوٹ میکند، دیوٹ کسی است که بیگانه را بر اهل و خانواده خود وارد می کند، یعنی: دیگران را به اهل بیت خود راهنمایی میکند.
تذکر!

(با توجه به سند این روایت جایگاه این روایت نزد شیعه معلوم میگردد:

بهذا الاسناد عن ابن أسباط، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَضِيرِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، رَفِيعِهِ
قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآلہ: انتحووا مصر ولا تطلبوا المکث فيها. ولا أحسيه إلا قال: وهو يورث
الدياثة.

از ابن أسباط از احمد بن محمد بن حضیر از یحیی بن عبد الله بن حسن به صورت
مرفوعه تا به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم که فرمود: از مصر خارج شوید و در آنجا
سکونت نکنید. و من گمان میکنم حضرت فرمود: ماندن در آنجا شما را دیوٹ میکند.
پس ملاحظه میشود که این روایت چند اشکال دارد: هم مرفعه است، هم در متن
روایت راوی با حدس و گمان این سخن را به رسول خدا نسبت داده. اضافه بر این که این
روایت مرسلاست، و در سند آن اشخاص مجھولی چون احمد بن محمد بن حضیر وجود
دارد.

نقل سخنی از سید نعمت الله جزائری اهل سنت

ابوشوارب: من سخنان خود را با متنی از کلام سید نعمت الله جزائری به پایان میبرم،
این متن ما را به یاد مطالب مطرح شده از سوی آیة الله جناحی میاندازد که در اولین
قسمت از این مناظرات در همین برنامه مطرح شد، وی گفت: من به کتابهای شما ایمان
ندارم، به صحیح بخاری هم ایمان ندارم. او صریحتر از [جناب دکتر حسینی] قزوینی بود؛
[جناب دکتر حسینی] قزوینی مرد زیرکی است و در سیاست مهارت داشته، و با مراجع
عظام نزدیک و ارتباط دارد، و اصول و قواعد تقویه را خوب میداند؛ یعنی: خوب میداند
چگونه از مشکل فرار کند.

ولی جناحی آنطور که معلوم میشود آدم بیچاره‌ای است که در عراق زیسته و هنوز
قواعد و اصول تقویه را به خوبی یاد نگرفته است؛ او به صراحت گفت: من به کتاب بخاری و
مسلم شما ایمان ندارم به نصوص شما و کتابهای شما ایمان ندارم.

در کتاب الأنوار النعمانية، سید نعمت الله موسوی جزائری، ج ۲، ص ۳۷۹ با وضوح
میگوید: ما با آنها در خدا هم وحدت نظر نداریم؛ یعنی: آنها خدای دیگری غیر از آنچه ما
میپرسیم میپرسنند. - حال آنها چه میپرسنند؟ من نمیدانم. و نیز در نبی و امام هم
اشتراك نداریم؛ و این بدان خاطر است که آنها میگویند: پروردگارشان کسی است که
پیامبر موسی از او خلیفه بعد است و ما چنین خدایی را قبول نداریم؛ و
چنین پیامبری را هم قبول نداریم؛ و میگوییم: پروردگاری که خلیفه پیامبر ابیکر باشد ما
آن خدا و پیامبر را قبول نداریم.

تذکر!

(جناب دکتر حسینی قزوینی در انتهای همین قسمت از مناظره به این سخن ابوشوارب
پاسخ میدهند: که سید نعمت الله نمایانگر اعتقادات شیعه نیست، چون بسیاری از
علمای شیعه اعتقادات ایشان را قبول ندارند. و حتی بعضی از آنها فتوا به حرمت خواندن
بعضی از کتابهای ایشان داده‌اند.

ما هم بنا نیست از این کلام سید نعمت الله جزائری دفاع کنیم، ولی میگوییم: ما به
خدایی که بعضی از اهل سنت قائل به مجسمه بودن او هستند ایمان نداریم؛ به اقوال و
نظریات گروهی از علمای آنها که در صحاح اهل سنت پیرامون خداوند آمده و ما آن را با
آدرس‌های زیر در سایت اینترنتی خود آورده‌ایم مراجعه نمایید:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=maghlat&id=۱۰۱>

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=maghlat&id=۴۸>

و نیز روایات اهل سنت را در صحاح بپردازیم انبیاء علیهم السلام مطالعه کنید:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=maghlat&id=۲۳>

پایان سخنان ابوشوارب با مخاطب قرار دادن حناب دکتر حسینی قزوینی:

ابوشوارب: و از این رو سخنان را با این کلام به پایان می‌برم و این آیه را باوضوح و صراحت برای ایشان می‌خوانم:

«بِاِيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». الصف (۶۶)، آیه ۴.
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!

کسی که صحابه را مورد اتهام قرار دهد از اسلام خارج است

ابوشوارب: همان‌گونه که امام احمد بن حنبل می‌گوید: اگر کسی را دیدید که اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیه [وآلہ] وسلام را به بدی یاد می‌کند او را نسبت به مسلمان بودن متهم کنید؛ یعنی: کسی که اصحابی را که از حاملان کتاب خدا و سنت نبی او بودند متهم سازد از اسلام هیچ بھرہ‌ای نبرده است؛ و این اتهام از من نیست. یعنی کسی که صحابه را لعن کرده و صحابه را مورد سب و ناسزا قرار می‌دهد مسلمان نیست. ساده بگویم: چنین کسی به تمام مطالبی که صحابه نقل کرده‌اند ایمان ندارد؛ صحابه‌ای که ناقل و حامل قرآن بوده‌اند، آنها کسانی بودند که حدیث نبوی شریف را برای ما نقل کرده‌اند.

همچنان شما آنها را مورد اتهام و لعن و سب و ناسزا قرار داده و آنها را مرتد می‌دانید. و به هیچ وجه، دینی که آنها آورده‌اند دین شما نیست.

تذکر!

(به این ادعاهای نیز پاسخ دادیم.)

سخن پایانی ابوشوارب پیرامون موضوع هجوم

ابوشوارب: من مجدداً وارد موضوع بحث نمی‌شوم که وقت گرفته شود، ولی از شما خواهش می‌کنم همان‌گونه که [حناب دکتر حسینی] قزوینی را تحمل کردید مرا نیز تحمل کنید.

شما مراعات حال [حناب دکتر حسینی] قزوینی را کرده و با رو دربایستی و تعارف با او برخورد می‌کنید، ولی با من قهر می‌کنید؟ چون من مسکین و ضعیف وکنار دست شما در استودیو هستم.

الهزاعی: من دلم برای قزوینی می‌سوزد !!!

الهزاعی: من دلم برای [حناب دکتر حسینی] قزوینی می‌سوزد، به خدا دلم برایش می‌سوزد.

الهاشمی: ایشان همچنان روی خط تلفن حاضر هستند.

ابوشوارب: اعوذ بالله از اتهام به ابوبکر و عمر، مسلمان ابوبکر و عمر را متهم نمی‌کند:

ابوشوارب: در پایان می‌گویم: از این‌گونه مطالب به خدا پناه می‌برم؛ از سخنی که یک مسلمان آگاه و آشنای با خدا و پیامبر بر زبان نمی‌آورد. و من دلم برای صباح الخزاعی و امثال او از شیعیان ساده می‌سوزد که چگونه این مراجع آنها را گول زده و گمراه می‌سازند!!!

ابوشوارب: دلم برای قزوینی هم می‌سوزد !!!

الهاشمی: برای [حناب دکتر حسینی] قزوینی هم دلتان می‌سوزد؟

ابوشوارب: بله هم دلم برای او می‌سوزد؛ و هم برای او می‌ترسم، برای او از روز حساب پس دادن در برابر خداوند متعال می‌ترسم.

الهاشمی: آقای ابوشوارب! ایشان [حناب دکتر حسینی] قزوینی! الان روی خط با شمامست. بفرمایید آقای [حناب دکتر حسینی] قزوینی!

سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی در رد ادعاهای ابوشوارب

السيد القزويني: بسم الله الرحمن الرحيم.

جناب دکتر حسینی قزوینی: چرا سخنان مرا قطع می‌کنید و سخنان ابوشوارب را قطع نمی‌کنید؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای الهاشمی به من قول داده بودند تا امشب نیم ساعت کامل صحبت کنم و به هیچ وجه کلام مرا قطع نکنند، ولی دیدیم که چندین بار سخن مرا قطع کردند بدون این که حتی یک بار سخنان ابوشوارب را قطع کنند. و در این امر رعایت عدالت نکردند!

الهاشمی از خود دفاع می‌کند!!!

من وقت کافی به شما دادم!!!

الهاشمی: یک لحظه! یک لحظه! آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی! برای این که شما عادل باشید من در سخن شما مناقشه دارم، من به شما زمان کافی برای مطرح کردن روایات شیعه دادم. و حتی شما یک دقیقه وقت اضافی خواستید، من به شما دو دقیقه وقت دادم؛ من از شما سؤال کردم: تکمیل کردید؟ شما گفتید: تکمیل کردم؛ من و شما با هم یک ساعت و چهل دقیقه کامل از وقت برنامه را به خود اختصاص دادیم.

اگر الخزاعی و ابوشوارب هم علی را به قتل دخته ابوبکر متهم کنند من سخنان را قطع می‌کنم !!!

الهاشمی: برای این که شما عادل با شید این را می‌گوییم؛ اگر دکتر ابوشوارب و یا برادر صباح الخزاعی هم امام علی [علیه السلام] را به قتل دخته و یا همسر خود متهم کنند و یا سیدنا أبو بکر و سیدنا عمر را متهم کنند شما خواهید دید که به خاطر این اتهام چگونه هر لحظه سخن او را قطع کرده و گریبان او را می‌گیرم. شما از مذهب خود در اتهام به ابوبکر و عمر نسبت به جنایت شکستن پهلو و سقط جنین قبل از آتش زدن دفاع کردید؛ آنها هم با شما در باره استدلالهایتان صحبت کردند.

الهاشمی به جناب دکتر حسینی قزوینی می‌گوید: قطع سخنان شما کمک به شماست!!!

الهاشمی: این کار من کمکی به خود شما بود!!! برادرانی که اینجا و در استديو حضور دارند از من ناراحت شده و به من شوریدند و نزدیک بود استديو را ترك کنند و من و شما را در مناظره تنها بگذارند؛ اما شما با وجود این که برنامه به صورت زنده و مستقيم پخش می‌شود حکم خود را صادر کردید، و البته دیگران هم حکم خود را صادر کردند.

تذکر!

(ما در باره ادعاهای الهاشمی قضاوت را به عهده خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم.)

الخزاعی و ابوشوارب گفتند: کسی که از صحابه اکراه داشته باشد به اسلام بعض ورزیده است؛ نظر شما در این باره چیست؟

الهاشمی: من نظر نهایی شما را در رابطه با مطالبه که از دو برادر [الخزاعی و ابوشوارب] شنیدید را خواستارم، این دو نفر از آنچه شما به آن رسیدهاید متعجب و آن را قبول نداشته و بر این اعتقادند که اگر کسی اعتقاد داشته باشد که صحابه چنین کارهایی کرده‌اند از اسلام به دور است!!!

در پایان سخنانتان چه دفاعی از خود دارید؟

تذکر!

(لازم است اشاره کنیم که ابوشوارب گفت: کسی که از صحابه اکراه داشته باشد کافر است، و الهاشمی کمی از شدت و حدت سخن او کاست !!!)

پاسخ جناب دکتر حسینی قزوینی از نقل کلام سید نعمت الله جزائری توسط ابوشوارب:

جناب دکتر حسینی قزوینی: و اما در رابطه با مطالبی که آقای ابوشوارب در رابطه با کتاب کافی با سخنان سید نعمت الله جزائری و غیره نقل نمودند و گفتند: عقیده شیعه این است؛ باید بگوییم این دروغ و افتراء است.

در این باره باید عرض کنم: سید نعمت الله جزائری عالم شیعه جلیل القدری است اما نظرات ایشان نمی‌تواند نمایانگر عقاید شیعه باشد؛ ایشان به نوعی تندری روی نموده است؛ من به صراحت می‌گویم تا همه دنیا بشنود، بعضی از علماء فتوا به حرمت قرائت بعضی از کتاب‌های سید نعمت الله جزائری داده‌اند.

نکته‌ای مهم در این مناظره

[یکی از حاضران در استودیو که علی الظاهر مجری برنامه الهاشمی است با صدای آهسته به ابوشوارب می‌رساند که: خمینی، در باره خمینی از او سؤال کن!!!] **تذکر!**

(در اینجا ملاحظه می‌کنید که الهاشمی نمی‌تواند مسلط بر تمایلات و مکنونات قلبی خود باشد، از این رو همین شخص که سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی را بارها قطع نمود و هرگز سخن ابوشوارب را قطع نکرد حال با ايماء و اشاره به او می‌رساند که از جناب دکتر حسینی قزوینی چگونه و در رابطه با چه مطلبی سؤال کند. حال عدالت کجا رفته؟ خدا داند و بس).

قطع کلام جناب دکتر قزوینی توسط ابوشوارب: درباره خمینی جواب بدھید

ابوشوارب: خمینی، خمینی؛ در باره سخن خمینی جواب مرا بدھید.

جناب دکتر حسینی قزوینی: چی؟

ابوشوارب: نظر شما درباره آن قسمت از کتاب مکاسب محروم خمینی که من آن را قرأت کردم چیست؟ آیا خمینی هم این مطالب را قبول ندارد؟

شما سخنان نعمت الله جزائری را قبول نکردید و این مطلب مهمی بود، الان نظرتان را درباره سخنان خمینی بگویید، آیا آن را هم قبول ندارید؟

اعتراض جناب دکتر حسینی قزوینی به خاطر قطع سخنانشان توسط ابوشوارب:

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکترا! چرا سخنان مرا قطع می‌کنید؟

الهاشمی: ادامه بدھید! سخنانتان را ادامه بدھید!

جناب دکتر حسینی قزوینی: این از اخلاق اسلامی نیست؛ شما تا الان یک ساعت و پنجاه دقیقه است که دارید صحبت می‌کنید و هیچ کسی نیست به شما اعتراض کند و سخنانتان را قطع کند.

الهاشمی: بفرمایید! بفرمایید، ادامه بدھید.

ادامه سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی پیرامون مطالب سید نعمت الله جزائری

جناب دکتر حسینی قزوینی: باید عرض کنم: آیة الله انگجی که از علمای شیعه است در حاشیه مطالبی که شما از جلد دوم کتاب سید نعمت الله جزائری نقل کردید آورده است: خواندن بعضی از کتاب‌های سید نعمت الله جزائری حرام می‌باشد.

پاسخ به اتهامات واردہ به امام خمینی

آنچه ابوشوارب از امام خمینی نقل کردند هیچ ربطی به موضوع بحث نداشت:

جناب دکتر حسینی قزوینی: اما در رابطه با مطالبی که از کتاب امام خمینی رضوان الله تعالیٰ علیه بیان کردید هیچ ربطی به موضوع مورد بحث ما نداشت.

امام خمینی قائل به سبّ شیخین یا اهانت به اهل سنت نیست:

جناب دکتر حسینی قزوینی: امام خمینی قائل به سبّ صحابه و سبّ ابوبکر و عمر نیست.

الهاشمی با صدای آهسته: ... [بر حسب ظاهر وی به ابوشوارب میرساند که به جناب دکتر حسینی قزوینی چه بگوید.]

جناب دکتر حسینی قزوینی: امام خمینی هرگز قائل به این نکته نیست که اهل سنت مسلمان نیستند، یا هرگز سبّ اهل سنت و یا نجاست آنها را قائل نشده است.

بسیاری از علمای اهل سنت، شیعه را تکفیر کرده‌اند:

جناب دکتر حسینی قزوینی: حال اگر شما اصرار دارید تا کلام امام خمینی را بخوانید، در کنار آن کلام بزرگان اهل سنت را نیز بخوانید که فتوا به کفر شیعه داده‌اند.

این ابن جبرین است که؛ فتوای او حتی‌الآن هم در سایت اینترنتی او موجود است؛ او می‌گوید: شیعیان به چهار دلیل راضی [گمراه] و کافرند!!!

و یا بن باز را می‌بینیم که قائل به کفر شیعه شده است، و نیز عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت که فتوا داده‌اند: کسی که منکر خلافت ابوبکر شود کافر است؛ حال شما چرا فتوا و اقوال آنها را در شبکه المستقله قرأت نمی‌کنید؟!

و یا چرا فتاوی هندیه فرهانی؛ و یا حاشیه رد مختار ابن عابدین؛ و یا البحر الرائق ابن نجیم مصری؛ که همه می‌گویند: هر کس خلافت ابوبکر را انکار کند کافر است؛ را نمی‌خوانید؟!!

سخن گفتن پیرامون حنایت ابوبکر و عمر در زمان حاضر به مصلحت اسلام نیست و از توطئه‌هایی است که علیه مسلمانان صورت می‌گیرد

جناب دکتر حسینی قزوینی: جناب آقای دکتر الهاشمی! به اعتقاد بند در شرایط حاضر و در این جو و فضای کنونی که مسلمانان به سر می‌برند پرداختن به موضوع شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها و موضوع ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم از سوی ابوبکر و عمر به مصلحت اسلام و مسلمانان نیست؛ و نیز به گمان من در پس طرح این‌گونه قضایا دسته‌ای مخفی وجود دارد که سعی بر ایجاد توطئه علیه اسلام داشته و می‌کوشد تا به این وسیله شکاف و اختلاف بین شیعه و سنی را تعمیق بخشد.

ماجرای شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها موضوع جدید و تازه‌ای نیست

جناب دکتر حسینی قزوینی: موضوع شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آن‌گونه که شما می‌گویید موضوع جدید و تازه‌ای نیست؛ بلکه این موضوع از زمان ائمه عليهم السلام مطرح بوده و این مسأله نزد شیعه به اثبات رسیده است.

الهاشمی: عده‌ای از شیعیان با ما تماس کرفته و اعلام داشته‌اند که دیگر در مجالس عزای فاطمه شرکت نمی‌کنیم

الهاشمی: اما من هم می‌گویم: آقای [جناب دکتر حسینی قزوینی] امروز و در ساعت هشت بعد از ظهر ماه یولیو دو هزار و هشت میلادی برای برادر صباح الخزاعی و جمعی دیگر از شیعیان آشکار شد که این موضوع ثابت نیست؛ و تعدادی از شیعیان به من تماس گرفتند و به من گفتند: حقیقت برای ما کشف شد و ما به این نتیجه رسیدیم که ما گول خورده و گمراه شده بودیم؛ و به من گفتند: ما از سال آینده به بعد، دیگر در مجالس عزاداری شرکت نمی‌کنیم.

یکی از آنها به من گفت: من از سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی برداشت کردم که حتی ایشان نیز این مجالس را رد می‌کنند !!!

الهاشمی: هم‌جنین یکی از همین شیعیان به من گفت: من به طور ضمنی از سخنان آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی برداشت نمودم که ایشان نیز برای سالهای آینده دستور به تعطیلی این مجالس خواهند داد. او این‌گونه از سخنان شما برداشت نموده بود.

او گفت: حتی شما نیز اعتقاد دارید که در قرن پانزدهم هجری دیگر برآزنده ما نیست که

مجالس عزاداری برای خانم فاطمه برگزار کرده و در آن صحابه را متهم به قتل او کنیم. و آنها گفتند: ما چنین برداشتی از صحبت‌های شما کردیم آیا این برداشت آنها از سخنان شما صحیح است؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: بسیاری از برادران اهل سنت با ما هم تماس گرفتند و گفتند: ما خود در سال‌های آینده مجالس عزا بر پا خواهیم کرد

جناب دکتر حسینی قزوینی: و اما راجع به مطلبی که شما گفتید [که به ادعای الهاشمی عده‌ای با او تماس گرفته و گفته‌اند دیگر در مجالس عزاداری شرکت نخواهند کرد] باید بگوییم: تعداد زیادی از برادران از عربستان سعودی، ولند و آلمان با من تماس گرفته و بعد از تشکر و قدر دانی بابت طرح این مطالب گفتند: ما نمیدانستیم که چنین روایاتی با سند صحیح نزد اهل سنت در موضوع شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها و ماجرای هجوم به خانه آن حضرت وجود دارد، شما با این مباحثت ما را بر این روایات واقف ساخته و از این‌رو ما از سال آینده در بزرگداشت شهادت آن خانم بیش از آن‌چه که تا کنون انجام میداده‌ایم مشارکت خواهیم نمود؛ پس این گفته شما دلیل نمی‌شود که اگر عده محدود و یا یک نفر از سخنان من آن‌گونه که شما گفتید استفاده کرده دلیل بر صحت این ادعا باشد.

من باید دو نکته را در اینجا یادآوری کنم:

اول: همان طور که علمای ما همچون آیة الله العظمی فاضل لنکرانی، و شیخ جواد تبریزی، و رهبر انقلاب همه ساله بر شرکت در مجالس عزاداری تأکید کرده و در منزل و دفتر خود مراسم عزا بر پا می‌کنند و دیگران را نیز به شرکت در این مجالس فرا می‌خوانند؛ و شرکت در مراسم سالگرد شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها را امر بسیار مهمی میدانند، یعنی...

اقدام مجدد الهاشمی در قطع سخنان جناب دکتر حسینی قزوینی

الهاشمی: ولی برادران به شما گفته‌اند، برادران به شما گفته‌اند.

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر الهاشمی! آقای یا دکتر الهاشمی یک لحظه! الهاشمی: وقت برنامه گذشته، الان سه ساعت است که برنامه به طول انجامیده است؛ باید برنامه را به پایان ببریم؛ من به شما دو دقیقه فرصت میدهم تا هر چه می‌خواهید و در هر موضوعی که دلتان خواست در این دو دقیقه به مسلمانان جهان بگویید.

جناب دکتر حسینی قزوینی: دشنام و یا ناسزا به اهل سنت و یا اهانت به عقائد آنها جائز نیست

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر به من اجازه بدھید؛ نکته دیگری که اصرار در بیان آن داشته و می‌خواهم بر آن تأکید داشته باشم این است که نظر علما و فقها و مراجع ما بر این است که هرگونه سب و دشنام و ناسزا به صحابه و یا هر گونه اهانت به اهل سنت و یا عقائد آنها جایز نمی‌باشد.

ابوشوارب: خمینی [ابوشوارب سعی می‌کند با تکرار این کلمه مجدداً رشته کلام را از دست جناب دکتر حسینی قزوینی خارج ساخته و با این کار مجدداً بحث را به آن سو که خود می‌خواهد سوق دهد]

السيد القزويني: و من نيز اين کار را گناهی نابخشودني ميدانم؛ اين آن چيزی است که من تمام برادران شيعه در تمام عالم را به آن دعوت مينمایم.

الهاشمی: نظر شما در باره سخن آقای خمینی چيست؟

الهاشمی: جناب دکتر حسینی قزوینی! شما را به خدا این جمله را هم پاسخ دهید تا دیگر برادران تماس تلفنی نگیرند و موجب آزار و اذیت نشوند. اگر کسی از تونس به شما بگوید: امام خمینی که شما برای او ترضی کردید [رضوان الله علیه گفتید] می‌گوید: شبهه‌ای در این نیست که ... می‌توان به اهل سنت طعن و ناسزا گفت، و آنها هیچ حرمتی ندارند و می‌توانند به آنها تهمت بزنند، شما در پاسخ چه می‌گویید؟ ...

ابوشوارب: [خمینی می‌گوید:] این از ضروریات مذهب شیعه است؛ از ضروریات مذهب.
الهاشمی: [خمینی می‌گوید:] این از ضروریات مذهب است... این را پاسخ بدھید تا
برادر ابوشوارب دست بردارد و دوباره نگوید؛ در این باره جوابی ندادید؛ در این باره چه
می‌گویید؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: امام خمینی در مکاسب محترم از شیخ بحرانی
جواز سب را نقل کرده و بعد با شدت آن را انکار می‌نماید

جناب دکتر حسینی قزوینی: و اما در رابطه با آنچه که دکتر ابوشوارب گفتند باید عرض
کنم: امام خمینی در کتاب مکاسب مطلبی را از شیخ بحرانی صاحب حدائق در رابطه با
جواز سب اهل سنت و یا بدگویی کردن در باره آنها نقل می‌کند، و بعد آن را رد کرده و
می‌گوید: این سخن صحیح نیست.

ابوشوارب: این صحیح نیست

ابوشوارب: این صحیح نیست، این سخن شما صحیح نیست؛ شما کلام خمینی را
بخوان! شما آنچه را که خمینی گفته بخوان! شما دویاره تدلیس می‌کنید؛ بعد از این
پاراگراف خمینی روایتی دروغ از امام جعفر صادق نقل کرده و در آن اهل سنت را متهم
می‌سازد که آنها اولاد زنا هستند، و من خجالت می‌کشم این روایت را بخوانم؛ روایت دروغ
است، در سطر دوم آن آمده؛ شما برای هزارمین بار تدلیس می‌کنید.

**خمینی روایتی نقل می‌کند و در آن همه اهل سنت را ولد الزنا می‌خواند که
من از قرائت آن خجالت می‌کشم !!!**

ابوشوارب: سطر دوم بلا فاصله بعد از متنی که شما آن را از مکاسب محترم خواندید،
خمینی روایتی از [امام] صادق می‌خواند که - نعمود بالله - فرزندان اهل سنت را ولد الزنا
معرفی می‌کند و خمینی هم بر آن حاشیه زده و می‌گوید: و از این روایت جواز هتك فرزندان
عامه [اهل سنت] استفاده می‌شود.

این مطلب در این کتاب موجود است، برای مردم تدلیس نکنید؛ آقای قزوینی! مردم را
فریب ندهید!

تذکر!

(در اینجا چند نکته وجود دارد:

۱- ابوشوارب به روایتی ضعیف که امام خمینی از غیر خود نقل کرده استشهاد
می‌نماید، و بعد آن را رد می‌کند و همانگونه که جناب دکتر حسینی قزوینی نیز فرمودند
امام خمینی می‌فرمایند: نظر من این است !!!!

۲- روایت به خاطر وجود علی بن عباس در سند آن ضعیف است چون همانگونه که در
تنقیح المقال آورده‌اند شخصی بسیار غلوکنده بوده، و نیز در سند آن حسن بن عبد
الرحمان که شخصی مجھول است قرار دارد، همانگون که در همان کتاب نیز آمده؛ و
می‌توان اصل این روایت را در کتاب کافی، ج ۸، ص ۲۸۵ مشاهده کرد.

۳- ابوشوارب می‌گوید: از خواندن این روایت شرم داشته و حیا می‌کند؛ در حالی که او
از قرائت اینگونه روایات هیچ ابایی ندارد، چرا که او قبل از همین قسمت از مناظره روایت
ضعیف دیگری از شیعه خواند که در آن به دیوی شدن کسی که در مصر باقی بماند اشاره
داشت !!! و از خواندن آن خجالت که نکشید بلکه با آب و تاب هم قرائت کرد!!!)

**جناب دکتر حسینی قزوینی: امام خمینی می‌گوید: سخن گفتن در این گونه
قضایا تصبیغ عمر است !!!**

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر ابوشوارب! آقای دکتر یک لحظه!

ابوشوارب: نه؛ به هیچ وجه اجازه نمی‌دهم.

جناب دکتر حسینی قزوینی: کتاب مکاسب محترم امام خمینی قدس سرہ جلد اول
صفحه ۲۵۲ الان در برابر من هست، ایشان قضیه‌ای را نقل کرده و بعد از آن می‌گوید: سیره
بر آنچه که محقق صاحب جواهر گفته قائم و جاری بوده، و طولانی کردن سخن مثل آنچه

در حدائق آمده تضییع عمر در واصحات است.
یعنی ایشان می‌فرماید: نقل این گونه روایات و نقل این گونه قضایا از باب تضییع عمر در
واصحات است.

[الهاشمی با صدای آهسته با ابوشوارب سخن می‌گوید]

ابوشوارب: یعنی واضح است که هتک عame جایز است !!!

ابوشوارب: یعنی این قضیه نزد امام خمینی واضح است که مخالفان برادران ما شیعه
نیستند و آنها اولاد زنا و ملعون و مرتد و کافر هستند.

کجاست این مطلب؟ آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی اجازه بدھید! شما گفتید:
خمینی این کلام را به شدت رد کرده. کجاست این رد؟ او این کلام را تأیید کرده است.

جناب دکتر حسینی قزوینی: شما آقای ابوشوارب جمله و عبارت امام خمینی را
بخوانید!

ابوشوارب: من نمی‌خواهم به مردم نیرنگ و فرب بزنم. من نمی‌خواهم مردم را بازیچه
سیاسی قرار دهم تا سید فلان و رهبر فلان و ... از من خوششان بیاید؛ من حقیقت را
می‌گویم؛ ما تاریخ را برای دیگران عرضه می‌کنیم؛ ما کتاب‌های موجود مذهب را عرضه
می‌کنیم؛ شاگردان شما وقتی کتاب مکاسب محروم را بخوانند چگونه شما را تصدیق
خواهند کرد؟ شما سعی می‌کنید از ایشان دفاع کنید.

این تقيه را از خودتان بردارید؛ و نظرات و آراء خود را با صراحة به دیگران اعلام کرده و
پرده‌ها را برای مردم کنار بزنید. شما دین اسلام را از بین برده‌اید.

شما ضد اسلام هستید، شما با صحابه در جنگ هستید، شما با حامیان قرآن کریم و
سنت سر جنگ دارید.

الهاشمی: آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی می‌خواهند از اسلام ناب محمدی دفاع
کنند. مگر این جور نیست آقای قزوینی؟ [البته الهاشمی در اینجا قصد استهزاء دارد]

**جناب دکتر حسینی قزوینی: امام خمینی می‌گوید هر کس اهل سنت را با
این اتهامات مورد هدف قرار دهد روش او مشکل دارد!!!**

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر یک لحظه اجازه بدھید! من در کتاب «قصة الحوار
الهادئ»...؛ آقای دکتر یک لحظه اجازه بدھید! من در کتابی که با عنوان «قصة الحوار
الهادئ» تألیف نموده‌ام در صفحه ۳۹۹ آن عبارت امام خمینی رضوان الله تعالى علیه را که
بعد از کلام صاحب حدائق آمده است را آورده‌ام.

امام خمینی بعد از نقل سخن صاحب حدائق می‌گوید:

ولكن اغتر بعض من اختلت طريقته بعض ظواهر الأخبار وكلمات الأصحاب من غير غور إلى مغزاها، فحكم
بنجساتهم، وكفرهم وأطال في التشريع على المحقق القائل بظهارتهم بما لا ينفي له وله

«ولي بعض از کسانی که [منظور صاحب حدائق است که فقیهی اخباری بوده]
مسلک آنها تمسک و اخذ به ظاهر بعضی از روایات و کلمات اصحاب بوده است بدون این که
در مفهوم و محتوای آن تأمل و دقیقی داشته باشند به اشتباہ حکم به نجاست و کفر آنها
نموده، و بر کسی که [جناب محقق حلی] قائل به طهارت آنها شده است خورده و عیب
گرفته در حالی که این کار نه سزاوار محقق حلی است و نه صاحب حدائق، و او [صاحب
حدائق] از این مطلب غافل شده که [علامه حلی] چیزهایی را مراعات کرده که او به آن
توجه نداشته است.»

آقای دکتر ابوشوارب! این عبارت امام خمینی است «لکن اغترّ من اختلت طريقته».

**الهاشمی: از جناب دکتر حسینی قزوینی می‌خواهیم که با بینندگان خدا
حافظی کند**

الهاشمی: بسیار خوب! آقای [جناب دکتر حسینی] وقت امشب برنامه ما از همه
 برنامه‌هایمان تجاوز کرد. شما در خانه خود هستید ولی دیگر برادرانی که اینجا در لندن
 هستند هر کدام باید به مکان مورد نظر خود باز گردد؛ از این رو ناچاریم که برنامه را به پایان

بیريم؛ با این وجود من میخواهم شما با بینندگان در سی ثانیه خداحفظی کنید؛ آقای دکتر از بینندگان خداحفظی کنید!

بفرمایید! آیا میخواهید در پایان گفت و گو با بینندگان خداحفظی کنید؟

پاسخ حناب دکتر حسینی قزوینی از روایاتی که ضد شیعه در مورد اهالی سرزمین‌ها خوانده شد

حناب دکتر حسینی قزوینی: با توجه به مطلبی که دکتر ابوشوارب در نقل قول از کتاب کافی و غیره مطرح کردند؛ باید بگوییم: که تمام این روایات ضعیف و یا جعلی و یا روایاتی هستند که علمای شیعه تصريح به ضعف آنها نموده‌اند؛ و علمای شیعه و مراجع آنها همواره برای اهل سنت احترام قائل بوده‌اند، و هم اعتقاد به جواز دختر گرفتن و دختر دادن به آنها و حلال بودن حیوان ذبح شده توسط آنها بوده‌اند و هم طبق آن در کتاب‌های فقهی خود به آن فتوا داده‌اند.

تذکر!

(ما قبلاً در رابطه با روایاتی که ابوشوارب به آنها استناد جسته پاسخ داده‌ایم.)

الهاشمی: بسیار خوب! [حناب دکتر حسینی] قزوینی و به این شکل مشارکت شما در این برنامه به پایان میرسد. من از شما تشکر می‌کنم، و همان‌گونه که شما دیدید کار جدید و نوی بود که تمام مطالب با صراحة کامل مطرح شد، من از خداوند می‌خواهم که من و شما و ابوشوارب و همه شرکت کنندگان در این برنامه را به نوشدن و اصلاح و پیشرفت توفيق عنایت فرماید.

آقای [حناب دکتر حسینی] قزوینی در قم الآن ساعت چند است؟

حناب دکتر حسینی قزوینی: اینجا الآن ساعت دو و ربع صبح است.

الهاشمی: دو و ربع صبح!!! من از خانواده شما عذر خواهی می‌کنم؛ خیلی شما را بیدار نگه داشتیم.

حناب دکتر حسینی قزوینی: نه، مهم نیست؛ همه اعضاء خانواده ما تقریباً به این‌گونه قضایا عادت نموده‌اند. آقای دکتر من از شما خواهش دارم یک لحظه وقت به من بدھید.

الهاشمی: بله.

معرفی کتاب‌های علمای شیعه در رابطه با قضیه هجوم توسط حناب دکتر حسینی قزوینی

حناب دکتر حسینی قزوینی: کتابی را حضرت آیة الله العظمی شیخ جعفر سبحانی که از اساتید و مراجع بزرگ ما هستند تألیف نموده‌اند، و آن را «الحجۃ الغراء علی شهادة الزهراء» نامیده‌اند و در آن روایات متعددی از اهل سنت ذکر نموده‌اند و در آن بعضی از سندها را نیز تصحیح کرده‌اند؛ این کتاب از یکی از مراجع شیعه است که می‌تواند نمایانگر عقائد شیعه باشد. و نیز دکتر شیخ یحیی دوخي که استاد در دروس عالی است کتابی را به نام «ظلامة الزهراء» تألیف نموده است.

الهاشمی: بسیار خوب! آقای [حناب دکتر حسینی] قزوینی؛ تمام این کتاب‌هایی که شما می‌فرمایید در مرکز الأبحاث العقائدیة موجود است، یعنی: فقط کتاب العقيلي در آنجا نیست؛ هر کس خواستار تحقیق در این موضوع باشد می‌تواند به آن جا مراجعه کند و...

و این بود آن گفت و گویی که لازم بود تا از آن آموخته‌هایی به دست آوریم، و دیدیم که ظاهراً مثمر ثمر هم واقع شد؛ شاید محققان دیگری بیایند و این گفت و گوها را بشنوند و آنها جرئت و وسعت نظر بیشتری داشته باشند.

آقای [حناب دکتر حسینی] قزوینی! خداوند به شما خیر و برکت عطا فرماید. صبح شما به خیر.

صبح شما به خیر برادر عزیزا!

اگر اهل سنت می خواهند صحابه را از معرض اتهام دور سازند، باید بعضی از روایات موجود در صحاح سنه را محو سازند.

جناب دکتر حسینی قزوینی: من از شما دکتر الهاشمي که در سه قسمت از این برنامه به من فرصت دادید تشکر می کنم، و اگر چه در قسمت اول و دوم سخنان مرا قطع نکردید، اما در این قسمت با این کارتان که چندین بار تکرار شد و به من اجازه نمی دادید تا سخنانم را کامل کنم مرا اذیت نمودید و بعضی از مطالب مربوط به همین قضایا باقی ماند، من می خواستم تا در باره راه هایی که زمینه ساز ایجاد وحدت اسلامی شود صحبت کنم. ولی در پایان می گویم: اگر دکتر الهاشمي یا دکتر ابو شوارب یا هر کس دیگری بخواهد صحابه را از معرض اتهام برهاند لازم است تا بسیاری از روایات موجود در صحیح مسلم و بخاری را که در باره صحابه ذکر شده و در آن بسیاری از صحابه را اهل آتش دانسته و به جز تعداد اندکی از آنان را اهل خلاصی از آن نمی داند را محو سازند.

تذکر!

(ما نمونه هایی از این روایات را که در صحاح اهل سنت مخصوصاً صحیح بخاری و مسلم ذکر شده است را بیان کردیم، و کسی که روایات حوض را بشناسد می داند که این روایات می گوید: بسیاری از صحابه مرتد شده و به گذشته پست خود بارگشتند.)

الهاشمي: بسیار خوب! آقای [جناب دکتر حسینی] قزوینی من هرچه قدر به شما فرصت خدا حافظی می دهم و به شما صبح به خیر می گویم، اما شما از فرصت برای حمله به صحابه محمد صلوات الله علیه [والله] وسلم استفاده می کنید.

ابوشوارب: تمام کنید...

الهاشمي: با رسول خدا خوش رفتار باشید و سخن علیه صحابه را ترک کنید

الهاشمي: برادرم! کمی با [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] خوش رفتار باشید، کمی خوش رفتاری بیشتر با [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] داشته باشید! با این مرد بزرگ که خداوند او را برگزیده است، بیشتر خوش رفتار باشید. با شما خدا حافظی می کنم، و شما را به خدا می سپارم ... یعنی: حتماً لازم است که شما صحابه را ناسزا بگویید. از یك مسلمان بعید است، یعنی...

تذکر!

(حتی در آخرین لحظات برنامه الهاشمي دست از مغالطيه بر نمی دارد؛ جناب دکتر حسینی قزوینی هرگز نگفته اند واجب است صحابه مورد سب و ناسزا قرار گیرند؛ بلکه گفتند: روایاتی در صحاح وجود دارد که...)

الهاشمي: به بینندگان صبح به خیر می گویید یا هرجیز دیگری؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: باید از مراجع عظام خود در ایجاد وحدت اسلامی پیروی کنیم

جناب دکتر حسینی قزوینی: آقای دکتر الهاشمي! من می خواهم آخرین سخن خود را نیز با شما داشته باشم؛ با توجه به آنچه گذشت و آنچه در کتاب های شما هست، ما بر خود لازم می دانیم که از همه آنها چشم پوشی کرده، و همان گونه که علماء و فقهاء و مراجع عظام ما نگاه می کنند نگاه کرده و آنچه آنها در ایجاد وحدت اسلامی می گویند بگوییم، و در این امور فقط از آنها پیروی کنیم.

الهاشمي: بسیار خوب!

السيد القزويني: و فقط سخنان علمای شیعه است که نمایان گر عقائد شیعه است.

الهاشمي: آقای قزوینی، آقای قزوینی.... صبح به خیر.

آیا می خواهید با میهمانان و بینندگان خدا حافظی کنید؟

ابوشوارب: صبح به خیر آقای قزوینی!

الهاشمي: آیا دوست دارید با بینندگانی که در برنامه با شما بودند خدا حافظی کنید؟

جناب دکتر حسینی قزوینی: بله.

الهاشمی: در آخرین سی ثانیه با آنها خداحافظی کنید.

خدا حافظی جناب دکتر حسینی قزوینی با بینندگان و حاضران در استودیو

جناب دکتر حسینی قزوینی: من با همه بینندگان و حاضران در استودیو خداحافظی کرده و از همه میخواهم که اگر از من اذیتی به آنها رسیده مرا عفو نمایند.

از جناب آقای ابوشوارب و آقای دیگری که ادعای کردند شیعه هستند و إن شاء الله که شیعه باشند و جناب آقای دکتر الهاشمی و از همه آقایان دیگر عذر خواهی کرده و اگر از من اذیتی به آنها رسیده مرا عفو نمایند.

الهاشمی: بسیار خوب!

از شما خواهش میکنم زمینه مناسبی در برنامه هایتان با تقسیم وقت و رعایت عدالت ایجاد نمایید

جناب دکتر حسینی قزوینی: و من از جناب آقای دکتر الهاشمی میخواهم که إن شاء الله با تقسیم عادلانه وقت بین شیعه و سنی و بدون قطع کلام دیگران زمینه مناسبی برای حضور علمای شیعه به نمایندگی از طرف مراجع شیعه در این‌گونه برنامه‌ها فراهم نمایند.

الهاشمی: بسیار خوب! به هر حال.

از شما خواهش میکنم تا نماینده‌ای از طرف مفتی عام مکه بیاورید تا سخنان او و به نمایانگر عقائد اهل سنت باشد

جناب دکتر حسینی قزوینی: و نیز بزرگان از علمای اهل سنت مخصوصاً اگر امکان داشته باشد کسی به نمایندگی مفتی عام مکه مکرمہ به این برنامه بیاید تا بتواند سخن او نمایانگر عقائد اهل سنت باشد.

خداحافظی الهاشمی با جناب دکتر حسینی قزوینی

الهاشمی: بسیار خوب آقای دکترا! از بابت خداحافظی که کردید و نیز از ملاحظاتی که داشتید خداوند به شما جزای خیر عنایت فرماید؛ و اما راجع به موضوع رعایت عدالت در تقسیم وقت سخن گفتن بین شما و برادران: بینندگان قضاؤت کنند، از تقصیرات معذرت میخواهم، خداوند به شما جزای خیر عنایت فرماید.

صبح شما به خیر.